

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

الگوی سوم  
الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه

تألیف

دکتر فرج الله هدایت‌نیا

سرشناسه: هدایت نیا، فرج الله،  
عنوان و نام پدیدآور: الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه/تألیف فرج الله هدایت نیا  
مشخصات نشر: تهران: سازمان بسیج جامعه زنان کشور، انتشارات لشگر فرشتگان، ۱۳۹۵.  
مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص  
شابک: ۲۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۱۵۴-۰۰-۶۰۰-۹۷۸-۰۰  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
شناسه افزوده: سازمان بسیج جامعه زنان کشور، انتشارات لشگر فرشتگان  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ الف ۴ هـ/۱۷۲/۲۳۰ BP  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۱  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۲۵۲۶۵



---

نام کتاب: الگوی سوم (الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه)

نویسنده: دکتر فرج الله هدایت نیا

ویراستار: عظیم قهرمانلو

ناشر: سازمان بسیج جامعه زنان کشور، انتشارات لشگر فرشتگان

گرافیسیت و طراح جلد: مهدی شاهرودی

نوبت چاپ: دوم - بهار ۱۳۹۶

چاپ و صحافی: چاپخانه روزنامه جوان

---

## تقدیم به:

حضرت صدیقه طاهره، زهراى مرضیه علیها السلام؛ همو که چون خورشید درخشید و شعاع نورش زمان و مکان را درنوردید؛ همان بانویی که در تهذیب نفس خویش به اوج رسید، کانون خانواده‌اش را گرم نگه داشت، احساس و عواطف زنانه را با روح جهاد و شهادت درآمیخت و این‌گونه نامش را در تاریخ جاودانه ساخت.

## پیام مقام معظم رهبری به کنگره ملی هفت هزار زن شهید کشور (۱۳۹۱/۱۲/۱۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. امروز در اینجا برای تعظیم به ارتش هزاران نفره زنان شهیدی گرد آمده‌اید که در تغییر مسیر تاریخ اسلام و کشور، نقشی شایسته ایفا کردند و سربلند به محضر خدای متعال رفتند؛ لشکری از فرشتگان که از جان مقدس خویش در راه اسلام مایه گذاردند، تماشاچی نبودند و قدم در میدان عمل نهادند و در نقش معماران ایران جدید ظاهر شدند. اینان زنان بزرگی بودند که تعریف جدیدی از «زن» به شرق و غرب ارائه کردند.

زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی و در تعریف غالباً غربی، به‌مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عقیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سنگر‌سازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه‌ترین میدان‌ها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند.

در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس، زنانی ظهور کردند که می‌توانند تعریف زن و حضور او در ساحت رشد و تهذیب خویش، و در ساحت حفظ خانه سالم و خانواده معادل، و در ساحت ولایت اجتماعی و جهاد امر به معروف و نهی از منکر، و جهاد اجتماعی را جهانی کنند و بن‌بست‌های بزرگ را در هم بشکنند.

اقتدار و جذبه تازه‌ای به برکت خون این زنان مجاهد در عصر جدید ظهور کرده است که زنان را ابتدا در جهان اسلام تحت تأثیر قرار داد و دیر یا زود در سرنوشت و جایگاه زنان جهان دست خواهد برد.

تا آفتاب درخشان خدیجه کبری<sup>ؑ</sup> و فاطمه زهرا<sup>ؑ</sup> و زینب کبری<sup>ؑ</sup> می‌درخشد، طرح‌های کهنه و نو «صدّ زن» به نتیجه نخواهد رسید و هزاران زن کربلایی ما نه تنها خطوط سیاه ستم‌های ظاهری را در هم شکسته‌اند، بلکه ستم‌های مدرن به زن را نیز رسوا و بی‌آبرو کرده و نشان داده‌اند که حق کرامت الهی زن، بالاترین حقوق زن است که در جهان به اصطلاح مدرن، هرگز شناخته نشده و امروز وقت شناخته‌شدن آن است. به خانواده این شهیدان و الامقام تبریک می‌گویم و امیدوارم که به برکت خون این زنان شریف و مجاهد، رسانه‌ها و هنرمندان و فرزندان و سینماگرانی بتوانند جهاد بزرگ زن ایرانی مسلمان را به دنیا که سخت محتاج شناختن آن است، بنمایانند.

زن مجاهد مسلمان ایرانی، معلم ثانی برای زنان جهان خواهد بود؛ پس از معلم اول که زنان مجاهد صدر اسلام بودند.

سلام خدا بر بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا<sup>ؑ</sup> و بر همه زنان بزرگ صدر اسلام و بر بانوان فداکار و از جان‌گذشته ایران اسلامی.<sup>۱</sup>

## فهرست

مقدمه.....	۱۵
الف) موضوع تحقیق و اهمیت آن.....	۱۵
ب) پیشینه موضوع.....	۱۵
ج) هدف تحقیق و کاربرد آن.....	۱۷
د) مسئله اصلی تحقیق و پرسش‌های فرعی آن.....	۱۸
ه) فرضیه تحقیق.....	۱۹
و) نوآوری‌های تحقیق.....	۱۹
ز) روش تحقیق و ساختار آن.....	۱۹
فصل اول: مفهوم‌شناسی و مبانی الگوپذیری.....	۲۱
گفتار نخست: مفهوم‌شناسی الگو.....	۲۱
الف) تعریف الگو.....	۲۱
۱. معنای مصدری الگو.....	۲۱
۲. معنای وصفی الگو.....	۲۲
ب) تعریف واژه‌های مرتبط.....	۲۲
۱. اقتدا.....	۲۳
۲. تقلید.....	۲۳
۳. اطاعت.....	۲۳
گفتار دوم: مبانی الگوپذیری.....	۲۴
الف) سرسپردگی یا پیروی آگاهانه.....	۲۴
۱. تقبیح سرسپردگی یا تقلید کورکورانه.....	۲۴
۲. ضرورت الگوپذیری و تقلید آگاهانه.....	۲۷
ب) ضرورت الگوسازی و الگوپذیری در منابع اسلامی.....	۲۸
فصل دوم: الگوشناسی زنان.....	۳۱
گفتار نخست: خانواده‌گریزی.....	۳۲
الف) مجردزیستی زن.....	۳۲
۱. علل مجردزیستی.....	۳۲
۱-۱. باورهای غلط دینی.....	۳۳
۱-۲. مسئولیت‌گریزی.....	۳۴
۱-۳. تنوع‌طلبی و لذت‌جویی جنسی.....	۳۵
۲. پیامدهای مجردزیستی.....	۳۶

- ۲-۱. پاک‌دامنی همراه با فشارهای روحی ..... ۳۶
- ۲-۲. آلوده‌دامنی و روابط فرازنشویی ..... ۴۳
- ب) خانه‌گریزی زن ..... ۴۹
۱. علل خانه‌گریزی ..... ۴۹
- ۱-۱. اولویت‌بخشی به حضور اجتماعی ..... ۴۹
- ۱-۲. مرجوح‌شماری خانه‌داری ..... ۵۰
۲. جایگاه ارزشی خانه‌داری و پیامدهای خانه‌گریزی ..... ۵۱
- ۲-۱. جایگاه ارزشی خانه‌داری در اسلام ..... ۵۱
- ۲-۲. پیامدهای فردی و اجتماعی خانه‌گریزی ..... ۵۳
- گفتار دوم: خانه‌نشینی ..... ۵۵
- الف) جایگاه فقهی الگوی خانه‌نشینی زن ..... ۵۷
- ب) نقد مبانی و ادله لزوم خانه‌نشینی زن ..... ۵۸
۱. نقد مبانی نظریه خانه‌نشینی زن ..... ۵۸
- ۱-۱. تنافی حضور اجتماعی زن با اصل پاک‌زیستی ..... ۵۸
- ۱-۲. تنافی حضور اجتماعی زن با مسئولیت‌های همسری ..... ۵۹
۲. نقد ادله نظریه خانه‌نشینی زن ..... ۶۰
- ۲-۱. دلیل قرآنی لزوم خانه‌نشینی زن ..... ۶۰
- ۲-۲. ادله روایی لزوم خانه‌نشینی زن ..... ۶۳
- ج) تبیین پیامدهای خانه‌نشینی زن ..... ۶۷
۱. استضعاف فکری زنان ..... ۶۸
۲. تضییع استعدادهاى زنان ..... ۷۰
۳. مردانه‌شدن اداره امور زنان ..... ۷۰
۴. دین‌گریزی زنان ..... ۷۱
۵. سوء معاشرت و عسر و حرج زنان ..... ۷۲
۶. آسیب‌های خانه‌نشینی در جامعه مدرن ..... ۷۳
- د) ادله مشروعیت حضور اجتماعی زن ..... ۷۴
۱. آیات قرآن کریم ..... ۷۸
۲. سیره اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۷۹
۳. سیره مسلمانان ..... ۸۱
۴. منظومه عفاف ..... ۸۳
- گفتار سوم: خانواده‌گرایی و حضور اجتماعی ..... ۸۴
- الف) تمیزات الگوی سوم ..... ۸۴

۸۵.....	ب) مثل‌های دینی الگوی سوم.....
۸۹.....	فصل سوم: مبانی الگوی سوم.....
۸۹.....	گفتار نخست: مبانی انسان‌شناختی الگوی سوم.....
۹۰.....	الف) هویت انسانی.....
۹۰.....	۱. بررسی آیات آفرینش انسان.....
۹۰.....	۱-۱. نظریه هویت دوگانه زن و مرد.....
۹۲.....	۱-۲. نظریه هویت مشترک زن و مرد.....
۹۴.....	۲. بررسی روایات آفرینش انسان.....
۹۵.....	۲-۱. روایات آفرینش تبعی زن.....
۹۷.....	۲-۲. روایات آفرینش همسان زن و مرد.....
۱۰۰.....	ب) کرامت انسانی.....
۱۰۱.....	۱. کرامت ذاتی و اکتسابی.....
۱۰۲.....	۲. تکریم اختصاصی زن.....
۱۰۳.....	۲-۱. تکریم مادران.....
۱۰۴.....	۲-۲. تکریم همسران.....
۱۰۴.....	۲-۳. تکریم دختران.....
۱۰۴.....	۳. تأملی بر توصیف‌های تحقیرآمیز از زن در منابع اسلامی.....
۱۰۴.....	۳-۱. شرّ شمردن زن.....
۱۰۸.....	۳-۲. عامل گناه‌شمردن زن.....
۱۱۱.....	۳-۳. بزرگ‌شماری کید زنان.....
۱۱۲.....	۳-۴. ناقص‌العقل‌شمردن زنان.....
۱۱۵.....	۳-۵. نهی از مشورت با زنان.....
۱۱۷.....	گفتار دوم: مبانی فقهی - حقوقی الگوی سوم.....
۱۱۷.....	الف) اهلیت حقوقی.....
۱۱۸.....	۱. ادوار حیات حقوقی زن.....
۱۱۸.....	۱-۱. ملک‌انگاری یا انکار اهلیت حقوقی.....
۱۲۰.....	۱-۲. اهلیت نسبی یا حجر حقوقی.....
۱۲۳.....	۱-۳. همسان‌پنداری و عدالت حقوقی.....
۱۲۴.....	۲. نقش اسلام در تثبیت اهلیت و استقلال حقوقی زن.....
۱۲۴.....	۲-۱. اهلیت حقوقی زنان در اسلام.....



۱۲۶	۲-۲. استقلال حقوقی زن در اسلام.....
۱۲۹	ب) عدالت حقوقی .....
۱۲۹	۱. مفهوم عدالت در حقوق اسلامی .....
۱۳۱	۲. مبانی تفاوت در حقوق اسلامی .....
۱۳۲	۲-۱. اقتضائات طبیعی .....
۱۳۶	۲-۲. اهداف تربیتی .....
۱۳۸	۲-۳. نظام‌وارگی حقوقی .....
۱۴۱	فصل چهارم: شاخصه‌های الگوی سوم .....
۱۴۱	گفتار نخست: خانواده‌گرایی زن مسلمان .....
۱۴۲	الف) مبانی خانواده‌گرایی در اسلام .....
۱۴۲	۱. آفرینش منزلی انسان و طبیعی بودن نهاد خانواده .....
۱۴۴	۲. اصل پاک‌زیستی و نفی روابط فرازناسویی .....
۱۴۵	ب) لوازم خانواده‌گرایی .....
۱۴۵	۱. تسریع و تسهیل تشکیل خانواده .....
۱۴۵	۱-۱. تسریع در ازدواج .....
۱۵۰	۱-۲. تسهیل ازدواج .....
۱۵۴	۲. تحکیم و تعالی خانواده .....
۱۵۶	۲-۱. آموزش و مهارت‌افزایی .....
۱۵۹	۲-۲. حمایت از خانواده .....
۱۶۲	۲-۳. دآوری و میانجی‌گری .....
۱۶۴	گفتار دوم: حضور اجتماعی زن مسلمان .....
۱۶۶	الف) عرصه‌های حضور اجتماعی زن .....
۱۶۶	۱. اداری و استخدامی .....
۱۶۶	۱-۱. حق اشتغال زنان در اسلام و جمهوری اسلامی ایران .....
۱۶۹	۱-۲. الگوی اشتغال زنان .....
۱۷۲	۱-۳. محدودیت‌های شغلی زنان .....
۱۷۳	۲. علمی و آموزشی .....
۱۷۳	۲-۱. حق زنان در تعلیم و تعلم در اسلام .....
۱۷۷	۲-۲. سیاست‌های آموزش زنان در جمهوری اسلامی ایران .....
۱۷۸	۳. مشارکت سیاسی .....

- ۳-۱. حق مشارکت سیاسی زنان در اسلام ..... ۱۷۹
- ۳-۲. مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران ..... ۱۸۰
۴. ولایت اجتماعی ..... ۱۸۱
- ۴-۱. ولایت اجتماعی زنان از منظر قرآن ..... ۱۸۲
- ۴-۲. ولایت اجتماعی زنان از منظر روایات ..... ۱۹۱
- ب) موانع حضور اجتماعی زن ..... ۱۹۳
۱. موانع خانوادگی ..... ۱۹۳
- ۱-۱. عدم همراهی و همیاری شوهر در اداره منزل ..... ۱۹۴
- ۱-۲. بی‌اعتمادی و بدگمانی شوهر به همسر ..... ۱۹۶
۲. موانع اجتماعی ..... ۱۹۷
- ۲-۱. بی‌اعتمادی به توانایی زنان ..... ۱۹۷
- ۲-۲. بهره‌جویی ابزاری از زنان ..... ۱۹۹
- فصل پنجم: بایسته‌های الگوی سوم ..... ۲۰۳
- گفتار نخست: خانواده‌محوری (اولویت‌بخشی به خانواده) ..... ۲۰۳
- الف) خانواده‌محوری در امور عبادی ..... ۲۰۵
۱. خانواده‌محوری شوهر در امور عبادی ..... ۲۰۵
۲. خانواده‌محوری زن در امور عبادی ..... ۲۰۸
- ۲-۱. روزه مستحبی ..... ۲۰۸
- ۲-۲. حج مستحبی ..... ۲۰۹
- ب) خانواده‌محوری در امور مالی ..... ۲۱۱
- ج) خانواده‌محوری در ازدواج و امور همسری ..... ۲۱۲
۱. خانواده‌محوری و اقتدار ولایی پدر بر ازدواج دختر ..... ۲۱۳
- ۱-۱. بررسی فقهی لزوم اذن پدر در نکاح دوشیزه ..... ۲۱۳
- ۱-۲. نقش عناوین ثانوی در اسقاط اذن پدر یا جد پدری ..... ۲۱۴
۲. خانواده‌محوری و اقتدار مدیریتی شوهر بر همسر ..... ۲۱۶
- ۲-۱. مفهوم قوامیت شوهر ..... ۲۱۷
- ۲-۲. پیامدهای نشوز همسر ..... ۲۱۹
- د) خانواده‌محوری در فعالیت اجتماعی ..... ۲۲۱
۱. اذن شوهر در خروج زن از منزل ..... ۲۲۱
- ۱-۱. بررسی دلیل عقلی حق شوهر در کنترل معاشرت همسر ..... ۲۲۳
- ۱-۲. بررسی ادله روایی حق شوهر در کنترل معاشرت همسر ..... ۲۲۴

۲۳۳	۲. التزام به مصالح خانواده در امور شغلی .....
۲۳۶	گفتار دوم: جامعه‌پذیری .....
۲۳۷	الف) ضرورت جامعه‌پذیری زن مسلمان .....
۲۳۹	ب) لوازم جامعه‌پذیری زن مسلمان .....
۲۳۹	۱. پوشیدگی .....
۲۴۰	۱-۱. فلسفه پوشیدگی .....
۲۴۳	۱-۲. ادله فقهی پوشیدگی .....
۲۴۵	۱-۳. حدود شرعی پوشیدگی .....
۲۴۷	۱-۴. پوشیدگی در سیره حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> .....
۲۵۰	۲. حریم نگهداری .....
۲۵۰	۲-۱. اهمیت حریم نگهداری در اسلام .....
۲۵۲	۲-۲. حریم نگهداری در روابط اجتماعی .....
۲۵۷	۲-۳. حریم نگهداری در رسانه‌ها و فضاهای مجازی .....
۲۶۰	۳. امانت‌داری .....
۲۶۳	یافته‌های پژوهش .....
۲۶۵	منابع .....
۲۶۵	□ عربی .....
۲۷۴	□ فارسی .....
۲۷۹	<b>فهرست آیات</b> .....
۲۹۳	<b>فهرست روایات</b> .....
۳۰۳	<b>نمایه اعلام</b> .....
۳۰۷	<b>نمایه اصطلاحات</b> .....

## باسمه تعالی

جوهره وجودی انسان، معرفت الهی را فریاد می زند و انسان بما هو انسان در دایره هستی چو گوهر مینیایی است که به دنبال کمال ره می جوید و فارغ از زن بودن یا مرد بودن در کرانه لایتناهی، با ذره ذره وجود، خدا را می خواند تا در سایه سار الطافش عزم جزم کرده و برای رهایی از ظلم و تاریکی با آنچه که در وجودش به ودیعه نهاده شده قیام نماید و در این عرصه شهدا چه زیبا ایفای نقش کردند و به ویژه ۷۰۰۰ زن شهید که نشان دادند می توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال در متن و مرکز بود و این نگاه به زن متعالی ترین نگاه برگرفته از متن اسلام عزیز است که توسط رهبر فرزانه انقلاب، حکیم بی بدیل دوران، مرجع عالی مقام جهان اسلام حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای عزیز تبیین گردیده و در پیام ارزشمندی که به کنگره شهدای زن در سال ۹۱ ارائه فرمودند تمام زوایا و ابعاد آن را به زیبایی ترسیم نمودند و لذا بسیج جامعه زنان کشور در تبیین این پیام اقدام به چاپ سلسله کتابهایی نموده که از جمله آن کتاب شریف حاضر است که تقدیم به ساحت قدسی معمای ناگشوده معرفت بشری حضرت زهرا (سلام الله علیها) می شود و امید است اندیشمندان، فرهیختگان، دانشجویان و پژوهشگران ما را از نقطه نظرات ارزشمند خود بهره مند نمایند.

مینو اصلانی

مسئول سازمان بسیج جامعه زنان کشور

شبح غم دل ایستونه آیا	باید نمودن یاران خدا را؟
یک روز زن را در کنج خانه	محبوس کردند با صد بهانه
روز دیگر باز در کوی و برزن	باز سینه شد زن با سینه و فن
دیهم عزت از او ربووند	دور از مآت او را نمودند
آنهم به همد قرآن و عترت	در سرزمین ایمان و عزت
در جای جای خاک شهیدان	در خانه ی دل یعنی که ایران
با خنده گفتند مرد است برتر	زن را نشاندند در روز دیگر
از حق مداری هرگز نگفتند	اسرار حق را از او نهفتند
مرد وزن ای دوست یعنی که انسان	معارفگی، مرآت قرآن
در سرزمین دل، زندگی ساز	دنیای نامی اندیشه پرداز
اسلام ما را این قدر داده	تاج کرامت بر ما نهاده
شیطان به هر سو ما را دوانده	در چهار غفلت نشانده
ما را به غفلت نخید و فهمید	حق را به باطل پوشاند و خنید

اذناب او هم در این کشاکش

مارانموند از راستی دور

بازم گر این کار آسان شمارید

با یک نمونه حجت تمام است

با فکر و با عزم با شور و ایمان

تا آنکه نور علم و دیانت

نختم کلام از معمولی الموالی

هر جا تقدم فرع است بر اصل

کاهی به سختی گاهی به نرمش

از دین و ایمان کز دند مجبور

دستی بر آتش از دور دارید

یعنی نمودی از خاص و عام است

احیاناً ملک دل و جان

روشن نماید راه سعادت

آویزه گوش بر این ائلی

آنجا زوال است بر ملت و نسل

گزیده ای از سروده بانو عفت شریعتی کوه بنانی

۱۳۹۱/۱/۱۴

## ■ مقدمه ■

### (الف) موضوع تحقیق و اهمیت آن

این پژوهش، الگوی رفتاری زن مسلمان را در خانواده و جامعه بررسی می‌کند. مسئله زن از مسائل اساسی و محوری برای هر ملت، آیین و مکتب است. به همین دلیل از گذشته تاکنون یکی از موضوعات مهم مورد گفت‌وگو در میان همه ملت‌ها، مسئله زنان بوده است. زنان مانند مردان، نیمی از جامعه‌اند و با یکدیگر مسائل مشترکی دارند، ولی هیچ‌گاه ضرورتی احساس نشد که در مورد مردان به طور خاص بحث و گفت‌وگو شود یا مسائل آنان مورد بررسی‌های علمی قرار گیرد. زنان به دلیل ستم تاریخی که بر آنان رفته است، وضعیت متفاوتی با مردان دارند. آنان همواره در معرض تحقیر بوده، مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند. در برهه‌ای از تاریخ، هویت انسانی آنان انکار شده است؛ گاهی آنان را در شمار بردگان قرار داده‌اند و گاهی مانند کودکان و سفیهان اهلیت حقوقی آنان انکار شده است. در زمان ما زنان انسان‌هایی آزاد و دارای هویت انسانی و اهلیت حقوقی مستقل‌اند. با وجود این، بحث و گفت‌وگو درباره مسائل زنان همچنان ادامه دارد. از جمله مسائل مورد بحث و گفت‌وگو درباره زنان، مسئله پژوهش کنونی یعنی نقش زنان در خانواده و جامعه و الگوهای متنوعی است که درباره آن وجود دارد.

### (ب) پیشینه موضوع

همان‌گونه که اشاره شد، مسائل زنان از گذشته تاکنون همواره مورد بحث و گفت‌وگو بوده است. در عهد عتیق و جدید درباره زنان مطالبی مطرح گردیده

است. در قرآن کریم و روایات اسلامی، مطالب فراوانی درباره زنان دیده می‌شود. با این حال، مدتی است که این موضوع بیش از گذشته مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. در غرب با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR)<sup>۱</sup> در سال ۱۹۴۸م یا اسناد دیگری همچون کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان (CEDAW)<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۹م، مسائل زنان دوره جدیدی را آغاز کرده است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سهم زنان در شکل‌گیری انقلاب و نیز حضور چشم‌گیر آنان در دفاع مقدس و بخش‌های گوناگون جامعه سبب گردیده است مسائل زنان در جمهوری اسلامی ایران نیز در کانون بحث و گفت‌وگوها قرار گیرد و پژوهش‌های فراوانی درباره آن صورت گیرد. با این حال، موضوع الگوها از میان مسائل زنان واجد اهمیت خاصی است. این موضوع به رغم اهمیتی که دارد، آن‌گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته است. مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری در آثار خویش به این موضوع توجه کرده است و راجع به مسائل زنان تألیفات سودمندی دارند.<sup>۳</sup> آیات عظام عبدالله جوادی آملی و حسین نوری همدانی نیز درباره مسائل زنان قلم زده و هریک کتابی درباره آن تألیف کرده‌اند.<sup>۴</sup> این آثار هرچند به طور خاص به مقوله الگوهای زنان مربوط نیست، ولی راجع به آن مباحث قابل توجهی دارند. آثار دیگری نیز از دیگران به صورت کتاب یا مقاله منتشر شده است که نوشتار از آنها بهره برده است.

امام خمینی<sup>۵</sup> و مقام معظم رهبری در سخنرانی‌های خویش در مناسبت‌های گوناگون درباره اهمیت مسائل زنان و مسئله الگوشناسی و الگوگزینی به طور

---

1. Universal Declaration of Human Rights.

2. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women.

۳. ر.ک: مرتضی مطهری؛ نظام حقوق زن در اسلام. همو، مجموعه آثار، ج ۱۹.

۴. ر.ک: عبدالله جوادی آملی؛ زن در آئینه جلال و جمال. حسین نوری همدانی؛ جایگاه بانوان در اسلام. گروهی از مؤلفان؛ بانوان نمونه.



مکرر مطالبی ایراد کرده‌اند. اخیراً به همت بعضی اندیشمندان، مجموعه سخنان مقام معظم رهبری درباره زنان و مسائل آنان گردآوری و با عنوان نقش و رسالت زنان منتشر شده است.<sup>۱</sup> با توجه به موقعیت امام خمینی<sup>ع</sup> و آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه رهبری جمهوری اسلامی ایران، آرا و اندیشه‌های آنها تأثیر زیادی در گفتمان‌سازی درباره زنان بر جای می‌گذارد.

### ج) هدف تحقیق و کاربرد آن

اسفند سال ۱۳۹۱، به منظور گرامیداشت مقام و منزلت بانوان شهید و تجدید پیمان با آنان، کنگره ملی هفت هزار شهید زن کشور با قرائت پیام مقام معظم رهبری برگزار گردید. پیام معظم‌له حاوی نکات بسیار مهمی درباره زنان است. در قسمتی از پیام ایشان در توصیف الگوهای زنان این‌گونه آمده است:

زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزار جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، زن نه شرقی و نه غربی است. زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سنگرسازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه‌ترین میدان‌ها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند.

---

۱. ر.ک: امیرحسین بانکی پورفرد؛ رسالت و نقش زنان. عناوین مجلدات این مجموعه به ترتیب عبارت است از «عفاف و حجاب در سبک زندگی ایرانی - اسلامی»، «الگوی زن»، «زن و خانواده»، «جایگاه و مسائل زنان در فرهنگ اسلام و تجدد» و «عرصه‌های حضور اجتماعی زن».

ایشان همچنین در پیام پیش گفته، به ساحت‌های گوناگون شخصیت زن اشاره و بیان داشته است:

در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس، زنانی ظهور کردند که می‌توانند تعریف زن و حضور او در ساحت رشد و تهذیب خویش و در ساحت حفظ خانه سالم و خانواده متعادل و در ساحت ولایت اجتماعی و جهاد امر به معروف و نهی از منکر و جهاد اجتماعی را جهانی کنند و بنیست‌های بزرگ را در هم بشکنند.

این پیام، افق جدیدی را پیش چشم ما گشود و بحث و گفت‌وگو درباره الگوهای زنان را ضروری ساخت. هدف این نوشتار تبیین متن پیام و الگوهای مذکور در آن است. نقد و ارزیابی الگوهای رقیب از موضوع این نوشتار خارج بوده، نیازمند پژوهشی جداگانه است و در این نوشتار به بیان مختصری از آن بسنده شده است. این پژوهش به دنبال آن است که مبانی، لوازم، شاخصه‌ها و بایسته‌های الگوی سوم را تبیین نماید.

#### د) مسئله اصلی تحقیق و پرسش‌های فرعی آن

پرسش اصلی که این نوشتار می‌کوشد آن را بررسی کند، عبارت از این است که «الگوی مطلوب زن در خانواده و جامعه چیست؟». پرسش‌های فرعی متعددی درباره این مسئله وجود دارد که این پژوهش آنها را مورد توجه قرار می‌دهد. بعضی پرسش‌های فرعی مهم این پژوهش عبارت است از:

- الگو چیست و دلایل شناخت و انتخاب الگو کدام است؟
- الگوهای سه‌گانه زنان در ارتباط با خانواده و جامعه کدام است؟
- منظور از الگوی سوم چیست و چه تفاوتی با الگوهای دیگر دارد؟
- مبانی الگوی سوم زن چیست؟
- شاخصه‌های الگوی سوم زن چیست؟
- اقتضات یا بایسته‌های الگوی سوم زن چیست؟

## ه) فرضیه تحقیق

در ارتباط زن با خانواده و جامعه، الگوهای متعددی وجود دارد. بعضی الگوی جامعه‌گرایی و حضور حداکثری زن در جامعه را ترویج می‌نمایند. گروه دیگری معتقدند زنان باید در خانه‌های خود مانده و خانه‌داری و خانه‌نشینی اختیار نمایند و بعضی دیگر می‌کشند میان زن، خانواده و جامعه آشتی برقرار نمایند. این نوشتار «خانواده‌گرایی» را به عنوان فرضیه تحقیق بررسی می‌کند و «خانواده‌گریزی» و «خانه‌نشینی» فرضیه‌های رقیب‌اند.

## و) نوآوری‌های تحقیق

همان‌گونه که اشاره شد، موضوع زن، مسئله تازه‌ای نیست و درباره آن تاکنون آثار فراوانی تولید شده است. این نوشتار از آثار موجود درباره موضوع زنان بهره برده و آنها را جزء منابع تحقیق قرار داده است. با وجود این، موضوع نوشتار کنونی مسئله خاصی از مسائل زنان است که تاکنون درباره آن تحقیق قابل توجهی صورت نگرفته است. کتاب الگوی سوم کوشیده است ادبیات علمی اندک درباره این مسئله را گامی به جلو ببرد و به سهم خود در مورد آن روشنگری نماید. تحقیق کنونی از این جهت که کوشیده است الگوی مطلوب زن را در اسلام تبیین کند و مبانی، شاخصه‌ها و اقتضات آن را بررسی نماید و الگوهای رقیب را مورد بررسی و نقد قرار دهد، کار تازه‌ای است.

## ز) روش تحقیق و ساختار آن

اطلاعات این تحقیق به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده، به روش توصیفی و تحلیلی بررسی می‌گردد. موضوع نوشتار، مسئله‌ای اجتماعی است، ولی بُعد فقهی و حقوقی آن نیز پُررنگ است؛ به همین دلیل در بعضی موارد مباحث این نوشتار رنگ و بوی فقهی و حقوقی گرفته است. در این موارد سعی شده است دیدگاه‌های گوناگون فقهی بررسی و ارزیابی گردد و موضع نظام حقوقی

جمهوری اسلامی ایران نیز تبیین شود. همچنین به اقتضای مباحث سعی شد لوازم اخلاقی الگوی سوم نیز توجه شود.

مباحث این کتاب در پنج فصل سامان می‌یابد. در فصل آغازین، مفهوم الگو و مبانی الگوپذیری تبیین می‌شود. فصل دوم کتاب به شناسایی الگوهای زنان می‌پردازد و آنها را مقایسه و مورد ارزیابی قرار می‌دهد. فصل سوم کتاب، مبانی الگوی سوم را به عنوان الگوی مطلوب زنان تبیین می‌نماید؛ شاخصه‌های الگوی سوم در فصل چهارم بررسی می‌گردد و بایسته‌های الگوی سوم، موضوع مباحث فصل پایانی این کتاب است.

امید است به فضل خدا و استعانت از روح مطهر الگوی بی‌بدیل زنان، حضرت صدیقه طاهره، زهرای مرضیه علیها السلام و ارواح شهیدان والامقام، این تلاش ناچیز مورد توجه قرار گیرد.

فرج‌الله هدایت‌نیا  
عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق اسلامی  
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

## فصل اول



### مفهوم‌شناسی و مبانی الگوپذیری

نخستین فصل این نوشتار به بررسی مفهوم اصطلاح الگو و مفاهیم مرتبط با آن اختصاص می‌یابد و به دنبال آن مبانی الگوپذیری یا فلسفه انتخاب الگو و تأسی به آن بررسی خواهد شد.

#### گفتار نخست: مفهوم‌شناسی الگو

«الگو» واژه کلیدی این نوشتار است و به همین دلیل، مباحث این قسمت با تبیین مفهوم آن آغاز می‌گردد و پس از آن مفاهیم تقلید، اقتدا و اطاعت را به علت ارتباطشان با واژه الگو بررسی خواهیم کرد.

#### الف) تعریف الگو

الگو، واژه‌ای فارسی است و مفهوم «سرمشق» یا «نمونه» را القا می‌کند. ظاهراً نزدیک‌ترین واژه به معنای الگو در ادبیات قرآنی «أسوة» است. این کلمه سه مرتبه در قرآن به کار رفته است. معروف‌ترین آن آیه ۲۱ سوره مبارکه احزاب درباره رسول مهربان اسلام ﷺ است که پس از این اشاره خواهد شد. درباره این واژه دو تعریف وجود دارد که در ادامه بیان می‌گردد.

#### ۱. معنای مصدری الگو

بعضی واژه‌شناسان «اسوه» را به معنای مصدری تعریف کرده‌اند و درباره آن

گفته‌اند: «اسوه عبارت از حالتی است که انسان هنگام پیروی از غیر پیدا می‌کند».<sup>۱</sup> مطابق این تعریف، اسوه همان تأسی کردن و اقتدانمودن است. در این صورت، اسوه معادل مفهومی «اقتدا» خواهد بود.

## ۲. معنای وصفی الگو

بعضی واژه‌شناسان با نگاهی وصفی به اسوه، آن را به «مقتدا» تعریف کرده‌اند؛<sup>۲</sup> یعنی کسی که دیگران از وی پیروی کرده‌اند. شاید بهتر باشد بگوییم الگو از نظر آنان معنای مفعولی دارد و معنای پیروی‌شونده را می‌رساند. به هر صورت، اگر مقصود از اسوه معنای وصفی یا مفعولی آن باشد، این واژه با کلماتی همچون «قائد» و «امام» در ادبیات دینی قرابت معنایی دارد.

اگر واژه اسوه مفهوم مصدری یا اعم از مصدری و وصفی داشته باشد، این کلمه مفهومی اعم از الگو خواهد داشت؛ زیرا منظور از الگو در ادبیات فارسی فقط معنای وصفی اسوه است؛ یعنی کسی که دیگران به او اقتدا می‌کنند.

در محاورات امروزی، الگو توسعه مفهومی پیدا کرده و علاوه بر اشخاص، بر اندیشه‌ها و اعمال شاخص نیز اطلاق می‌گردد. بلکه به نظر می‌رسد واژه الگو بر اشیاء ممتاز نیز قابل اطلاق باشد. به همین دلیل مدل خیاطی یا نقاشی را نیز الگو می‌خوانند؛ بنابراین الگو هر چیزی است که انسان از روی آن کاری را انجام می‌دهد.

## ب) تعریف واژه‌های مرتبط

در کنار واژه الگو، واژه‌های دیگری همچون تبعیت، تقلید و اطاعت مطرح می‌گردد. به اختصار مفهوم این واژه‌ها و ارتباط آنها با واژه الگو تبیین می‌شود.

---

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۷۶. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی

کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۹۰.

۲. سیدعلی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۱، ص ۸۷.

## ۱. اقتدا

این کلمه به معنای تأسی یا پیروی کردن است.<sup>۱</sup> واژه اقتدا در قرآن کریم به همین معنا آمده است؛ مانند آیه ۹۰ سوره مبارکه انعام که در آن آمده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ؛ اینان کسانی‌اند که خدا هدایت‌شان کرده است؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن».<sup>۲</sup> اگر کسی دیگری را به عنوان الگو بپذیرد، در رفتار خود به او اقتدا خواهد کرد؛ بنابراین الگوپذیری مستلزم پیروی از اوست.

## ۲. تقلید

این کلمه در لغت به معنای آویختن چیزی به گردن است و قَلَادَه به چیزی گفته می‌شود که به گردن آویخته می‌گردد؛<sup>۳</sup> بنابراین عرب به آویختن گردن‌بند به گردن زن، آویختن شمشیر به گردن و آویختن نشانه‌ای به گردن گوسفند قربانی، تقلید می‌گوید.<sup>۴</sup> اصطلاح تقلید در اصطلاح اهل علم نیز از همین باب است. فرد مقلد قول مرجع خود را می‌پذیرد، بدون اینکه از وی دلیلی بخواهد، بلکه مسئولیت درستی یا غلط‌بودن آن را به گردن صاحب قول قرار می‌دهد.<sup>۵</sup> با توجه بدین معنا، تقلید نمی‌تواند مبین مفهوم پیروی از اسوه یا الگو باشد؛ زیرا تقلید منحصرأ پذیرش قول کسی است و شامل پیروی از رفتار او نمی‌شود.

## ۳. اطاعت

واژه اطاعت در فارسی به «فرمانبری» ترجمه می‌شود. این معنا در جایی به کار می‌رود که کسی دیگری را به چیزی امر یا از آن نهی کرده باشد؛ بنابراین

۱. سیدعلی‌اکبر قرشی؛ پیشین، ج ۵، ص ۲۵۹.

۲. همچنین در آیه ۲۳ سوره زخرف آمده است: «... إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ؛ ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و ما از پی ایشان راهسپاریم».

۳. اسماعیل‌بن حماد جوهری؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ ج ۲، ص ۵۲۷.

۴. احمدبن محمد مقرئ فیومی؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ ج ۲، ص ۵۱۳.

۵. فخرالدین طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، ص ۱۳۱.

به‌نوعی اخص از اقتدا یا تبعیت است؛ چه اینکه فرد تابع یا مقتدا منتظر امر و نهی الگو یا اسوه نمی‌ماند، بلکه به او تأسی می‌کند؛ خواه امر و نهی در کار باشد یا نباشد.

### گفتار دوم: مبانی الگوپذیری

امروزه واژه «مبانی» فلسفه چیزی را می‌رساند و مقصود از «مبانی الگوپذیری» این است که چرا باید الگویی انتخاب نمود و به او اقتدا کرد. برای پاسخ به این پرسش لازم است نخست انواع تقلید یا پیروی کردن را تبیین کرد و آنگاه فلسفه الگوپذیری تشریح گردد.

### الف) سرسپردگی یا پیروی آگاهانه

در ادبیات دینی ما به دو نوع مثبت و منفی تبعیت و تقلید اشاره شده است. از این دو به سرسپردگی یا پیروی آگاهانه تعبیر می‌کنیم و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۱. تقبیح سرسپردگی یا تقلید کورکورانه

تبعیت و پیروی از دیگران بدون شناخت قبلی و انتخاب آگاهانه قابل تأیید نیست. این مسئله همان است که از آن به تقلید کورکورانه یا سرسپردگی تعبیر شده و مورد مذمت قرار می‌گیرد. از نظر قرآن کریم، تبعیتی که بر پایه شناخت و آگاهی نباشد، مذموم است. در آیه ۶۷ سوره مبارکه احزاب از قول دوزخیان آمده است: «پروردگارا! ما مهتران و بزرگان خویش را فرمان بردیم و آنان ما را گمراه ساختند».<sup>۱</sup> همچنین در آیه ۱۰۴ سوره مبارکه مائده در مذمت از تقلید کورکورانه این‌گونه آمده است:

و چون به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید»، می‌گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است»؛ آیا

---

۱. «رَبَّنَا إِنَّا أَعْطَيْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا».



هرچند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟<sup>۱</sup>

شهید مطهری درباره تقلید ممنوع و مذموم می‌نویسد:

اخیراً از بعضی مردم که در جست‌وجوی مرجع تقلیدند، گاهی این کلمه را می‌شنوم که می‌گویند: می‌گردیم کسی را پیدا کنیم که آنجا «سر بسپاریم...»؛ تقلید اگر شکل «سرسپردن» پیدا کرد، هزارها مفاسد پیدا می‌کند.<sup>۲</sup>

حقیقتاً تقلید کورکورانه زیانبار و مفسده‌آمیز است و درباره این نوع تقلید باید گفت: «دو صد لعنت بر این تقلید باد».<sup>۳</sup> اگر الگوهای غلط یا رهبران فاسد به

۱. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَو لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ».

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۰، ص ۱۷۳. مناسب است در این قسمت بیان استاد شهید مرتضی مطهری را درباره داستان موسی و خضر<sup>علیه السلام</sup> نقل نمایم. بیان ایشان این‌گونه است: داستان موسی و عبدالصالح که در قرآن کریم آمده، داستان عجیبی است. یک نکته بزرگ که از این داستان استفاده می‌شود این است که تابع و پیرو تا آنجا تسلیم متبوع و پیشواست که اصول و مبادی و قانون نشکند و خراب نشود. اگر دید آن متبوع کاری بر خلاف اصول و مبانی انجام می‌دهد، نمی‌تواند سکوت کند. گو اینکه در این داستان عملی که عبدالصالح کرد، از نظر خود او که افق وسیع‌تری را می‌دید و به باطن موضوع توجه داشت بر خلاف اصول نبود بلکه عین وظیفه و تکلیف بود؛ ولی سخن در این است که چرا موسی صبر نمی‌کرد و زبان به انتقاد می‌گشود؟ با اینکه وعده می‌داد و به خود تلقین می‌کرد که اعتراض نکند باز هم اعتراض و انتقاد می‌کرد. نقص کار موسی در اعتراض و انتقاد نبود، در این بود که به رمز مطلب و باطن کار آگاه نبود. البته اگر به رمز مطلب آگاه می‌شد اعتراض نمی‌کرد و مایل بود که برسد به رمز مطلب؛ ولی مادامی که از نظر او عملی بر خلاف اصول و قانون الهی است ایمان او به او اجازه نمی‌دهد سکوت کند ... . موسی به او می‌گوید: «هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتُ رُشْدًا؟» یعنی آیا اجازه می‌دهی از تو پیروی کنم تا مرا تعلیم کنی؟» او می‌گوید: «أَنْتَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا: تو نخواهی توانست در مصاحبت من طاقت بیابوری و نسبت به آنچه می‌بینی سکوت کنی». بعد خود او علت را به خوبی توضیح می‌دهد: «وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟» (همان، ص ۱۷۷).

۳. اشاره به داستانی است که مولانا در مثنوی آورده است:

مر مرا هم ذوق آمد گفتنش	مر مرا تقلیدشان بر باد داد
که دو صد لعنت بر آن تقلید باد	خاصه تقلید چنین بی‌حاصلان

خاطر اینکه مردم را دنبال خود کشیده و آنان را گمراه ساخته‌اند، مورد مذمت قرار می‌گیرند، کسانی که به شناخت دنبال آنان را می‌افتند نیز به همان اندازه قابل بازخواست‌اند. این مطلب در حدیثی از امام صادق علیه السلام به خوبی تبیین شده است. شخصی به آن حضرت عرض کرد: عوام یهود چاره‌ای جز تقلید از علمای خود نداشتند! در این صورت چرا قرآن به دلیل پیروی از علمای خود مذمت کرده است؟ چه تفاوتی میان عوام یهود و عوام ماست که آنان به خاطر تقلید از علمای خود قابل مذمت‌اند، ولی عوام امت ما به علت تقلید از علمای خود مستحق ستایش‌اند؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش مهم فرمود:

عوام و دانشمندان ما با عوام و دانشمندان یهود از جهتی با همه متفاوت و از یک جهت دیگر مانند یکدیگرند. از آن جهت که مثل هم می‌باشند، خداوند عوام ما را نیز به خاطر تقلیدشان از علما مذمت کرده است.

امام در توضیح سخن خود فرمود:

عوام یهود دیدند که علمایشان صریحاً دروغ می‌گویند و از خوردن مال حرام و گرفتن رشوه و تغییر احکام خدا ابایی ندارند. آنان اگر به دلشان مراجعه می‌کردند، می‌دانستند که هرکس چنین کاری بکند، فاسق است و جایز نیست به خاطر خدا تصدیق شود و واسطه میان خلق و خدا قرار گیرد. با این حال از آنان تقلید کرده و دنبالش حرکت کرده‌اند. به همین دلیل خدای متعال آنان را مذمت کرده است.

امام سپس در دنباله سخنان خود فرمود:

عوام امت ما نیز این‌گونه‌اند. هرگاه آنان از علمای خود فسق ظاهر و تعصب شدید و حرص زیاد بر دنیا و حرام آن را ببینند، در عین حال از آنان تقلید کنند، مانند یهودیان مشمول مذمت خداوند خواهند بود.<sup>۱</sup>

دعوت به تقلید یا الگوگیری از پیشوایان و مراجع دینی از نوع تقلید آگاهانه

۱. «و كَذَلِكَ عَوَانُنَا إِذَا عَرَفُوا مِنْ عُلَمَائِهِمُ الْفِسْقَ الظَّاهِرَ وَ الْعَصِيَّةَ الشَّدِيدَةَ وَ التَّكَلُّبَ عَلَى الدُّنْيَا وَ حَرَامَهَا فَمَنْ قَلَّدَ مِثْلَ هَؤُلَاءِ فَهُوَ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِفِسْقَةِ عُلَمَائِهِمْ» (احمدبن علی طبرسی؛ الإحتجاج؛ ج ۲، ص ۴۵۸. محمدبن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۲۷، ص ۱۳۱).

است؛ اولاً، در اصول دینی تقلید روا نیست و هرکس باید خود باید به شناخت دقیق و اعتقاد قلبی برسد؛ ثانیاً، تبعیت و تقلید در فروع دین اسلام نیز باید مسبوق به یک انتخاب آگاهانه و عاقلانه باشد. افزون بر این، مقلد اگر از شناخت بهره‌ای داشته و اهل تشخیص باشد، از مقتدا یا مفتی و مرجع خود دلیل فتوای او را می‌پرسد و از او توضیح می‌خواهد. بعضی بزرگان تصریح کرده‌اند که تقلید، زمانی مشروع است که فرد به علم نرسیده باشد.<sup>۱</sup> بعضی دیگر دستورات عالمان دینی را زمانی لازم‌الاتباع می‌دانند که با منطق عقلا مخالفتی نداشته باشد.<sup>۲</sup> فقهای امامیه تقلید ابتدایی از مرجع از دنیارفته را جایز نمی‌دانند. این فتوا دلایلی دارد که از جمله آن امکان برقراری ارتباط میان مقلد و مرجع و احیاناً روشنگری مرجع برای مقلد در مسائل جامعه و پیشامدهای روزگار است.<sup>۳</sup>

## ۲. ضرورت الگوپذیری و تقلید آگاهانه

الگوها در حقیقت گروه‌های مرجع<sup>۴</sup> اجتماعی‌اند؛ زیرا گروه مرجع، گروهی است که شخص در قضاوت، طرز فکر و رفتارهای خود از آن الهام می‌گیرد؛ برای مثال، برای مذهب‌یون، پیشوایان دینی گروه مرجع محسوب می‌گردند؛ زیرا قول آنان را پذیرفته و به رفتار آنان تأسی می‌نمایند. به عبارت دیگر، مردم سخنان و سیره پیشوایان دینی را معیار حق یا باطل بودن می‌شمارند و به آن اعتماد می‌کنند. الگوپذیری همانند تقلید آگاهانه مبنای عقلی روشنی دارد و به همین دلیل مردم نوعاً در زندگی خود به کسی یا کسانی تأسی کرده و از آنها پیروی می‌کنند:

۱. برای اغلب مردم امکان ندارد که در مورد حق و باطل دست به تحقیق

---

۱. سیدابوالقاسم موسوی خویی؛ صراط‌النجاة؛ ج ۳، ص ۱۴.

۲. سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی؛ مجمع‌المسائل؛ ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۰، ص ۱۷۹.

بزنند و خود بیاموزند که چه باید بکنند. ناچار به کارشناسان مختلف روی می‌آورند. از این منظر، نفی تقلید به طور کلی سخن قابل اعتنایی نیست و اساساً جامعه بدون تقلید قابل تصور نیست. به بیان برخی بزرگان، محال است انسانی یافت شود که از کسی تبعیت نکند و کسی که گمان می‌کند در زندگی خود از دیگری تقلید نکرده است، خود را فریب می‌دهد؛<sup>۱</sup> بنابراین وجود گروه‌های مرجع اجتماعی یک ضرورت است. امور دینی نیز از این قاعده مستثنا نیست.

۲. در برخی موارد مردم گمان می‌کنند دستیابی به آرمان‌ها دشوار یا غیرممکن است؛ مثل اینکه مدارج بالای علمی را دور از دسترس خود می‌پندارند، یا گمان می‌کنند پاک‌زیستی غیرممکن است؛ همین‌طور موفقیت‌های ورزشی، هنری و مانند آن. یکی از فواید الگوشناسی و الگوپذیری این است که انسان با دیدن موفقیت الگوهای اجتماعی انگیزه می‌یابد و آنچه را ابتدا ناممکن می‌پنداشت، دست‌یافتنی می‌شمارد.

۳. اغلب اشخاص وقتی هدف خود را شناسایی می‌کنند، نمی‌دانند چگونه و به چه راهی باید حرکت کنند؛ از کجا باید شروع کنند؟ مقدمات آن چیست؟ آسیب‌های پیش رو کدام است؟ چگونه باید با آنها مقابله کرد؟ و پرسش‌های دیگر. الگوشناسی و الگوپذیری این فایده را نیز دارد که انسان با مشاهده رفتار الگو، می‌آموزد که چگونه باید عمل کند تا بتواند به موفقیت برسد.

### ب) ضرورت الگوسازی و الگوپذیری در منابع اسلامی

پذیرش یا تقلیدی که بر پایه شناخت باشد، نه‌تنها مذموم نیست، بلکه ضرورتی اجتماعی است و قرآن و روایات به آن توصیه کرده‌اند. قرآن کریم پیامبران را «اسوه» الگوی مناسب رفتاری معرفی می‌کند و درباره رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده است: «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۱، ص ۲۱۲.

می‌کنند»<sup>۱</sup>. تعبیر اسوه دو مرتبه درباره حضرت ابراهیم و پیروانش نیز در قرآن به کار رفته است؛ از جمله در قسمتی از آیه ۴ سوره مبارکه ممتحنه آمده است: برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید!<sup>۲</sup>

آیات دیگری نیز در قرآن درباره ضرورت الگوگزینی و الگوپذیری وجود دارد؛ مانند آیه ۳۱ سوره مبارکه آل عمران که بر لزوم تبعیت از پیامبر ﷺ تأکید کرده، چنین فرموده است: «بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد و گناهان شما را بر شما بیخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است»<sup>۳</sup>. همچنین در آیه ۹۰ سوره مبارکه انعام آمده است: «اینان کسانی‌اند که خدا هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن...»<sup>۴</sup>. قرآن کریم برای الگوهای مثبت و منفی مثال‌های متعددی می‌آورد تا سرانجام نیکان و بدان را نشان دهد؛ مانند مریم، آسیه و همسران نوح و لوط نبی که در جای خود بیان می‌گردد.

مراجع دینی و تقلید از آنان در قرآن ضروری شمرده شده است. در آیه ۱۲۲ سوره مبارکه توبه با اشاره به این مطلب آمده است:

شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند؛ پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند و وقتی به سوی قوم خود

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱).  
 ۲. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (ممتحنه: ۶).

۳. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۴. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ».

بازگشتند، آنان را بیم دهند؛ باشد که آنان بترسند؟<sup>۱</sup>  
 همچنین در روایتی از امام عسکری علیه السلام، آن حضرت پس از تقبیح تقلید از علمای فاسق فرمود:

هر فقیهی که خویشان دار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند و البته این ویژگی‌ها را تنها برخی فقهای شیعه دارا هستند، نه همه آنها.<sup>۲</sup>  
 این آیات و روایات هرچند درباره تقلید است، ولی از آن به طور ضمنی پیروی از الگوهای دینی قابل استنباط است.

گفتنی است از نظر اسلام، اندیشه یا نظریه حق مهم‌تر از اشخاصی‌اند که در مسیر حق حرکت می‌کنند؛ زیرا بیم آن می‌رود که اشخاص منحرف شوند و اگر چنین شود، پیروان خود را نیز با خود گمراه می‌سازند. در روایتی از امام علی علیه السلام با اشاره به این مطلب آمده است: دین خداوند به وسیله شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، بلکه به وسیله نشانه حق شناخته می‌شود؛ پس حق را بشناس که اهل حق را نیز خواهی شناخت.<sup>۳</sup>

به همین مضمون از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هرکس با پیروی از شخصیت‌ها وارد دین اسلام گردد، شخصیت‌ها او را از دین خارج خواهند کرد؛ همان‌گونه که او را داخل دین کرده‌اند و هر فردی که به سبب پیروی از معارف کتاب و سنت در دین داخل شود، پیش از اینکه او بلرزد، کوه‌ها می‌لرزند.<sup>۴</sup>

۱. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ».

۲. «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فَقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعُهُمْ» (احمدبن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۴۵۸).

۳. «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَعْرِفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ» (محمدبن حسن طوسی؛ الأملی؛ ص ۶۲۶).

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرَّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ» (محمدبن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۲).

## فصل دوم



### الگوشناسی زنان

الگوی مطلوب زن کدام است؟ به این پرسش پاسخ‌های متفاوتی داده می‌شود و بر اساس هر پاسخ، الگوی متفاوتی شکل می‌گیرد. این نوشتار سه الگوی متمایز برای زن معرفی و مقایسه می‌کند؛ این سه الگو عبارت‌اند از «خانواده‌گریزی»، «خانه‌نشینی» و «خانواده‌گرایی» همراه با حضور اجتماعی، فعال و سازنده. خانواده‌گریزی و خانه‌نشینی در جانب افراط و تفریط قرار دارند و خانواده‌گرایی الگوی معتدل و مطلوب زن است. تقسیم سه‌گانه الگوها در ارتباط زنان با خانواده و جامعه صورت گرفته است و با ملاک‌های دیگر، می‌توان الگوهای دیگری را نیز مطرح و بررسی کرد؛ مثلاً مرحوم شهید مطهری در ارتباط با نقش زن در تاریخ به سه الگو اشاره می‌کند که تا اندازه‌ای بر تقسیم سه‌گانه مذکور قابل تطبیق است. تقسیم سه‌گانه ایشان عبارت‌اند از:

- شیء گرانبهای بدون نقش: زنی که همچون شیء قیمتی در اختیار همسر و

فرزندان است، ولی در جامعه نقش مستقیمی ندارد.

- شخص بی‌بهای دارای نقش: زنی که در جامعه نقش مستقیم دارد، ولی به

دلیل عدم رعایت حریم و ارتباط ارزان با مردان قدر و قیمتی ندارد.

- شخص گرانبهای دارای نقش: زنی که در اداره خانواده می‌کوشد و در عین

حال در جامعه حضور سازنده دارد. وی به دلیل وفاداری به شوهر و

حریم نگهداری در ارتباط با مردان، قیمت و منزلت دارد.

توضیحات ایشان را درباره هر یک از این الگوهای سه‌گانه در جای خود

می‌آوریم و ملاحظات خود را نیز بیان خواهیم کرد. در ادامه نوشتار سه الگوی

زن در ارتباط با خانواده و جامعه توصیف و تبیین می‌شود.

## گفتار نخست: خانواده‌گریزی

نخستین الگویی که باید به آن اشاره شود، «خانواده‌گریزی» است. مقصود ما از «خانواده‌گریزی» سبکی از زندگی است که در آن دختر یا پسر از تشکیل خانواده خودداری می‌کند و مجردیستی را ترجیح می‌دهد، یا همسری اختیار کرده، تشکیل خانواده می‌دهد، ولی همسررداری و فرزندپروری را مرجوح می‌شمرد و حضور اجتماعی را بر آن ترجیح می‌دهد. در هر صورت، خانواده‌گریزی در این بحث، سبکی از زندگی است که شخص آن را انتخاب کرده است؛ بنابراین به کسی که از سر ناچاری و به دلیل وجود برخی موانع احتمالی، مجرد مانده است یا از همسرش دور زندگی می‌کند یا فرزندآوری را به تعویق می‌اندازد، خانواده‌گریز اطلاق نمی‌گردد. این فرد در حقیقت خانواده‌گراست و شرایط فردی یا اجتماعی میان وی و خانواده فاصله انداخته است.

خانواده‌گریزی به معنایی که اشاره شد، دو گونه متفاوت خواهد داشت: «مجردیستی» و «مرجوح‌شماری خانه‌داری». به اختصار علل و پیامدهای هریک تبیین می‌گردد.

### الف) مجردیستی زن

مهم‌ترین شکل خانواده‌گریزی، مجردیستی است. مجردیستی علل و پیامدهای گوناگونی دارد. نخست علل مجردیستی و سپس پیامدهای آن تبیین می‌گردد.

#### ۱. علل مجردیستی

مجردیستی به مفهومی که در فوق بیان گردید، علل متعددی دارد. از جمله علل مهم آن باورهای غلط دینی، مسئولیت‌گریزی، و تنوع‌طلبی جنسی است که شرح هریک بطور مختصر خواهد آمد.



## ۱-۱. باورهای غلط دینی

مطابق رویکردی که در مسیحیت ظهور کرد، همسرگزینی و توجه به همسر و فرزند، مانع تقرب به خداوند است. از نتایج این نگرش، مرجوح‌شماری ازدواج، ارزشمندی مجردیستی و عزلت‌گزینی است. این رویکرد سبب پیدایش سبک خاصی از زندگی شده است که «رهبانیت» نامیده می‌شود. مطابق آنچه در بعضی نسخه‌های انجیل آمده است،<sup>۱</sup> راهبان به خاطر خدمت به خدا ازدواج نمی‌کنند؛ زیرا تأهل یا همسرگزینی و فرزندآوری مزاحم خدمت به خانه خداست. شکل دیگری از رهبانیت همسرگریزی است. در این الگو فرد ازدواج می‌کند، ولی رابطه خود را با همسر حداقلی می‌نماید تا بتواند با خدای

---

۱. در قسمتی از انجیل متی درباره ازدواج و طلاق این‌گونه آمده است:

چون عیسی سخنان خود را به پایان رساند، از جلیل بیرون آمده، به ناحیه‌ای از یهودیه در آن سوی رود اردن رفت. جمعیت انبوهی نیز به دنبال او به راه افتادند و در آنجا عیسی بیماران ایشان را شفا بخشید. آنگاه بعضی از فریسیان پیش آمدند تا با بحث و گفت‌وگو او را غافل گیر کنند؛ پس به عیسی گفتند: آیا شما اجازه می‌دهید مرد زن خود را طلاق دهد؟ عیسی جواب داد: مگر شما کتاب آسمانی را نمی‌خوانید؟ در کتاب آسمانی نوشته شده است که در آغاز خلقت، پروردگار مرد و زن را آفرید و دستور داد مرد از پدر و مادر خود جدا شود و برای همیشه به زن خود بپیوندد و با او یکی شود، به طوری که آن دو نفر دیگر دو تن نیستند، بلکه یک تن‌اند. هیچ انسانی حق ندارد آن دو را که خدا به هم پیوسته است، جدا کند. پرسیدند: اگر چنین است، چرا موسی فرموده که مرد می‌تواند زنش را طلاق بدهد و کافی است که طلاق‌نامه‌ای بنویسد و به دست زنش بدهد و از او جدا شود؟ عیسی جواب داد: موسی چنین گفت؛ زیرا می‌دانست شما چقدر سنگدل و بی‌رحم هستید. اما این چیزی نبود که خداوند در آغاز خلقت در نظر داشت و من به شما می‌گویم که هرکس زن خود را به هر علتی به غیر از زنا طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند، زناکار محسوب می‌شود. شاگردان عیسی به او گفتند: با این حساب، ازدواج نکردن بهتر است! عیسی فرمود: هر انسانی نمی‌تواند از ازدواج بپرهیزد، بلکه فقط کسانی می‌توانند مجرد بمانند که از خداوند کمک خاصی یافته باشند. بعضی به علت نقص مادرزادی قادر به ازدواج نیستند، بعضی را نیز ناقص کرده‌اند و نمی‌توانند ازدواج کنند، بعضی نیز به خاطر خدمت به خدا ازدواج نمی‌کنند. هرکس که قدرت اجرای این اصل را دارد، بگذارد آن را بپذیرد (از سرگذشت عیسی مسیح؛ نوشته متی؛ بند ۱۹).

خویش خلوت کند. در شکل افراطی، مجردزیستی یا همسرگزیزی می‌تواند ناشی از پلیدانگاری غریزه جنسی باشد.

اسلام با رهبانیت به همه اشکال آن مخالفت کرده، خانواده‌گرایی به معنای «همسرگزینی» و «همسرگرایی» را تشویق کرده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «در اسلام رهبانیت نیست؛ ازدواج کنید؛ زیرا من به زیادی شما بر امت‌های دیگر فخر می‌نمایم».<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام خطاب به زنی که خود را «مُتَبَتِّلَةٌ» خوانده بود، فرمود: منظور از تبتل چیست؟ وی گفت: قصد کرده‌ام هرگز ازدواج نکنم. امام پرسید: برای چه؟ وی پاسخ داد: می‌خواهم از این راه به فضل و برتری دست یابم. امام فرمود: از این کار دست بردار و ازدواج کن؛ زیرا اگر تبتل فضیلتی داشت، هر آینه فاطمه علیها السلام نسبت به آن از تو سزاوارتر بود؛ چراکه هیچ کس در فضایل از او پیشی نگرفته است.<sup>۲</sup>

از رهبانیت به معنای همسرگزیزی نیز در اسلام مذمت شده است. رسول خدا ﷺ وقتی شنید عثمان بن مظعون و گروهی دیگر از اصحاب تصمیم گرفتند از همسران خود فاصله گرفته، در گوشه‌ای به عبادت مشغول شوند، خطاب به آنها چنین فرمود:

گروهی را چه شده است که زنان، بوی خوش، خواب و خوشی‌های دنیا را بر خود حرام کرده‌اند؟ من به شما فرمان نمی‌دهم که مانند کشیش‌ها و راهبان باشید. همانا در دین من رهبانیت نیست.<sup>۳</sup>

## ۲-۱. مسئولیت‌گزیزی

ازدواج برای زن و شوهر به صورت متقابل حقوق و مسئولیت‌هایی ایجاد

۱. «الْرَهْبَانِيَّةُ فِي الْإِسْلَامِ تَرَوُّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِّرٌ بِكُمْ الْأُمَمِ» (حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۵۵).

۲. «انصرفي فلو كان ذلك فضلا لكانت فاطمة علیها السلام أحقَّ به منك إنه ليس أحد يسبقها إلى الفضل» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۰۹).

۳. «... ما بال قوم حرّموا النساء والطيب والنوم وشهوات الدنيا وأما أنا فلست أمرکم أن تكونوا قسيسين و رهبانا إنه ليس في ديني ترك النساء...» (حسین نوری؛ پیشین، ج ۱۶، ص ۵۴).

می‌کند. شوهر در مقابل یکدیگر سر مسئول نفقه و مهریه است. افزون بر این، در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، تعهدات مالی جدیدی بر عهده مردان قرار گرفته است؛ اجرت‌المثل خدمات دوران زوجیت، نحله و تعهد انتقال به نصف دارایی به شرط ضمن عقد. ممکن است کسی برای گریز از این همه تعهد مالی، از خیر ازدواج بگذرد و عزوبت را بر زندگی متأهلی ترجیح دهد. در مقابل، زن نیز متعهد است مدیریت شوهر را بپذیرد. دختری که سال‌ها در مدارس و دانشگاه‌ها تحصیل کرده، در جامعه حضور داشته است، بیم آن دارد که پس از ازدواج، شوهرش مانع حضور وی در جامعه گردد و وی را خانه‌نشین نماید. به همین دلیل ممکن است از ازدواج خودداری کند. همچنین وی ممکن است فعالیت‌های اجتماعی را بر فرزندآوری و مسئولیت تأمین نیازهای شوهر و فرزندان ترجیح دهد.

### ۳-۱. تنوع‌طلبی و لذت‌جویی جنسی

تأهل مستلزم تعهد و وفاداری به همسر است و با تنوع‌طلبی و لذت‌جویی جنسی مغایرت دارد. همین مسئله باعث می‌شود بعضی از ازدواج فرار کنند. گاهی برای ازدواج نکردن توجیه فلسفی نیز بیان می‌گردد. در اخلاق نوین جنسی که برخی فیلسوفان غربی از آن دفاع می‌کنند، محرومیت جنسی برای سلامت جسمی و روحی بشر زیانبار است؛ زیرا گزینه جنسی در اثر محرومیت یا محدودیت، فزونی می‌گیرد و مشتعل‌تر می‌شود و در اثر ارضا و اشیاع کاهش می‌یابد و آرام می‌گیرد؛ در نتیجه برای انصراف بشر از توجه دائم به امور جنسی و جلوگیری از عوارض ناشی از آن، بهتر است هرگونه قید و ممنوعیتی از سر راه آدمی برداشته شود، در حالی که ازدواج مستلزم آن است که انسان به همسر وفادار باشد و از غیرهمسر چشم‌پوشی نماید.

درباره استدلال مذکور باید گفت این سخن صحیح است که محرومیت جنسی مشکل‌زاست، ولی از این مطلب نمی‌توان آزادی روابط جنسی را نتیجه گرفت؛ زیرا آزادی روابط جنسی نیز آسیب‌هایی به مراتب بیشتر از محرومیت

جنسی دارد. اسلام طرفدار انضباط جنسی است؛ یعنی همسرگزینی و عفاف یا کفّ نفس و چشم‌پوشی از غیرهمسر. به عبارت دیگر، اسلام با سرکوب غرایز جنسی مخالف است و تربیت آن را ضروری می‌شمارد. خداوند هیچ عضوی از اعضای بدن از جمله غریزه جنسی را زاید نیافریده است و از این رو نباید آن را مهمل گذاشت، ولی مهمل نگذاشتن یک مطلب است و رهاسازی آن سخن دیگر. راه صحیح آن است که انسان همسری اختیار کند و مسئولیت‌های ناشی از زوجیت را بپذیرد.<sup>۱</sup>

## ۲. پیامدهای مجردزیستی

از منظر اخلاق جنسی، بی‌همسران به دو دسته‌اند؛ این دوگانگی مستفاد از آیه ۲۵ سوره مبارکه نساء می‌باشد که در مورد اصناف زنان فرموده است:

... مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ ... زنان پاکدامن غیرزناکار و زنانی که دوست پنهانی و نامشروع نمی‌گیرند.

همین تقسیم درباره مردان نیز در قرآن کریم آمده است.<sup>۲</sup> مطابق این آیات، زنان و مردان اگر «محصن» نباشند، «مسافح» یا «متخذ اخدان» خواهند بود. آنان در الگوی خانواده‌گزینی جای می‌گیرند؛ زیرا سبک زندگی انتخابی آنان مجردزیستی است، مگر اینکه از سر ناچاری و به دلیل وجود برخی موانع تحمیلی، مجرد مانده یا ازدواج را به تعویق انداخته باشند. به هر صورت، در ادامه نوشتار الگوهای خانواده‌گزینی تبیین می‌شود.

### ۱-۲. پاکدامنی همراه با فشارهای روحی

قرآن کریم از زنان و مردان مجرد پاکدامن به «محصنات» یا «محصنین» تعبیر

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۶۴۴.

۲. در قسمتی از آیه ۵ سوره مبارکه مائده درباره سه دسته مردان چنین آمده است: «... مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ... مردان پاکدامن غیرزناکار و آنان که که دوست پنهانی و نامشروع نمی‌گیرند».

کرده است. واژه حِصْن در لغت به معنای منع است<sup>۱</sup> یا مکان مرتفعی که دسترسی به آن ممکن نیست.<sup>۲</sup> به همین دلیل به قلعه نفوذناپذیر و دژ مستحکم حصن گفته می‌شود. منظور از حصن آن است که زن و مردی خود را از گناه آلوده‌دامنی در امان نگه دارند. ایمنی از گناه آلوده‌دامنی به دو راه حاصل می‌گردد؛ گروهی از راه ازدواج و دسترسی به حلال، خود را از حرام بی‌نیاز ساخته‌اند و گروه دیگری از راه خویشتن‌داری و خودمهارگری، در مقابل محرک‌های گناه خود را حفظ می‌نمایند. از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده است که فرمود: «إحسان بر دو گونه است؛ یکی احسان نکاح و دیگری احسان عفاف».<sup>۳</sup> امام صادق ﷺ در پاسخ پرسشی از آیه شریفه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ»<sup>۴</sup> فرمود: «آنان همسر داران‌اند». همچنین آن حضرت درباره آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»<sup>۵</sup> فرمود: «آنان زنان عقیف‌اند».<sup>۶</sup>

تاریخ از بعضی چهره‌های شاخص نام می‌برد که همسری اختیار نکرده‌اند و در عین حال پاک زندگی کرده، خود را از آلودگی حفظ کرده‌اند؛ از زنان، حضرت مریم و حضرت معصومه ﷺ و از مردان، حضرت عیسی و حضرت یحیی ﷺ چهره‌های شناخته‌شده الگوهای حصان‌اند.

۱. مریم و فاطمه معصومه ﷺ: همان‌گونه که اشاره شد، حضرت مریم و حضرت معصومه ﷺ الگوی دوشیزگان پاک‌دامن‌اند. قرآن کریم مریم دختر عمران را به عنوان الگوی پاک‌دامنی ستوده و درباره او فرموده است: برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا مریم دخت عمران را مثل آورده است؛ همان کسی که خود را پاک‌دامن نگاه داشت و ما در او از روح خود دمیدیم و

۱. جمال‌الدین محمدبن مکرّم ابن منظور؛ لسان‌العرب؛ ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۲. احمدبن محمد مقرئ فیومی؛ المصباح‌المنیر فی غریب‌الشرح‌الکبیر؛ ج ۲، ص ۱۳۹.

۳. «قال النبی ﷺ الإحسان احسانان إحصان نکاح و إحصان عفاف» (جلال‌الدین سیوطی؛ الدرالمشثور فی تفسیر‌المأثور؛ ج ۲، ص ۱۳۹).

۴. نساء: ۲۴.

۵. مائده: ۵.

۶. محمدبن علی ابن بابویه قمی؛ من لا یحضره‌الفقیه؛ ج ۳، ص ۴۳۷.

سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود.<sup>۱</sup> تجرّد و دوشیزگی حضرت مریم علیها السلام ارادی و اختیاری نبوده است. مطابق بیان قرآن کریم، مادر مریم زمانی که باردار بود، نذر کرد که کودکش وقف معبد شود. در آیه ۳۵ سوره مبارکه آل عمران با اشاره به این مسئله آمده است:

چون زن عمران گفت: پروردگارا! آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستش‌گر تو] باشد، پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی.<sup>۲</sup>

مریم عمرش را وقف خدمت به خانه خدا کرد و جز برای امور ضروری از جمله زمانی که ماجرای ولادت فرزندش حضرت عیسی علیه السلام رخ داد، از معبد خارج نشده است.

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نیز الگوی دوشیزگان پاک‌سیرت و پاک‌دامن است. او از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و مادر گرامی‌اش نجمه خاتون در اول ذی‌قعدة ۱۷۳ هجری در مدینه منوره چشم به جهان گشود و در سال ۲۰۱ هجری در حالی که به همراه گروهی از برادران و تعدادی از برادرزادگان و کنیزان راهی خراسان بود، در قم به دیار باقی شتافت. آن بانوی بزرگوار نیز ازدواج نکرده بود. با توجه به شرافت خانوادگی و موقعیت علمی و معنوی، ایشان الگوی شمار زیادی از دختران امروز است؛ از این‌رو تجرّد آن حضرت مورد سؤال است.

درباره علت تجرّد حضرت معصومه، احتمالات متعددی ذکر شده است. به نظر می‌رسد تجرّد آن بانوی بزرگوار نیز ناخواسته بوده است؛ زیرا نه آن بانو، بلکه هیچ‌یک از دختران موسی بن جعفر علیه السلام نیز ازدواج نکردند.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد

۱. بیان قرآن کریم این‌گونه است: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ وَدَّعَتْ بِكَلِمَاتٍ رُبَّهَا وَ كَتَبَتْ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ» (تحریم: ۱۲).

۲. متن آیه شریفه این‌گونه است: «إِذْ قَالَتْ امْرَأَةٌ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

۳. (احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۴۱۵). به نقل یعقوبی، یکی از دختران موسی بن جعفر علیه السلام به نام ام‌سلمه در مصر به ازدواج قاسم بن محمد بن جعفر بن محمد درآمد (همان).

علت اصلی عدم ازدواج دختران موسی بن جعفر<sup>ؑ</sup>، اختناق هارونی و رفتار سخت‌گیرانه وی با امام، خاندان و خویشان او بوده است. هارون امام را سال‌ها در زندان نگه داشت و بر خاندانش چنان سخت گرفته بود که کسی جرئت نداشت برای پرسش شرعی به خانه موسی بن جعفر<sup>ؑ</sup> مراجعه کند؛ چه رسد به اینکه با دخترانش ازدواج کند و با این خانواده خویشاوند باشد.

بعضی مورخان علت عدم ازدواج دختران حضرت موسی بن جعفر<sup>ؑ</sup> را به وصیت خود امام مربوط دانسته‌اند. ابن‌واضح یعقوبی می‌نویسد: موسی بن جعفر وصیت کرد که دخترانش شوهر نکنند و هیچ کس از آنان به جز ام‌سلمه شوهر نکرد.<sup>۱</sup> این سخن صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ازدواج، سنت رسول خداست و بسیار بعید است نواده پیامبر بر خلاف سنت جدش وصیت نماید. از سوی دیگر، متن وصیت امام موسی بن جعفر<sup>ؑ</sup> در دست است. امام در وصیت‌نامه خویش امر ازدواج دخترانش را به فرزندش ابوالحسن علی بن موسی الرضا واگذار کرده است.<sup>۲</sup> بعضی دیگر احتمال داده‌اند علت تجرد دختران حضرت موسی بن جعفر<sup>ؑ</sup> به‌ویژه حضرت فاطمه معصومه<sup>ؑ</sup>، نبودن کفو یا هم‌تا و هم‌شان برای آنان بوده است. این احتمال نیز صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هم‌سان‌گزینی یک اولویت است و این‌گونه نیست که اگر هم‌شان یافت نشد، دختر در خانه بماند. افزون بر این، بسیار بعید به نظر می‌رسد در آن دوران از علویون یا در میان شیعیان، جوان شایسته‌ای نبوده باشد تا به ازدواج دختران موسی بن جعفر<sup>ؑ</sup> مفتخر گردد.

۲. عیسی و یحیی<sup>ؑ</sup>: حضرت عیسی و حضرت یحیی<sup>ؑ</sup> الگوی جوانانی‌اند که نتوانسته‌اند همسری اختیار کنند و در عین حال خویشتن‌داری پیشه کرده، از حریم عفاف خارج نشده‌اند. مطابق آنچه در قرآن آمده است، ازدواج سنت انبیا بوده است. این مطلب از آیه ۳۸ سوره مبارکه رعد فهمیده می‌شود که فرموده

۱. همان.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۱۷. محمدبن علی ابن‌بابویه قمی؛ عیون أخبار الرضا<sup>ؑ</sup>؛ ج ۱، ص ۳۳.

است: «البته ما پیش از تو رسولانی فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم».<sup>۱</sup> بر این اساس، عزوبت حضرت عیسی و حضرت یحیی امری استثنایی بوده، دلیل خاصی داشته است.

در بعضی روایات، به علت ازدواج نکردن حضرت عیسی علیه السلام اشاره شده است. مطابق روایتی از امام صادق علیه السلام، از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند چرا ازدواج نمی‌کند. آن حضرت پاسخ داد: ازدواج به چه کار من می‌آید؟ گفتند: صاحب فرزندی خواهی شد. گفت فرزند برای من چه فایده‌ای دارد؟ زنده‌اش باعث گرفتاری و مردنش موجب غم و اندوه است!<sup>۲</sup> مطابق روایت دیگر، حضرت عیسی علیه السلام به یاران خود گفت: خوراک من گیاهان زمین و نوشیدنی من از رودخانه‌ها و چشمه‌سارها، روشنایی من نور ماه، فرش من خاک و بالش من سنگ‌ها و لباس من از موی حیوانات است. فرزندی ندارم که بمیرد، زنی ندارم که محزون شود، خانه‌ای ندارم که خراب گردد، مالی ندارم که تلف شود؛ بنابراین من بی‌نیازترین فرزندان آدم هستم.<sup>۳</sup>

با توجه به آیه‌ای که پیش‌تر ذکر شد، ازدواج سنت پیامبران بوده است؛ از این رو روایات مذکور نمی‌تواند ناظر به نفی اصل ازدواج باشد. ظاهراً سخن حضرت عیسی علیه السلام مقابله با کسانی بوده است که بیش از اندازه گرفتار لذایذ دنیا شده بوده‌اند؛ به گونه‌ای که دست‌برداشتن از آن برایشان مشکل بوده است. ممکن است علت ترک ازدواج آن حضرت، اشتغال دائم ایشان به سیاحت و سفر برای مقاصد تبلیغی و خدمت به خلق بوده باشد. همان‌گونه که «مسیح» از کلمه سیاحت است و سیاحت به معنای سیرکردن در زمین برای عبادت و

۱. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً ...».

۲. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام قَبِيلَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مَا لَكَ لَا تَتَزَوَّجُ فَقَالَ وَ مَا أَصْنَعُ بِالْتَزْوِجِ قَالُوا بَوْلُدِّ لَكَ قَالَ وَ مَا أَصْنَعُ بِالْأَوْلَادِ إِنْ عَاشُوا فَتَنُوا وَ إِنْ مَاتُوا حَزَنُوا» (محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۱۴، ص ۲۳۸).

۳. «و رَوَى عَنْ الْمَسِيحِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ أَكَلِي مَا أَنْبَتَهُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ شَرِبِي مَاءَ الْفِرَاتِ بِكُفِّي وَ سِرَاجِي الْقَمَرُ وَ فِرَاشِي التُّرَابُ وَ سَادَتِي الْمَدْرُ وَ بُسِّي الشَّعْرُ لَيْسَ لِي وَ لَدَّ يَمُوتُ وَ لَا لِي امْرَأَةٌ تَحْزَنُ وَ لَا بَيْتٌ يَخْرُبُ وَ لَا مَالٌ يَتَلَفُ فَأَنَا أَعْنَى وَ لِدِ آدَمَ» (همان، ج ۶۷، ص ۳۱۴).



منقطع شدن از خلق معنا شده است.<sup>۱</sup>

متأسفانه گروهی از مسیحیان درباره علت تجرد حضرت عیسی مطالب نادرستی منتشر ساخته‌اند و گفته‌اند زن عنصر گناه و شیطان کوچک است و ازدواج و مسائل جنسی مانع رشد و تعالی انسان می‌شود. به باور مسیحیان، قصه آدم و حوا و اغواگری شیطان از آنجا آغاز گردید که شیطان نتوانست حضرت آدم را بفریبد، ولی از راه فریب‌دادن حوا، با واسطه او توانست آدم را نیز بفریبد. در متن کنونی تورات و بعضی نسخ انجیل، حضرت آدم از گناه تبرئه می‌شود، ولی همسرش مورد شماتت قرار می‌گیرد. ما پس از این عبارات انجیل و تورات را ذکر کرده و بیان قرآن کریم را در نفی این منطق بیان خواهیم کرد. از نظر قرآن کریم، سهم آدم و حوا در پذیرش وسوسه ابلیس یکسان است و این‌گونه نیست که گناه حضرت آدم بر عهده همسرش حوا باشد.<sup>۲</sup>

حضرت یحیی نیز از پیامبرانی است که ازدواج نکرده است. در آیه ۳۹ سوره مبارکه آل عمران، اشاره‌ای به این مطلب وجود دارد. در این آیه در توصیف آن حضرت آمده است: «سَيِّدًا وَحَصُورًا».<sup>۳</sup> واژه حصور به خویشتن‌داری از حرام، زهد، خودداری از آمیزش با زنان، پارسایی و پاک‌دامنی ترجمه شده است. گفته‌اند حصور کسی است که خود را از جماع بازدارد یا کسی که نزد زنان نیاید یا آنکه در از میان‌بردن غریزه جنسی، خود را به زحمت افکند یا کسی است که خود را از مشتبهات نفس بازدارد.<sup>۴</sup> دلیل عدم ازدواج

۱. «يَقَالُ سَاحٌ فِي الْأَرْضِ يَسِيحُ سِيَاحَةً إِذَا ذَهَبَ فِيهَا وَ أَوَّلُهُ مِنَ السَّيِّحِ وَ هُوَ الْمَاءُ الْجَارِي الْمُنْبَسِطُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، أَرَادَ مَفَارِقَةَ الْأَمْصَارِ وَ سَكْنِي الْبَرَارِي وَ تَرَكَ شَهُودَ الْجُمُعَةِ وَ الْجَمَاعَاتِ» (مبارک‌بن محمد ابن اثیر جزری؛ النّهائیه فی غریب‌الحديث والأثر؛ ج ۲، ص ۴۳۲).

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۴۰۲.

۳. «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ».

۴. علی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۲، ص ۱۴۷. حسین محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۲۳۹.

حضرت یحیی به درستی معلوم نیست و مشخص نیست ارادی بوده یا به اقتضای شرایط چنین کرده است. بعید نیست حضرت یحیی نیز مانند حضرت عیسی به دلیل شرایط خاص جامعه خود ازدواج نکرده باشد؛ زیرا این دو پیامبر بزرگوار در یک منطقه بوده‌اند.

بعضی بزرگان پس از برشمردن فواید ازدواج، برای آن مضراتی نیز برشمرده‌اند؛ از جمله اینکه ممکن است انسان را از عبادت بازدارد. به نظر آنان ازدواج، گاهی باعث غفلت انسان می‌شود و کسب و کار برای خانواده باعث جمع‌آوری مال و دوستی دنیا می‌گردد؛ از این رو اگر کسی مانند رسول گرامی اسلام ﷺ این توانایی را داشته باشد که میان ازدواج، توجه به همسر و فرزندان و عبادت الهی جمع کند، بهتر است همسری اختیار نماید. شاید حضرت عیسی و یحیی به دلایل خاصی ازدواج نکرده باشند تا از عبادت خدای متعال باز نمانده یا حقی از همسر و فرزندان تضییع نکرده باشند.<sup>۱</sup> این نکته را نیز باید توجه داشت که این دو پیامبر بزرگوار هرچند خود ازدواج نکرده‌اند، ولی مردم را از ازدواج نهی نکرده‌اند، بلکه در قسمتی از انجیل متی درباره ازدواج و طلاق آمده است:

پس به عیسی گفتند: آیا شما اجازه می‌دهید مرد زن خود را طلاق دهد؟ عیسی جواب داد: مگر شما کتاب آسمانی را نمی‌خوانید؟ در کتاب آسمانی نوشته شده است که در آغاز خلقت، پروردگار مرد و زن را آفرید و دستور داد مرد از پدر و مادر خود جدا شود و برای همیشه به زن خود بپیوندد و با او یکی شود؛ به طوری که آن دو نفر دیگر دو تن نیستند، بلکه یک تن‌اند. هیچ انسانی حق ندارد آن دو را که خدا به هم پیوسته است، جدا کند...؛ شاگردان عیسی به او گفتند: با این حساب، ازدواج نکردن بهتر است! عیسی فرمود: هر انسانی نمی‌تواند از ازدواج بپرهیزد، بلکه فقط کسانی می‌توانند مجرد بمانند که از خداوند کمک خاصی یافته باشند. بعضی به علت نقص مادرزادی قادر به ازدواج نیستند، بعضی را نیز ناقص کرده‌اند و نمی‌توانند

۱. مولی محسن فیض کاشانی؛ *المحجة البیضاء*؛ ج ۳، ص ۷۸-۷۹.

ازدواج کنند، بعضی نیز به خاطر خدمت به خدا ازدواج نمی‌کنند. هرکس که قدرت اجرای این اصل را دارد، بگذارید آن را بپذیرد.<sup>۱</sup>

این بحث را با عبارتی از شهید مطهری به پایان می‌بریم:

من نمی‌دانم آن دو پیغمبری که قرآن آنها را حضور می‌نامد، نقص عضوی و جنسی داشته‌اند یا [علت دیگری در کار بوده است]. عده‌ای صریحاً می‌گویند حضرت عیسی در خیلی جنبه‌ها از خیلی پیغمبران برتر و بالاتر بوده، در عین حال این نقصی است برای او (و برای حضرت یحیی)؛ یعنی عیسی با پیغمبری که مزایای او را داشته و این نقص را نداشته فرق می‌کند، آن پیغمبر از او کاملتر بوده است.<sup>۲</sup>

مطابق آنچه در این قسمت بیان شد، مجرد بودن مستلزم آلوده‌دامنی نیست و می‌توان فرض کرد که زنی مانند حضرت مریم علیها السلام و معصومه علیها السلام و مردی مانند حضرت عیسی علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام مجرد زیسته و در عین حال غنیف باشد، ولی واقعیت این است که چنین سبک زندگی در زمان ما اگر ممکن باشد، با فشارها و مشقت‌های فراوان همراه خواهد بود و در درازمدت برای فرد زیان‌های زیادی خواهد داشت.

## ۲-۲. آلوده‌دامنی و روابط فرازنشویی

غریزه جنسی بسیار نیرومند است و به همین دلیل اشخاص نمی‌توانند در مقابل خواهش نفس مقاومت کنند، مگر کسانی که با تحمل فشارهای فراوان و عزلت‌گزینی یا حضور حداقلی در جامعه بتوانند خود را از آلودگی اخلاقی حفظ نمایند. افزون بر این، خدای متعال وجود زن را سرشار از عاطفه آفریده است. به همین دلیل او به طور طبیعی نیاز به محبت و مهرورزی دارد. واقعیت اینکه اغلب اشخاص نمی‌توانند برای مدت طولانی مجرد زندگی کنند و در عین حال خود را از آلودگی‌ها حفظ نمایند؛ بنابراین بی‌همسران در معرض آسیب

۱. از سرگذشت عیسی مسیح، نوشته متی، بند ۱۹.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، ص ۷۷۷.

خروج از حریم عفاف‌اند. به همین دلیل قرآن کریم به تزویج بی‌همسران فرمان داده و در آیه ۳۲ سوره نور فرموده است:

بی‌همسران خود را همسر دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست.<sup>۱</sup>

غیر از الگوی حِصْن یا پاک‌دامنی، دو الگوی دیگر نیز در آیات قرآن ذکر شده است؛ «سَفَاح» و «خِذْن». سَفَاح در لغت به معنای ریختن چیزی مانند آب، اشک یا خون است.<sup>۲</sup> به همین دلیل عرب به مرد خون‌ریز «سَفَاح» می‌گوید.<sup>۳</sup> بعضی نیز گفته‌اند سَفَاح، ریختن چیزی است که باید محفوظ باشد.<sup>۴</sup> در هر صورت، مقصود از سَفَاح در بحث ما زنا یا رابطه جنسی بدون عقد نکاح است. اطلاق واژه سَفَاح بر زنا، کنایه از آن است که فرد زانی آب منی را بدون مجوز شرعی می‌ریزد.

کلمه «اخذان» در آیات مزبور جمع کلمه «خِذْن» و به معنای مصاحب<sup>۵</sup> یا دوست<sup>۶</sup> است. مقصود از خدن در قرآن، دوست شهبوانی است.<sup>۷</sup> البته اگر رابطه دوستانه زن و مردی به زنا منجر گردد، داخل در الگوی سَفَاح خواهد بود؛ بنابراین مقصود از خدن در اینجا فقط روابط دوستانه زنان و مردان یا دختران و پسران است.

شهید مطهری از زن خانواده‌گریزی که بدون رعایت اصل عفاف در

۱. «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

۲. احمدبن فارس ابن زکریا؛ معجم مقاییس اللغه؛ ج ۳، ص ۸۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۳، ص ۱۴۷.

۳. همان.

۴. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۵، ص ۱۳۴.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی ألفاظ القرآن؛ ص ۲۷۷.

۶. اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیة؛ ج ۵، ص ۷-۲۱.

۷. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۲۷۸.

جامعه حضور می‌یابد، به «شخص بی‌بهای دارای نقش» تعبیر کرده است. وی می‌نویسد:

شکل دیگر تأثیر زن در تاریخ این است که زن عامل مؤثر در تاریخ باشد، نقش مستقیم در تاریخ داشته باشد و به عنوان شخص مؤثر باشد، نه به عنوان شیء، ولی شخص بی‌بها و بی‌ارزش. شخصی که حریم میان او و مرد برداشته شد، شخصیت زن از نظر احترام و عزت پایین آمده است. البته از جنبه‌های دیگری ممکن است شخصیتش بالا رفته باشد، مثلاً باسواد شده باشد؛ ولی دیگر آن موجود گرانبها برای مرد نیست؛ زیرا از حالت اختصاص خارج شد و در اماکن عمومی خود را به طور ارزان به مردان ارائه کرد.<sup>۱</sup>

به نظر نویسنده در بیان ایشان نوعی مسامحه دیده می‌شود؛ زیرا زنی که خود را ارزان در اختیار دیگران قرار می‌دهد، وی «شیء بی‌بها» است و شخص نامیدنی وی صحیح به نظر نمی‌رسد. در این حالت وی بدن و زیبایی‌های جسمی خود را به مثابه ابزار و کلاهی در اختیار دیگران قرار می‌دهد. هدف از این کار ممکن است اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی باشد. ممکن است کارفرمایی از راه استخدام زنان خوش‌اندام و زیبارو، آنان را وسیله‌ای برای تأمین درآمد بیشتر قرار دهد. همین کار ممکن است برای مقاصد سیاسی یا فرهنگی صورت گیرد. متأسفانه بدن‌نمایی بدین معنا در زمان ما در تجارت، صنعت سینما، سیاست، گردشگری و مانند آن رواج یافته است.<sup>۲</sup> رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامشان

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۳۹۸.

۲. در قسمتی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه‌جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را بازمی‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و... زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت شیء بودن یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پُرجار مادری در پرورش انسان‌های مکتبی، پیش‌آهنگ خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

به کنگره ملی هفت هزار شهید زن، از این الگوی منفی چنین تعبیر کرده‌اند:  
 زن ... در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش  
 می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است.  
 روشن است که زنان عاقل و دوراندیش - خواه مسلمان باشند یا پیرو آیین  
 دیگر - به دیگران اجازه نمی‌دهند آنان را وسیله سودجویی خود قرار دهند.  
 ممکن است کارفرما قصدش از استخدام یک زن، استفاده ابزاری از او باشد،  
 ولی زن بدون اینکه از قصد و غرض کارفرما مطلع باشد، وظایف اداری خود  
 را انجام دهد و مزد زحمات خود را می‌گیرد.

شی‌ء‌وارگی ممکن است به صورت «تن‌فروشی»<sup>۱</sup> یا روسپیگری باشد.<sup>۲</sup> در  
 علم حقوق، روسپی به زنانی اطلاق می‌شود که از راه خودفروشی امرار  
 معاش می‌کنند و جز این پیشه‌ای ندارند. هرچند در بعضی نظام‌های تقنینی  
 دنیا روسپیگری یا تن‌فروشی جرم است، ولی تلاش فراوانی برای قبح‌زدایی  
 از آن در دنیای غرب شکل گرفته است. گاهی از تن‌فروشان به «کارگران  
 جنسی» یاد می‌شود تا نشان دهند آنان به دلیل نیاز اقتصادی از این راه امرار  
 معاش می‌کنند؛ از این رو نه تنها قابل سرزنش نیستند، بلکه چونان کارگران  
 قابل احترام‌اند! گاهی تن‌فروشی در زمره حقوق انسانی قرار داده می‌شود و  
 گفته می‌شود هرکس حق دارد چنین کند و نباید مانع وی شد. از این منظر،  
 تن‌فروشی مانند مشاغل دیگر به رسمیت شناخته می‌شود و مورد حمایت  
 قانون قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup> نهایت برخوردی که جهان متمدن امروزی با مسئله تن  
 فروشی انجام داد، این است که می‌گوید: تن‌فروشی جرم نیست، ولی تبلیغ و

### 1. Prostitution.

۲. بعضی نوشته‌اند واژه «روسپی» مخفف روسپید است که از باب نامیدن چیزی به ضد آن  
 «تَسْمِيَةُ الشَّيْءِ بِاسْمِ ضِدِّهِ»، این واژه به زنان روسپاه اطلاق شده است؛ بنابراین تعبیری همراه با  
 طعنه و تمسخرآمیز است (علی‌اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه دهخدا؛ ج ۸، ص ۱۲۳۷).

۳. ر.ک: علی فلاحتی؛ روسپیگری و سکوت سنگین قانون؛ ش ۲۲، ص ۱۶.

عرضه کردن خود و قوادی جرم محسوب می شود.<sup>۱</sup> از نظر اسلام، تن فروشی همان زناست. البته نیاز مالی و فقر آسیبی اجتماعی است و دولت‌ها باید در جهت فقرزدایی بکوشند؛ در عین حال عذر کسی که به دلیل نیازمندی به تن فروشی روی می آورد، موجه نیست؛ زیرا وی روش ناپسندی را برای تأمین نیاز خود در پیش گرفته است. به همین دلیل در فقه اسلامی میان زناکاری و تن فروشی به لحاظ حکم شرعی تفاوتی لحاظ نشده، تن فروشی زناکاری به شمار آمده است. همچنین در اسلام هر گونه رابطه جنسی جز با همسر حرام به شمار می آید و برای آن عواقب اخروی و دنیوی پیش‌بینی شده است، مگر کسی که از روی ناچاری و اضطرار و برای نجات از گرسنگی، بدن خود را در اختیار دیگری قرار دهد که اضطرار رافع مسئولیت کیفری در دنیا یا مجازات اخروی است، ولی تن دادن به رابطه نامشروع به دلیل اضطرار، غیر از تن فروشی به عنوان سبک یا شیوه‌ای از زندگی است که در آن فرد از این راه تأمین درآمد می کند و آن را پیشه خود قرار می دهد.

در سال‌های اخیر نوعی رابطه جنسی آزاد در جوامع اسلامی رایج شده است که با ملاقات‌های عاشقانه همراه است. بر خلاف رابطه‌ای که ما آن را شیء‌وارگی نامیدیم، در روابط دوستانه، اراده آزاد و علاقه و وابستگی عاطفی طرفین به یکدیگر اساس برقراری رابطه جنسی است. در این رابطه اگر پولی رد و بدل می شود، عنوان هدیه دارد و با هدف ابراز علاقه و تحکیم رابطه صورت می گیرد؛<sup>۲</sup> از این رو نمی توان این رابطه را در الگوی شیء‌وارگی قرار داد. روابط دوستانه ممکن است با هدف ازدواج و با توجیه لزوم شناخت متقابل برای انتخاب صحیح همسر صورت گیرد، یا اساساً چنین قصدی در میان نباشد. این نوع رابطه در گذشته نیز بوده است، ولی در زمان ما به دلیل حضور گسترده دختران جوان در جامعه و تسهیل ارتباط از راه رسانه‌های نو،

۱. همان.

۲. تقی آزاد ارمکی و همکاران؛ *سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران*؛ ص ۱۸.

رواج یافته، به تدریج قبح آن ریخته است.<sup>۱</sup> به هر صورت، در این نوع رابطه جنسی، وابستگی عاطفی وجود دارد.

الگوی دوستانه همان است که قرآن کریم از آن به «اخذان» تعبیر کرده است. این رابطه در اسلام نامشروع می‌باشد و صرف علاقه و توافق طرفین نمی‌تواند رابطه میان آنها را مشروع نماید. این رابطه در دسته الگوهای منفی قرار می‌گیرد و کسانی به آن روی می‌آورند که به لحاظ اعتقادی و تربیت دینی ضعیف‌اند.

الگوی هم‌خانگی یا هم‌باشی شکل ارتقایافته رابطه دوستانه است؛ زیرا همه ویژگی‌های رابطه دوستانه را دارد، با این تفاوت که طرفین مانند زن و شوهر زیر یک سقف زندگی مشترکی دارند. در حقیقت هم‌خانگی سبب پیدایش الگوی تازه‌ای از رابطه مشترک شده است که می‌توان طرفین این رابطه را «مجردان متأهل» نام‌گذاری کرد.<sup>۲</sup> این نوع رابطه در جامعه ایرانی به «ازدواج سفید» شهرت یافته است که در حقیقت از نوع تسمیه چیزی به ضد آن است؛ زیرا در این رابطه، از سفیدی عقد مقدس ازدواج خبری نیست. طرفین این رابطه به بهانه زندگی مستقل، از والدین خود جدا می‌شوند و با شریک جنسی خود زندگی مشترکی را آغاز می‌کنند. عرف اجتماعی ما این نوع رابطه را قبیح می‌شمارد و به همین دلیل طرفین، رابطه خود را از مردم و بلکه از والدین خود مخفی می‌کنند.

در این رابطه نیز علاقه و وابستگی عاطفی وجود دارد، ولی به دلیل فقدان رابطه زوجیت شرعی، قانونی و رسمی، دوام و بقایی ندارد و طرفین هر گاه بخواهند، آن را خاتمه می‌دهند. این حس آزادی همراه با فقدان امنیت و ناپایداری، طرفین رابطه به‌ویژه دختران را در وضعیتی شکننده قرار می‌دهد. در هر صورت، این نوع رابطه مشروعیت ندارد و به یکی از دو الگوی سفاح و خدن که در قرآن ذکر شده است، ملحق می‌گردد و در بحث ما الگوهای منفی محسوب می‌شوند.

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۰.



## ب) خانه‌گزیزی زن

خانه‌گزیزی نقطه مقابل خانه‌داری است. منظور از خانه‌داری این است که زنی اداره خانه و توجه به نیازهای همسر و تلاش برای تربیت فرزند را ارزش به شمار آورد و آن را بر فعالیت‌های اجتماعی ترجیح دهد. گروهی بر خلاف این مسئله رفتار می‌کنند و آن را مرجوح می‌شمارند یا در اولویت دوم قرار می‌دهند. در اینجا نخست علل خانه‌گزیزی و سپس پیامدهای آن را تبیین خواهیم کرد.

### ۱. علل خانه‌گزیزی

خانه‌گزیزی ممکن است ناشی از اولویت دادن به حضور اجتماعی یا نگرش منفی به خانه‌دار شناخته شدن زن باشد. به اختصار این دو عامل مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

#### ۱-۱. اولویت‌بخشی به حضور اجتماعی

در زمان ما گروهی از دختران جوان، ازدواج یا فرزندآوری را مانع حضور در جامعه می‌دانند و در این شرایط حضور اجتماعی را بر خانه‌داری ترجیح می‌دهند. اگر او ناچار شود میان ازدواج یا فرزندآوری و تحصیل در دانشگاه یکی را انتخاب کند، احتمالاً تحصیل را انتخاب خواهد کرد. همچنین اگر مجبور شود میان فرزندآوری و اشتغال یا ارتقای شغلی دست به انتخاب بزند، به احتمال زیاد از فرزندآوری صرف‌نظر خواهد کرد. بارداری و فرزندآوری برای مدتی زن را از جامعه دور خواهد ساخت. به همین دلیل از آن‌گريزان است.<sup>۱</sup> وضعیت فعلی ناشی از علل ذیل است:

۱. در زمان ما کار بیرون خانه بر خانه‌داری رجحان یافته است. گویا جامعه

---

۱. زنی از نویسنده درباره سقط جنین چهارماهه پرسیده بود. علت این کار را از او پرسیدم، در پاسخ گفته بود: من به صورت قراردادی در دانشگاه تدریس می‌کنم. بیم آن دارم که اگر مدتی به علت بارداری و زایمان در خانه بمانم، شغلم را از دست بدهم!

برای زن شاغل ارزش و اعتبار بیشتری قائل می‌شود؛ به همین دلیل بسیاری از زنان، خانه‌داری خود را کتمان می‌کنند. بعضی از آنان ترجیح می‌دهند مشاغل ساده و نامناسب اجتماعی را بپذیرند، ولی خانه‌دار شناخته نشوند.

۲. برخی مردان برای کار زن در خانه ارزشی قائل نیستند و آن را کوچک می‌شمارند. به گمان آنان زن در جای گرم و نرم آرمیده و سرمای زمستان و گرمای تابستان را حس نمی‌کند و مردان باید به هزار زحمت کار کنند و برای رفاه و آسایش همسر و فرزندان بکوشند، در حالی که واقعیت آن است که اداره خانه و گرم نگه‌داشتن آن اگر سخت‌تر از کار بیرون خانه نباشد، آسان‌تر از آن نیست.

۳. بعضی مردان در پرداخت نفقه و تأمین نیازهای همسر، سخت‌گیری می‌کنند. آنان پول اندکی می‌دهند و حساب‌کشی می‌کنند. این رفتار تحقیرآمیز باعث می‌شود زن تصمیم بگیرد وارد بازار کار شود و از راه دسترنج خویش استقلال اقتصادی کسب نماید.

۴. در زمان ما جمع میان خانه‌داری و فعالیت‌های اجتماعی دشوار است؛ به‌ویژه در سال‌هایی که فرد در حال تحصیل یا فراگیری مهارت است، نمی‌تواند همزمان همسر یا مادر موفق نیز باشد. در این صورت دولت می‌تواند به گونه‌ای در امور آموزشی، اداری و استخدامی سیاست‌گذاری کند که تنافی میان همسر داری یا فرزندآوری با حق حضور اجتماعی از میان برود یا کاهش یابد. مباحث تکمیلی مربوط به این مطلب پس از این خواهد آمد.

## ۲-۱. مرجوح‌شماری خانه‌داری

متأثر از اندیشه‌های فمینیستی، برخی خانه‌داری مرجوح شمرده و از آن گریزان‌اند. گروهی از فمینیست‌های رادیکال، ریشه ستم‌های زن را در درون خانواده جست‌وجو نموده و می‌گویند: ازدواج و تشکیل خانواده برای زن به معنای رقیّت یا بردگی است؛ زیرا وی با ازدواج، آزادی و اختیار خود را از دست می‌دهد و در یک کانون مردسالار تحت اراده شوهر درمی‌آید. آنان از

این طریق نتیجه می‌گیرند که رفع ستم تاریخی زنان و رهایی و آزادی جسم و روح آنان در مجردزیستی و خانواده‌گریزی و تضعیف خانواده است. فمینیست‌های رادیکال با استناد به متون عهدین، از آن برای اثبات ساختار مردسالارانه و ستم‌زای خانواده بهره می‌برند. آنان همچنین برای اثبات مدعای خود، به بعضی دیدگاه‌های سخت‌گیرانه در حقوق اسلامی درباره زن و موقعیت وی در خانواده استناد می‌جویند.

ما متون کنونی انجیل و تورات را وحی نمی‌دانیم و جملات آن را به خدای متعال و اراده تشریحی او قائل استناد نمی‌دانیم. از سوی دیگر، نگاه اسلامی به ساختار خانواده و موقعیت زن و مرد در آن اعتدالی و حق‌محور است و با مردسالاری یا زن‌محوری هیچ میانه‌ای ندارد. زن در الگوی مطلوب ما که پس از این تبیین می‌گردد موقعیت ممتاز و اهلیت حقوقی و استقلال مالی دارد.

## ۲. جایگاه ارزشی خانه‌داری و پیامدهای خانه‌گریزی

در بند نخست دو عامل مهم خانه‌گریزی تبیین گردید. اینک لازم است دیدگاه اسلام در باره ارزش‌مندی خانه‌داری بررسی شود و سپس پیامدهای فردی و اجتماعی خانه‌گریزی نیز مورد توجه قرار گیرد.

### ۲-۱. جایگاه ارزشی خانه‌داری در اسلام

همان‌گونه که اشاره شد، مقصود ما از خانه‌داری دو کار مهم همسر‌داری و فرزندپروری است. اسلام عزیز به خانه‌داری بدین معنا نگاه ارزشی ویژه‌ای دارد. در منابع متعدد از جمله **نهج‌البلاغه** آمده است: که جهاد زن خوب شوهر‌داری کردن است.<sup>۱</sup> به نقلی دیگر، *اسماء بنت یزید انصاری* خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: من فرستاده گروهی از زنان نزد شما هستم. خداوند تو را به حق به سوی مردان و زنان مبعوث کرد و ما به تو و پروردگارت که تو را فرستاده ایمان آورده‌ایم. ما زنان در خانه شما نشسته

---

۱. نهج‌البلاغه، ص ۴۳۲، ح ۱۳۱.

خواسته‌های شما را بر آورده و از فرزندانتان نگهداری می‌کنیم، در حالی که شما مردان با حضور در نماز جمعه و جماعت، عیادت از بیماران و جهاد در راه خدا بر ما برتری داده شده‌اید. وقتی یکی از شما به سفر حج یا عمره می‌رود، یا برای حفاظت از مرزها خارج می‌شود، ما از اموالتان نگهداری می‌کنیم، لباسهایتان را می‌بافیم و...؛ پس‌ای رسول خدا! از نظر اجر و پاداش چه مشارکتی با شما داریم؟ پیامبر ﷺ پس از این سخنان به اصحابش فرمود: آیا تاکنون گفتاری بهتر از این شنیده‌اید؟ رسول خدا ﷺ به آن زن فرمود: باز گرد و به سایر زنان اعلام کن که خوش‌رفتاری با شوهر و جلب رضایت او با همه آن فضایل و اعمال مردان برابری می‌کند.<sup>۱</sup>

این قبیل روایات نشان می‌دهد که تلاش زن در اداره مطلوب خانه و ایجاد محیطی توأم با آرامش برای شوهر و فرزندان پاداشی معادل حضور در مساجد و محافل مذهبی، جهاد در راه خدا و مانند آن دارد. مطابق آنچه در ادامه روایت مزبور آمده است، اسماء بنت یزید پس از شنیدن سخن رسول خدا ﷺ بازگشت، در حالی که از شدت خوشحالی مکرر می‌گفت: «لا إله إلا الله، الله أكبر».

در حدیثی دیگر، رسول خدا ﷺ فرمود: هر زنی که در منزل شوهر چیزی را به قصد اصلاح جابجا کند، خدا به او نظر می‌کند و هرکس که خدا به او نظر کند، عذابش نمی‌کند. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: هر زنی که شربت آبی به شوهرش بنوشاند، از عبادت یک سال روزه‌داری و شب‌زنده‌داری برتر است. هر زنی که هفت روز به شوهرش خدمت کند، خداوند هفت در جهنم را بر او می‌بندد و هشت در بهشت را بر وی می‌گشاید تا از

۱. «انصرفی أيتها المرأة و اعلمي من خلفك من النساء إن حسن تبعل إحدكن لزوجهها و طلبها مرزاتها و اتباعها موافقته يعدل ذلك كله» (جلال‌الدین سیوطی؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ ج ۲، ص ۱۵۳).

۲. «أبما امرأة رفعت من بيت زوجها شيئاً من موضع إلى موضع تريد به صلاحاً نظر الله إليها و من نظر الله إليه لم يعدبها» (محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۲۱، ص ۴۵).

هریک که خواست وارد شود.<sup>۱</sup>

## ۲-۲. پیامدهای فردی و اجتماعی خانه‌گریزی

کم‌شدن حضور زن در جامعه غالباً برای وی یا جامعه ضرری ندارد؛ زیرا معمولاً کاری را که زن در جامعه انجام می‌دهد، به زمین نمی‌ماند و دیگری آن مسئولیت را بر عهده می‌گیرد، مگر در مورد بعضی مشاغل خاص مثل پزشکی که در این موارد حضور زن در بیرون خانه لازم و به لحاظ شرعی گاهی واجب خواهد بود، در حالی که اگر حضور زن در خانه و توجه به همسر و فرزندان حداقلی گردد، آسیب‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا جای خالی زن را در خانه کسی نمی‌تواند پُر کند. در حقیقت نقش زن در مقام همسری و مادری بی‌بدیل است.<sup>۲</sup> در جای جای این نوشتار تأکید می‌شود که خانه‌داری غیر از خانه‌نشینی است، بلکه مقصود از آن اولویت‌بخشی به اداره خانه است. این مطلب اختصاصی به زن ندارد و مرد نیز باید رفاه اهل خانه و آرامش اعضای خانواده را در اولویت فعالیت‌های خود قرار دهد.

کمترین ضرر بی‌اعتنایی زن و مرد به نیازهای جنسی و عاطفی یکدیگر آن

۱. «مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرِبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارَهَا وَ قِيَامٍ لَيْلِهَا ...» (همان، ج ۲۰، ص ۱۷۲).

۲. از سخنان رهبری معظم انقلاب اسلامی: اشتغال بانوان از جمله چیزهایی است که ما با آن موافقیم...؛ یک اصل این است که این کار اساسی را - که کار خانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است - تحت الشعاع قرار ندهد...؛ ما با آن اشتغال و مشارکتی کاملاً موافق هستیم که به این قضیه اصلی ضربه و صدمه نزند؛ چون این جایگزین ندارد. شما اگر بچه خودتان را در خانه تربیت نکردید، یا اگر بچه نیاوردید، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخ‌های ابریشم ظریف‌تر است - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده [عاطفی] نشود، هیچ کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند؛ نه پدرش و نه به طریق اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. این کارها کار مادر است، اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آنجا ایستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد؛ بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد؛ تعیین با این است (دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی؛ سومین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ ۱۳/۱۰/۱۳۹۰).

است که آنان ناچارند این کمبود را با فشار فراوان تحمل نمایند. ممکن است در این شرایط برای تأمین نیازهای طبیعی به خارج کانون خانواده و... مسر گرایش بیابند. به‌ویژه در مورد مردان که آستانه تحمل آنان در قبال فشارهای جنسی بسیار زیادتر از زنان است. آنان نوعاً در قبال محرک‌های جنسی آسیب‌پذیرترند؛ در نتیجه کم‌توجهی به همسر، خطر آلوده‌دامنی را به دنبال دارد. به همین دلیل قرآن کریم زن و شوهر را لباس یکدیگر نامیده است.<sup>۱</sup> این تعبیر مبین آن است که زن و شوهر مانند لباس، عیوب یکدیگر را می‌پوشانند و انسان بی‌همسر مانند شخص برهنه است.<sup>۲</sup>

همان‌گونه که اشاره شد، این مسئله یک نیاز طبیعی برای زن و مرد است، ولی تفاوت میان زن و مرد آنجاست که حضور مرد در جامعه به منظور تأمین درآمد ضروری است؛ زیرا نیاز خانواده و رفاه همسر و فرزندان به درآمد مرد وابسته است، ولی وضعیت زن از این جهت متفاوت است و وی مسئولیت مالی ندارد.

نقش مادر برای کودک نیز بی‌بدیل است. خانواده کانون پرورش نسل صالح است. فرزندان که محصول پیوند زن و مردند، برای پرورش سالم و صالح، به یک کانون مناسب نیاز دارند. اگر نیاز کودک فقط خوراک، پوشاک، بازی، تر و خشک‌کردن و درس‌خواندن باشد، مراکز نگهداری و مهد کودک‌ها

۱. «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷).

۲. از تعبیر و تشبیه به کار رفته در این آیه درباره زن و مرد، نکات قابل توجهی استفاده می‌شود؛ از جمله: ۱. انسان نمی‌تواند بدون لباس زندگی کند و لباس یک از نیازهای اساسی و ضروری زندگی انسان‌هاست؛ همسر نیز چنین است و انسان نمی‌تواند برای مدتی بدون همسر باشد؛ ۲. همان‌گونه که لباس انسان را از سرما و گرما محافظت می‌کند، زن و شوهر نیز باید یکدیگر را در سختی‌ها و مشکلات روزگار یاری کنند و پیوسته مددکار یکدیگر باشند؛ ۳. لباس وسیله زینت انسان است و عیوب انسان را می‌پوشاند؛ همان‌گونه که انسان نیز لباس خود را تمیز نگه می‌دارد؛ بدین ترتیب زن و شوهر باید حیثیت و آبروی یکدیگر را حفظ نمایند و از انتشار اسرار خانوادگی نزد بیگانه پرهیزند (محسن قرائتی؛ تفسیر نور؛ ج ۱، ص ۳۸۲).

می‌توانند این کار را انجام دهند، بلکه گاهی این‌گونه مراکز به دلیل بهره‌مندی از مربیان آموزش‌دیده و حرفه‌ای، بهتر از مادر این کار را انجام خواهند داد، ولی مهم‌ترین نیاز کودک مهر و محبت است؛ مهر و محبتی که از عمق وجود پدر و مادر برمی‌خیزد و به روح کودک تزریق می‌شود و بوسه‌های گرم و نوازش‌های مهربانانه‌ای که هیچ‌گاه از یاد کودک نمی‌رود.

پس از این به تفصیل خواهیم گفت که نویسنده با خانه‌نشینی زن نیز موافق نیست و سخن ما نقد و نفی خانواده‌گزیزی و مرجوح‌شماری خانه‌داری است.

### گفتار دوم: خانه‌نشینی

الگوی دوم زن، «خانه‌نشینی» است. خانه‌نشینی ممکن است به اختیار خود زن و به دلایل شخصی یا مصالح اخلاقی و خانوادگی باشد؛ همانند اینکه زنی بخواهد وقت خود را صرف اداره خانواده و تربیت صحیح فرزندان کند. در حقیقت وی فداکاری می‌کند و از آزادی‌های خود می‌گذرد تا برای شوهر و فرزندان، فضای امن و توأم با آرامش مهیا سازد. مقصود ما از خانه‌نشینی در این نوشتار، تحریم حضور اجتماعی زن بر پایه برداشتی از دین است. وقتی حضور زن در جامعه حرام شمرده می‌شود، زن متشرع از حضور در جامعه خودداری می‌کند یا مرد دین‌دار همسرش را در خانه حبس می‌نماید؛ بنابراین موضوع مورد بحث در این قسمت، خانه‌نشین‌خواستن یا خانه‌نشین‌کردن زن بر اساس برداشتی از دین اسلام است. هرچند خانه‌داری به معنای خدمت به شوهر و فرزندان جزء مسئولیت‌های شرعی یا حقوقی زن نیست و کسی از فقها یا حقوقدانان به آن قائل نیست، ولی با توجه به قوامیت شوهر بر همسر و ولایت پدر بر دختر در اسلام، «تدبیر منزل» به دست مرد است. حال اگر «سیاست مُدن» نیز با مردان بوده و زنان از این عرصه دور نگه داشته شوند، عملاً زن در حاشیه قرار می‌گیرد و خانه‌نشین می‌شود و کارش فقط خدمت به شوهر و نگهداری از فرزندان خواهد شد.

مقصود رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگره ملی هفت هزار زن شهید

کشور در عبارت ذیل، الگوی دوم یعنی خانه‌نشینی و خانه‌داری است. در قسمتی از پیام ایشان این‌گونه آمده است:

زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی ... معرفی می‌شد.

شهید مطهری از زنی که در تاریخ نقشی ندارد و در چهاردیواری خانه به سر می‌برد، به «شیء گرانبهای بدون نقش» تعبیر کرده است. وی می‌نویسد: در بسیاری از اجتماعات برای زن جز زاییدن و اداره داخل خانه نقشی قائل نبوده‌اند؛ یعنی زن در اجتماع بزرگ نقش مستقیم نداشته، نقش غیرمستقیم داشته است؛ بدین ترتیب که زن در خانواده مؤثر بوده و پرورش‌یافتگان وی در اجتماع مؤثر بوده‌اند. در عین حال وی به عنوان یک شیء گرانبها زندگی می‌کرده است. ارزان نبوده که در خیابان‌ها پخش باشد و هزاران اماکن عمومی برای بهره‌گیری از او وجود داشته باشد، بلکه فقط در دایره زندگی خانوادگی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است؛ بنابراین قهراً برای مرد خانواده یک موجود بسیار گرانبها بوده است؛ چون تنها موجودی بوده که احساسات جنسی و عاطفی او را اشباع می‌کرده است. با این حال وی یک «شیء» گرانبهاست، نه «شخص» صاحب اختیار؛<sup>۱</sup> زیرا برای وی هویت مستقلی قائل نبوده و امور او را شوهر یا پدر اداره می‌نماید.

گروهی از دانشمندان مسلمان از لزوم خانه‌نشینی زن دفاع کرده‌اند و برای آن ادله‌ای از کتاب و سنت اقامه نموده‌اند. از بعضی نظریه‌های فقهی این‌گونه برمی‌آید که خروج زن از منزل و حتی ارتباط کلامی وی با مردان بیگانه شرعاً ممنوع است. این نظریه در نهایت، خروج زن از منزل و سخن‌گفتن وی با مردان بیگانه را برای شرایط خاص و در موارد ضروری می‌پذیرد. در ادامه نوشتار، ادله لزوم خانه‌نشینی زن را بررسی کرده، پیامدهای آن را به لحاظ فردی و اجتماعی تبیین خواهیم کرد و در نهایت ادله مشروعیت حضور اجتماعی زن تشریح می‌گردد.

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۳۹۸.



## الف) جایگاه فقهی الگوی خانه‌نشینی زن

گروهی از فقه‌های عظام بر استحباب حبس زن در خانه فتوا داده‌اند. صاحب *عروة الوثقی* در مسئله ۱۵ از مسائل مقدماتی کتاب *نکاح* آورده است: «مستحب است زن در خانه حبس شود و جز در موارد ضروری از خانه خارج نشود و هیچ مردی بر آنان وارد نگردد».<sup>۱</sup> این مطلب از سوی گروهی از تعلیقه‌نویسان تلقی به قبول شده است.<sup>۲</sup> همین مسئله عیناً در منابع دیگر نیز مشاهده می‌شود.<sup>۳</sup> بعضی دیگر از آنان در پاسخ استفتایی درباره معنای حبس زن در خانه و جواز خروج در موارد ضروری نوشته‌اند: «سزاوار است زن در خانه بنشیند و جز برای ضرورت دینی یا دنیوی خارج نشود».<sup>۴</sup> از ظاهر عبارت بعضی این‌گونه برمی‌آید که آنان خروج زن از منزل را جایز نمی‌دانند؛ زیرا نوشته‌اند:

زن نمی‌تواند متصدی منصب قضاوت باشد؛ زیرا مستلزم خروج وی از خانه بوده و لازم دارد صدای خود را به گوش مردان برساند، در حالی که این امور در شرع مقدس به طور واضح نهی شده است.<sup>۵</sup>

از این عبارت عدم جواز خروج زن از منزل استنباط می‌گردد. برای مسئله خانه‌نشینی زن، به بعضی آیات و عمدتاً به روایات معصومان علیهم‌السلام استدلال شده است که در ادامه نوشتار بررسی و ارزیابی خواهد شد.

۱. «یستحب حبس المرأة فی البیت فلا تخرج إلا لضرورة و لا یدخل علیها أحد من الرجال» (سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی؛ *العروة الوثقی*؛ ج ۲، ص ۸۰۱).

۲. همان، ج ۵، ص ۴۹۰.

۳. سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی؛ *منهاج‌المؤمنین*؛ ج ۲، ص ۲۰۱.

۴. «... فینبغی للمرأة الجلوس فی البیت و عدم الخروج إلا لضرورة دینیة کتعلم الأحکام الابتائیة فی مجالس الذکر، أو إحياء ما تم أهل البیت علیهم‌السلام. أو ضرورة دنیویة کالعلاج أو صلة الرحم» (جوادی‌علی تبریزی؛ *صراط‌النجاة*؛ ج ۸، ص ۲۲۱).

۵. «و استنزام تصدی المرأة القضاء للخروج عن البیت و إسماع صوتها الرجال و غیر ذلك من الأمور المنهی عنها فی الشرع فی غایة‌الوضوح» (سیدمحمدرضا گلپایگانی؛ *کتاب‌القضاء*؛ ص ۴۷).

## ب) نقد مبانی و ادله لزوم خانه‌نشینی زن

مقصود از «مبانی» فلسفه یا حکمت حکم و منظور از ادله، مدارک حکم از کتاب و سنت است. با این توضیح، نخست مبانی لزوم خانه‌نشینی زن و سپس ادله فقهی این نظریه بررسی و ارزیابی می‌گردد.

### ۱. نقد مبانی نظریه خانه‌نشینی زن

الگوی خانه‌نشینی زن دو مبنای متفاوت دارد؛ مبنای نخست آن ناسازگاری حضور اجتماعی زن با اصل پاک‌زیستی و مبنای دوم ناسازگاری حضور اجتماعی با مسئولیت‌های همسری است. تفصیل مطلب در ادامه بیان می‌گردد.

#### ۱-۱. تنافی حضور اجتماعی زن با اصل پاک‌زیستی

مبنای لزوم خانه‌نشینی زن، تنافی حضور زن در جامعه با اصل عفاف و پاک‌زیستی است. حضور زن در جامعه برای خود وی و جامعه آسیب‌های اخلاقی را به دنبال دارد؛ از این رو زن باید حدود ناشی از زن‌بودن را بپذیرد و از حضور در اجتماعات مردان خودداری نماید. برخی در استدلال برای اثبات ممنوعیت تصدی سیمت قضا برای زنان نوشته‌اند:

زن نمی‌تواند متصدی منصب قضاوت باشد؛ زیرا مستلزم خروج وی از خانه بوده و لازم دارد صدای خود را به گوش مردان برساند، در حالی که این امور در شرع مقدس نهی شده است.<sup>۱</sup>

عبارت مذکور ادعا می‌کند که خروج زن از منزل و رساندن صدای خود به گوش مردان در شرع اسلام ممنوع است؛ از این رو تصدی سیمت قضا و هر کاری که مستلزم خروج زن از منزل و مواجهه کلامی با مردان باشد، برای وی جایز نیست. این استدلال در مورد زنی که حدود شرعی را در ارتباط خود با مردان بیگانه رعایت نمی‌کند یا در مورد جوامعی که برای زن آسیب‌زا باشد، قابل پذیرش است، ولی به صورت کلی صحیح نبوده، به دلایل

---

۱. همان.

ذیل قانع‌کننده نیست:

۱. کسانی که از حضور اجتماعی زن دفاع می‌کنند، پوشیدگی و حریم نگهداری را برای زن واجب می‌شمارند تا از آسیب‌های آن در امان باشند.
۲. منظور از مشروعیت حضور زن در جامعه، نفس حضور است؛ روشن است که اگر به دلایلی خروج زن از منزل توأم با آسیب یا با خوف‌آلودگی همراه باشد، به حکم ثانوی ماندن وی در منزل لازم می‌آید. نقش عناوین ثانوی در حضور اجتماعی زن را در جای خود بیان خواهیم کرد.
۳. آسیب‌هایی که زن در جامعه دیروز با آن روبه‌رو بوده است، رسانه‌های جدید آنها را وارد حریم خانه و خانواده کرده‌اند. به همین دلیل خانه‌نشینی زن نگرانی‌های مربوط به ارتباط‌های غیراخلاقی را برطرف نمی‌کند، بلکه از جهتی آسیب‌های خانه‌نشینی بیش از حضور اجتماعی است. این مطلب نیز پس از این تشریح می‌گردد.

## ۲-۱. تنافی حضور اجتماعی زن با مسئولیت‌های همسری

برای لزوم حبس زوجه در خانه دو مبنا ذکر می‌شود: مبنای نخست، تنافی حضور زن در جامعه با اصل عفاف و پاک‌زیستی است که در بحث پیشین ارزیابی شد. مبنای دیگری که به طور خاص در مورد زن شوهردار ذکر می‌شود، تنافی حضور اجتماعی زن با وظایف همسری و مادری است. مطابق این بیان، زن باید اولویت و دغدغه اصلی خود را همسررداری و فرزندپروری قرار دهد، در حالی که حضور اجتماعی وی را از این مسئولیت مهم بازمی‌دارد. مطلب مذکور صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا میان حضور اجتماعی زن و مسئولیت‌های همسری و مادری تنافی نیست و این دو قابل جمع‌اند. چه بسا زنی با هماهنگی شوهر و با تلاش و تدبیر بتواند به وظایف همسری و مادری به خوبی عمل کند و قسمتی از زمان خود را در امور اجتماعی مانند تعلیم و تربیت، امور خیریه و عام‌المنفعه مانند تأمین جهاز دختران بی‌سرپرست، مشاغل پاره‌وقت و... صرف نماید.

## ۲. نقد ادله نظریه خانه‌نشینی زن

برای اثبات لزوم خانه‌نشینی زن، به بعضی آیات و عمدتاً به روایات معصومان علیهم‌السلام استدلال می‌شود. آیات و روایات مربوط به مسئله و نحوه استدلال به آنها مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

### ۲-۱. دلیل قرآنی لزوم خانه‌نشینی زن

از قرآن کریم دلیلی بر حرمت حضور زن در جامعه و لزوم خانه‌نشینی وجود ندارد، جز آنچه در بخش نخست آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب، خطاب به زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است. در قسمتی از این آیه خطاب به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین آمده است:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ... و در خانه‌های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید.

گروهی از مفسران درباره آیه مذکور می‌نویسند: «هرچند آیه ۳۳ سوره احزاب خطاب به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، ولی با الغای خصوصیت، آیه شریفه را مبین حکم عام دانسته و شامل همه زنان می‌شود»<sup>۱</sup>؛ در نتیجه زنان جز به اقتضای ضرورت نباید از خانه‌های خود خارج شوند.<sup>۲</sup>

الغای خصوصیت از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و استنباط حکم کلی از آیه مذکور دشوار است؛ چه اینکه به نص آیات قبلی همین سوره، همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جهاتی با دیگر زنان متفاوت‌اند. در آیه ۳۰ و ۳۲ سوره احزاب آمده است:

ای همسران پیامبر! هرکس از شما کار زشت [و گناهی] آشکار مرتکب شود، عذابش دوچندان خواهد بود و این [کار] برای خدا آسان است و هرکس از

---

۱. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ ... حَتَّىٰ سَبَّحَانَهُ كُلِّ النَّسَاءِ عَلَى الْاِسْتِقْرَارِ فِي الْمَنْزِلِ وَ تَدْبِيرِهِ ...» (محمدجواد مغنیه؛ تفسیرالمبین؛ ص ۵۵۴).

۲. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ ... ای أَنْ وَظِيفَةُ النَّسَاءِ هُوَ الْاِسْتِقْرَارُ فِي حِجْرَاتِهِنَّ وَ لَا يَخْرُجْنَ إِلَّا لِحَاجَةٍ أَوْ لِحَاجَةِ الْمَوْلَىٰ» (محمدبن حبیب‌الله سبزواری نجفی؛ الجدید فی تفسیرالقرآن‌المجید؛ ج ۵، ص ۴۳۵. محمدبن احمد قرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۲۲، ص ۱۷۹. وهبة بن مصطفى زهلی؛ التفسیر المنیر فی العقیادة و الشریعة و المنهج؛ ج ۲۲، ص ۱۰).

شما نیز که در برابر خدا و رسولش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو بار خواهیم داد و برایش روزی کریمانه و پُرارزشی فراهم کرده‌ایم. ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان [عادی] نیستید. اگر تقوایپیشه‌اید، پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا [مبادا] آن که در دلش بیماری است، طمع‌ی پیدا کند و نیکو و شایسته سخن بگوید.<sup>۱</sup>

همانند این تعابیر در آیه ۵۳ سوره مبارکه اعراف نیز دیده می‌شود؛ آنجا که خطاب به مؤمنان فرموده است: «و چون از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده [حجاب] از آنان بخواهید؛ این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است».<sup>۲</sup> همان‌گونه که بعضی مفسران یادآور شده‌اند، منظور از حجاب در آیه مذکور، پوشش زنان نیست، بلکه حکمی اضافه بر آن و مخصوص همسران پیامبر ﷺ بوده است. مردم موظف بودند به خاطر شرایط خاص همسران پیامبر ﷺ هرگاه می‌خواهند چیزی از آنان بگیرند، از پشت پرده باشد و آنها حتی با پوشش اسلامی در برابر مردم در این‌گونه موارد ظاهر نشوند.<sup>۳</sup> بر این اساس، بعید نیست احکام مذکور مخصوص همسران پیامبر باشد. استاد شهید مطهری می‌نویسد:

اسلام عنایت خاصی داشته است که زنان پیغمبر، چه در زمان حیات آن حضرت و چه پس از وفات ایشان، در خانه‌های خود بمانند و در این جهت بیشتر منظوره‌های اجتماعی و سیاسی در کار بوده است... اسلام می‌خواسته است «أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ» که خواه ناخواه احترام زیادی در میان مسلمانان

۱. «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا - وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهِنَّ أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا - يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ أَتَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب: ۳۰-۳۲).

۲. «... و إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ...».

۳. کلمه «حجاب» در لغت به معنای چیزی است که در میان دو شیء حائل می‌شود. این کلمه در قرآن مجید نیز همه جا به معنای پرده یا حائل به کار رفته است (ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۷، ص ۴۰۱-۴۰۲).

داشتند، از احترام خود سوء استفاده نکنند و احیاناً ابزار عناصر خودخواه و ماجراجو در مسائل سیاسی و اجتماعی واقع نشوند.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد مقصود آیه شریفه، منع کلی خروج همسران پیامبر و حضور آنان در اجتماع نیست، بلکه به قرینه جمله بعدی، منظور این است که آنان نباید مانند زمان جاهلیت در اجتماعات مردان حاضر شوند و لازم است در ارتباط با آنان حریم نگه دارند.<sup>۲</sup> به تعبیر شهید مطهری:

مقصود از این دستور، زندانی کردن زنان پیغمبر در خانه نیست؛ زیرا تاریخ اسلام به صراحت گواه است که پیغمبر اکرم ﷺ زنان خود را با خود به سفر می‌برد و آنان را از بیرون شدن از خانه منع نمی‌فرمود. مقصود از این دستور آن است که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نشود و مخصوصاً در مورد زنان پیغمبر اکرم ﷺ این وظیفه سنگین‌تر و مؤکدتر است.<sup>۳</sup>

پس از این خواهیم گفت که از بعضی آیات قرآن کریم، مشروعیت حضور زن در جامعه و بلکه لزوم مشارکت آنان در امور سیاسی و اجتماعی قابل استنباط است؛ به‌ویژه اینکه سیره پیامبر ﷺ این نبوده است که همسران خود را به خانه‌نشینی ملزم نماید و همان‌گونه که پس از این خواهیم گفت، همسران پیامبر ﷺ در زمان حیات و پس از وفات ایشان در جامعه حضور داشته‌اند.

در نتیجه آیه مذکور دلیلی بر حرمت خروج زن از منزل نخواهد بود و حداکثر لزوم خانه‌نشینی را برای همسران پیامبر اثبات می‌نماید.<sup>۴</sup> به همین دلیل

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۴۳۱.

۲. «و قرن فی بیوتکن .. و هل هو أمر بحسهن فیها، كما هو المعنى الحرفی للكلمة، أم هو كناية عن عدم الخروج الإستعراضی الذى یظهن فیہ بطریقة لا تتناسب مع كمال المرأة فی تقواها الأخلاقی و ذلك بخروجهن بزینتهن؟ و المعنى الثانى هو المقصود، فىكون مقدمة لقوله تعالى و لا تَبْرَجْنَ تَبْرَجُ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى ...» (سیدمحمدحسین فضل‌الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۱۸، ص ۲۹۸).

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ص ۴۹۸.

۴. برای دیدن مطالب تکمیلی درباره این مطلب، ر.ک: احمد طاهری‌نیا؛ حضور زن در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی؛ ص ۴۹.

بعضی مفسران، حکم آیه را مخصوص زنان پیامبر ﷺ دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

## ۲-۲. ادله روایی لزوم خانه‌نشینی زن

از بعضی روایات ممکن است حرمت خروج زن از منزل برای صیانت از عفت فردی و عمومی استنباط گردد که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. در قسمتی از بیان امیر مؤمنان ﷺ خطاب به فرزندش این‌گونه آمده است: «خارج شدن و بیرون رفتن آنها بدتر از این نیست که افراد غیرمطمئن را در بین آنان راه دهی. اگر توانی که غیر از تو دیگری را نشناسند، این کار را بکن».<sup>۲</sup>
۲. از امام علی ﷺ روایت شده است که فرمود: «نزد رسول خدا ﷺ بودیم. از ما پرسید چه چیزی برای زن خیر است؟ ما پاسخ آن را نمی‌دانستیم. نزد فاطمه ﷺ بازگشتم و ماجرا را برای او بیان کردم. ایشان گفت: برای زنان بهتر است که هیچ مردی را نبینند و هیچ مردی نیز آنها را نبیند».<sup>۳</sup>
۳. رسول خدا ﷺ از اصحاب خود پرسید: زن چیست؟ آنها عرض کردند: «عَوْرَةٌ»؛ یعنی چیزی است که باید پوشیده شود.<sup>۴</sup> سپس فرمود: او چه زمانی به پروردگار نزدیک‌تر است؟ اصحاب نتوانستند پاسخ پرسش رسول خدا ﷺ را بدهند. فاطمه ﷺ چون این پرسش را شنید، فرمود: «زمانی زن به پروردگارش

---

۱. «هذا أمر خصص به و هو وجوب ملازمتهم بیوتهن توقیراً لهن و تقویة فی حرمتهم، .. و هذا الحکم وجوب علی أمهات المؤمنین و هو کمال لسائر النساء» (محمد بن طاهر بن عاشور؛ التحریر و التنویر؛

ج ۲۱، ص ۲۴۲. سید محمد حسین فضل الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۱۸، ص ۲۹۸).

۲. «... و لیسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِذْخَالِكِ مَنْ لَأَ يُوْتَقُ بِهِ عَلَیْهِنَّ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَلَا یَعْرِفَنَّ غَیْرَكَ فَافْعَلْ...» (نهج البلاغه؛ ص ۳۴۷، کتاب ۳۱).

۳. «خَیْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا یَرِیَنَّ الرَّجَالَ وَ لَا یَرَاهُنَّ الرَّجَالُ» (محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۲۰، ص ۶۷).

۴. عورت در ادبیات عرب به چیزی گفته می‌شود که به دلیل اهمیت آن باید پوشیده بماند و از آن محافظت گردد. به همین دلیل قرآن کریم درباره خانه‌های بی حفاظ تعبیر عورت را به کار برده است: «وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ یَا أَهْلَ یَثْرَبَ لَا مَقَامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِّنْهُمْ النَّبِیُّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِیَ بِعَوْرَةٍ إِنْ یَرِیدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (احزاب: ۱۳).

نزدیک‌تر است که در قعر خانه‌اش قرار گیرد».<sup>۱</sup>

همچنین هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «زنان از بیان عاجز و عورت‌اند؛ عورت را با خانه و ناتوانی‌شان را از بیان با سکوت بپوشانید».<sup>۲</sup>

۴. در بعضی روایات آشکارا بر لزوم حبس زن در خانه تأکید شده است؛ مانند روایت امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «زنان عورت‌اند؛ پس آنان را در خانه‌ها نگه دارید و با فراهم‌نکردن امکانات، آنان را در خارج‌نشدن از خانه یاری کنید».<sup>۳</sup>

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «همانا خدا حوّا را از آدم آفرید؛ به همین دلیل همه همت زنان به مردان است؛ پس آنان را در خانه‌ها نگه دارید».<sup>۴</sup>

۶. طبق روایتی، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

از خدا در مورد زنان بهره‌زید که آنان ناتوان و آسیب‌پذیرند و شما به پیمان الهی آنان را به نکاح خود درآوردید و بر خود حلال کردید و آنان اسیر و در اختیار شمایند؛ بنابراین با سکوت خود ناتوانی را از آنان دور کنید و با خانه‌ها

۱. «أدنی ما تكون من ربها أن تلزم قعر بيئتها» (محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۳، ص ۹۲). در بعضی منابع این حدیث با اندکی تفاوت این‌گونه آمده است: «المرأة عورة سترها بيئتها فإذا خرجت استشرفها الشيطان» (مسعود بن عیسی و رام بن ابی فراس؛ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر؛ ج ۲، ص ۱۱۹).

۲. «النساء عی و عورة فاستروا العورات بالبيوت واستروا العی بالسكوت» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۳۵). «عی» به معنای عجز از بیان است. ظاهراً منظور این است که آنان نمی‌توانند به طور شایسته سخن بگویند؛ پس بهتر است سخن نگویند.

۳. «النساء عورة فاحبسوهن فی البيوت واستعینوا علیهن بالعی» (محمد بن محمد بن اشعث؛ الجعفریات؛ ص ۹۴).

۴. «إن الله خلق حوّا من آدم فهمة النساء الرجال فحصنوهن فی البيوت» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۳۷).



آسیب‌پذیری آنان را پنهان سازید.<sup>۱</sup>

روایات مذکور که به لحاظ فراوانی در حد مستفیض‌اند، بر دو چیز دلالت دارند: نخست، لزوم حبس زن در خانه؛ دوم، سکوت و خودداری وی از گفت‌وگو با مردان بیگانه. به هیچ‌یک از این دو مطلب نمی‌توان به صورت یک الزام شرعی ملتزم گردید. از آیه ۳۲ سوره مبارکه احزاب به روشنی مشروعیت سخن‌گفتن زنان با مردان قابل استنباط است. مطابق این آیه، سخن‌گفتن زن با مرد نامحرم ممنوع نیست؛ آنچه ممنوع است، فروتنی وی در گفتار با مردان است. در این آیه خطاب به همسران پیامبر ﷺ این‌گونه آمده است:

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان [عادی] نیستید. اگر تقوایبشاید، پس به نرمی و کرشمه سخن‌نگوید تا [مبادا] آن که در دلش بیماری است، طمعی پیدا کند و نیکو و شایسته سخن‌بگوید.<sup>۲</sup>

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در آیه مذکور سخنان تحریک‌آمیز مورد نهی قرار گرفته است، نه مطلق سخن‌گفتن؛ در نتیجه همسران پیامبر ﷺ می‌توانستند با مردان باوقار و به‌گونه شایسته حرف‌بزنند؛ در این صورت، برای دیگر زنان نیز به طور اولی جایز است.

حرمت خروج زن از منزل نیز به صورت مطلق مورد پذیرش گروهی از فقهای عظام قرار نگرفته است. ادله متعددی از قرآن، روایات و سیره بر جواز حضور زن در جامعه وجود دارد و ما آنها را به تفصیل در جای خود بیان خواهیم کرد. جمع قابل توجهی از فقهای عظام، روایات مذکور را حمل بر کراهت خروج زن از منزل و استحباب خانه‌نشینی کرده‌اند. در بعضی منابع روایی، این‌گونه روایات در باب استحباب حبس در منزل ذکر شده است.<sup>۳</sup>

۱. «اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَلَهُنَّ عِي وَ عَوْرَةٌ وَ إِنَّكُمْ اسْتَخْلَلْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَ هُنَّ عِنْدَكُمْ عَوَانٍ فِدَاؤُوهَا عِيَهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَ أَرُوهُنَّ عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبَيْوتِ» (نعمان بن محمد مغربی؛ دعائم الإسلام؛ ج ۲، ص ۲۱۴).

۲. «بِأَنَّ نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسُنُنٌ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب: ۳۲).

۳. «بَابُ اسْتِحْبَابِ حَبْسِ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَوْ بَيْتِ زَوْجِهَا فَلَا تَخْرُجُ لِغَيْرِ حَاجَةٍ وَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنَ الرِّجَالِ» (ر.ک: حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۱۸۱).

شهید مطهری درباره این روایات می‌نویسد:

این یک توصیه اخلاقی است. علمای اسلام این جمله را به شکل یک توصیه اخلاقی تلقی کرده‌اند. اگر ما بودیم و چنین تعبیراتی، بی‌شک آنچه استنباط می‌شد، بیش از توصیه اخلاقی بود، بلکه بیش از لزوم ستر وجه و کفین بود. آنچه استنباط می‌شد، همان است که ما از آن به حبس زن در خانه تعبیر کرده‌ایم؛ ولی علت اینکه فقها به مضمون چنین جمله‌ها فتوا نداده‌اند، ادله قطعی دیگر از آیات و روایات و سیره معصومان بر خلاف مفاد ظاهر این تعبیرات است و به اصطلاح ظاهر این جمله‌ها «مُعْرَضٌ عَنْهُ» اصحاب است؛ لهذا این جمله‌ها حمل به توصیه اخلاقی شده است و ارزش اخلاقی دارد نه فقهی.<sup>۱</sup>

صاحب **عروة الوثقی** در مسئله ۱۵ از کتاب **نکاح** می‌نویسد: «مستحب است زن در خانه حبس شود و جز در موارد ضروری از خانه خارج نشود و هیچ مردی بر آنان وارد نگردد».<sup>۲</sup>

بسیاری از فقها بر **عروة الوثقی** تعلیقه دارند، ولی بر مسئله مذکور اشکالی وارد نکرده‌اند و نظر دیگری نوشته‌اند؛ از این رو نظر صاحب **عروة الوثقی** به فقهای دیگر نیز قابل انتساب است.<sup>۳</sup> افزون بر این، در استفتائاتی که از امام خمینی<sup>ع</sup> صورت گرفته است، ایشان بر جواز حضور زنان در محیط‌های آموزشی، اداری، درمانی و... تأکید کرده‌اند و حضور مردان را فی‌نفسه مانعی برای حضور زن ندانسته‌اند. به بعضی موارد اشاره می‌شود:

**استفتاء:** آیا خانم‌ها می‌توانند در محلی مانند بیمارستان مشغول کار شوند که در آنجا دکتر مرد و زن کار می‌کنند؟ و آیا زن می‌تواند در آن بیمارستان در حالی که بعضی مریض‌ها مرد باشند، کار کند؟

۱. مرتضی مطهری؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۱۹، ص ۵۴۷.

۲. **یستحب حبس المرأة فی البیت فلا تخرج إلا للضرورة و لا یدخل علیها أحد من الرجال** (سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی؛ **العروة الوثقی**؛ ج ۲، ص ۸۰۱).

۳. پس از این خواهیم گفت که حبس زن در خانه نیز وجاهتی ندارد و نوعاً عوارض و آسیب‌هایی دارد.

**پاسخ:** اشکال ندارد، ولی باید مراعات موازین شرعیه از حجاب و غیر آن بشود.<sup>۱</sup>  
**استفتاء:** آیا تدریس خانم‌ها به آقایان با رعایت کلیه موازین شرعی و اسلامی چگونه است؟ زیرا رشته مورد تدریس اینجانب بسیار تخصصی بوده و به راحتی نمی‌تواند فردی را جهت تدریس جانشین اینجانب نمایند، ولی رئیس اداره - با وجود تأیید اینجانب از لحاظ تعهد اسلامی - صرفاً به دلیل زن بودن از رفتن من به کلاس برای تدریس جلوگیری می‌نمایند.

**پاسخ:** با حفظ حجاب و مراعات موازین شرعیه مانع ندارد.<sup>۲</sup>  
**استفتاء:** برخورد با دانشجویان پسر و درس خواندن با آنان در یک محیط البته با حفظ حجاب (مقنعه، لباس گشاد و شلوار در داخل دانشکده و چادر در خارج از این محیط) چگونه است؟

**پاسخ:** با فرض مراعات وظایف شرعیه مانع ندارد.<sup>۳</sup>  
**استفتاء:** درس خواندن زنان در دانشگاه (با وجود استادهای مرد و استفاده از کلاس‌هایی که دخترها و پسرها با هم هستند و سوارشدن در سرویس‌های دانشگاه به طور مختلط) آیا جایز است؟ البته فساد به همراه ندارد.

**پاسخ:** با فرض عدم مفسده و مراعات حجاب اسلامی و سایر وظایف مانع ندارد.<sup>۴</sup>  
**استفتاء:** خانمی در دانشگاه مشغول به تحصیل می‌باشد و غیر از ایشان بقیه افراد کلاس مرد هستند و کار تئوری و عملی را هم باید به طور مشترک انجام دهند. آیا ادامه تحصیل با این وضعیت جایز است؟  
**پاسخ:** با مراعات کامل حجاب شرعی اشکال ندارد.<sup>۵</sup>

### ج) تبیین پیامدهای خانه‌نشینی زن

در بند نخست به تفصیل، ادله نظریه خانه‌نشینی زن مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت و معلوم شد که از قوت لازم برخوردار نبوده، به اثبات حرمت

---

۱. سیدروح‌الله خمینی؛ *استفتائات*؛ ج ۳، ص ۳۵۰.

۲. همان، ص ۳۵۱.

۳. همان، ص ۳۵۳.

۴. همان.

۵. همان، ص ۳۵۴.

حضور زن در جامعه قادر نیستند. اکنون بیان خواهد شد که دور کردن زن از جامعه و حبس وی در خانه پیامدهایی برای وی و جامعه دارد. این پیامدها نشان می‌دهد که الزام زن به خانه‌نشینی اقدامی نسنجیده است.

## ۱. استضعاف فکری زنان

شکی نیست که عقب‌ماندگی تاریخی زنان ناشی از دور نگه‌داشتن آنان از جامعه و محبوس کردن آنان در کنج خانه‌هاست. اگر آن‌گونه که مدافعان نظریه خانه‌نشینی می‌گویند، حبس زن در خانه به بهانه تطهیر جامعه از محرک‌های جنسی واجب یا مستحب باشد، لازمه این سخن تداوم محرومیت تاریخی زنان است. اگر زنان به عنوان نیمی از مردم، جنس دوم به شمار آمده و همه امتیازهای اجتماعی به مردان اختصاص یابد، باید برای همیشه تاریخ زنان را مستضعفان فکری و فرهنگی به شمار آورد و برای گریز از پاسخ‌گویی در قبال ستمی که بر آنان رفته است، نقصان عقل آنان را به آفریدگار نسبت دهیم.<sup>۱</sup> مقام معظم رهبری با اشاره به همین مطلب اظهار می‌دارد:

در گذشته بر اثر سنت‌های گوناگون اجتماعی که وجود داشت، زن‌ها از تعلیم منابع اسلامی بیش از مردها دور بودند. به همین دلیل محرومیت جنس زن از فرهنگ واقعی اسلام و همچنین دانش‌های بشری بیش از محرومیت مرد بوده ...<sup>۲</sup>

۱. مقام معظم رهبری با اشاره به همین معنا گفته‌اند:

اما آنانی که گفتند زن ناقص‌العقل است، این را نخواستند بگویند خدای نکرده قوه ادراک ندارند؛ هرگز! بسیاری از زنان از بسیاری از مردان سطح شعور و درکشان به مراتب بالاتر است ...؛ نظر امیر مؤمنان<sup>ع</sup> در «النساء نواقص الإیمان نواقص الحظوظ نواقص العقول» به طبیعت زن نیست، بلکه به زنی است که تحت تأثیر فرهنگ ستم‌آورد تمام طول تاریخ که نسبت به زنان این فرهنگ همیشه توأم با ظلم و ستم بوده، ناقص بار آمده است. در زمان امیر مؤمنان<sup>ع</sup>، زن در همه جوامع بشری، نه فقط در میان عرب‌ها، مظلوم بود. نه می‌گذاشتند درس بخواند، نه می‌گذاشتند در اجتماع وارد بشود و در مسائل سیاست تبحر پیدا کند (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ جایگاه و مسائل زنان در فرهنگ اسلام و تجدید؛ ص ۶۶).

۲. دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ عرصه‌های حضور اجتماعی زن؛ ص ۷۴.

در اینجا مناسب است نوشتار یکی از فقهای معاصر در این باره مورد توجه قرار گیرد:

اگر این ظلم عظیم صورت نمی‌گرفت و میدان تحصیل علم و کمال از جهت فرهنگ و سواد و از جهت اقتصاد و از جهت سیاست و مدیریت به همان نسبتی که برای مردان باز بود، برای زنان نیز باز بود و به آنها نیز فرصت و امکان داده می‌شد و مردان از این دیدگاه به زنان می‌نگریستند که آنها نیز مثل مردان انسان هستند، به طور مسلم همان‌گونه که از میان مردان در هر عصری هزاران فقیه، هزاران فیلسوف، هزاران ادیب، هزاران راوی حدیث، هزاران طبیب، هزاران جراح، هزاران هنرمند، هزاران نویسنده و مؤلف و مصنف به وجود آمدند و به جامعه بشری و تمدن و فرهنگ انسانی خدمت کردند و گام‌هایی در راه علم و هنر و تکامل برداشتند، به همین نسبت هزاران زن نیز در این رشته‌ها به وجود می‌آمد و جامعه را روشن می‌کرد و امروز با این کمبودها روبه‌رو نمی‌شدیم.<sup>۱</sup>

تأکید بر حضور زن در جامعه، برای رشد و زدودن فقر فکری و فرهنگی آنان است؛<sup>۲</sup> اگر چنین شود، خانواده و جامعه نیز از آن سود می‌برد؛ زیرا زن رشدیافته و تحصیل‌کرده، فرزندان بهتری را تربیت خواهد کرد و محیط خانواده را گرم‌تر و باصفا تر نگه می‌دارد:<sup>۳</sup>

احترام به زن این است که به زن فرصت داده بشود تا آن نیروها و استعدادهای برجسته و عظیمی را که در درون هر انسانی خدای متعال به ودیعه نهاده است - از جمله زن و استعدادهایی که فقط در درون زنان وجود دارد - این استعدادها در سطوح مختلف بروز کند؛ در سطح خانواده، در

---

۱. حسین نوری همدانی؛ جایگاه بانوان در اسلام؛ ص ۵۴-۵۵.

۲. تحصیل، مقدمه شغل نیست؛ نه اینکه شغل ایرادی داشته باشد، اما تحصیل برای بانوان، تحصیل معرفت مهم است که برای بالابردن رشد فکری اهمیت دارد. شغل در درجه دوم قرار دارد (دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ عرصه‌های حضور اجتماعی زن؛ ص ۷۵).

۳. همان، ص ۷۶.

سطح جامعه، در سطح بین‌المللی، برای علم، برای دانش و معرفت و تحقیق، برای تربیت و سازندگی. احترام به زن این است.<sup>۱</sup>

## ۲. تضييع استعدادهاي زنان

حضور زن در فعاليت‌هاي اجتماعي براي مقاصد گوناگون يك نياز دوسويه است؛ از سويي زن براي تأمين بعضي نيازها يا عمل به برخي وظيف شرعي، يا ايفاي نقش و اظهار وجود از راه پذيرش مسئوليتها به حضور در جامعه نيازمند است و از سوي ديگر، جامعه به استعداد، توانايي و خدمات زن احتياج دارد. زنان امروز مانند گذشته بي سواد يا كم سواد نيستند. در زمان ما فرصت‌هاي آموزشي، به آبايان اختصاص ندارد و زنان نيز از فرصت يكساني براي تعليم و تعلم برخوردارند. هرچند در مورد نظام آموزشي کشور و نوع دانش‌هايي که زنان آن را فرامي‌گيرند، حرف و سخن بسيار و جاي نقد و بررسي باز است، ولي ارتقاي سطح آگاهي و دانش زنان، يك نقطه مثبت است. هزاران زن و دختر تحصيل کرده در رشته‌هاي گوناگون علوم انساني، تجربي، رياضي و هنر در جامعه ما وجود دارند. از ميان جامعه زنان، افراد فرهيخته و متخصص فراوان‌اند. اکنون پرسش اينکه آيا منطقي است نيمي از جمعيت کشور محکوم به خانه‌نشيني باشند؟ آيا اين امر هدر دادن امکانات و معطل گذاشتن سرمايه‌هاي انساني نيست؟ واقعيت اين است که «يك کشور نمی‌تواند از نيروی کار زنان در عرصه‌هاي گوناگون بي‌نياز باشد».<sup>۲</sup>

## ۳. مردانه‌شدن اداره امور زنان

اگر زنان در خانه حبس شوند و امکان حضور در جامعه را نداشته باشند، طبيعتاً فرصت تحصيل و ارتقاي سطح آگاهي خود را نخواهند داشت؛ نتيجه اين وضعيت آن است که جامعه مسلمانان، پزشک و پرستار زن نخواهد داشت،

---

۱. همان، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۵۳.

معلم و مربی زن نخواهد داشت، مبلغ زن نخواهد داشت و... در این وضعیت چاره‌ای نیست که امور زنان را مردان اداره کنند؛ بیمار زن را پزشک و پرستار مرد معالجه نماید، امور مربوط به تحصیل و آموزش احکام دینی را مردان بر عهده گیرند و... در حالی که این امور و برخی مسائل دیگر زنان را مردان نمی‌توانند به درستی اداره کرده، مشکلات آن را حل و فصل نمایند و برای آن راه حل ارائه دهند. در این‌گونه موارد چاره‌ای جز حضور فعال زنان نیست.<sup>۱</sup>

ممکن است گفته شود زنان در خانه‌ها بمانند و در حد ضرورت تعدادی از آنها برای اداره امور زنان آماده حضور در جامعه شوند. روشن است که سطح نیازها آن اندازه زیاد است که با تئوری «ضرورت» نمی‌توان جامعه را اداره کرد و در عمل، ضرورت‌ها به رویه عمومی تبدیل می‌شوند. کافی است نیازهای مراکز درمانی، مراکز آموزشی، مراکز خدماتی بانوان مورد توجه قرار گیرد؛ آیا با تئوری ضرورت می‌توان به این سطح گسترده نیازها پاسخ گفت؟

#### ۴. دین‌گریزی زنان

می‌دانیم که فمینیسم از مبنای محکمی برخوردار نیست؛ با وجود این، جریان فمینیستی توانسته است موجی را ایجاد کند و سرعت انتشار آن در جهان اسلام چشم‌گیر بوده است. شعار جذاب برابری زن و مرد از یک سو و ادبیات زن‌ستیزانه تورات و انجیل، از عوامل رشد سریع فمینیسم در دنیای غرب است. برخی دیدگاه‌های سخت‌گیرانه درباره زن در اسلام، برجسته‌سازی تمایزات حقوقی میان زن و مرد و پافشاری بر فرادستی طبیعی مردان بر زنان از سوی بعضی عالمان دینی از عوامل نفوذ خیره‌کننده جریان فمینیستی در دنیای اسلام است.

نویسنده معتقد است دو چیز باید در شمار عوامل دین‌گریزی جوانان به‌شمار آید: نخست، ارائه تفسیر فمینیستی از دین؛ دوم، تبلیغ قرائتی مردانه از دین. هریک از این دو، واکنشی به دیگری است. قرائت فمینیستی از دین

یا تعبیر غلط‌انداز «فمینیسم اسلامی» محصول نگرش مردانه به دین است. مقابله با قرائت فمینیستی از دین نیز ممکن است ما را به قرائتی مردانه از دین بکشاند. این مطلب را با تفصیل بیشتری در بحث مبانی الگوی سوم تبیین خواهیم کرد.

### ۵. سوء معاشرت و عسر و حرج زنان

حبس زن در خانه در درازمدت مشکلات روحی و روانی فراوانی برای آنان ایجاد کرده، بر خلاف اصل قرآنی حُسن معاشرت و معاشرت به معروف است. مطابق آیه ۱۹ سوره نساء، مردان باید با همسران خود به معروف معاشرت نمایند: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...». همچنین آیات متعددی از قرآن کریم بر لزوم امساک به معروف زنان توسط شوهران و نهی از امساک اضرائی آنان دلالت صریح دارد.<sup>۱</sup> از این آیات یک اصل کلی در رابطه مردان با همسران قابل استنباط است و آن اصل منع امساک اضرائی است.<sup>۲</sup> نقطه مقابل امساک به معروف «سوء معاشرت» است. رفتاری که به ضرر یا حرج فاحش همسر منجر گردد، در اسلام ممنوع است. چگونه می‌توان حبس زن در خانه را مطلوب شمرد و توصیه شرع مقدس به شمار آورد، در حالی که قرآن کریم آن را نوعی مجازات برای زنان بدکار مقرر داشته است.<sup>۳</sup> در آیه ۱۵ سوره مبارکه نساء آمده است:

و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهار تن از میان خود بر آنان گواه بگیرید؛ پس اگر شهادت دادند، آنان را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان

۱. مانند آیه ۲۳۱ سوره مبارکه بقره: «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيُعْتَدُوا...». همچنین آیه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره که فرموده است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...». در آیه دوم سوره مبارکه طلاق نیز آمده است: «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...».

۲. ر.ک: فرج‌الله هدایت‌نیا؛ «اصل منع امساک اضرائی در روابط خانوادگی»؛ ص ۱۱۳.

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۵۵۱.



فرارسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.<sup>۱</sup>

هرچند مفسران آیه دوم سوره مبارکه نور را ناسخ آیه مذکور دانسته‌اند؛<sup>۲</sup> ولی ممکن است برای زنان بدکاره، حبس زن در خانه اقدامی قابل قبول باشد، ولی در مورد زنان محجبه و عفیف، اقدامی تحقیرآمیز و در درازمدت همراه با مشقت است.

### ۶. آسیب‌های خانه‌نشینی در جامعه مدرن

نکته بسیار مهم دیگری که باید توجه شود اینکه خانه‌های امروز، دیگر محیط امنی برای خانواده‌ها نیست و در برخی موارد، خانه‌نشینی زنان آسیب‌های بیشتری نسبت به حضور اجتماعی آنان دارد. فرض شود که دختر جوان تحصیل کرده‌ای ناچار باشد در چهاردیواری خانه بماند و اوقات فراغت خود را با رسانه‌های جدید همچون ماهواره، اینترنت، گوشی‌های هوشمند، شبکه‌های اجتماعی و مانند آن بگذراند. شاید بتوان ارتباط زنان را با دنیای واقعی محدود کرد و میان آنان و مردان حائلی ایجاد کرد، ولی برای دنیای مجازی و ارتباط در شبکه‌های اجتماعی، چه راه حل مؤثری وجود دارد؟ بی‌شک ایده خانه‌نشینی و جامعه‌گریزی برای زنان آسیب‌های بیشتری نسبت به جامعه‌پذیری و حضور اجتماعی آنان دارد. برخی فقهای معاصر با اشاره به همین مطلب بیان داشته‌اند:

هرچند در بعضی روایات به این حکم (حبس زن در خانه) اشاره شده است، ولی در بسیاری اوقات این حکم با ملاکات دیگری معارض خواهد بود؛ همان‌گونه که این حکم موجب بدخلقی زن و طغیان او بر شوهر می‌گردد. همچنین به دلیل عدم حضور در مساجد و مجالس مذهبی از مسائل شرعی و شعائر دینی جاهل باقی می‌ماند، بلکه گاهی موجب می‌گردد که احساس

---

۱. «وَاللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا».

۲. محمدبن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۳، ص ۱۴۳. فضل‌بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۳، ص ۳۴.

حقاتر کند و جذب عقاید باطل شود.<sup>۱</sup>

**نتیجه:** از آنچه درباره مبانی و ادله نظریه خانه‌نشینی زن بیان گردید، معلوم شد که ادله آن، هم درباره جنس زن و هم درباره زوجه، از ارزش اثباتی قابل قبول برخوردار نیست و به همین دلیل گروه زیادی از فقهای عظام بر اساس ظاهر آنها فتوا نداده‌اند. دلیل عدم التزام به ظاهر احادیث خانه‌نشینی زن، ادله متعددی است که از قرآن، روایات و سیره بر مشروعیت حضور زن در جامعه وجود دارد و ما این ادله را ذیل الگوی سوم تشریح خواهیم کرد. افزون بر این، حبس زن در خانه پیامدهای گریزناپذیری به‌ویژه در زمان ما دارد که التزام به آن را دشوار می‌سازد. به همین دلیل ادله لزوم حبس زن در خانه بر استحباب خانه‌نشینی یا کراهت حضور غیرضروری در جامعه حمل می‌گردد. بعید نیست احادیث مزبور ناظر بر شرایط اجتماعی خاصی باشد که برای زن پُرآسیب است.

قرآن، شوهر را سرپرست زوجه قرار داده، زوجه را ملکف کرده است از وی اطاعت کند. از سوی دیگر، احادیث متعددی بر لزوم اذن شوهر در خروج زوجه از منزل وجود دارد، ولی سخن اینجاست که ادله ناظر به اختیار شوهر در منع خروج زن از منزل به صورت مطلق قابل پذیرش نیست. این موارد ناظر به خروج منافی با حق استمتاع شوهر یا خروج منافی با مصالح خانواده است.

#### (د) ادله مشروعیت حضور اجتماعی زن

پیش از هر چیز باید اشاره شود که مشروعیت حضور اجتماعی زن نیاز به

۱. آقای ناصر مکارم شیرازی می‌نویسد: هذا الحكم و إن كان في بعض الروايات إشارة إليه و ولی كثيراً ما يكون معارضاً بملاکات اخرى، كما إذا كان هذا موجباً لسوء خلقها و طغيانها علی زوجها و جهلها بمسائل الشرع و أحكامه و شعائره، لعدم حضورها في المساجد و المجالس المعدة لذلك، بل قد يكون ذلك سبباً لأن تحسن الحقايرة في نفسها فتتجذب إلى عقائد باطلة التي تدعی حرّيتها، إلى غير ذلك من الملاکات المعارضة له؛ فليكن العمل بهذا الحكم مع ملاحظة هذه الجهات و إلا فترك التضييق و رعاية الاعتدال في ذلك لاشك أنه أولى، بل قد يجب (سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی؛ العروة الوثقى مع التعليقات؛ ج ۲، ص ۷۵۵).

دلیل و برهان ندارد؛ زیرا اصل اولی در هر چیزی اباحه یا جواز است. مقصود از اصل اباحه آن است که همه چیز مباح است، مگر اینکه دلیلی بر نفی یا نهی آن وارد شده باشد. این اصل را می‌توان از بعضی روایات استنباط کرد. در صحیح‌ه عبداللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است: «هر چیزی که حلال و حرامی در آن باشد، همواره برایت حلال است تا آنگاه که دقیقاً حرام آن را بشناسی و آن را وا گذاری». <sup>۱</sup> همچنین در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «هر چیزی مطلق است و منعی ندارد، مگر در جایی که نهی وارد شده باشد». <sup>۲</sup>

فقه‌های عظام به این اصل در ابواب عبادات و معاملات عمل کرده‌اند. <sup>۳</sup> مطابق اصل اباحه، هرکس حق دارد به فعالیت مورد علاقه خود در جامعه روی بیاورد؛ تحصیل، آموزش، سیاحت، تجارت و... این امور در شمار حقوق انسانی <sup>۴</sup> اشخاص قرار می‌گیرد. حقوق انسانی، به همه اشخاص صرف نظر از نژاد، ملیت، جنسیت، دین، مذهب و موقعیت او در خانواده یا جامعه تعلق دارد. از سوی دیگر، هیچ دلیل قابل قبولی که زن را از این اصل مستثنا کند و وی را از حضور اجتماعی منع نماید، وجود ندارد. پیش از این ادله‌ای که ممکن است از آن حرمت حضور زن در جامعه استنباط گردد، بررسی گردید و معلوم شد نمی‌توان به ظاهر آنها ملتزم شد؛ بنابراین اصل اباحه و فقدان دلیلی بر حرمت حضور اجتماعی زن به تنهایی مشروعیت

۱. «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بَعِيْنَهُ فَتَدَعَهُ» (محمد بن علی بن بابویه قمی؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۳۴۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۸).

۲. «كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيْهِ نَهْيٌ (نَصٌّ)» (محمد بن علی بن بابویه قمی؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۳۱۷).

۳. مثلاً گفته می‌شود مناجات یا دعا در نمازهای واجب به زبان فارسی مانعی ندارد؛ زیرا نهی از آن وارد نشده است (ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلّی؛ مختلف الشیعه فی احکام الشریعه؛ ج ۲، ص ۱۸۱).

حضور اجتماعی زن را ثابت می‌کند.

گفتنی است اباحه حضور زن در جامعه، حکم اولی شرعی است و این حکم ممکن است بر مبنای عناوین ثانوی<sup>۱</sup> تغییر کند و به اقتضای شرایط، گاهی واجب و گاهی حرام گردد. از نظر فقهی «ضرر» یک عنوان ثانوی است. این واژه به ضد نفع،<sup>۲</sup> نقص در حق،<sup>۳</sup> سوء حال<sup>۴</sup> یا ضیق<sup>۵</sup> معنا شده است. ظاهراً معنای اصلی آن «نقص» است و معانی دیگر به همین مفهوم بازمی‌گردد. نقص در مال یا نفس یا عرض، ضرر شمرده می‌شود. ضرر سبب تغییر حکم اولی و خوب می‌گردد؛ مانند رفع حکم و خوب روزه از زن بارداری که روزه‌داری برای وی یا حملش ضرر دارد. همچنین ضرر می‌تواند حرمت شرعی را بردارد؛ مانند کسی که به دلیل گرسنگی، سلامت خود را در معرض خطر ببیند. در این صورت می‌تواند به قدر رفع خطر، از حرام تغذیه کند. از این مطلب اثر خوف فساد و آلوده‌دامنی بر حرمت حضور اجتماعی زن نیز معلوم می‌شود. اگر زنی بداند یا احتمال عقلایی بدهد که حضور او در جامعه یا اجتماعات خاص برای وی پیامدهای اخلاقی دارد، به لحاظ شرعی باید از حضور در آن مکان‌ها خودداری نماید. البته این حکم اختصاصی به زنان ندارد و در مورد مردان نیز همین حکم جاری است.

ضرورت نیز مانند ضرر، عنوانی ثانوی است و به اقتضای آن حضور زن در جامعه و ایفای نقش‌های اجتماعی به حکم ثانوی واجب می‌گردد؛ مانند زن پزشکی که حضور او در مراکز درمانی می‌تواند به مداوای بیمار و نجات جان

۱. در مورد عناوین ثانوی و کارکردهای آن، ر.ک: فرج‌الله هدایت‌نیا؛ *عناوین ثانوی و حقوق خانواده*؛ صص ۵۵ و ۱۵۳.

۲. جمال‌الدین محمدبن مکرم ابن منظور؛ *لسان‌العرب*؛ ج ۴، ص ۴۸۲. حسینی زبیدی؛ *تاج‌العروس*؛ ج ۳، ص ۳۴۸. فخرالدین طریحی؛ *مجمع‌البحرین*؛ ج ۳، ص ۱۵.

۳. حسینی زبیدی؛ پیشین، ج ۳، ص ۳۴۸.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص ۲۹۳.

۵. حسینی زبیدی؛ پیشین، ج ۳، ص ۳۴۹. جمال‌الدین محمدبن مکرم ابن منظور؛ *لسان‌العرب*؛ ج ۴، ص ۴۸۳.

انسان‌ها بینجامد. فقهای عظام به لزوم یادگیری احکامی که انسان به آن نیاز دارد، فتوا داده‌اند و در این حکم میان زن و مرد تفاوت قائل نشده‌اند.<sup>۱</sup> حال اگر یادگیری احکام شرعی مستلزم خروج از منزل باشد، خروج بر او واجب می‌گردد. همچنین گاهی یک وظیفه اجتماعی به دلایلی از سوی حاکم اسلامی یا به فتوای مراجع تقلید واجب می‌گردد. در این صورت، حضور در این‌گونه فعالیت‌های اجتماعی بر زنان نیز واجب شرعی خواهد بود. امام خمینی<sup>۲</sup> درباره لزوم حضور زن در جامعه و ایفای نقش‌های اجتماعی سخنانی دارد که به نظر می‌رسد ناظر به شرایط ضروری باشد. ایشان فرموده است:

زن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی همدوش مردها باشند. البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است که بحمدالله امروز در ایران جاری است.<sup>۲</sup>

... به عهده شما مسائل بزرگی از قبیل مجاهده، که حضرت زهرا<sup>۳</sup> مجاهده داشته است، حضرت به اندازه خودش که در این ظرف کوتاه مجاهده داشته است، مخاطبه داشته است با حکومت‌های وقت، محاکمه می‌کرده است حکومت‌های وقت را، شما باید اقتدا به او بکنید ...<sup>۳</sup>

بعضی از فقهای دیگر اظهار داشته‌اند:

اگر شرکت در انتخابات یا راهپیمایی واجب بود، در اینجا نیز نهی زوج تأثیر ندارد و باید زن در این صحنه‌ها برای ادای واجب حاضر شود و اجازه لازم نیست، البته اگر اخلاقاً اجازه بگیرد، اشکالی ندارد. همچنین تحصیل علم واجب مانند عقاید، فروع فقهیه، مسائل اخلاقیه واجبه و... اگر در داخل منزل تحصیل این علوم ممکن نشد در این صورت نیز خروج از منزل لازم است و هکذا اگر دورماندن از مجالس دینی باعث

---

۱. برای مثال، در رساله توضیح‌المسائل آیت‌الله مکارم شیرازی آمده است: «هرکس باید مسائلی را که معمولاً مورد احتیاج او واقع می‌شود، یاد گیرد یا طریقه احتیاط آن را بداند» (ناصر مکارم شیرازی، رساله توضیح‌المسائل؛ ص ۲۱، مسئله ۱۲).

۲. سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۸، ص ۴۰۳.

۳. همو، صحیفه نور؛ ج ۱۹، ص ۲۷۹.

نسیان و فراموشی و بی‌اعتنایی به دین شود، به خصوص در زمان ما که اگر زن‌ها از جمعه و جماعت منع شوند، مانند بریده‌شدن از منبع فیض است و کم‌کم به فساد کشیده می‌شوند.<sup>۱</sup>

## ۱. آیات قرآن کریم

از بعضی آیات قرآن کریم مشروعیت حضور زن در جامعه و ارتباط انسانی وی با مردم قابل استنباط است. با رعایت اختصار به بعضی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. از آیه ۵۹ سوره مبارکه احزاب و شأن نزول آن به خوبی معلوم می‌شود که خروج زن از منزل و حضورش در اجتماعات مسلمانان مجاز است. در این آیه آمده است:

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو روسری‌های بلند بر خود بیفکنند، این [عمل] مناسب‌تر است تا [به عفت و پاک‌دامنی] شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند و خداوند آمرزنده مهربان است.<sup>۲</sup>

در تفسیر علی‌بن‌ابراهیم قمی و منابع دیگر درباره شأن نزول آیه مذکور آمده است: زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر ﷺ نماز می‌گذارند. هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشا می‌رفتند، بعضی از جوانان هرزه بر سر راهشان با سخنان ناروا آنها را آزار می‌دادند و برایشان ایجاد مزاحمت می‌کردند. آیه مذکور نازل شد و به زن‌ها دستور داد حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی برای آنها ایجاد مزاحمت نکند.<sup>۳</sup> اگر آن‌گونه که مدافعان نظریه خانه‌نشینی می‌گویند، خروج زن از منزل حرام باشد، لازم بود خدای متعال به زنان بفرماید در خانه‌هایتان بمانید تا از مزاحمت‌ها در امان باشید، در حالی که خدای متعال آنان را به پوشیدگی مأمور

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ کتاب‌النکاح؛ ج ۶، ص ۱۲۴.

۲. متن آیه شریفه این‌گونه است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».

۳. علی‌بن‌ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۱۹۷. عبدعلی‌بن‌جمعه عروسی حویزی؛ تفسیر نورالتقلین؛ ج ۴، ص ۳۰.

فرموده است تا مورد اذیت و آزار قرار نگیرند.

۳. از آیات دال بر بیعت زنان با پیامبر ﷺ و وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیز حق حضور زنان در جامعه قابل استنباط است. آیات مربوط به این مطلب در جای خود بیان خواهد شد. همچنین از بعضی آیات دیگر می‌توان به صورت ضمنی مشروعیت حضور زن در جامعه را استنباط کرد؛ مانند آیه مباهله و اقدام رسول خدا ﷺ در همراه نمودن دخترش زهرا<sup>۱</sup> با خود برای مباهله با نصاری<sup>۲</sup>، حضور دختران شعیب در جامعه برای چوپانی<sup>۳</sup>، حضور حضرت مریم در جامعه و گفت‌وگوی وی با مردان<sup>۴</sup> و ...

## ۲. سیره اهل بیت ﷺ

سیره پیامبر ﷺ و امامان معصوم<sup>۵</sup> این گونه نبوده است که همسران و دختران خود را در خانه محبوس و محصور کنند و ارتباط آنان را با بیرون خانه قطع نمایند. حسب گزارش‌های تاریخی، پیامبر ﷺ در سفرها به قید قرعه یکی از همسرانش را با خود می‌برد.<sup>۶</sup> در سفر پیامبر ﷺ به مکه که به صلح حدیبیه منجر شد، همسرش آمنه سلمه آن حضرت را همراهی می‌کرد.<sup>۷</sup> گزارش‌هایی از حضور

۱. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَنَحْنُ أَنْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱). به اتفاق مفسران، رسول خدا ﷺ در جریان مباهله، زهرا<sup>۱</sup> را با خود برده است: «اتفقوا على أن المراد به فاطمة<sup>۲</sup> لأنه لم يحضر المباهلة غيرها من النساء» (فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البيان في تفسير القرآن؛ ج ۲، ص ۷۶۳).

۲. «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْتَقِي حَتَّى يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (قصص: ۲۳).

۳. «إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدْرَأَكُمُ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَوَقَدْ نَسْنَا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدَرًا يَا مُوسَىٰ» (طه: ۴۰).

۴. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۳۸۸.

۵. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۲، ص ۱۸۲.

حضرت خدیجه در مسجدالحرام و اقامه نماز جماعت با رسول خدا ﷺ در دست است.<sup>۱</sup> حضور حضرت زهرا<sup>۳</sup> در جامعه و در میدان سیاست و آموزش، همچنین حضور مداوم آن حضرت بر سر مزار شهدای بدر و مزار عموی بزرگوارش حمزه و در بیت‌الاحزان و... مشهورتر از آن است که نیاز به گفت‌وگو داشته باشد.

گزارش‌های فراوانی از رفت و آمد بعضی اصحاب رسول خدا ﷺ و یاران نزدیک امام علی<sup>۳</sup> به خانه حضرت زهرا<sup>۳</sup> و گفت‌وگو با آن حضرت در دست است. عبدالله پسر سلمان از پدرش این‌گونه نقل می‌کند:

ده روز پس از وفات رسول خدا ﷺ، علی بن ابی‌طالب<sup>۳</sup> مرا دید و فرمود: سلمان! پس از پیامبر به ما جفا کردی. عرض کردم: ای ابالحسن! به امثال شما جفا نمی‌شود. داغ وفات رسول خدا ﷺ برایم طولانی شد و مانع شد به دیدار شما بیایم. امام فرمود: نزد فاطمه برو که او مشتاق دیدار تو است و برایت هدیه‌ای از بهشت دارد. سلمان نزد زهرا<sup>۳</sup> آمد. آن حضرت در همین دیدار دعای نور را به سلمان آموزش داد.<sup>۲</sup>

۱. یحیی بن عقیف ابن‌قیس از پدرش نقل می‌کند که روزی پیش از آنکه کار نبوت پیغمبر ﷺ آشکار شود، من با عباس بن عبدالمطلب در مکه نشسته بودیم که جوانی آمد و نگاهی به آسمان کرد. آنگاه که آفتاب حلقه زده بود (هنگام ظهر)، رو به کعبه ایستاد و نماز خواند؛ پسری آمد و طرف راستش ایستاد، سپس زنی آمد و پشت سر آن دو ایستاده و مشغول نماز شدند. پس آن جوان رکوع کرد و آن دو هم به رکوع رفتند. آن جوان سر از رکوع برداشت، آن دو نیز سر برداشتند. آن جوان به سجده رفت، آن دو نیز به سجده رفتند. من به عباس بن عبدالمطلب گفتم: ای عباس! کار بزرگی است! عباس گفت: آری کار بزرگی است! آیا می‌دانی این جوان کیست؟ این جوان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب پسر برادر من است. آیا می‌دانی این پسرک کیست؟ او علی بن ابی‌طالب پسر برادر من است. آیا می‌دانی این زن کیست؟ او خدیجه دختر خویلد است (محمد بن محمد نعمان عکبری بغدادی؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۱، ص ۳۰).

۲. متن دعا این‌گونه است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ نُورُ بِسْمِ اللَّهِ نُورُ التَّوْرِ بِسْمِ اللَّهِ نُورُ التَّوْرِ بِسْمِ اللَّهِ نُورُ عَلِيٍّ نُورُ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ التَّوْرَ مِنَ النُّورِ الَّذِي خَلَقَ التَّوْرَ مِنَ النُّورِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَ عَلَى الطُّورِ فِي كِتَابٍ مُسْطَوِّرٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مُشْكُورٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ» (برای دیدن متن کامل حدیث، ر.ک: محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۳، ص ۶۶).



از این روایت که برای اختصار، قسمتی از آن نقل شد، به خوبی معلوم می‌شود که نهی از راه‌دادن مردان به خانه اطلاق ندارد و اشخاص مورد اعتماد از قاعده مستثنا هستند؛ همان‌گونه که نهی از ارتباط زنان با مردان نامحرم نیز ویژه مواردی است که برای طرفین آسیب‌های اخلاقی به دنبال داشته باشد.

گزارش‌های فراوانی از مواجهه کلامی حضرت زهرا<sup>ؓ</sup> با بعضی اصحاب پیامبر<sup>ؐ</sup> در جوامع حدیثی و تاریخی در دست است. بعضی از آنها به گونه‌ای است که نمی‌توان آنها را به موارد ضروری و احیاناً جهات ثانوی حمل کرد. چه ضرورتی وجود دارد که در دوران بیماری حضرت زهرا<sup>ؓ</sup>، گروهی از مردان به جهت عیادت به منزل آن حضرت بیایند؟ چه ضرورتی وجود دارد که آن حضرت فاصله حجره تا احد را مکرراً طی کنند و بر مزار شهدای احد حاضر شوند؟ پس از این، حضور حضرت زهرا<sup>ؓ</sup> در نخستین روزهای پس از وفات پیامبر<sup>ؐ</sup> و ایراد خطبه فدکیه را بیان خواهیم کرد. خطبه فدکیه حضرت زهرا<sup>ؓ</sup> دلیل روشنی بر مشروعیت مشارکت سیاسی و اجتماعی زن است.

### ۳. سیره مسلمانان

سیره مسلمانان صدر اسلام، خانه‌نشینی یا حبس زن در خانه نبوده است. آنان در اجتماع مردان حضور می‌یافتند، اظهار وجود می‌کردند، نیازهای خود را تأمین می‌کردند و در جهت تأمین نیازهای مردم می‌کوشیدند. بعضی از آنان نزد رسول خدا<sup>ﷺ</sup> آمده، پرسش‌های خود را مطرح می‌کردند، در حالی که آن حضرت در جمع اصحاب خود بوده‌اند؛ مانند ماجرای اسماء بنت یزید / انصاری که پیش‌تر بیان شد. آیه ۵۰ سوره مبارکه احزاب و شأن نزول آن بر حضور زنان صدر اسلام در اجتماعات عمومی مسلمانان دلالت دارد. در قسمتی از این آیه آمده است:

هرگاه زن باایمانی خود را به پیامبر ببخشد [و مهری برای خود قائل نشود] چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند، ولی چنین ازدواجی تنها

برای تو مجاز است، نه سایر مؤمنان.<sup>۱</sup>

این آیه درباره زنی نازل شده است که نزد رسول خدا ﷺ آمد و به آن حضرت عرض کرد: «من حاضرم بدون مهر به ازدواج شما درآیم».<sup>۲</sup>

بعضی زنان صدر اسلام در میداین جنگ حضور داشته‌اند و مجروحان را مداوا می‌کردند یا با اشعار حماسی خود سربازان را تشویق و تشجیع می‌ساختند. بعضی از آنها در اجتماعات عمومی مسلمانان حاضر می‌شدند و از نصیحت حاکمان و بازداشتن آنان از جفا به مردم دریغ نمی‌کردند. بیان شرح حال آنان از حوصله این نوشتار خارج است.<sup>۳</sup> برای نمونه فقط به ماجرای سوده همدانی اشاره می‌شود. پس از شهادت علی بن ابی طالب ﷺ، سوده همدانی به منظور شکایت از کارگزار معاویه، بُسرین ارطاة، راهی شام شد و به دربار امویان رفت. او نزد معاویه با شجاعت و فصاحت بی‌مانند، از ستم‌های کارگزار او گفت. معاویه این زن را شناخت و گفت: تو همان نیستی که در لشکر علی بن ابی طالب ﷺ برای تشجیع مردان طایفه و عشیرهات شعر می‌خواندی و آنها را بر ما تحریک می‌کردی؟ سوده گفت: گذشته‌ها را رها کن! علی ﷺ رحلت کرده است و آن روزها گذشته است. معاویه گفت: حاجت چیست و برای چه آمدی؟ گفت: کسی که از سوی تو اداره امور ما را به عهده گرفته است، رفتار ناعادلانه‌ای دارد. اگر او را عزل کنی، ما آرام خواهیم بود و اگر عزل نکردی، ممکن است علیه تو بشوریم و قیام کنیم. معاویه از این نوع سخن گفتن سوده و لحن تهدیدآمیز وی ناراحت شد و گفت: ما را به مردان قومت تهدید می‌کنی؟ ترا نزد بُسر خواهم فرستاد که درباره‌ات تصمیم بگیرد. در حقیقت معاویه به جای رسیدگی به شکایت سوده، وی را تهدید کرد. در این هنگام سوده در

۱. «... و امراة مؤمنة إن وهبت نفسها للنبي إن أراد النبي أن يستنكحها خالصة لك من دون المؤمنين...» (احزاب: ۵۰).

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، ص ۵۷.

۳. برای دیدن شرح حال گروهی از آنها، ر.ک: عبدالله جوادی آملی؛ زن در آئینه جلال و جمال؛

ص ۳۰۱. حسین نوری همدانی؛ جایگاه بانوان در اسلام؛ ص ۱۰۹.

حالی که بغض در گلو و اشک بر گونه‌اش می‌چکید، ابیاتی را در رثای علیؑ بر زبان جاری کرد و گفت:

صلوات خدا بر روح کسی که قبر او را دربر گرفته است و چون به خاک سپرده شد، عدالت نیز با او به خاک سپرده شد. سوگند یاد کرد که حق فروشی نکند و در قبال حق بهایی دریافت نکند. او حق و ایمان را در جان خود هماهنگ هم‌تای هم ساخته بود.<sup>۱</sup>

معاویه پرسید منظورت از این ابیات کیست؟ سوده گفت: او علی بن ابی طالبؑ بود. آنگاه شرح حال خود را بیان کرد؛ زمانی که نزد امام رفته بود تا از رفتار ناعادلانه یکی از کارگزاران حکومتی شکایت کند و امام با مهربانی به سخنان وی گوش داد. آنگاه حکم عزل کارگزار خاطی را نوشت و آن را در اختیار سوده گذاشت.<sup>۲</sup>

اگر حضور زن در جامعه به لحاظ شرعی محذوری داشت، زنانی چون سوده همدانی به دربار حاکمان نمی‌رفتند تا احقاق حق کنند. اگر از نظر اسلام زنان باید در خانه‌های خود بمانند و امور جامعه را به مردان واگذارند، زنانی چون سوده همدانی باید به خاطر حضورشان در جامعه مورد شماتت قرار می‌گرفتند،<sup>۳</sup> در حالی که تاریخ درباره آنان به نیکی یاد کرده است.

#### ۴. منظومه عفاف

از مجموع آیات و روایات حجاب و به طور کلی از منظومه عفاف در اسلام<sup>۴</sup> این‌گونه برمی‌آید که بنا نیست زن در خانه محبوس باشد، بلکه حضور وی در جامعه تعریف و تنظیم شده است؛ چه اینکه اگر بنا باشد حضور وی در جامعه

---

۱. «صَلَّى إِلَّا لهُ عَلَى جِسْمِ تَضَمَّنَهُ / قَبْرٌ فَاصْبِحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا - قَدْ حَالَفَ الْحَقُّ لَا يُبْعِي بِهٖ بَدَلًا / فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيمَانِ مَقْرُونًا».

۲. احمد بن ابی طاهر ابن طیفور؛ بلاغات النساء؛ ص ۴۷.

۳. البته فرمان قرآن کریم به همسران پیامبر ﷺ مبنی بر لزوم ماندن در خانه اختصاصی آنان است که پیش‌تر اشاره شد.

۴. به بخشی از این آیات و روایات در مباحث آتی اشاره خواهد شد.

ممنوع باشد، این همه تأکید بر حریم نگهداری در ارتباط با مردان بیگانه در پوشش، آرایش و گویش، لغو به نظر می‌رسد. همچنین توصیه قرآن و روایات به لزوم غضب بصر به مردان در مواجهه با زنان، ناموجه به نظر می‌رسد.

### گفتار سوم: خانواده‌گرایی و حضور اجتماعی

الگوی مطلوب زن «خانواده‌گرایی و حضور اجتماعی» است. این الگو همان الگوی سوم است که نوشتار حاضر به دنبال تبیین شاخصه‌ها و بایسته‌های آن است. در ادامه، مباحث اوصاف الگوی سوم و مثل‌های آن را معرفی خواهیم کرد.

#### الف) ممیزات الگوی سوم

الگوهای اجتماعی یا گروه‌های مرجع نوعاً در جهت خاصی الگو هستند؛ دانشمند موفق، پزشک یا پرستار نمونه، ورزشکار موفق، کارآفرین موفق و ... آنان مانند کسی‌اند که عضوی از آنان رشد یافته و به کمال رسیده است، ولی اعضای دیگرش ناقص مانده است. الگوهای یکم و دوم می‌توانند به طور نسبی الگو باشند. ممکن است فردی خانواده‌گریز باشد، ولی بتواند در ابعاد شخصی رشد یابد؛ مثل اینکه به مراتب بالای علم و دانش دست یابد. همچنین ممکن است زنی خانه‌نشین باشد و در عین حال بتواند در زهد و تقوا سرآمد دیگران گردد. به نظر ما الگوی سوم نسبت به دو الگوی دیگر جامعیت دارد؛ زیرا مطابق آن، زن می‌تواند به لحاظ فردی و در ساحت‌های خانواده و جامعه رشد کند؛ هم همسر و مادر نمونه باشد و هم از راه حضور در مجامع علمی، دانشمندی بزرگ، مدیری موفق یا معلمی ممتاز باشد؛ بدین ترتیب الگوی سوم با الگوهای نخست و دوم که پیش‌تر تشریح گردید، در جهات ذیل متمایز است:

۱. یکی از ممیزات الگوی سوم، «خانواده‌گرایی» است. خانواده‌گرایی سبکی از زندگی است که با گرایش به خانواده و محوریت آن شکل می‌گیرد. با توجه

به این خصوصیت، الگوی سوم هیچ وجه مشترکی با الگوی نخست ندارد؛ زیرا الگوی نخست، خانواده‌گریز است.

۲. ممیزه دیگر الگوی سوم، حضور اجتماعی مسئولانه است. با این خصوصیت، الگوی سوم با الگوی دوم نیز متفاوت است؛ چه اینکه در الگوی دوم، زن خانه‌نشین بوده و از مسئولیت‌های اجتماعی خویش غافل است. در الگوی مورد نظر ما اولویت یا دغدغه اصلی زن، حفظ خانواده و سالم نگهداری آن است و در عین حال، وی خانه‌نشین نیست و در فکر ساختن جامعه‌ای بر پایه معیارهای اسلامی است؛ از این رو نوشتار کنونی ترجیح می‌دهد به جای تعبیر «خانه‌داری» از اصطلاح گویای «خانواده‌گرایی» استفاده کند. این نوشتار دو ممیزه الگوی سوم را در بخش چهارم و با عنوان شاخصه‌های الگوی سوم به تفصیل بررسی خواهد کرد.

### ب) مثل‌های دینی الگوی سوم

الگوهای دینی که در قرآن و روایات معرفی شده‌اند، مثل‌هایی برای الگوی سوم‌اند. آنان در همه ابعاد وجودی و کمالات انسانی برتر از دیگران‌اند و به همین دلیل می‌توانند برای همیشه تاریخ و برای همه مردم جهان سرمشق باشند و شخصیت آنان مشمول مرور زمان نمی‌گردد. آنان واجد اوصافی‌اند که کهنه نمی‌شود. زنانی که مرزهای زمانی و زمینی را درنوردیده و قابلیت الگویی آنان مطلق و جاودانه است.<sup>۱</sup> آنان مصادیق انسان کامل، خلیفه خدا روی زمین و

---

۱. الگوها را می‌توان به مطلق و نسبی تقسیم کرد. نسبی بودن ممکن است ناظر به جنبه‌های شخصیتی یا صفاتی باشد که فرد به خاطر آن الگو به شمار می‌آید. اگر فردی تنها در بعضی صفات سرآمد دیگران باشد، وی تنها در همان جهت الگوی دیگران است؛ مثل اینکه فردی در دانش یا تهذیب نفس یا تجارت، سیاست و مانند آن به موفقیت چشم‌گیری دست یابد و دیگران در این جهات به وی تأسی نمایند. در این صورت وی به طور نسبی در هریک از جهات می‌تواند الگوی دیگران باشد. در حالت دیگر، ممکن است کسی در همه ابعاد وجودی و صفات کمال، برتر از دیگران باشد یا آنچه به خاطر آن مورد ستایش قرار گرفته و مقتدای دیگران شده است، اوصافی باشد که مشمول مرور زمان نگردیده و محدود به

مظهر اسمای حسناى الهى‌اند. از رسول گرامى اسلام ﷺ - که خود آینه تمام‌نمای انسان کامل و خلاصه آفرینش است - روایت شده است که فرمود: «سورران یا برگزیدگان زنان عالم، چهار تن‌اند: خدیجه بنت خویلد، آسیه بنت مزاحم، مریم بنت عمران و فاطمه بنت محمد ﷺ».<sup>۱</sup>

قرآن کریم، آسیه و مریم را مثل‌هایی برای مؤمنان شمرده است. در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم با اشاره به این دو تن آمده است:

برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده است، آنگاه که گفت: پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان و مریم دخت عمران را، همان کسی که خود را پاک‌دامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود.<sup>۲</sup>

مریم ﷺ دوشیزه پاک‌دامنی بود و توفیق شوهرداری نیافت؛<sup>۳</sup> ولی مادر یکی از بزرگ‌ترین پیامبران الهی حضرت عیسی مسیح ﷺ بود. او در کنج خانه نبود، بلکه به خدمت‌گزاری خانه خدا مفتخر گردید. آسیه نیز زنی کاخ‌نشین بود، ولی به آن پشت پا زد. او در مقابل شوهر خود که مدعی الوهیت بود، ایستاد و

مکان خاصی نباشد. در این صورت وی برای همیشه تاریخ و برای مردم همه جای جهان می‌تواند سرمشق باشد. حتی می‌توان مطلق یا نسبی بودن را از منظر جنسیت نیز مورد توجه قرار داد. ممکن است مرد یا زنی فقط در میان صنف خود سرآمد دیگران باشد؛ در این صورت وی فقط برای آنان الگو خواهد بود، ولی اگر کسی در میان هر دو صنف سرآمد باشد، وی به طور مطلق برای زنان و مردان الگو می‌شود.

۱. «سادات نساء العالمین أربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت

عمران» (عبدالحمید ابن ابی‌الحدید معتزلی؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۰، ص ۲۶۵).

۲. «و ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ \* وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا وَ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ».

۳. دلیل تجرد حضرت مریم در مباحث پیشین تبیین گردید.

به خدای سبحان ایمان آورد. او توانست موسی را در دامن خود به شایستگی پروراند و برای یکی از بزرگ‌ترین پیامبران الهی حق مادری دارد. تبیین ابعاد شخصیت این دو بانوی نمونه، نیازمند نگارش کتابی جداگانه است.

حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> بر این دو الگوی قرآنی سروری یافته است. در روایت *ابی سعید خدری* از رسول گرامی اسلام<sup>ﷺ</sup>، همین چهار تن «سروران زنان بهشت» شمرده شده‌اند و در آن اضافه شد که «فاطمه سرور زنان اهل بهشت است».<sup>۱</sup> این سخن بدان معناست که از میان چهار زن بزرگ دنیا، فاطمه<sup>ؑ</sup> بر سه تن دیگر سروری دارد. رسول گرامی اسلام<sup>ﷺ</sup> درباره دخترش زهرا<sup>ؑ</sup> اظهار فرمود: «اما دخترم فاطمه، پس او سرور زنان عالم از اولین و آخرین است».<sup>۲</sup>

فاطمه<sup>ؑ</sup> الگوی کامل، جامع و مطلق است. آن حضرت نه تنها بر زنان که بر مردان نیز سروری یافته است. در توفیق مبارکی از امام زمان (عج)، آن حضرت درباره جداهش فرموده است: «در حالات و رفتار دختر پیامبر خدا<sup>ﷺ</sup> برای من سرمشق خوبی وجود دارد».<sup>۳</sup> در یک بیان کلی از امام حسن عسکری<sup>ؑ</sup> نقل شده است که فرمود: «ما حجت‌های خدا بر خلقیم و فاطمه حجت خدا بر ماست».<sup>۴</sup> بدین ترتیب دختر پیامبر اسلام<sup>ﷺ</sup> زنی است که می‌توان او را الگویی برای مردان و زنان عالم به شمار آورد؛ زیرا رهبران معصوم ما او را الگوی خود به شمار آورده‌اند، پس به طریق اولی بر دیگران الگو خواهد بود.

آن حضرت به لحاظ شرافت خانوادگی، با هیچ کس قابل مقایسه نیست؛ پدرش خاتم پیامبران است، شوهرش برادر و وصی پیامبر اسلام است، مادرش

۱. «سادات نساء أهل الجنة أربع: فاطمة بنت محمد<sup>ﷺ</sup> و خديجة و آسية و فاطمة سيدة نساء أهل الجنة» (عده‌ای از علما؛ مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمة<sup>ؑ</sup>؛ ص ۱۷۷).

۲. «و أمّا ابنتی فاطمة فإنّها سيدة نساء العالمین من الأولین و الآخِرین» (محمد بن علی بن بابویه قمی؛ *الأمالی*؛ ص ۱۱۳).

۳. «و فی اینة رسول الله<sup>ﷺ</sup> لی أسوة حسنة» (محمد بن حسن طوسی؛ الغيبة؛ ص ۲۸۶).

۴. «نحن حجة الله على الخلق و فاطمة حجة علينا» (عبدالله بحرانی اصفهانی؛ *عوامل العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال*؛ ج ۱، ص ۷).

یکی از چهار زن بزرگ عالم است، پسرانش سرور جوانان بهشت‌اند و دخترش عقيله بنی‌هاشم است. با این حال، حق سروری فاطمه علیها السلام بر زنان عالم فقط به علت شرافت خانوادگی نیست، بلکه او واجد خصلت‌هایی است که به خاطر آن الگو شده است. در حقیقت همه آنچه پس از این در توصیف الگوی سوم بیان می‌گردد، در بانوی بی‌بدیل اسلام، حضرت صدیقه طاهره، زهرای مرضیه علیها السلام تجسد و تعین یافته است.

بی‌شک زهرای اطهر علیها السلام می‌تواند برای دختر امروزی الگوی کاملی باشد؛ زیرا آنچه وی به خاطر آن مورد ستایش قرار می‌گیرد، ارزش‌هایی‌اند که با گذشت زمان از اهمیت آن کاسته نمی‌گردد. همچنین وی فقط در بُعد خاصی رشد نیافته است، بلکه در همه عرصه‌هایی که برای یک زن کمال محسوب می‌گردد، به اوج رسیده است. متأسفانه شخصیت بی‌مانند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سه بانوی بزرگوار دیگر برای جهانیان ناشناخته است. ما قصور ورزیده و نتوانسته‌ایم آنان را آن‌گونه که هستند، معرفی کنیم، بلکه گروهی از ما در عین ادعای پیروی از آنان، به‌گونه‌ای عمل می‌کنیم که تصویر ناقصی از الگوهای خود ارائه می‌کنیم؛ در نتیجه گروهی از مسلمانان به‌ویژه جوانانشان، الگوهای دیگری برای خود برگزیده‌اند. این نوشتار می‌کوشد برخی اوصاف شایسته بانوی بزرگوار اسلام، حضرت زهرای اطهر علیها السلام را در ضمن مباحث آینده مورد توجه قرار دهد و برای مطالب توصیفی، نمونه‌های عینی نیز ذکر نماید.



## فصل سوم



### مبانی الگوی سوم

مقصود ما از مبانی در این گفتار، پاسخ به این پرسش است که چرا زن می‌تواند خانواده‌گرا باشد و در جامعه حضور مثبت و سازنده داشته باشد و چرا الگوهای نخست و دوم را نپذیرفته و آنها را منفی یا مرجوح می‌شماریم؟ دلایل فقهی این پرسش در مباحث پیشین تبیین گردید و بخش‌هایی از آن پس از این خواهد آمد. اکنون همین پرسش را از منظر مبانی انسان‌شناختی و فلسفه فقه و حقوق زن بررسی خواهیم کرد. در این قسمت به مبانی خاص الگوی سوم زن می‌پردازیم و برای پیشگیری از طولانی‌شدن مباحث، از طرح مبانی اعتقادی خودداری می‌گردد. بر این اساس، اعتقاد به آفریدگار یکتا، هدفمندی آفرینش جهان و انسان، جهان پس از مرگ و آخرت‌گرایی دین مبین اسلام و نظام حقوقی اسلام مفروض این نوشتار است.

### گفتار نخست: مبانی انسان‌شناختی الگوی سوم

در این قسمت دو مبحث مهم بررسی خواهد شد؛ هویت انسانی زن و بررسی این مسئله که آیا زن و مرد هویت انسانی مشترکی دارند یا متفاوت‌اند؟ همچنین آیا زن و مرد آفرینش کریمانه‌ای دارند یا آیات ناظر بر کرامت ذاتی انسان، ناظر بر مردان است؟ نقد توصیف‌های منفی از زن در منابع اسلامی قسمت پایانی مباحث این گفتار است.

## الف) هویت انسانی

زن و مرد از هویت انسانی مشترک برخوردارند و هیچ دلیل معتبری بر آفرینش دوگانه آدم و حوا وجود ندارد؛ بنابراین نظریه فرودستی طبیعی زن، مبنا و مدرک قابل اعتنایی ندارد. با این حال، بعضی مدعی خلاف آنند و برای آن مؤیداتی از قرآن و روایات اقامه می‌کنند. برای تحقیق و تبیین مطلب، مستندات قرآنی و حدیثی آن را بررسی خواهیم کرد.

### ۱. بررسی آیات آفرینش انسان

در آیات متعددی از قرآن به مسئله آفرینش انسان و منشأ آن اشاره شده است؛ از جمله در آیه نخست سوره نساء آمده است: «ای مردم! از پروردگارتان که شما را از [نفس واحدی] آفرید و جفتش را از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا داشته باشید».<sup>۱</sup> در تفسیر آیات پیش گفته دو دیدگاه متفاوت میان مفسران مسلمان اعم از شیعه و سنی شکل گرفته است که در ذیل بدان خواهیم پرداخت.

### ۱-۱. نظریه هویت دوگانه زن و مرد

بسیاری از مفسران تعبیر «نفس واحد» در آیه مذکور را به حضرت آدم تطبیق داده‌اند، بلکه بعضی در این مورد ادعای اجماع کرده‌اند.<sup>۲</sup> به نظر آنان، تأنیث واژه «واحدة» به اعتبار آن است که کلمه نفس، مؤنث مجازی است.<sup>۳</sup> آنان همچنین در تفسیر «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» می‌گویند: کلمه «مِنْ» در این عبارت

---

۱. متن آیه شریفه چنین است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...»؛ مانند این بیان در آیه ۱۸۹ سوره اعراف و آیه ۶ سوره زمر نیز دیده می‌شود.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۵. فخر رازی می‌نویسد: «اجمع المسلمون علی ان المراد بالنفس الواحدة هی هنا هو آدم» الا انه انث الوصف علی لفظ النفس» (فخرالدین رازی؛ مفاتیح‌الغیب؛ ج ۹، ص ۱۶۰).

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۵.

معنای بعض را می‌رساند و منظور از «زوج»، همسر آدم است؛ طبق این تفسیر، حوا از قسمتی از آدم خلق شده است.<sup>۱</sup> در آیه ۲۱ سوره مبارکه روم نیز آمده است: «از نشانه‌های او اینکه از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید».<sup>۲</sup>

بعضی مفسران ذیل آیه مذکور نوشته‌اند: «وجود زنان تابع وجود مردان و مردان، اصول و زنان، فروع‌اند؛ از این رو زنان برای مردان آفریده شده‌اند».<sup>۳</sup> بعضی تا بدانجا پیش رفته‌اند و در سخنانی عجیب گفته‌اند:

تعبیر «خلق لکم» دلیل بر آن است که زنان مانند چهارپایان و نباتات برای مردان آفریده شده‌اند و آفرینش زنان مانند سایر آفریده‌ها نعمت خداوند بر ماست؛ همان‌گونه که خداوند فرموده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً...» (بقره: ۲۹).<sup>۴</sup>

بعضی دیگر نوشته‌اند:

زن مانند سایر نعمت‌های خدا برای مردان آفریده شده است. از جمله نعمت‌های خدا حیوانات مختلف‌اند؛ بعضی از آنان برای تغذیه، بعضی برای سواری و زینت و بعضی دیگر برای نکاح. از نظر اینان، زنان حیواناتی‌اند که صورتی انسانی دارند تا مردان به آنان رغبت نمایند.<sup>۵</sup>

۱. «و خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا: یعنی حوا» ذهب أكثر المفسرين إلى أنها خلقت من ضلع من أضلاع آدم ﷺ (فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۵. نیز رک: محمد بن طاهر ابن عاشور؛ التحرير والتنوير؛ ج ۴، ص ۹).

۲. «و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

۳. «والإشارة في الآية ان الله تعالى جعل الرجال قوامين على النساء لأن وجودهن تبع لوجودهم و هم الأصول و هن الفروع فكما أن الشجرة فرع الثمرة بأنها خلقت منها فكذلك النساء خلقن من ضلوعهم...» (اسماعيل حقی بروسوی؛ تفسیر روح‌البیان؛ ج ۲، ص ۲۰۳).

۴. «قوله: خَلَقَ لَكُمْ دليلاً على أن النساء خلقن كخلق الدواب و النبات و غير ذلك من المنافع، كما قال تعالى: خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ» (بقره: ۲۹) و «و هذا يقتضي أن لا تكون مخلوقة للعبادة و التكليف. فنقول خلق النساء من النعم علينا و خلقهن لنا...» (فخرالدين رازی؛ مفاتيح‌الغيب؛ ج ۲۵، ص ۹۱).

۵. این مطلب به ملاصدراي شیرازی و ملاهادی سبزواری شهرت یافته است. ملاصدرا در

## ۲-۱. نظریه هویت مشترک زن و مرد

تفسیر سابق که از سوی بعضی مشاهیر علمی بیان شده است، بهره‌ای از حقیقت ندارد. تعبیر «من آنفسکم» یا «نفس واحده» اشاره به آن است که زن و مرد جنس جداگانه‌ای نیستند، بلکه همه یک حقیقت، یک جوهر و یک ذات‌اند. برای تبیین این ادعا نظر برخی متفکران بزرگ معاصر را درباره آیات

قسمتی از کتابش درباره انواع حیوانات می‌نویسد: «و منها تولد الحيوانات المختلفة وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ؛ بعضها للاكل وَالْأَنْعَامُ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ وَ بعضها للركوب والزينة وَالْحَيْلُ وَالْبَعَالُ وَالْحَمِيرُ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ بعضها للحمل وَ تَحْمِلُ أَنْتَآلَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ وَ بعضها للتجمل والراحة وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ وَ بعضها للنكاح وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ بعضها للملبس والبيت والأثاث وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ - وَ مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَانًا وَ مَنَاعًا إِلَى حِينٍ» (محمدبن ابراهیم قوام شیرازی؛ *الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة*؛ ج ۷، ص ۱۳۷). خلاصه عبارت ایشان این است که حیواناتی که خدا برای انسان آفرید، حیوانات گوناگون‌اند؛ بعضی برای خوردن، بعضی برای سوارشدن و زینت، بعضی برای بارکشیدن، بعضی برای تجمل و آسایش و بعضی برای نکاح و آمیزش. سپس ایشان به این آیه استشهد می‌کند که «خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد». در عبارت ایشان آشکارا از زنان نام برده نشده است، ولی عبارت به گونه‌ای است که بر زن تطبیق می‌گردد و چه بسا منظور ایشان از حیوان، مفهوم فلسفی یا منطقی آن باشد که انسان را حیوان ناطق می‌خوانند که در عرف فلاسفه تعبیر توهین‌آمیزی محسوب نمی‌گردد، ولی ملاحادی سبزواری از شارحان حکمت متعالیه نیز در حاشیه‌اش بر اسفار، عبارتی دارد که بسیار عجیب و سراسر توهین‌آمیز است. عبارت ایشان این گونه است: «فی إدراجها فی سلك الحيوانات إيماء لطيف إلى أن النساء لضعف عقولهن و جمودهن على إدراك الجزئيات و رغبتهن إلى زخارف الدنيا كدن أن يلتحقن بالحيوانات الصامتة حقا و صدقا أغلبهن سيرتهن الدواب ولكن كسائن صورة الإنسان لئلا يشتمز عن صحبتهن و يرغب في نكاحهن ...» (همان). اینکه صدرالمتألهین زنان را در شمار حیوانات درآورد، اشاره لطیفی است به اینکه آنان به علت ضعف عقل و ناتوانی بر ادراک جزئیات و رغبت به زیورها و زینت‌های دنیا، حقیقتاً نزدیک است به حیوانات زبان‌بسته ملحق باشند. اغلب آنان سیرت چهارپایان دارند، ولی به آنان صورت انسان داده شد تا مردان از مصاحبت با آنها اکراه نداشته، به ازدواج با آنان راغب باشند.

پیش گفته مورد توجه قرار می‌دهیم. شهید مطهری می‌نویسد:

باید بینیم قرآن زن و مرد را یک سرشتی می‌داند یا دوسرشتی؛ یعنی آیا زن و مرد دارای یک طینت و سرشت می‌باشند یا دارای دو طینت و سرشت؟ قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی همچون سرشت مردان آفریده‌ایم.<sup>۱</sup>

آیت‌الله جوادی آملی نخست چند پرسش اساسی در ارتباط با آفرینش زن و مرد مطرح کرده است و می‌نویسد:

- آیا خلقت زن و آفرینش مرد از دو گوهر مستقل و دو مبدأ قابل جداگانه

است تا هریک دارای آثار خاص و لوازم مخصوص باشد؟

- یا هر دو از یک گوهرند و هیچ امتیازی میان آنها از لحاظ گوهر وجودی

نیست، مگر به اوصاف کسبی و اخلاق تحصیلی؟

- یا آنکه مرد بالإصاله از یک گوهر خاص خلق شده، سپس زن از زواید مبدأ

تابع مرد به طور متفرع بر آن آفریده شده است؟

- یا به عکس است؛ یعنی زن بالإصاله از یک گوهر معین آفریده شده، سپس

مرد از زواید مبدأ تابع مرد به طور طفیلی و فرع وی فرآورده شده است؟<sup>۲</sup>

ایشان پس از طرح پرسش‌های چهارگانه، در مقام پاسخ به این پرسش‌ها بیان می‌دارد:

احتمال اول جایگاهی در تفسیر و شواهد قرآنی و مانند آن ندارد؛ چنان‌که

احتمال چهارم نیز فاقد هرگونه شواهد قرآنی و روایی است. عمده احتمال

دوم و سوم است. آنچه از ظواهر آیات ناظر به اصل آفرینش استنباط می‌شود

و برخی از احادیث نیز آن را تایید می‌نماید، همانا احتمال دوم است و اما

احتمال سوم، نه تنها از ظواهر آیات راجع به خلقت استظهار نمی‌شود، بلکه

بعضی از احادیث نیز آن را ناصواب می‌داند.<sup>۳</sup>

ایشان سپس با اشاره به آیه پیش گفته ادامه می‌دهد:

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۱۳۱.

۲. عبدالله جوادی آملی؛ زن در آئینه جلال و جمال؛ ص ۳۱.

۳. همان.

مفاد آیه مزبور اولاً این است که همه انسان‌ها از هر صنف ... از یک ذات و گوهر خلق شده‌اند و مبدأ قابل‌ی آفرینش همه افراد یک چیز است و ثانیاً اولین زن که همسر اولین مرد است، او هم از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده، نه از گوهر دیگر و نه فرع بر مرد و زاید بر او و طفیلی وی، بلکه خداوند اولین زن را از همان ذات و اصلی آفریده است که همه مردها و زن‌ها را از همان اصل خلق کرده است.<sup>۱</sup>

بنابراین تطبیق واژه نفس در آیه بر حضرت آدم صحیح نیست و مقصود از آن «گوهر، ذات، اصل و واقعیت عینی شیء» است.<sup>۲</sup> همچنین کلمه «من» معنای بعض را نمی‌رساند، بلکه مبین منشأ آفرینش زوج است؛<sup>۳</sup> در نتیجه مقصود این است که همسر آدم را از جنس او آفرید، نه جزئی از او یا از اعضای بدن او.<sup>۴</sup> مطابق تفسیر مذکور، ترجمه آیه پیش گفته این‌گونه است: «ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا داشته باشید».

## ۲. بررسی روایات آفرینش انسان

بر اساس شرحی که در ادامه می‌آید، روایات ناظر به آفرینش انسان و زن، دو دسته‌اند که جمع میان این دو دسته روایات دشوار است. نخست، اصل روایات نقل می‌گردد و با ملاک سازگاری روایات با قرآن کریم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. همان، ص ۳۲.

۲. همان.

۳. «و ظاهر الجملة أعتى قوله و خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا أنها بيان لكون زوجها من نوعها بالتماثل و أن هؤلاء الأفراد المبعوثين مرجعهم جميعاً إلى فردين متمثلين متشابهين لفظية من نشوئية ...؛ فما فى بعض التفسير: أن المراد بالآية كون زوج هذه النفس مشتقة منها و خلقها من بعضها وفاقا لما فى بعض الأخبار: أن الله خلق زوجة آدم من ضلع من أضلاعه مما لا دليل عليه من الآية» (سيدمحمدحسين طباطبایی؛ المیزان فى تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۱۳۶).

۴. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۲۴۶.

## ۱-۲. روایات آفرینش تبعی زن

مطابق بعضی روایات، خلقت زن از استخوان پهلوی مرد یا دنده چپ مرد بوده است.<sup>۱</sup> در بعضی روایات، میان آفرینش متفاوت زن و مرد و بعضی تفاوت‌های فقهی در احکام زن و مرد رابطه برقرار شده است. مطابق بعضی نقل‌ها از رسول خدا ﷺ پرسیده شده است:

آیا آدم از حوّا خلق شده یا حوّا از آدم؟ حضرت فرمود: حوّا از آدم آفریده شده است و اگر آدم از حوّا آفریده شده بود، می‌باید طلاق در دست زنان باشد، نه مردان. سائل عرضه داشت: آیا حوّا از تمام آدم خلق شده است یا از بعضش؟ حضرت فرمود: از بعضش خلق شده است و اگر از تمامش آفریده شده بود، می‌باید قصاص در زنان همچون قصاص در مردان جایز باشد. سائل عرض کرد: آیا حوّا از ظاهر آدم خلق شده است یا از باطنش؟ حضرت فرمود: از باطنش و اگر از ظاهر او آفریده شده بود، می‌باید زنان همچون مردان بدون پوشش باشند و به همین دلیل است که طائفه نسون باید مستور و پوشیده باشند. سائل عرض کرد: از راست آدم آفریده شد یا از قسمت چپش؟ حضرت فرمود: از قسمت چپ آدم خلق شد و اگر از سمت راست او آفریده شده بود، بایستی اناث از نظر حظّ ارثی با ذکور مساوی باشند و به همین خاطر است که برای اناث یک سهم و برای ذکور دو سهم خدا قرار داده است و نیز شهادت دو زن مثل شهادت یک مرد منظور قرار داده شده است. سائل عرض کرد: از کجای قسمت چپ آدم خلق شده است؟ حضرت فرمود: از گل زیادی دنده چپ.<sup>۲</sup>

در منابع تفسیری نیز مانند روایات مذکور دیده می‌شود. طبری از عمر بن عبد الرحمن و او از وهب بن منبه داستان آدم و حوّا و اغوای شیطان را روایت کرده است که خلاصه آن این گونه می‌باشد:

هنگامی که ابلیس تصمیم گرفت آدم و حوّا را بلغزند، داخل شکم مار شد. مار چهار پا مانند پاهای شتر داشت و از بهترین جنبدگانی بود که خدا

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۱، ص ۱۰۰.

۲. محمد بن علی ابن بابویه قمی؛ علل الشرائع؛ ج ۲، ص ۴۷۱.

آفریده است. هنگامی که مار داخل بهشت شد، ابلیس از شکمش خارج گردید، از میوه درخت ممنوعه گرفت و پیش حوا آورد و به او گفت: به این درخت نگاه کن! چقدر خوشبو، خوش طعم و خوش رنگ است. حوا آن را گرفت و از آن خورد؛ سپس آن را پیش آدم آورده و به او گفت: به این درخت نگاه کن! چقدر خوشبو، خوش طعم و خوش رنگ است. پس آدم نیز از آن خورد. ناگهان عورتشان آشکار شد. آدم در داخل همان درخت پنهان گردید. پروردگارش او را صدا زد! ای آدم! کجا هستی؟ آدم گفت: من اینجا هستم. پروردگار گفت: مگر بیرون نمی آیی؟ آدم گفت: پروردگار! از تو خجالت می کشم. خدا گفت: لعنت بر خاکی که تو از آن آفریده شده ای، لعنتی که میوه آن را به خار تبدیل کند. خدا گفت: ای حوا! تو بنده مرا فریب دادی؛ پس تو حامله نمی شوی، جز اینکه آن را با رنج حمل کنی و هنگامی که بخواهی حملت را بر زمین نهی، بارها نزدیک به مرگ می شوی. به مار گفت: تو هستی که ابلیس ملعون در شکم تو داخل شده و بنده مرا فریفته است؛ تو نیز ملعون هستی؛ لعنتی که پاهای تو را به شکمت فرو خواهد برد، برای تو رزقی جز خاک نخواهد بود، تو دشمن بنی آدم هستی و آنان نیز دشمن تو هستند.<sup>۱</sup>

طبری در دنبال ماجرا به نقل از ابن زید آورده است:

شیطان حوا را درباره درخت ممنوعه وسوسه کرد، تا اینکه وی را نزد درخت آورد. آدم حوا را برای نیازی نزد خود خواند، ولی حوا امتناع کرد و گفت: مگر اینکه از این درخت بخوری. این گونه شد که هر دو از آن درخت خوردند؛ پس ناگهان شرمگاهشان آشکار شد. آدم در بهشت به این سو و آن سو می دوید؛ پس پروردگارش او را صدا زد: ای آدم! آیا از من فرار می کنی؟ گفت: از شرم تو فرار می کنم. خداوند گفت: آدم! از چه کسی فریب خورده ای؟ آدم گفت: از حوا. خداوند گفت: پس بر من است که او را در هر ماه یک بار مبتلا به دیدن خون سازم، او را سفیه گردانم. من او را بردبار آفریده

۱. «أخبرنا عمر بن عبد الرحمن بن مهرب، قال: سمعت وهب بن منبه يقول: لما أسكن الله آدم و ذريته، أو زوجته...» (محمد بن جرير طبری؛ جامع البيان في تفسير القرآن؛ ج ۱، ص ۱۸۷).



بودم، ولی اینک او را طوری قرار دهم که با سختی باردار شود.<sup>۱</sup>  
راوی در دنباله این داستان می‌گوید: «اگر حوا دچار آن گناه نمی‌شد و مبتلی نمی‌گردید، زنان دنیا حیض نمی‌شدند، بردبار بودند، سفیه و سبک‌سر نبودند و آسان وضع حمل می‌کردند».<sup>۲</sup>

## ۲-۲. روایات آفرینش همسان زن و مرد

روایات مذکور قابل اعتماد نیستند؛ زیرا با ظاهر آیات قرآن کریم که پیش از این ذکر گردید، ناسازگارند. همچنین روایات مزبور در تعارض با روایات دیگر است؛ مانند روایت زرارة/بن‌عین از امام صادق علیه السلام که در ارتباط با چگونگی آفرینش حوا از امام پرسید و به ایشان عرضه کرد:

بعضی معتقدند خداوند حوا را از پایین‌ترین استخوان‌های دنده سمت چپ آدم خلق کرد! امام در پاسخ فرمود: خداوند از این کار پاک و منزه است! آیا فردی که چنین اعتقادی دارد، می‌پندارد که خداوند توانایی آن را نداشت تا همسری برای آدم بیافریند که از دنده‌های او نباشد، تا این ابهام برای یاهو‌گویان ایجاد نشود که آدم با قسمتی از بدن خودش ازدواج کرد؟! این چه باوری است که برخی بدان معتقدند؟! پروردگار خودش بین ما و ایشان قضاوت کند.<sup>۳</sup>

در روایت دیگر، عمرو بن ابی‌المقدام از پدرش روایت کرده است که گفت:  
من از امام باقر علیه السلام پرسیدم: پروردگار حوا را چگونه آفرید؟ فرمود: مردم در

۱. همان، ص ۱۸۸.

۲. «قال ابن زید و لولا البلیة التي أصابت حوا لكان نساء الدنيا لا يحضن ولكن حليمات و كن يحملن يسرا و يضعن يسرا» (همان).

۳. «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا أ يَقُولُ مَنْ يَقُولُ هَذَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ الْفُدْرَةِ مَا يَخْلُقُ لِأَدَمَ زَوْجَةً مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ وَ يَجْعَلُ لِمُنْكَلَمٍ مِنْ أَهْلِ الشَّيْخِ سَبِيلًا إِلَى الْكَلَامِ أَنْ يَقُولَ إِنَّ أَدَمَ كَانَ يَنْكُحُ بَعْضُهُ بَعْضًا إِذَا كَانَتْ مِنْ ضِلْعِهِ مَا لَهُوْلَاءِ حَكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ». شیخ صدوق این حدیث را در من لایحضره الفقیه به صورت مرسل ولی در علل الشرائع به صورت مسند نقل کرد است (ر.ک: محمد بن علی ابن بابویه قمی؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۳۷۹. همو، علل الشرائع؛ ج ۱، ص ۱۷).

این باره چه می‌گویند؟! عرضه داشتیم: می‌گویند او را از دنده‌های از دنده‌های آدم آفرید. فرمود: دروغ می‌گویند، مگر خدا عاجز بود که او را از غیر دنده آدم خلق کند؟ عرضه داشتیم: فدایت شوم! پس او را از چه آفرید؟ فرمود: پدرم از پدران بزرگوارش نقل کرده که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: خدای تبارک و تعالی، مشتی از گل را قبضه کرده و آن را با دست راست خود مخلوط نمود، البته هر دو دست او راست است، آنگاه آدم را از آن گل آفرید و مقداری زیاد آمد که حوّا را از آن مقدار زیادی خلق کرد.<sup>۱</sup>

با توجه به ناسازگاری دو دسته روایات مذکور، نمی‌توان به ظاهر آنها اعتماد کرد. علامه مجلسی در توجیه تعارض میان آنها می‌نویسد:

روایاتی که ناظر بر خلقت حوّا از دنده‌های چپ آدم‌اند، به دلیل تقیه و هراس از مخالفت با تفکر موجود در آن زمان صادر شده‌اند، یا اینکه مقصودشان آن است که خلقت حوّا از باقی‌مانده خاک خلقت آدم بوده است، نه آنکه واقعاً از قسمتی از بدن آدم آفریده شده باشد.<sup>۲</sup>

از این روایت دو نکته استفاده می‌شود: نخست، آنکه منشأ آفرینش آدم و حوّا هر دو از خاک است؛ دوم، اینکه نخست حضرت آدم از خاک و سپس حضرت حوّا از همان خاک آفریده شد.

گفتنی است با توجه به شباهت بسیار زیاد متن روایات مورد بحث با ادبیات تورات، بعید نیست از تورات به منابع اسلامی راه یافته باشد و به اصطلاح جزء اسرائیلیات<sup>۳</sup> به شمار می‌آیند. تورات تصویر مثبتی از زن ارائه

۱. «فی تفسیر العیاشی عن عمرو بن ابی المقدام عن ابیه قال: سألت أبا جعفر ع من آی شیء خلق الله حوّا؟ فقال، ای شیء یقولون هذا الخلق؟ قلت، یقولون ان الله خلقها من ضلع من أضلاع آدم، فقال: کذبوا، کان یعجزه أن یخلقها من غیر ضلعه؟ فقلت: جعلت فداک یا ابن رسول الله من آی شیء خلقها، فقال. أخرنی ابی عن آبائه قال: قال رسول الله ص، ان الله تبارک و تعالی قبض قبضة من طین، فخلطها بیمینه - و کلنا یدیه یسین - فخلق منها آدم و فضلت فضلة من الطین فخلق منها حوّا» (عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی؛ تفسیر نور الثقلین؛ ج ۱، ص ۴۳۰).

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۱، ص ۱۱۶.

۳. «اسرائیلیات» اصطلاحی است که دانشمندان اسلامی بر داستان‌ها و اخباری اطلاق می‌کنند که عالمان یهود و نصاری پس از اسلام آوردنشان وارد تعلیمات دینی کرده‌اند. «اسرائیل» لقب حضرت یعقوب ع بوده است؛ بنابراین یهودیان را «بنی اسرائیل» می‌نامند.

نمی‌کند. در سفر پیدایش که داستان خلقت انسان در آن ذکر شده است، توصیف‌هایی از آفرینش حوّا و نقش او در اغوای حضرت آدم مشاهده می‌شود. در بند ۲۲-۲۳ از فصل دوم درباره آفرینش آدم و حوّا آمده است:

خداوند خدا خواب گرانی بر آدم مستولی گردانید که خفت؛ پس یکی از استخوان‌های پهلویش را گرفت و گوشت را در جایش پُر کرد - و خداوند خدا از استخوان پهلوئی که از آدم گرفته بود، زنی ساخت و به آدم آورد و آدم گفت که حال این استخوانی که از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم می‌باشد، پس به این نسا گفته شود؛ زیرا که از انسان گرفته شده است.<sup>۱</sup>

همانند این توصیف‌ها در بعضی نسخه‌های **انجیل** نیز مشاهده می‌شود. در فصل ۳۸ (بندهای ۳۰-۳۵) از **انجیل برنابا** می‌خوانیم:

پس چون خدای انسان را تنها دید، فرمود: خوش نیست اینکه تنها باشد؛ پس از این‌رو او را در خواب کرد، گرفت دنده‌ای را از سمت دل، آنجا را پُر کرد از گوشت، آفرید از آن حوّا را، آنگاه آن را گردانید زن برای آدم.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، احادیث پیش‌گفته با متون نقل‌شده از **تورات** و **انجیل برنابا** شباهت زیادی دارد.<sup>۲</sup> به همین دلیل بعید نیست از آن منابع به ادبیات اسلامی ما وارد شده باشد. علامه طباطبایی با اشاره به همین مطلب می‌نویسد: در بعضی اخبار ما آمده است که مار و طاووس دو تا از یاوران ابلیس‌اند؛ زیرا ابلیس را در اغوای آدم و همسرش کمک کردند. این روایات معتبر نیستند و از ذکر آنها صرف نظر کردیم. گمان می‌کنم از روایات جعلی باشد؛ چون داستان از **تورات** گرفته شده است.<sup>۳</sup>

سپس علامه عین عبارات **تورات** را به منظور مقایسه نقل می‌کند.<sup>۴</sup> متأسفانه

۱. هنری مرتن ویلیام گلن؛ کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید؛ ص ۵.

۲. ر.ک: جمعی از نویسندگان؛ زن و خانواده در افاق وحی؛ ص ۲۸۵.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۴.

۴. «و فی بعض الأخبار ذکر الحیة والطاوس عونین لإبلیس فی إغوائه إیاهما لکنها غیر معتبرة، أضرینا عن ذکرها و كأنها من الأخبار الدخیلة و القصة مأخوذة من التوراة...» (سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۱، ص ۱۴).

روایات ضعیف مزبور به منابع فقهی ما راه یافته، مستند بعضی فتاوا نیز قرار گرفته است.<sup>۱</sup> همچنین این نگرش به تدریج به ادبیات منظوم و دواوین شعرای فارسی‌زبان راه یافته است و در این باره شعرها سروده‌اند<sup>۲</sup> و این مطلب بی‌اساس به مرور مورد پذیرش قرار گرفته و شهرت یافته است.

## ب) کرامت انسانی

کرامت، مفهومی مقابل «هوان» و حقارت است. به همین دلیل این دو در قرآن کریم به طور مکرر در مقابل یکدیگر به کار رفته‌اند.<sup>۳</sup> کرامت گاهی صفت خدای سبحان است؛ مانند آیه ۴۰ سوره مبارکه نمل که می‌فرماید: «فَلْيَنْزِلْ رَّبِّي غَنِيًّا كَرِيمًا». مقصود از آن در این مورد، احسان و انعام خدای متعال نسبت به بندگان است.<sup>۴</sup> گاهی نیز صفت مخلوقات اوست؛ مانند «مَلِكٌ كَرِيمٌ»، «رسول کریم»، «قرآن کریم» و «رزق کریم». زمانی که خدای متعال بعضی آفریده‌های

۱. مثلاً در بحث میراث خنثی و اینکه سهمی که به او تعلق می‌گیرد، سهم پسر است یا دختر؟ گفته‌اند: دنده‌های او را می‌شمارند، اگر در هر دو طرف هشت دنده بود، حکم به انوئیت او داده می‌شود و اگر در طرف راست، نه دنده و در طرف چپ، هشت دنده شد و مجموعاً هفده دنده داشت، حکم به ذکوریت او داده می‌شود. اگر در هر دو طرف دنده‌های مساوی داشت، ولی در طرف چپ یک دنده کوچک کوتاه هم باشد، باز به ذکوریت او حکم می‌شود! در حالی که بعضی بر اساس حس و تجربه، تعداد دنده‌های پسر و دختر را برابر دانسته‌اند، ولی بعضی دیگر بر مطالب پیش‌گفته پافشاری کرده، گفته‌اند با وجود روایات، به حس و تجربه اعتماد نمی‌شود (برای دیدن این مباحث و نقد آنها ر.ک: محمدحسن نجفی؛ *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*؛ ج ۳۹، ص ۲۸۳-۲۸۴).

۲. از سروده‌های نظامی گنجوی:

زن از پهلوی چپ گویند برخاست  
مجو از جانب چپ، جانب راست

یا

زن از پهلوی چپ شد آفریده  
کس از چپ راستی هرگز ندیده

۳. مانند «... وَ مَنْ يَهِنُ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ...» (حج: ۱۸) و «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتُلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر: ۱۵-۱۶).

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ ص ۷۰۷.

خود را به کرامت توصیف می‌نماید، منظور اخلاق و اوصاف حمیده آنها و اشاره به آن است که این فرد خصوصیت مثبتی دارد که افراد دیگر آن صنف آن را ندارند؛ بدین ترتیب تفاوت میان «تکریم» و «تفضیل» نیز معلوم می‌شود؛ از این جهت که در تفضیل، به یک فرد در اعطای یک خصوصیت توجه بیشتری شده و این فرد بر افراد دیگر برتری داده شده است، در حالی که در تکریم، به شخصی نعمتی اعطا می‌شود که به دیگران داده نشده است.<sup>۱</sup>

### ۱. کرامت ذاتی و اکتسابی

از نظر قرآن کریم، فرزندان آدم (زن و مرد) کریمانه آفریده شده‌اند. آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء با اشاره به این مطلب فرموده است:

ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و صفحه خشکی و دریا را جولانگاه آنها قرار دادیم و از روزی‌های پاکیزه به او بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری‌اش دادیم.<sup>۲</sup>

همچنین در قرآن کریم بر برابری جایگاه ارزشی زن و مرد در دستگاه آفرینش تصریح شده، در آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات آمده است:

ای مردم! ما شما را مرد و زن آفریدیم و شعبه شعبه و قبیله قبیله خلق کردیم تا یکدیگر را بشناسید و همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.<sup>۳</sup>

از آیات مذکور دو گونه کرامت برای انسان‌ها قابل استنباط است؛ یکی از این دو «کرامت ذاتی» است و آن ارزشی است که خدای متعال بنی‌آدم را با آن آفریده و در آن، میان زن و مرد تفاوتی نیست. دیگری «کرامت اکتسابی» است که معیار آن پرهیزکاری می‌باشد و زن و مرد در دستیابی به آن فرصت یکسانی

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۱۳، ص ۱۵۶.

۲. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا».

۳. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

دارند. قرآن کریم با اشاره به فرصت برابر زن و مرد در کسب فضایل اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی فرموده است:

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاک‌دامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای آنان آموزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.<sup>۱</sup>

با توجه به این آیات، هریک از زن و مرد که در مسابقه کسب فضایل اخلاقی سبقت جوید، نزد خدای متعال برتر خواهد بود.

مضمون آیه مذکور در سخنان رسول گرامی اسلام ﷺ نیز دیده می‌شود. در روایتی از آن حضرت آمده است: «مردم از زمان آفرینش آدم تا امروز مثل دندانه‌های شانه برابرند؛ برای عرب بر عجم و نیز برای سرخ بر سیاه جز به تقوا فضلی نیست».<sup>۲</sup>

## ۲. تکریم اختصاصی زن

افزون بر آفرینش کریمانه زن و مرد، اسلام جایگاه اجتماعی زن را ارتقا داده، برای آنان منزلت ویژه‌ای قائل شده است. در جامعه‌ای که زنان را فرودست می‌شمرد و در سلطه مردان قرار می‌داد، سوره‌ای از قرآن کریم به نام زنان (نساء) نامگذاری شده است. رسول مهربان اسلام ﷺ فرموده است: «تنها فرومایگان اند که زنان را کوچک می‌شمارند».<sup>۳</sup> در اسلام از زن در نقش‌های

۱. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّالِمِينَ وَالصَّالِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۳۵).

۲. «إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أُسْنَانِ الْمُسْطِ لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالْتَّقْوَى» (حسین نوری؛ المستدرک الوسائل؛ ج ۱۲، ص ۸۹).

۳. خَيْرِكُمْ خَيْرِكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرِكُمْ لِأَهْلِي مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ وَلَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لْتِيمٌ (نهج الفصاحة: ۴۷۲).



## ۲-۲. تکریم همسران

قرآن کریم بر لزوم تکریم همسر و حُسن معاشرت با وی فرمان داده، خطاب به مردان فرموده است: «با آنان به طور شایسته رفتار کنید! و اگر از آنها کراهت داشتید، چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد».<sup>۱</sup>

## ۲-۳. تکریم دختران

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «دختران، بهترین فرزندان شما هستند».<sup>۲</sup> همچنین فرمود: «از میمنت و خوش قدمی زن، این است که اولین فرزندش دختر باشد».<sup>۳</sup> در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «دختران چه فرزندان خوبی‌اند! گرم و باطافت‌اند، آماده به خدمت‌اند، انس گیرند، بابرکت‌اند و پاکیزه‌اند».<sup>۴</sup>

## ۳. تأملی بر توصیف‌های تحقیرآمیز از زن در منابع اسلامی

از آنچه درباره کرامت زن در قرآن بیان شد، ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر چنین است که خدای سبحان زن را مانند مرد کریم آفریده، وی را گرامی داشته است، پس چرا از زن در بعضی آیات و روایات به بدی یاد شده است؟ گزاره‌های متعددی در نکوهش جنس زن در منابع دینی مشاهده می‌شود. این نوشتار به بعضی موارد اشاره می‌کند و آنها را ارزیابی خواهد کرد.

### ۳-۱. شرّ شمردن زن

در سخنی منسوب به امام علیؑ، آن حضرت زن را شرّ شمرده است. متن روایت به نقل از سید رضی در نهج البلاغه این‌گونه است: «زن کلاً شرّ است و

---

۱. «... و عاشروهنّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَمَسِي أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً» (نساء: ۱۹).

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ» (حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم/الأخلاق؛ ص ۲۱۹).

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ يَمَنِ الْمَرْأَةُ أَنْ يَكُونَ بَكَرُهَا جَارِيَةً» (محمد بن محمد ابن اشعث کوفی؛ الجعفریات؛ ص ۹۹).

۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلَطِّفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُنَسَّاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِيَّاتٌ» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۵).



بدتر از آن این است که از بودنش گریزی نیست.<sup>۱</sup> بر مبنای برداشتی از این روایت و جمالتی مانند آن، جنس زن شرّ به شمار آمده، بر پایه آن ضرب‌المثلی شکل گرفته است و بعضی در مذمت از زن شعرها سروده‌اند.<sup>۲</sup> در مورد روایت پیش‌گفته نکات قابل ذکر متعددی وجود دارد؛ نکته نخست اینکه روایت مذکور مرسل است و نقل مسند از آن مشاهده نشده است؛ بنابراین به لحاظ علم حدیث‌شناسی، انتساب روایت مذکور به امام علی<sup>علیه السلام</sup> محرز نیست. بر فرض که روایت پیش‌گفته سخن حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> باشد، مقصود امام، جنس زن نیست، بلکه گروهی از آنان‌اند؛ زیرا اطلاق آن با بعضی آیات و روایات ناسازگار است؛ مانند آیه ۳۵ سوره مبارکه احزاب که بر همتایی زنان و مردان در ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی تأکید کرده است: به‌یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو ... خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است. همچنین در آیه ۵ سوره مبارکه تحریم ضمن انتقاد از بعضی همسران رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> به دلیل رفتار نسنجیده خود که سبب آزار پیامبر شده بودند، در توصیف بعضی زنان فرموده است:

امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد؛ همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، هجرت‌کننده، زانی غیرباکره و باکره!<sup>۳</sup>

از آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء نیز وجود خیر در زن، بلکه خیر کثیر در آنان استنباط می‌گردد. در این آیه خطاب به مردان درباره چگونگی رفتار با همسران

---

۱. «الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» (نهج‌البلاغه؛ ص ۴۴۹، ح ۲۳).

۲. از سروده‌های رهی معیری:

ز طبع زن به غیر از شرّ چه خواهی؟ از این موجود افسونگر چه خواهی؟

۳. «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكَ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ تَيَّبَاتٍ وَأَبْهَ كَارًا».

آمده است: «با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشستان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن خیر فراوان قرار می‌دهد».<sup>۱</sup> مقصود این است که خداوند در زنی که دوستش ندارید، ممکن است برای شما خیر فراوانی قرار دهد؛ بنابراین جنس زن نمی‌تواند شرّ باشد. بر این اساس، اگر انتساب روایت مذکور به امام علی علیه السلام ثابت گردد، بی‌شک ظاهر آن مد نظر نیست و منظور امام گروهی از زنانند. چگونه می‌توان پذیرفت که امام جنس زنان و همه آنان را شرّ شمرده باشد، در حالی که امام صادق علیه السلام فرموده است: «خیر زیاد در زنان است».<sup>۲</sup> آن حضرت همچنین فرموده است:

زنان خوب و بد قابل ارزش‌گذاری نیستند، ولی زنان خوب با طلا و نقره قابل قیمت‌گذاری نیستند؛ چون ارزش آنان بیشتر از طلا و نقره است و زنان بد با خاک قابل قیمت‌گذاری نیستند، چون خاک باارزش‌تر از آنان است.<sup>۳</sup>

قرآن کریم زنانی را نام می‌برد و بر شایستگی و وارستگی آنان مَهر تأیید می‌زند؛ مانند مریم،<sup>۴</sup> آسیه،<sup>۵</sup> ساره،<sup>۶</sup> مادر موسی،<sup>۷</sup> خواهر موسی،<sup>۸</sup> دختران شعیب،<sup>۹</sup> همسر عمران،<sup>۱۰</sup> و ملکه سبا.<sup>۱۱</sup> در مقابل از بعضی زنان به بدی و زشت

۱. «... و عاشروهن بالمعروف فإن كرهتموهن فعسى أن تكرهوا شيئا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا».

۲. «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ» (محمدبن علی ابن بابویه قمی؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۳۸۵).

۳. «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ خَطَرٌ لَّا لِصَالِحِيهِنَّ وَ لَّا لِطَالِحِيهِنَّ أَمَّا صَالِحِيهِنَّ فَلَيْسَ خَطَرُهَا الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ بَلْ هِيَ خَيْرٌ مِّنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ أَمَّا طَالِحِيهِنَّ فَلَيْسَ التُّرَابُ خَطَرُهَا بَلِ التُّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا» (محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۳۲).

۴. تحریم: ۱۲.

۵. تحریم: ۱۱.

۶. هود: ۷۱.

۷. قصص: ۷.

۸. قصص: ۱۱.

۹. قصص: ۲۳-۲۵.

۱۰. آل عمران: ۳۵.

۱۱. نمل: ۲۹-۳۵.

کاری یاد کرده است؛ مانند همسر ابولهب<sup>۱</sup> و گروهی از زنان مصر.<sup>۲</sup> در تاریخ اسلام، زهرای اطهر و مادر و دخترش<sup>۳</sup> برترین زنان عالم‌اند. خدیجه کبری نخستین زنی است که به پیامبر ایمان آورد و در اسلام آوردن بر صحابه رسول خدا سبقت جست. زینب کبری نیز بانویی است که امام معصوم او را به دانشمندی به مکتب‌نرفته توصیف کرده است.<sup>۳</sup> ما در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس و پس از آن، زنان بزرگ فراوانی دیده‌ایم. بسیاری از آنان بحق شایسته این جمله امام خمینی<sup>۴</sup> هستند که فرمود: «زن مربی انسان‌ها و مبدأ همه خیرات است».<sup>۴</sup> ایشان این جمله را در وصف مادران و همسران شهیدایی ایراد کرده است که انسانیت در مقابل فداکاری و بزرگواری آنان سر تعظیم فرود می‌آورد:

زن یکتا موجودی است که می‌تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک جامعه، بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزش‌های والای انسانی کشیده شوند ...<sup>۵</sup>

---

۱. مسد: ۴.

۲. یوسف: ۳۰.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۴۵، ص ۱۶۴. تعبیر «عالمة بلا معلمة» درباره حضرت زینب اشاره به آن است که دانش وی تفضل خداوند بر اوست و ایشان نزد کسی شاگردی نکرده است.

۴. مربی انسان‌ها زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است. زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می‌کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می‌کند. مبدأ همه سعادت‌ها از دامن زن بلند می‌شود. زن مبدأ همه سعادت‌ها باید باشد و مع‌الأسف زن را به صورت یک لعه درآوردند. این پدر و پسر و خصوصاً این پسر، آنقدر جنایات که به زن کردند، به مردان نکردند. زن مبدأ همه خیرات است. شما دیدید، ما دیدیم، که زن در این نهضت چه کرد ... ما نهضت خودمان را مرهون زن‌ها می‌دانیم. مردها به تبع زن‌ها در خیابان‌ها می‌ریختند. تشویق می‌کردند زن‌ها مردان را. خودشان در صف‌های جلو بودند. زن یک همچو موجودی است که می‌تواند یک قدرت شیطانی را بشکند (سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۷، ص ۳۳۸).

۵. همان، ج ۱۶، ص ۱۹۳.

ممکن است گفته شود هرچند زنان خوب هم وجود دارند، ولی غلبه با زنان بد و بدکار است. این سخن نیز قابل اعتنا نیست؛ زیرا اگر مردان بد و بدکار در تاریخ بیشتر از زنان نباشند، کمتر از آنان نیستند، بلکه در بعضی رفتارهای غیراخلاقی و جنایات بشری سهم مردان بیشتر از زنان است.<sup>۱</sup> تاریخ از بعضی مردان جنایاتی ثبت کرده است که شرح آن از حوصله این نوشتار خارج است.

### ۲-۳. عامل گناه شمردن زن

گفته می‌شود زن، عامل گناه و فریب است، بلکه او شیطان کوچک است. او در حیله‌گری دست‌کمی از شیطان ندارد. حوا<sup>۲</sup> باعث شده است حضرت آدم فریب بخورد و نافرمانی خدا کند.<sup>۲</sup>

دیدگاه مذکور نیز با رویکرد قرآن کریم ناهماهنگ است و از تورات و انجیل به میان مسلمانان راه یافته است. در بند ۶ از فصل سوم تورات در مورد نقش حوا<sup>۳</sup> در همدستی با ابلیس برای اغوای حضرت آدم آمده است: «پس زن درخت را دید که بخوردن نیکوست ...، پس از میوه‌اش گرفت و خورد و به

۱. حسین نوری همدانی؛ جایگاه بانوان در اسلام؛ ص ۹۹. سهم متفاوت زنان و مردان در بزهکاری از آیات قرآن کریم قابل استنباط است. قرآن کریم در موضوع زناکاری، زن را پیش از مرد ذکر می‌کند: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...» (نور: ۲)؛ ظاهراً به این دلیل که نقش زن به علت تحریک‌کنندگی در وقوع این بزه پُررنگ‌تر است، در حالی که درباره جرم سرقت، نخست مرد و سپس زن را ذکر کرده و فرموده است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...» (مائده: ۳۸).

۲. مولوی می‌گوید:

چون که حوا<sup>۴</sup> گفت خور، آنگاه خورد

چند با آدم تبلیس افسانه کرد

آذر بیگدلی می‌گوید:

که ز حوا<sup>۵</sup> چه‌ها کشید آدم

گفت آخر نرفته از یادم

کرد بر آدم آنگهی تلبیس

راه حوا<sup>۶</sup> نخست زد ابلیس

کار حوا<sup>۷</sup> است کافرین بادش

آنچه آدم کشید و اولادش

شوهر خودش نیز داد که خورد».<sup>۱</sup> در بند سیزدهم همین فصل آمده است: «آدم گفت: زنی که از برای بودن با من دادی، او از آن درخت به من داد که خوردم».<sup>۲</sup> در بند هفدهم این فصل نیز آمده است:

به زن نیز گفت: این آلم تو و حمل تو را به غایت زیاد خواهم گردانید که به زحمت اولادها را خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو مسلط خواهد شد.<sup>۳</sup>

همانند این توصیف‌ها در بعضی نسخه‌های انجیل نیز مشاهده می‌شود. در فصل ۴۰ (بندهای ۱-۲۸) آمده است:

پس [شیطان] نزدیک دروازه بهشت شد، آنجایی که پاسبان ماری بود ...؛ پس دشمن به او گفت: بگذار مرا که داخل بهشت شوم. مار گفت: چگونه داخل نمایم تو را؟ شیطان پاسخ داد: تو دهان خود باز کن تا داخل شوم به شکم تو ...؛ پس به جا آورد مار آن وقت آن کار را. شیطان را نهاد به پهلوی حوا؛ زیرا جفتش آدم به خواب بود؛ پس شیطان دگرگون شد برای آن زن به صورت فرشته خوشرویی و گفت او را ...؛ پس گرفت حوا آن وقت و خورد از این ثمرها. چون جفتش بیدار شد، او را خبر داد به هر آنچه شیطان گفته بود؛ پس برداشت از آنها آنچه را که پیش کرد زن او برای او و خورد.

در فصل ۴۱ (بندهای ۸-۱۰) آمده است:

آدم پاسخ داد: ای پروردگارا! همانا آن زنی که به من عطا فرمودی، از من طلب کرد که بخورم؛ پس خوردم از آن. آن وقت خدای، زن را فرمود: چه جهت داشت که به جفت خود طعامی مانند این دادی؟ حوا پاسخ داد: به درستی که شیطان مرا فریب داد؛ پس خوردم.

در فصل ۴۱ (بندهای ۱۷-۱۹) نیز آمده است:

آنگاه با حوا تکلم نموده، فرمود: تویی آنکه به شیطان گوش دادی. به جفت خود آن طعام را خوراندی؛ پس درنگ خواهی کرد زیر تسلط مرد که با تو

---

۱. همان، ص ۶.

۲. همان.

۳. همان.

چون کنیز رفتار کند؛ پس برمی‌داری اولاد را به رنج.

در متن پیش گفته، حضرت آدم از گناه نافرمانی خدای سبحان تبرئه می‌شود و حوّا در این ماجرا کارگزار ابلیس و همدست وی معرفی می‌شود. تاوان گناه حوّا آن است که زنان مادر شوند و همواره زیر سطله مردان باشند. اینک ادبیات قرآن کریم را نیز درباره وسوسه‌گری ابلیس نسبت به آدم و حوّا از نظر می‌گذرانیم. آیات قرآن درباره این ماجرا کاملاً متفاوت است. از نظر قرآن، آدم و حوّا به یک اندازه در تأثیرپذیری از وسوسه‌های ابلیس سهم دارند. قرآن در همه موارد مربوط به این ماجرا ضمایر را منثی آورده است و در آیه ۱۹ سوره اعراف فرموده است: «ما به آدم و حوّا گفتیم نزدیک این درخت نشوید». آیات مربوط به تلاش شیطان در اغواگری نیز به صورت منثی است. در آیات ۲۰-۲۲ سوره اعراف آمده است:

سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر به خاطر اینکه [اگر از آن بخورید] فرشته خواهید شد یا جاودانه [در بهشت] خواهید ماند! و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم و بدین ترتیب آنها را با فریب [از مقامشان] فرود آورد.<sup>۱</sup>

آنگاه هر دو به خطای خویش اقرار کرده‌اند و گفته‌اند: «پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود!».<sup>۲</sup>

بر این اساس، عامل گناه شمردن زن و تطهیر مرد از تأثیرپذیری شیطان،

۱. «لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ».

۲. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ - وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَنَ النَّاصِحِينَ - فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ».

۳. «قَالَ رَبُّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳).

یک فکر وارداتی برای مسلمانان است و با تعالیم اسلامی سازگار نیست.<sup>۱</sup>

### ۳-۳. بزرگ‌شماری کید زنان

گفته می‌شود قرآن کریم نیرنگ زنان را عظیم شمرده است.<sup>۲</sup> این مطلب ناظر به قسمتی از آیه ۲۸ سوره مبارکه یوسف است که می‌فرماید: «إِنَّ كَيْدَ كُنَّ عَظِيمًا»، در حالی که قرآن کید شیطان را ضعیف خوانده و فرموده است: «... إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا».<sup>۳</sup>

متأسفانه از آیه مزبور برداشت نادرستی صورت گرفته است. درباره این مطلب باید به نکات مهمی اشاره شود.<sup>۴</sup> از دقت در آیه مذکور و آیات قبل و بعد به خوبی معلوم می‌شود که اولاً، جمله مذکور سخن عزیز مصر است و مقصود از «کیدکن»، کید زنان مصر است، نه همه زنان. پس از آنکه زلیخا در درخواست خود از جناب یوسف ﷺ ناکام ماند، آن حضرت را به بی‌اخلاقی و نظر سوء متهم ساخت. مطابق آیه ۲۶ و ۲۷ این سوره، شاهدی از خانواده زلیخا شهادت داد: «اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغ‌گویان است و اگر پیراهن او از پشت دریده شده، زن دروغ گفته و او از

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۴۰۲.

۲. مانند ابیات ذیل:

روح را از عرش آرد در حطیم      لاجرم مکر زنان باشد عظیم

مولوی

بسی کردند مردان چاره‌سازی      ندیدن از یکی زن راست بازی

نظامی گنجوی

در جهان از زن وفاداری که دید؟      غیر مکاری و عیاری چه دید؟

جامی

ابیات مذکور نمونه‌ای از سروده‌های تحقیرکننده و توهین‌آمیز درباره زنان است که بعضی از آنها از بزرگان دین، ادب و عرفان بر جای مانده است.

۳. نساء: ۷۶.

۴. ر.ک: حسین نوری همدانی؛ جایگاه بانوان در اسلام؛ ص ۸۷.

راستگوییان است». عزیز مصر دید که پیراهن یوسف از پشت پاره شده و فهمید که یوسف بی گناه است؛ از این رو گفت: «... إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ إِنَّ كَيْدَكِنَّ عَظِيمٌ: بی شک این از نیرنگ شماسست، که نیرنگ شما بزرگ است». در آیه ۳۱ همین سوره، تعبیر «مکرهن» نیز اشاره به نیرنگ گروهی از زنان مصر است.<sup>۱</sup> این مطلب از آیات ۳۳ و ۳۴ این سوره قابل استنباط است. در این آیات مذکور آمده است:

یوسف گفت: پروردگارا! زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از نادانان خواهم شد؛ پس پروردگارش او را اجابت کرد و نیرنگ آنان را از او بگردانید. آری! او شنوای داناست.<sup>۲</sup>

#### ۴-۳. ناقص العقل شمردن زنان

از جمله توصیف‌های منفی، توصیف زن به موجودی است که عقل وی ناقص است. این جمله مستند به روایاتی است که نخست به اصل روایات اشاره شده و اعتبار سندی آنها را بیان خواهیم کرد و سپس در مورد دلالت آنها بحث خواهیم کرد:

۱. روایات نقصان عقل زنان در منابع حدیثی شیعه و اهل تسنن یافت می شود. بر اساس بررسی‌های دقیق بعضی پژوهشگران، روایات مربوط به آن در منابع حدیثی شیعه، مجموعاً به هشت گزارش اصلی منتهی می شود که سه حدیث نبوی ﷺ و پنج حدیث علوی ﷺ هستند. از دیگر ائمه ﷺ حدیث مستقلی در این باره یافت نشد. در بعضی احادیث مورد بحث، آنان نقش راوی را در نقل از پیامبر اسلام ﷺ یا امام علی ﷺ بر عهده دارند. مطابق این بررسی‌ها هیچ

۱. «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أُخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ».

۲. «قَالَ رَبُّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ \* فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».



یک از احادیث نقصان عقل زن از شرایط حجیت برخوردار نیستند و در دسته روایات مستفیض نیز قرار نمی‌گیرند. این نوشتار از ورود تفصیلی در این بحث خودداری می‌کند و علاقه‌مندان را به منابع مربوطه ارجاع می‌دهد.<sup>۱</sup> با فرض پذیرش سندیت این‌گونه روایات، دلالت و مفهوم نقصان عقل را مورد بررسی مختصر قرار خواهیم داد.

۲. در مورد مفهوم «عقل» در روایات مزبور و اینکه مقصود از عقلی که سهم زنان از آن کمتر از مردان می‌باشد، احتمال‌های متعددی ذکر شده است که خلاصه آنها به شرح ذیل می‌باشد:

- سخن امام یک قضیه شخصی و ناظر به فرد خاصی است و به همه زنان قابل تعمیم نیست. جمله «نواقص العقول» در نهج البلاغه، در ضمن خطبه‌ای است که امام علی<sup>علیه السلام</sup> آن را پس از فراغت از جنگ جمل بیان کرده است؛ از این رو ممکن است مقصود امام، زنی باشد که جنگ جمل به رهبری وی رخ داده و موجب شد هزاران نفر از مسلمانان در آن کشته شوند و امام بر اساس ملاحظاتی نام وی را نبرده است.<sup>۲</sup>

- مقصود امام علی<sup>علیه السلام</sup> از عقل در حدیث مزبور، عقل تجربی یا اکتسابی است و اشاره به آن است که عقل زنان به دلیل دور نگهداری از محیط‌ها یا فرصت‌های علمی و فرهنگی رشد نیافته است. مؤید این احتمال، حدیث دیگری از آن حضرت است که فرمود: «عقل دو نوع است: عقل طبیعی و عقل تجربی».<sup>۳</sup>

- مقصود از آن ضعف حافظه است و ارتباطی به ضعف هوش و قوه تعقل

---

۱. ر.ک: محمود کریمیان؛ اعتبار و مفهوم سنجی روایات کاستی عقل زنان؛ ص ۹۰-۱۱۸.

۲. متن نهج البلاغه در این باره این‌گونه است: «و من خطبة له<sup>علیه السلام</sup> بعد فراغه من حرب الجمل فی ذم النساء ببیان نقصهن: معاشر الناس إن النساء نواقص الأیمان نواقص الحظوظ نواقص العقول...» (نهج البلاغه؛ ص ۷۲، کلام ۷۹).

۳. «العقل عقْلان عقل الطبع و عقل التجربة» (محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۵، ص ۶).

ندارد. مؤید این احتمال، آیه ۲۸۲ سوره بقره در مورد اشهاد بر دین است که درباره علت برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد فرموده است:

دو نفر از مردان را شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند.<sup>۱</sup>

- منظور از آن، غلبه عواطف و تأثیر آن بر عقل زن است.<sup>۲</sup> مبتنی بر این احتمال، مقصود از نقصان عقل زن آن است که احساسات بر زن غالب است و همین خصوصیت باعث می‌شود وی غالباً نتواند فارغ از عواطف خود به مسائل بنگرد و عقلانیت به خرج دهد.

- مقصود از آن، عقل اجتماعی است، نه عقلی که موجب تقرب به خداوند است.<sup>۳</sup> بعضی عالمان معاصر با اشاره به این مطلب گفته‌اند:

عقلی که در زن و مرد متفاوت است، عقل اجتماعی، یعنی در نحوه مدیریت، در مسائل سیاسی، اقتصادی، علمی، تجربی و ریاضی است و بر فرض هم که ثابت بشود در این گونه از علوم و مسائل اجرایی، عقل مرد بیش از عقل زن است که اثبات این مطلب نیز کار آسانی نیست، این پرسش وجود خواهد داشت که آیا آن عقلی که مایه تقربِ إلی‌الله است، همین عقلی است که بین زن و مرد مورد تمایز می‌باشد؟ آیا می‌توان گفت هرکس مسائل فیزیکی، ریاضی، طب، طبیعی و مانند آن را بهتر بفهمد، به خدا نزدیک‌تر است؟ آیا این عقل، مایه تقرب است یا عقلی که «عَبْدٌ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ» می‌باشد مایه تقرب است؟ ... آن عقلی که ممکن است در مرد بیش از زن باشد، عقل علوم، عقل سیاست و عقل کارهای اجرایی است.<sup>۴</sup>

هریک از احتمالات مذکور که صحیح باشد، روایت مورد بحث در مقام شناساندن زن است و نباید تحقیر زن به شمار آید.

۱. «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى».

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۴، ص ۲۱.

۳. امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش از چیستی عقل فرمود: «مَا عَبْدٌ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ» (محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۱).

۴. عبدالله جوادی آملی؛ زن در آئینه جلال و جمال؛ ص ۲۶۸-۲۷۳.

### ۵-۳. نهی از مشورت با زنان

از جمله روایاتی که ممکن است از آن توصیفی منفی از زن استنباط گردد، روایات نهی از مشورت با زن است. روایات متعددی در این باره وجود دارد؛ مانند جمله منسوب به امام علی علیه السلام که فرموده است: «از مشورت با زنان پرهیزید که در آنها ضعف، سستی و ناتوانی است»،<sup>۱</sup> بلکه در بعضی روایات به مشورت با زنان و سپس مخالفت با آن توصیه شده است. در سخنی منسوب به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «با زنان مشورت کنید و سپس بر خلاف آن عمل کنید؛ زیرا در مخالفت با آنان برکت است».<sup>۲</sup>

ما از بررسی سند روایات پیش‌گفته خودداری می‌کنیم و با فرض اعتبار سندی آنها بیان می‌کنیم که بی‌شک روایات مذکور به صورت مطلق صحیح نیست و ناظر به مواردی است که زن شایسته مشورت‌دادن نباشد؛ زیرا اطلاق روایات مزبور با قرآن کریم تنافی آشکاری دارد. در دو آیه قرآن کریم به طور مستقیم به مشورت با همسر توصیه شده است؛ نخست، در آیه ۲۳۳ سوره بقره که در آن آمده است: «اگر پدر و مادر به رضایت و مشورت با یکدیگر خواستند طفل را از شیر بگیرند، گناهی بر آنان نیست»؛<sup>۳</sup> مورد دیگر آیه ششم سوره طلاق است که در قسمتی از آن آمده است: «با یکدیگر به گونه شایسته ای گفت‌وگو و مشورت کنید».<sup>۴</sup>

از سوی دیگر، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «با زنان در امور دخترانشان مشورت کنید».<sup>۵</sup> همچنین فرمود: «با زنان در امور مربوط به

۱. «إِيَابِكُمْ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنْ رَأَيْتُمْ إِلَى أَفْنٍ وَعَزْمُهُنَّ إِلَيَّ وَهِنَّ» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۳۸. نهج البلاغه، ص ۳۴۷، نامه امام به فرزندش حسن علیه السلام).

۲. «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى شَاوَرُوا النِّسَاءَ وَخَالَفُوهُنَّ فَإِنْ خِلَافَهُنَّ بَرَكَةٌ» (محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰، ص ۲۶۲).

۳. «... فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا».

۴. «... وَاتَّبِعُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ...».

۵. «آمروا النساء فی بناتهن» (علی متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۳۰۹).

خودشان مشورت کنید<sup>۱</sup>. در نقل دیگری از روایت امام علی علیه السلام که پیش از این ذکر شد، این گونه آمده است: «از مشورت با زنان پرهیزید، مگر زنی که وی را به کمال عقل آزمودی»<sup>۲</sup>.

برعکس روایاتی که به مشورت با زنان و سپس مخالفت با آن توصیه می‌کنند، به نقل بعضی مورخان در ماجرای صلح حدیبیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از امضای صلح‌نامه به اصحاب خود فرمود: «برخیزید قربانی‌های خود را بکشید و سرهایتان را بتراشید!». آن حضرت این دستور را سه مرتبه تکرار کرد، با وجود این مسلمانان اطاعات نکردند. ام‌سلمه وقتی این وضعیت را دید، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای رسول خدا! برخیز و خودت قربانیت را بکش! بی‌شک مردم از شما پیروی خواهند کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین کرد و مردم از آن حضرت تبعیت کردند»<sup>۳</sup>.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، تردیدی باقی نمی‌ماند که روایات مذکور بر فرض اصالت سند و قطع به صدور آنها از معصومان علیهم السلام ناظر به شرایط یا موارد خاص است و مبین دستور کلی برای همه زنان و همه زمان‌ها نیست.

**نتیجه:** از مجموع مباحثی که تاکنون بیان شد، معلوم می‌شود که نگاه ارزشی اسلام به زن و مرد یکسان است، بلکه از بعضی آیات و روایات به نوعی جانبداری از زن استنباط می‌گردد. از این جهت، توصیفی‌های منفی در بعضی منابع روایی قابل انتساب به معصومان علیهم السلام نیستند. زن مانند مرد، آفریده خدای متعال است. به تعبیر قرآن کریم، او خدایی است که به هر موجودی آنچه را

۱. «آمروا النساءَ فی أنفسهنَّ» (همان).

۲. «إیاک و مشاورة النساءِ أَلَا مَنْ جُرِّبَتْ [جُرِّبَتْ] بِکَمالِ عَقْلِها» (ابوالفتح کراچکی؛ کنزالفوائد؛ ص ۱۷۷).

۳. «قال فلما فرغ من قضیة الکتاب قال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه قوموا فانحروا ثم اهلقوا قال فوالله ما قام منهم رجل حتی قال ذلک ثلاث مرات فلما لم یقم منهم احد دخل علی ام سلمة فذکر لها مالقی من الناس فقالت ام سلمة یا نبی الله اتحب ذلک اخرج ثم لا تکلم احدا منهم کلمة حتی تنحر بدنک و تدعو حالک فیحلقک فرج فلم یکلم احدا منهم حتی فعل ذلک نحر بدنه ودعا حلقه فحلقه فلما رأوا ذلک قاموا فنحروا» (محمدبن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۳، ص ۱۸۲).

لازمه آفرینش او بود، داده است و سپس هدایتش کرده است.<sup>۱</sup> خدای متعال راه سعادت را از شقاوت نشان داده، از راه عقل که پیامبر درونی بوده و پیامبرانی که فرستاده است، بندگان را به سعادت دعوت کرده است، ولی گروهی از زنان و مردان به اختیار خود راه سعادت و گروهی دیگر راه شقاوت را در پیش می‌گیرند؛ از این رو زنان نیز مانند مردان به دو گروه اختیار و اشرار تقسیم می‌شوند. با توجه به این مطلب، گزاره‌های دینی که از جنس زن نكوهش می‌کنند، قابل اعتماد نبوده، به تعلیمات انبیای الهی قابل انتساب نیستند. در صورتی که صحت انتساب این‌گونه روایات به اهل بیت علیهم‌السلام ثابت شود، باید درباره مفاد آنها به تفسیری هماهنگ با دیگر آیات و روایات ملتزم گردید.

### گفتار دوم: مبانی فقهی - حقوقی الگوی سوم

اهلیت و استقلال حقوقی زن دو مبنای مهم الگوی سوم است. در این قسمت نوشتار، ادله و لوازم اهلیت و استقلال حقوقی زن بررسی می‌گردد.

#### الف) اهلیت حقوقی

اهلیت در لغت به معنای شایستگی، لیاقت و سزواری است و در اصطلاح حقوقی، به برخورداری فرد از صلاحیت حقوقی برای داراشدن حق و اجرای آن گفته می‌شود؛ بنابراین اهلیت بر دو قسم خواهد بود؛ یکی اهلیت داراشدن حق که در اصطلاح، اهلیت «تمتع» یا «استحقاق» گفته می‌شود و دیگری اهلیت اجرای حق که اصطلاحاً اهلیت «استیفا» یا «اجرا» گفته می‌شود. هر فرد انسانی واجد اهلیت تمتع است، ولی برای برخورداری از اهلیت استیفاء، لازم است فرد بالغ و عاقل و در امور مالی رشید باشد. به فردی که فاقد اهلیت استیفاء باشد، «محجور» گفته می‌شود. در حقوق اسلامی، زن از اهلیت حقوقی کامل برخوردار است و در این جهت میان او مردان تمایزی نیست. با

---

۱. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ مَخْلَقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰).

مروری بر ادوار حیات حقوقی زن از آغاز تاکنون، اهلیت حقوقی زن را در اسلام تبیین خواهیم کرد.

## ۱. ادوار حیات حقوقی زن

تحولات اجتماعی زنان را به لحاظ تاریخی در سه دوره متفاوت می‌توان طبقه‌بندی کرد. این سه عبارت است از «ملکانگاری»، «حجر حقوقی» و «همسان‌پنداری». هرچند گذر از هر دوره و رسیدن به دوره بعدی به لحاظ تاریخی مشخص نیست و در واقع این دوره‌ها در همه‌جا همزمان رخ نداده است، ولی اجمالاً می‌توان ادوار سه‌گانه مذکور را به ترتیبی که ذکر شد، پذیرفت. حتی ممکن است در بعضی جوامع، موقعیت اجتماعی زنان نسبت به گذشته تنزل کرده باشد، ولی در نگرشی کلی، جهت‌گیری تحولات از ملک‌انگاری به همسان‌پنداری بوده است. تفصیل مطلب در ادامه بیان می‌گردد.

### ۱-۱. ملک‌انگاری یا انکار اهلیت حقوقی

تاریخ، دوره‌ای را پشت سر گذاشت که در آن، زن ملک به شمار می‌آمد و قابل تملک بود. دوره‌ای که مردان برای زن شخصیت حقوقی و موقعیت اجتماعی قائل نبوده و با او همانند اموال خود رفتار می‌کردند، به هرکس می‌خواستند قرض می‌دادند، به دوستان خود هدیه می‌کردند و از وی و دست‌رنجش بهره می‌جستند. این وضع کم و بیش در بسیاری مناطق جهان و ممالک عرب و عجم وجود داشت.<sup>۱</sup> مبنای ملک‌انگاری زن، نظریه فرودستی طبیعی بوده است. بعضی فلاسفه روم قدیم معتقد بودند زن فرودست یا زیردست آفریده شد و

---

۱. بعضی منابع نوشته‌اند: «وقد جاء الاخبار ما يجعل المرأة في ضمن تركة المتوفى و ذلك اذا لم تكن ام ولد و يكون من حق الابن البكر التزوج بها و اذا لم تكن له نفس بها، انتقل حقه فيها الى الولد الثاني و اذا لم يرغب فيها انتقل حقه الى بقية الورثة بحسب قرينهم من الميت و حقهم في الميراث و من حق الولد البكر ايضاً منع المرأة من التزوج الا بعد ارضائه» (جواد علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام؛ ج ۵، ص ۵۶۲. ر.ک: حسن صدر؛ حقوق زن در اسلام و اروپا؛ ص ۳۱-۳۲. یحیی نوری؛ حقوق زن در اسلام و جهان؛ ص ۲۲-۳۳).

چون مرد فرادست و زبردست خلق گردید، از این رو زن به حکم آفرینش تحت سلطه مرد قرار دارد.<sup>۱</sup>

تعبیر ملک‌انگاری برای زن در دوره مورد بحث تا اندازه‌ای ارفاق‌آمیز است؛ زیرا انسان مال خود را عزیز شمرده و آن را قدر می‌شمارد، در حالی که در دوران جاهلیت و مقارن بعثت رسول گرامی اسلام ﷺ، مردان از کشتن زنان ابایی نداشتند و آن را مایه شرم‌ساری به حساب می‌آوردند. آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نحل درباره سنت تاریخی و نژاد (زنده به گورکردن دختران) این‌گونه است:

در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش [از فرط ناراحتی] سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد. به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد [و نمی‌داند] آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می‌کنند!<sup>۲</sup>

همچنین در آیات ۸ و ۹ سوره مبارکه تکویر با اشاره به این مسئله این‌گونه آمده است: «و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود که به کدامین گناه کشته شدند؟».<sup>۳</sup>

به نقل برخی مورخان، سنت و نژاد یا زنده به گورکردن دختران در اقوام و ملل دیگر نیز رواج داشته است؛ در مصر، یونان، رومانی و قبایل استرالیایی به جهت عوامل متعدد به این عمل دست می‌زدند.<sup>۴</sup> روشن است که سنت تاریخی

۱. ارسطو از کسانی است که به نظریه فرودستی طبیعی اعتقاد دارد. او به دو شکل از فرودستی طبیعی اشاره می‌کند: فرودستی بردگان و زنان (ارسطو؛ سیاست؛ ص ۱۲. جیم همپتن؛ فلسفه سیاسی؛ ص ۳۳-۵۳). این امر در حالی است که استاد وی افلاطون به تشابه زن و مرد در استعدادها و حقوق اعتقاد داشته است (ر.ک: افلاطون؛ جمهوریت؛ ص ۲۷۲).

۲. «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ - يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًىٰ مِمَّنْ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ».

۳. «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ».

۴. جواد علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام؛ ج ۵، ص ۹۸.

و نادر فراگیر نبوده و فقط در بعضی قبائل رواج داشته است؛ زیرا اگر فراگیر بود، به تدریج از تعداد زنان کاسته شده و در حقیقت نسل بشر منقرض می‌گردید؛ به‌ویژه آنکه در همین دوران گزارش‌هایی از ترحم نسبت به دختران و تلاش بعضی برای نجات آنان نیز در دست است.<sup>۱</sup>

## ۲-۱. اهلیت نسبی یا حجر حقوقی

پس از گذر از دوره ملک‌انگاری، زن توانست تا اندازه‌ای موقعیت اجتماعی خود را بازیابد و به اهلیت تمتع دست یابد. وی در این دوره می‌توانست مانند دیگران مالک شود، ولی همچنان از اهلیت استیفا محروم بود و از این رو نمی‌توانست در دارایی خود تصرف کند و آن‌گونه که خود می‌خواهد، در مورد آن تصمیم بگیرد. در این مرحله، امور زن به وسیله پدر یا شوهر یا عضو مذکر خانواده اداره می‌شد. می‌توانیم از این دوره به «حجر حقوقی» یاد کنیم؛ زیرا محجور در فقه و حقوق به کسی گفته می‌شود که از حقوق مدنی برخوردار است و در عین حال نمی‌تواند در آن تصرف کند یا امور خود را اداره نماید؛ مانند کودکان، سفیهان و دیوانگان. در حقیقت زن در این دوره در شمار این گروه‌ها قرار داشته است.

محجورشماری زن، رویکرد جوامع غربی تا آغاز دوره رنسانس<sup>۲</sup> یعنی قرن چهاردهم میلادی بوده است. البته اواخر قرن نوزدهم، سلطه حقوقی مرد بر زن

۱. مانند صعصعة بن ناجیه که در دوران جاهلیت برای نجات دخترکان کوشش فراوانی انجام داد. به نقلی وی ۳۶۰ دختر را از پدرانشان خرید و از مرگ نجات داد. صعصعة بن ناجیه پدر فرزندق شاعر معروف است و فرزندق این عمل پدرش را برای خود، فخری به شمار آورده و درباره آن این‌گونه سروده است:

و مینا لذی منع الوائداث      فاحیا الوئید فلم توائداث

از دودمان ما کسی را سراغ داریم که جلو زنده به گورکردن دختران را گرفت، آنها را زنده کرد تا در خاک دفن نشوند (محمدتقی تستری؛ قاموس الرجال؛ ج ۵، ص ۱۲۵؛ به نقل از ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۱، ص ۲۷۴).



در قوانین داخلی کشورهای غربی نفی گردید. از مهم‌ترین کشورهای دارای نظام حقوقی رومی - ژرمنی<sup>۱</sup> یا حقوق موضوعه<sup>۲</sup> کشور فرانسه است. در این کشور تا سال ۱۹۷۰م کد ناپلئون اجرا می‌شد. در کد ناپلئون که در سال ۱۸۰۴م به تصویب رسید، اهلیت تصرفات مالکانه زن نفی شد و اعمال حقوقی زن شوهردار، بدون اذن یا اجازه شوهر غیرنافذ شمرده شده است. این قانون شوهر را در حکم قیّم یا مدیر غیرمسئول زن قرار داده و اختیارات وسیعی را برای وی در نظر گرفته است.<sup>۳</sup> انگلستان مهم‌ترین کشور دارای نظام حقوقی کامن‌لا<sup>۴</sup> یا حقوق عرفی است. در حقوق این کشور نیز وضعیت مشابهی وجود داشت. در حقوق این کشور، زن پس از ازدواج، استقلال مالی خود را از دست می‌داد و بنا بر اصل وحدت دارایی، مالکیت تمام اموال زن به شوهر منتقل می‌گردید و در مقابل، تأمین معیشت زوجه بر عهده مرد قرار داشت، مگر پس از فوت شوهر که املاک در اختیار زن قرار می‌گرفت و وی آن را اداره می‌کرد.<sup>۵</sup> در امور اجتماعی و سیاسی نیز دنیای غرب تا قرن نوزدهم برای زنان اهلیت حقوقی و حق مشارکت سیاسی - اجتماعی قائل نبوده است.

سفیه‌انگاری زنان به جوامع غربی اختصاص ندارد. به رغم تأکیدهای روشن قرآن کریم و سنت رسول گرامی اسلام ﷺ در گرفتن بیعت از زنان و اعطای حق مشارکت سیاسی به آنان، محرومیت زنان از حقوق مدنی و سیاسی - اجتماعی به بهانه سفاهت، سال‌ها پس از ظهور اسلام وجود داشته است. بعضی کوشیده‌اند برای آن دلایل قرآنی اقامه نمایند. بعضی نویسندگان از آیه پنجم سوره مبارکه نساء، حجر زن را استفاده کرده‌اند. این

---

1. Romano-Germanic Legal System.

2. Written Law.

3. The Code Napoleon, Art 212-226.

4. Common Law.

۵. ر.ک: لمیا رستمی تبریزی؛ رژیم مالی خانواده در قوانین ایران و انگلیس؛ ص ۱۴۳-۱۱۶.

آیه خطاب به اولیا و سرپرستان فرموده است: «اموال خود را به سفیهان ندهید».<sup>۱</sup> برخی گفته‌اند مقصود از سفیهان در آیه مذکور، زنان و کودکانند.<sup>۲</sup> بعضی بر این تفسیر خلاف ظاهر شواهد روایی نیز آورده‌اند؛ مانند روایت انس بن مالک که نقل می‌کند:

زنی نزد پیامبر آمده و عرض کرد: یا رسول‌الله! یک بار درباره ما زنان خیری بفرما. به ما خبر رسیده است که شما درباره ما همه بدی‌ها را فرموده‌ای! پیامبر فرمود: چه گفته‌ام؟ عرض کرد: ما را سفیه خوانده‌ای. پیامبر فرمود: خداوند در کتابش شما را سفیه خوانده است.<sup>۳</sup>

سفیه‌شماری زن با آیات قرآن کریم ناسازگار است. چگونه می‌توان واژه «سفیه» را به زنان و کودکان تفسیر کرد، در حالی که در آیه چهارم سوره مبارکه نساء، خدای متعال فرمان داده است که مهریه زنان را به خود آنان بپردازید.<sup>۴</sup> همچنین قرآن کریم بدون تفاوت میان دختران و پسران، فرمان می‌دهد که اموال کودکان یتیم را پس از بلوغ و رشد به خود آنان بدهید.<sup>۵</sup> در

۱. «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا».
۲. ر.ک: اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۱، ص ۹۳. احمد بن علی جصاص؛ أحكام القرآن؛ ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۴. محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی؛ إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن؛ ص ۸۲. جمال الدین مقداد بن عبدالله فاضل مقداد؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۲، ص ۱۰۹. فخر الدین رازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۹، ص ۴۹۴-۴۹۵.
۳. «روی عن أنس ابن مالك قال جاءت امرأة سوداء جربة المنطق ذات ملح إلى رسول الله فقالت بأبي أنت و أمي يا رسول الله قل فينا خيرا مرة واحدة فإنه بلغني أنك تقول فينا كل شر قال اي شيء قلت ولي قالت سميتنا السفهاء قال الله سماكن السفهاء في كتابه قالت و سميتنا النواقص فقال و كفى نقصانا أن تدعن من كل شهر خمسة أيام لا تصلين فيها» (فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البيان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۱۳). همانند این روایت احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری (قرن پنجم) در الکشف والبيان عن تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۵۱ نقل کرده است. در منابع اهل سنت احادیث متعددی بدین مضمون نقل شده است (ر.ک: علی بن احمد ابن حزم أندلسی؛ المحلی؛ ج ۸، ص ۲۸۸. ابوبکر کاشانی؛ بدائع الصنائع؛ ج ۷، ص ۱۷۰).
۴. «وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّن لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاكْلُوهُ هُنَيْئًا مَرِيئًا» (نساء: ۴).
۵. «وَأْتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ» (نساء: ۲).

مورد روایات منسوب به رسول گرامی اسلام ﷺ نیز باید اشاره شود که در اعتبار این روایت و موارد این گونه تردید وجود دارد؛ همان گونه که بعضی مفسران نیز در اعتبار این روایت تشکیک کرده اند.<sup>۱</sup> روشن است با چنین روایات ضعیفی نمی توان آیات قرآن کریم را بر خلاف ظاهر آن معنا کرد، بلکه مطابق بعضی روایات دیگر، باید چنین احادیث مغایر با قرآن کریم را به دیوار چسبانید و از کنار آنها عبور کرد.<sup>۲</sup>

### ۳-۱. همسان پنداری و عدالت حقوقی

اواخر قرن نوزدهم را می توان آغاز دوره همسان نگری به زن و مرد در جهان به شمار آورد. از این زمان به تدریج تحولاتی با جهت گیری پذیرش اهلیت حقوقی و موقعیت اجتماعی زنان، همتا و همسان مردان صورت گرفت. نیوزیلند نخستین کشوری است که حق رأی زنان را به رسمیت شناخت. در این کشور در سال ۱۸۹۳م پس از اصلاح قانون انتخابات، زنان برای نخستین بار در انتخابات ملی آن کشور شرکت کردند. در سال ۱۹۱۸م، بریتانیا حق رأی زنان را به رسمیت شناخت. در ایالات متحده امریکا، در سال ۱۹۲۰م ویلسون رییس جمهور ایالات متحده، متمم قانون اساسی آن کشور را به مجلس سنا رساند که بر اساس آن همه زنان ایالات متحده امریکا برای نخستین بار حق رأی برابر با مردان می یافتند؛ بدین ترتیب در قرن هجدهم و نوزدهم، اغلب کشورها حق زنان را در مشارکت سیاسی و اجتماعی مورد پذیرش قرار داده اند. سرانجام در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸م، اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک پیمان بین المللی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در پاریس به تصویب رسید که در آن بر همسانی زنان و مردان در همه شئون اجتماعی تأکید شده است. در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر با تأکید بر برابری حقوقی همه انسانها آمده است:

۱. ر.ک: سید محمود آلوسی؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۲، ص ۴۱۲.

۲. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۶۹.

هرکس می‌تواند بدون هیچ تمایز خصوصاً از حیث رنگ، جنس، نژاد، مذهب، عقیده سیاسی یا ... از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد.

## ۲. نقش اسلام در تثبیت اهلیت و استقلال حقوقی زن

از آنچه در مبحث پیشین بیان گردید، معلوم شد پیشینه تاریخی پذیرش اهلیت حقوقی زن در دنیای غرب به اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد. اکنون لازم است بیان شود که اسلام عزیز در دوره‌ای که زن مال به شمار می‌آمد (دوره ملک‌انگاری)، حقوق زن را در ساحت‌های خانوادگی و اجتماعی تثبیت کرده است. به طور مختصر به بعضی محورهای مهم حقوق اسلامی زن اشاره می‌گردد.

### ۱-۲. اهلیت حقوقی زنان در اسلام

از نظر اسلام، انسان از اهلیت حقوقی برخوردار است و در این جهت میان زن و مرد تفاوتی در اهلیت تمتع و استیفاء وجود ندارد. نوزاد دختر مانند نوزاد پسر از حقوق مدنی متمتع است، ارث می‌برد و وصیت یا وقف برای او صحیح است. دختران و پسران تا هنگامی که بالغ و عاقل نشده‌اند، تحت سرپرستی پدر خویش قرار دارند، با این حال ولایت پدر بر فرزندان به وی حق نمی‌دهد در امور فرزند هر گونه که بخواهد، تصرف نماید. ولایت بر کودک یک تأسیس حمایتی است و بر اساس آن ولی باید در تمام امور، مصالح کودک را رعایت نماید. در غیر این صورت صلاحیت خود را برای سرپرستی فرزند از دست می‌دهد.

دختر وقتی به بلوغ جسمی و عقلی رسید، در انتخاب همسر و عقد ازدواج آزادی کامل دارد. در فقه اسلامی پدر بر فرزند دختر بالغ و عاقل ولایتی ندارد و نمی‌تواند فرزندش را به ازدواج با فردی مجبور نماید و اگر چنین کند، عقد

ازدواج صحیح نیست.<sup>۱</sup> مطابق بعضی نظریه‌ها، صحت ازدواج دوشیزگان به اذن پدر یا جد پدری موکول است،<sup>۲</sup> ولی این حکم یک تدبیر حمایتی است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون دلیل موجه با ازدواج دختر و فرد مورد نظر وی مخالفت نماید، ازدواج دختر مورد حمایت شریعت اسلامی است. تفصیل مطلب پس از این بیان می‌گردد.

زن در موقعیت مادر از حق حضانت برخوردار است. به دلیل نیاز کودک به آغوش پرمهر مادر و نیز وابستگی عاطفی مادر و فرزند به یکدیگر، مادر در سال‌های نخست زندگی کودک بر پدر اولویت دارد. با این حال، مادر مجبور نیست از فرزند خویش نگهداری نماید.<sup>۳</sup> به همین دلیل وی حق دارد از پدر فرزند خویش اجرت رضاع را مطالبه کند.<sup>۴</sup> در صورتی که حضانت فرزند با پدر باشد، مادر حق دارد هر زمان مایل بود کودک را ملاقات نماید. در قسمتی از آیه ۲۳۳ سوره مبارکه بقره آمده است: «... لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا...». طبق برخی تفسیرها، این قسمت آیه ناظر به حق مادر است و بدین معناست که پدر حق ندارد به خاطر فرزند، مادر وی را تحت فشار قرار دهد و سبب آزار وی گردد؛ از این رو وی نمی‌تواند مادر را از دیدار فرزندش منع کند.<sup>۵</sup>

اهلیت حقوقی زنان برای مشارکت در امور سیاسی نیز در اسلام به رسمیت شناخته شده است. قرآن کریم زنان را در فعالیت‌های اجتماعی و در امور سیاسی صاحب نظر و رأی‌شمرده شمرده است. ادله این مطلب را در جای خود بیان خواهیم کرد.

۱. نجم‌الدین جعفرین حسن حلی؛ *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*؛ ج ۲، ص ۲۲۰.
۲. سیدروح‌الله خمینی؛ *تحریر الوسیله*؛ ج ۲، ص ۲۵۴.
۳. نجم‌الدین جعفرین حسن حلی؛ پیشین.
۴. محمدحسن نجفی؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*؛ ج ۳۱، ص ۲۸۴.
۵. سیدروح‌الله خمینی؛ *تحریر الوسیله*؛ ج ۲، ص ۳۱۲.
۵. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، ص ۲۴۱. فخرالدین محمدبن عمر رازی؛ *مفاتیح الغیب*؛ ج ۶، ص ۴۶۲.

## ۲-۲. استقلال حقوقی زن در اسلام

از نظر اسلام، زن در امور مالی از آزادی و استقلال کامل برخوردار است. انسان هنگامی که به سن بلوغ، عقل و رشد می‌رسد، از تحت ولایت پدر خارج می‌شود و خود توان اداره اموال خود را می‌یابد و از این پس هیچ کس حق ندارد بدون اجازه او در اموالش تصرف نماید. عقد زوجیت نیز هیچ تأثیری در رابطه مالی زوجین ایجاد نمی‌کند و زن و مرد پس از عقد نیز مانند پیش از آن از نظر مالی مستقل‌اند. اینک ادله این ادعا را بررسی می‌کنیم:

۱. اصل عدم ولایت: ولایت، در دسته‌بندی احکام شرعی در گروه احکام وضعی جای می‌گیرد و وجودش مستلزم جعل شارع مقدس است. اصل اولی در مورد ولایت آن است که هیچ کس بر دیگری ولایتی ندارد و در ولایت بر جان و مال دیگران لازم است چنین ولایتی از سوی خالق قادر متعال که ولی مطلق است، جعل و وضع شود. انسان‌ها از این نظر با یکدیگر برابرند و هیچ کس نمی‌تواند به استناد توانایی‌های خدادادی یا اکتسابی به جای دیگران تصمیم بگیرد و از دیگران انتظار فرمانبری داشته باشد؛ بنابراین برای اثبات ولایت در هر مورد باید به دنبال دلیل قطعی بود تا بتوان با استناد به آن از اصل عدم ولایت دست برداشت. همچنین گستره و دامنه اختیارات ولی نیز تابع دلیل ثابت‌کننده آن است. در موارد شک، مقتضای اصل عدم ولایت، اکتفا به قدر متیقن است.<sup>۱</sup>

ممکن است گفته شود خدای متعال در کتابش مرد را قیم و سرپرست زن قرارداده است<sup>۲</sup> و قیمومت نیز نوعی ولایت است، ولی باید توجه داشت قیمومت اگر نوعی ولایت باشد، فقط ولایت بر اطاعت است و این مسئله غیر از ولایت بر اموال و دارایی زن است؛ چنان‌که هیچ مفسر و فقیهی نیز از واژه «قوامون» ولایت مطلق مردان بر زنان را استفاده و استنباط نکرده است؛ بنابراین ریاست مرد بر زن شامل اموال و دارایی زن نخواهد شد و دلیلی وجود ندارد از

۱. احمد نراقی؛ *عواند الایام*؛ ص ۵۲۹.

۲. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴).

آن، سلطه مرد بر دارایی زن استنباط شود، بلکه دلایلی بر خلاف آن در دست است که در ادامه می‌آید.

۲. **آیه اکتساب:** برخی بر استقلال مالی زن به آیه اکتساب استدلال کرده‌اند. مطابق آیه ۳۲ سوره نساء: «مردان را در آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است و زنان را در آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است». مفسران برای واژه‌های «اِکتسَبُوا» و «اِکتسَبْنَ» در آیه شریفه<sup>۱</sup> احتمال‌هایی را مطرح کرده‌اند. برخی گفته‌اند مقصود از آن بهره اخروی است؛ یعنی زن و مرد هریک در قبالت کارهایی که انجام می‌دهند، پاداش دریافت خواهند کرد. بعضی دیگر آیه مزبور را ناظر به مسئله میراث دانسته‌اند و گروه دیگری گفته‌اند منظور، بهره آنان از تجارت، زراعت و مکاسب است،<sup>۲</sup> ولی همان‌گونه که برخی مفسران نیز گفته‌اند، می‌توان آیه را عام و شامل بهره‌های مادی و معنوی دانست و هیچ دلیلی ندارد مفهوم آن را مختص بهره‌های معنوی (پاداش) یا مسئله ارث بدانیم؛<sup>۳</sup> به‌ویژه آنکه قرآن در جای دیگر بر اهلیت زنان در تملک ترکه اشاره کرده و فرموده است:

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی؛ خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و پرداختنی.<sup>۴</sup>

---

۱. «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا».

۲. رک: فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۳۹. محمدبن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۱۸۳. فخرالدین محمدبن عمر رازی؛ مفاتیح‌الغیب؛ ج ۵، ص ۸۶.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۵۳۲. ملافتح‌الله کاشانی؛ منهج‌الصادقین؛ ج ۳، ص ۱۴.

۴. «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء: ۷).

۳. اصل تسلیط: به حدیث مشهور «الأناس مسلّون علی أموالهم»<sup>۱</sup> بر استقلال مالی زن استدلال شده است. مفهوم این حدیث آن است که مردم بر اموالشان سلطه دارند. نظر به اینکه الف و لام در کلمه «الأناس» برای استغراق است و افاده عموم می‌کند، این کلمه به عموم مردم (مردان و زنان) معنا می‌شود. کلمه «مسلط» نیز مطلق است و شامل همه نوع سلطه اعم از انتفاع، انتقال و استعمال خواهد شد. با این بیان، دلالت حدیث مذکور بر استقلال مالی زن روشن است، ولی از نظر سند، این حدیث به طور مرسل از پیامبر ﷺ نقل شده، علاوه بر آن، در کتب اربعه شیعه نیامده است.<sup>۲</sup> ارسال در سند و عدم ذکر آن در کتب اربعه به اعتبار آن خدشه وارد می‌کند. با وجود این، شهرت حدیث مزبور می‌تواند تا اندازه‌ای ضعف سند آن را جبران کند. علاوه بر آن، مضمون این حدیث در احادیث معتبر دیگری ذکر شده است.<sup>۳</sup>

متأثر از آیات و روایات موجود، فقهای امامیه در بحث اهلیت تملک و تصرفات مالی، میان زن و مرد تفاوتی نگذاشته‌اند. آنان ضمن تأکید بر اشتراک زن و مرد در احکام شرعی<sup>۴</sup> می‌گویند:

هرگاه دختر به سن بلوغ و رشد رسید، اموالش به خود وی برگردانده می‌شود و برای وی مجاز است هر تصرفی که خواست، در آن انجام بدهد. پس از ازدواج نیز این حق برای وی وجود دارد و تصرفات وی منوط به اذن زوج نیست.<sup>۵</sup>

از مباحث پیش‌گفته مشخص شد که در نظام حقوقی اسلام زن از استقلال کامل مالی برخوردار است. نتیجه اصل استقلال اموال زن آن است که وی در

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. سیدمحمد کاظم مصطفوی؛ القواعد؛ ص ۱۳۷.

۳. ر.ک: محمدبن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص ۵۵.

۴. «لتساوی الذکور و الإناث فی الأحکام الشرعیة» (احمدبن محمد اسدی حلی؛ المهدب البارع فی شرح المختصر النافع؛ ج ۲، ص ۷۳).

۵. محمدبن حسن طوسی؛ المبسوط فی فقه الإمامیة؛ ج ۲، ص ۲۸۵.



اجرا و اعمال حقوق مالکیت، از آزادی و استقلال کامل برخوردار باشد و در این گونه اقدامات خود، نیازی ندارد رضایت شوهرش را کسب کند. مخالفت شوهر نیز تأثیری بر اقدامات او نخواهد داشت، مگر در موردی که اقدامات زن در امور مالی با حقوق شرعی و قانونی زوج مغایرت و منافات داشته باشد؛ برای مثال، اگر زن بخواهد در یک فعالیت اقتصادی به خارج از منزل رفت و آمد کند یا به سفر تجاری برود، به دلیل تضييع حقوق شوهر، وی باید رضایت شوهر را تحصیل نماید. در این مورد، اطاعت از شوهر واجب است، در حالی که اقدام به فعالیت تجاری حداکثر مستحب است و روشن است که واجب بر مستحب تقدم دارد. ادله این مطلب پس از این بیان می‌گردد.

### (ب) عدالت حقوقی

در مبنای سوم اشاره شد که اسلام اهلیت و استقلال حقوقی زن را پذیرفته است. اکنون باید اشاره شود که حقوق اسلامی زن در خانواده و جامعه بر پایه عدالت تشریح شده است. نخست مفهوم عدالت حقوقی را تشریح می‌کنیم و سپس مبانی تفاوت در حقوق اسلامی زنان بررسی خواهد شد.

#### ۱. مفهوم عدالت در حقوق اسلامی

مقصود از عدالت در حقوق اسلامی «تناسب» و «توازن» است. لازمه عدالت تناسبی، وضع یا اجرای مقرراتی متناسب با وضعیت اشخاص و استحقاق آنان است. به همین دلیل می‌توان از آن به «عدالت استحقاقی» نیز تعبیر کرد. گروهی از دانشمندان مسلمان معاصر، عدالت را به رعایت استحقاق‌ها تعریف کرده‌اند.<sup>۱</sup> شهید مطهری همسو با نظریه‌های عالمان مسلمان درباره مفهوم عدالت می‌نویسد:

رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی‌حق، حق او را و ظلم عبارت است

---

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۱، ۳۷۱. حسینعلی منتظری نجف‌آبادی؛ حکومت دینی و حقوق انسان؛ ص ۱۲۰.

از پامال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران. معنای حقیقی عدالت اجتماعی بشری ... همین معناست.<sup>۱</sup>

تعریف دانشمندان مسلمان از عدالت به رعایت استحقاق‌ها، برگرفته از سخن امام علی بن ابی طالب علیه السلام است که در پاسخ پرسشی از عدل فرمود: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا: عدالت هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد».<sup>۲</sup>

در مقابل نظریه عدالت تناسبی یا استحقاقی، گروهی از نواندیشان دینی، نظریه «عدالت مساواتی» را مطرح کرده‌اند.<sup>۳</sup> آنان کوشیده‌اند از حقوق اسلامی زنان تفسیری هماهنگ با اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر و حقوق زن ارائه کنند و به زعم خود، به چالش میان حقوق اسلامی و حقوق غربی در مسئله حقوق زنان خاتمه دهند. در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر با تأکید بر برابری حقوق زن و مرد آمده است:

هرکس می‌تواند بدون هیچ تمایز خصوصاً از حیث رنگ، جنس، نژاد، مذهب، عقیده سیاسی یا ... از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد.

همچنین ماده ۱۶ اعلامیه مقرر داشته است:

هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با یکدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می‌باشند.

اصل برابری حقوقی در کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان با تأکید بیشتری بیان شده است. کنوانسیون خواستار رفع و محو هرگونه تبعیض‌های حقوقی است. مطابق تعریف ماده یک:

---

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، ص ۸۰.

۲. نهج البلاغه؛ ص ۴۹۵، ح ۴۲۹.

۳. محسن کدیور؛ «بازشناسی حقوق زنان: عدالت مساواتی به جای عدالت استحقاقی»؛ مندرج

تبعیض علیه زنان ... به هرگونه تمایز، استثنا (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه‌دارکردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر زمینه دیگر توسط زنان صرف‌نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق می‌گردد.

حقوق اسلامی با مبانی برابری حقوقی سازگاری ندارد و مبانی الگوی سوم زن نیز عدالت تناسبی است. بر این اساس لازم است فلسفه تفاوت در حقوق زن و نسبت آن با عدالت تبیین گردد.

## ۲. مبانی تفاوت در حقوق اسلامی<sup>۱</sup>

شارع مقدس حکیم است و شریعت اسلامی نیز حکیمانه وضع شده است؛ هرچند ممکن است در برخی موارد نتوان به مبنا یا ملاک حکم شرعی پی برد، ولی اجمالاً می‌تواند گفت تفاوت‌های حقوقی موجود در حقوق اسلامی زن و مرد به سه مبنا کلی بازمی‌گردد؛ این سه عبارت است از «اقتضانات طبیعی»، «اهداف تربیتی» و «نظام‌وارگی حقوقی». قرآن کریم احکامی تشریح کرده است که با طبیعت و فطرت بشر سازگار است و با اهداف تربیتی اسلام هماهنگ می‌باشد و در کنار آن از خصوصیات نظام‌وارگی برخوردار است. بر این اساس، طرح نظریه «اعجاز تشریحی قرآن»<sup>۲</sup> سخن حقی است؛ زیرا بشر عادی

---

۱. ر.ک: فرج‌الله هدایت‌نیا؛ مبانی نظریه عدالت استحقاقی در حقوق زنان؛ ج ۲، ص ۲۵۷.  
۲. اعجاز تشریحی قرآن به معنای اثبات ناتوانی مردم از آوردن قوانینی مشابه قوانین قرآن است. نظریه اعجاز تشریحی را گروهی از مفسران مطرح کرده‌اند؛ از جمله (سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۱، ص ۶۰. سیدابوالقاسم موسوی خوینی؛ البیان فی تفسیرالقرآن؛ ص ۷۲-۷۹. محمدهادی معرفت؛ التمهید فی علوم‌القرآن؛ ج ۶، ص ۲۱۱-۳۳۰. همو، علوم قرآنی؛ ص ۳۵۷-۳۶۸). اعجاز تشریحی در سال‌های بعد بیشتر مورد توجه قرار گرفت؛ به گونه‌ای که کتاب‌های مستقلی در این باره به رشته تحریر درآمده است که برای نمونه می‌توان به القرآن و اعجازه التشریحی، نوشته اسماعیل ابراهیم اشاره کرد (برای مطالعه درباره اعجاز تشریحی قرآن کریم، ر.ک: عبدالکریم بهجت‌پور و حامد معرفت؛ اعجاز تشریحی قرآن؛ ص ۷۶-۴۱).

از آوردن قانونی با ویژگی‌های مذکور عاجز می‌باشد. نکته مهمی که باید بدان اشاره کرد اینکه پی‌بردن به ملاک اصلی احکام الهی همواره آسان نیست. خدای سبحان در بعضی آیات قرآن، اشاره‌ای به این مطلب دارد؛ از جمله در آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء پس از بیان فرض‌های وراثت فرموده است: «شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندان، کدام یک برای شما سودمندترند! این فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است».<sup>۱</sup> مقصود آن است که شما نمی‌دانید سهام وراثت چرا این‌گونه تشریح شده است. خداوند حکیم است و برای این حکم نیز حکمتی وجود دارد. بر این اساس، ما به خود جرئت نمی‌دهیم و حدس و گمان‌های خود را به خدای متعال نسبت نمی‌دهیم. آنچه از مبانی احکام شرعی در این نوشتار بیان می‌گردد، بر اساس بیان آیات و روایات یا قراین موجود در ادله احکام است.

## ۱-۲. اقتضائات طبیعی

مبنای اصلی تفاوت در حقوق زن و مرد، تفاوت‌های طبیعی آنان در اوصاف وجودی، بهره‌مندی از مواهب حیات طبیعی، استعدادها و نیازهاست. می‌دانیم که زن و مرد به لحاظ زیست‌شناختی و روان‌شناختی با یکدیگر تفاوت دارند. پرسش مهمی که مورد توجه انسان‌پژوهان قرار دارد اینکه تفاوت‌های میان زن و مرد طبیعی و تقدیر آفرینش است، یا تکامل تاریخی و تدریجی است. برخی نواندیشان خردگرای معاصر در طبیعی‌بودن تفاوت‌های دو جنس زن و مرد تشکیک کرده‌اند. آنان اظهار داشته‌اند تفاوت‌های میان زن و مرد، تدریجی و تاریخی است؛ یعنی این تفاوت‌ها ارتباطی به آفرینش آنان ندارد و با طرح و نقشه قبلی نبوده است. به همین دلیل این تفاوت‌ها با تغییر شرایط قابل تغییرند.<sup>۲</sup> این سخن از یک اندیشمند مسلمان بسیار عجیب می‌نماید؛ زیرا در

۱. «... تَدْرُونَ لَهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

۲. «ما نمی‌توانیم دلیل محکمی اقامه کنیم که در این جهان یک سلسله نظام‌های طبیعی اعم از نظام سیاسی، نظام اقتصادی و نظام خانواده متناسب با نقشه آفرینش وجود دارد» (محمد مجتهد شبستری؛ نقدی بر قرائت رسمی از دین؛ ص ۲۱۸).

قرآن کریم دلایل روشنی بر «طبیعی» و نیز «هدف‌داری» تفاوت‌های زن و مرد وجود دارد. در بعضی آیات قرآن بر آفرینش انسان به صورت گوناگون (اطوار) تأکید شده است.<sup>۱</sup> کلمه «اطوار» جمع طور و به معنای حد هر چیز و حالت آن است؛ بنابراین می‌توان این واژه را به «گوناگونی» ترجمه کرد. یکی از معانی این گوناگونی، تفاوت انسان‌ها به لحاظ مذکر و مؤنث بودن و نیز از نظر رنگ، قیافه، نیرومندی، ضعف و مانند آن است.<sup>۲</sup> در بعضی آیات دیگر، زن به عنوان موجودی متمایل به زیور و زینت و غیرتوانا در مجادله توصیف شده است.<sup>۳</sup> زن بالطبع دارای عاطفه و شفقت بیشتری نسبت به مرد است. از روشن‌ترین مظاهر قوت عاطفه زن، علاقه شدیدی است که به زینت و زیور دارد؛ همین خصیصه می‌تواند قدرت تعقل او را تحت تأثیر قرار دهد و وی را از تقریر حجت و دلیل که اساس آن قوه عاقله است، ناتوان سازد یا ضعیف نماید؛<sup>۴</sup> بنابراین از نظر قرآن کریم، آدمیان در برخی امور مثل نر و مادگی، زبان و رنگ، استعدادها و علایق با یکدیگر متفاوت‌اند.

ممکن است درباره مفاد آیات مذکور گفته شود دلالت آیات پیش‌گفته بر تفاوت‌های جنس زن و مرد قابل قبول است، ولی این آیات بر طبیعی و هدف‌داری تفاوت‌ها دلالتی ندارد، بلکه فقط بیان وضعیت موجود انسان‌های عصر نزول است. این مطلب صحیح نیست و از بعضی آیات دیگر نادرستی آن قابل استنباط می‌باشد. قرآن کریم راز تفاوت انسان‌ها در آفرینش را بیان کرده است. مطابق بیان قرآن، خدای متعال سهم آدمیان از مواهب حیات، متفاوت قرار داده است تا زمینه تعامل و تسخیر متقابل فراهم گردد. هرکس به طور طبیعی توانایی‌هایی دارد که دیگری از آن بی‌بهره است؛ از این‌رو دیگران را به سوی خود می‌کشاند. در مقابل، او نیازهایی دارد که خود از عهده آن برمی‌آید،

۱. «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح: ۱۴).

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۲۰، ص ۳۲.

۳. «أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحَلْبَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف: ۱۸).

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ پیشین، ج ۱۸، ص ۹۰.

پس ناچار به سمت کسانی که بتوانند نیاز او را برطرف سازند، گرایش از آیه ۳۲ سوره مبارکه زحرف، طبیعی و هدف‌داری تفاوت‌های آدمیان استنباط می‌گردد. در این آیه آمده است:

مگر اینان مقسم رحمت پروردگار تو هستند؟ این ماییم که معیشت انسان‌ها در زندگی دنیا را تقسیم می‌کنیم و بعضی را به درجاتی بالاتر از بعض دیگر قرار می‌دهیم، تا بعضی بعض دیگر را رام و مسخر خود کنند و رحمت پروردگار تو از آنچه جمع می‌کنند، بهتر است.<sup>۲</sup>

بخش نخست آیه مذکور بر طبیعی‌بودن تفاوت‌ها و بخش دوم آن بر هدف‌داری آن دلالت روشنی دارد. خدای متعال نخست با تعبیر «نَحْنُ قَسَمْنَا» و «رَفَعْنَا» تفاوت‌ها را به خود نسبت داده است و به همین دلیل نظریه تاریخی‌بودن تفاوت‌های انسان‌ها از نظر قرآن کریم باطل است. سپس با تعبیر «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًا»، هدف تفاوت‌ها را بیان کرده است؛ بنابراین تفاوت‌های آدمیان تدبیر آفریدگار است.<sup>۳</sup>

البته از مباحث پیش‌گفته نتیجه نمی‌گیریم که همه تفاوت‌های موجود میان دو جنس زن و مرد طبیعی و تدبیر آفرینش است؛ زیرا بی‌شک بعضی تفاوت‌ها معلول شرایط محیطی، فرهنگی و... است. سخن ما این است که نمی‌توان همه تفاوت‌های موجود را تاریخی شمرد و به طور قطع بعضی از آنها تدبیر نظام

۱. عبدالله جوادی آملی؛ زن در آئینه جلال و جمال؛ ص ۳۹۰.

۲. «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ».

۳. «صرف‌نظر از اینکه تفاوت‌های زن و مرد موجب تفاوت‌هایی در حقوق و مسئولیت‌های خانوادگی زن و مرد می‌شود یا نمی‌شود، اساساً این مسئله یکی از عجیب‌ترین شاهکارهای خلقت است؛ درس توحید و خداشناسی است، آیت و نشانه‌ای است از نظام حکیمانه و مدبرانه جهان، نمونه بارزی است از اینکه جریان خلقت تصادفی نیست، طبیعت جریان‌ات خود را کورمال کورمال طی نمی‌کند، دلیل روشنی است از اینکه بدون دخالت دادن اصل علت غایی نمی‌توان پدیده‌های جهان را تفسیر کرد» (مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۱۸۱).

آفرینش است که بر مبنای هدف معینی صورت گرفته است. در حقیقت اختلافات طبیعی زن و مرد بر حقوق و تکالیف آنان مؤثر است و میان نظام تشریحی اسلام و نظام تکوینی، هماهنگی وجود دارد. برخی نویسندگان، طبیعی بودن تفاوت‌های زن و مرد را می‌پذیرند، ولی تأثیر این تفاوت‌ها را بر حقوق زن و مرد انکار کرده‌اند.<sup>۱</sup> بر خلاف تصور آنان، تأثیرگذاری تفاوت‌های طبیعی زن و مرد بر حقوق آنان دلایل روشنی دارد. در این قسمت، به بعضی مؤیدات قرآنی تأثیر تفاوت‌های طبیعی زن و مرد بر حقوق آنان اشاره می‌شود:

الف) مطابق بعضی آیات، مردان بر همسران قوام‌اند و مبنای واگذاری این مسئولیت به مردان، توانمندی بیشتر آنان در ایفای این مسئولیت است. در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء آمده است: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ». مطابق بیان بعضی مفسران، مقصود از «تفضیل» بعضی انسان‌ها بر بعضی دیگر در این آیه، همان تفاوت آنان در بهره‌مندی از مواهب حیات طبیعی است.<sup>۲</sup>

ب) قرآن کریم در باب دیون و دعاوی ناشی از آن، شهادت دو زن را به لحاظ ارزش اثباتی معادل شهادت یک مرد شمرده است.<sup>۳</sup> علت این حکم را خوف نسیان شاهد زن دانسته است که شاهد زن دیگر می‌تواند این نگرانی یا نقیصه را مرتفع سازد.<sup>۴</sup>

---

۱. «... این تفاوت تأیید می‌شود؛ آنچه انکار می‌شود این است که این تفاوت منشأ حقوق نامساوی شود. به کدام دلیل فلسفی، است دلیل باید است؟ به کدام دلیل عقلی، تأیید عامل حقوق کمتر است؟ چرا ضعف فیزیکی یا قوت عواطف و احساسات عامل سلب یا تقلیل حقوق شمرده می‌شود؟» (محسن کدیور؛ «بازشناسی حقوق زنان: عدالت مساواتی به جای عدالت استحقاقی؛ مندرج در: <http://www.kadivar.com>).

۲. محمدبن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۱۸۹. محسن فیض کاشانی؛ تفسیرالصفای؛ ج ۱، ص ۴۴۸. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۴، ص ۱۸۲.

۳. ر.ک: بقره: ۲۸۲.

۴. «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى».

## ۲-۲. اهداف تربیتی

اسلام به عنوان یک دین آسمانی، اهداف تربیتی مشخصی دارد و این اهداف در احکام اجتماعی یا نظام حقوقی آن از جمله در حقوق زن، تأثیرهایی را بر جای گذاشته است. مجموعه اهدافی که برای تشریح احکام در قرآن کریم بیان شد، در یک رابطه طولی به «اولی»، «میانی» و «نهایی» طبقه‌بندی می‌شود. هدف مستقیم و اولیه تشریح احکام، بسط عدالت در همه ابعاد زندگی انسان است. این مطلب در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید بیان شده است: «ما پیامبران‌مان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند».<sup>۱</sup> هدف متوسط و میانی تشریح احکام اسلام، رفع موانع رشد و بازکردن راه تکامل معنوی بشر است. این مطلب از بعضی آیات مانند آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف قابل استنباط می‌باشد. مطابق بیان این آیه، پیامبر اسلام ﷺ بارها زنجیرهایی را که بر دست، پا و گردن مردم سنگینی می‌کند، برمی‌دارد.<sup>۲</sup> هدف نهایی تشریح احکام اسلام، رسیدن انسان به «قرب الهی» است. خداوند در آیه ۹ سوره مبارکه حدید می‌فرماید: «اوست آن خدایی که بر بنده خود آیات روشن را نازل می‌کند تا شما را از تاریکی به نور و روشنایی آورد...».<sup>۳</sup> مقصود از نور نیز خدای متعال است.<sup>۴</sup>

اهداف سه‌گانه مذکور با یکدیگر رابطه طولی دارند؛ یعنی اجرای احکام الهی، عدالت را می‌گستراند و در صورت گسترش عدالت، موانع رشد از سر راه بشر برداشته می‌شود و در چنین شرایطی، کسانی که طالب قرب الهی‌اند، می‌توانند به حرکت تکاملی خود سرعت ببخشند.

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...».

۲. «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...».

۳. «هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ».

۴. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور: ۳۵)؛ بدین ترتیب هدف تشریح احکام با هدف تکوین و آفرینش انسان هماهنگ است؛ زیرا مطابق آیه ۵۶ سوره مبارکه ذاریات، انسان نیز برای معرفت خدا و پرستش آگاهانه او آفریده شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».



اهداف تربیتی اسلام در چگونگی تشریح احکام اجتماعی و نظام حقوقی اثر گذاشته است. در حقیقت در پاسخ این پرسش که چرا فلان قانون این گونه وضع شده است، می توان گفت به این دلیل که اهداف تربیتی اسلام این گونه اقتضا می کند. هدف حقوق در نظام های غیردینی فقط برقراری و حفظ نظم اجتماعی است، در حالی که اسلام به دنبال برقراری یک نظم حقوقی عادلانه، انسان ساز و آخرت گرا می باشد. روشن است که این هدف مقدس و مهم، اقتضائات حقوقی خاصی دارد. مبتنی بر اهداف تربیتی اسلام، مسلمانان به «غضّ بصر» و «حفظ فروج» مکلف شده اند. علت این تکالیف محدودیت آور، پاکیزگی و عدم تحریک پذیری جنسی و تطهیر جامعه از هر گونه محرک های جنسی خوانده شد: «ذلک أزرکی لَهُمْ»<sup>۱</sup>. همچنین در قرآن کریم، نکاح مسلمان با مشرک منع شده است و در بیان علت منع آن به مسئله تربیتی اشاره شده است: «أولئک یدْعُونَ إِلَى النَّارِ»<sup>۲</sup>. مطابق این بیان، فلسفه تحریم نکاح مسلمان با مشرک، پیشگیری از تأثیرپذیری مسلمانان از باورها و رفتارهای شرک آلود است. در این جهت، زن و مرد به طور مشترک محدودیت دارند؛ ولی برای مردان، نکاح با زنان اهل کتاب روا شمرده شد.<sup>۳</sup> این تفاوت نیز حکمتی دارد. بعید نیست دلیل این حکم ایجاد زمینه تأثیرپذیری زنان اهل کتاب از عقاید شوهران مسلمان به عنوان سرپرست خانواده و اسلام آوردن آنان باشد.<sup>۴</sup> معافیت زن از تأمین معیشت خانواده،<sup>۵</sup> تجویز چندهمسری برای مردان

۱. نور: ۳.

۲. بقره: ۲۲۱.

۳. «الْیَوْمَ أُحِلَّ لَکُمْ ... الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکُمْ ...» (مائده: ۵).

۴. نجم الدین جعفر بن حسن حلی؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۲، ص ۲۴۳. محمد بن مکی عاملی؛ اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة؛ ص ۱۸۰.

۵. شهید مطهری با اشاره به این مبنا می نویسد: «اسلام به موجب دلایلی ... مهر و نفقه را اموری لازم و مؤثر در استحکام زناشویی و تأمین آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر می شناسد. از نظر اسلام، الغای مهر و نفقه و خصوصاً نفقه موجب تزلزل اساس خانوادگی و کشیده شدن زن به سوی فحشاست» (مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۲۳۸).

به صورت محدود و مشروط<sup>۱</sup> و احکام دیگری که از ذکر آن خودداری می‌شود، هماهنگ با اهداف تربیتی دین اسلام است.<sup>۲</sup>

### ۳-۲. نظام‌وارگی حقوقی

بعضی تفاوت‌های حقوقی در اسلام، از اصل نظام‌وارگی سرچشمه می‌گیرد. نظام‌مند به مجموعه‌ای اطلاق می‌شود که اجزای آن منسجم و با یکدیگر مرتبط باشند و جملگی هدف مشخصی را دنبال کنند.<sup>۳</sup> مقصود ما از «نظام‌مندی» همان نظریه سیستم‌ها<sup>۴</sup> بوده که معتقد است باید سازمان را به منزله یک کل نظام‌یافته در نظر گرفت که اجزای آن با یکدیگر اتحاد شبکه‌ای دارند. طبق این تعریف، اولاً، مجموعه نظام‌مند دارای هدف است و به گونه‌ای طراحی شده است که بتواند هدفش را محقق نماید؛ ثانیاً، هر یک از اجزای آن وظیفه تعریف‌شده‌ای دنبال می‌کند و مانند حلقه‌های یک زنجیر به قبل و بعد خود مرتبط می‌باشد. روشن است که نظم جز با تفاوت معنا نمی‌یابد. نمی‌توان همه چیز را مانند هم ساخت و در عین حال نظامی را به وجود آورد. در جهان آفرینش، تفاوت‌های زیادی دیده می‌شود و این تفاوت‌ها لازمه نظام‌مندی آن است:

جهان چون خدّ و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست  
مجموعه‌های نظام‌مند دیگر نیز همین‌گونه‌اند. نکته مهم دیگر اینکه تفاوت در اجزای نظام یا سیستم باید با اهداف متناسب باشد، در غیر این صورت نظام‌وارگی آسیب می‌بیند.

امروزه وقتی از نظام مضاف به اخلاق، حقوق، اقتصاد، قضا و مانند آن سخن به میان می‌آید، مقصود از آن همین معناست. مقصود از «نظام حقوقی»،

۱. ر.ک: نساء: ۳.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیرالقرآن*؛ ج ۴، ص ۱۸. مرتضی مطهری؛ *مجموعه آثار*؛ ج ۱۹، ص ۲۹۷. عبدالله جوادی آملی؛ *تفسیر تسنیم*؛ ج ۱۷، ص ۲۳۸.

۳. چارلز وست چرچمن؛ *نظریه سیستم‌ها*؛ ص ۵۰.

سیستمی است که از اجزا یا عناصر متعددی شکل یافته، هدف یا اهداف مشخصی را تعقیب می‌کند. ما معتقدیم اسلام واجد یک سیستم یا نظام حقوقی متمایز است؛ همان‌گونه که نظام اخلاقی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی متمایز دارد. این نظام‌ها نیز هریک نظام‌های کوچکی‌اند<sup>۱</sup> که مجموعه کلی و نظام اصلی<sup>۲</sup> شریعت مقدس اسلام را شکل می‌دهند.

نظام‌وارگی حقوق اسلامی با رجوع به منابع دینی یعنی قرآن و سنت قابل اثبات است. پیش از این اهداف دین اسلام از منظر قرآن کریم تبیین گردید. قواعد نظام حقوقی اسلام نیز به‌گونه‌ای طراحی شده است که بتواند همان اهداف را محقق نماید. این قواعد به منزله اجزای به‌هم‌پیوسته یک مجموعه منسجم‌اند و میان آنها تعامل متقابل وجود دارد. روشن است که این اوصاف با تشابه یا تساوی حقوقی منافات دارد؛ بدین ترتیب نظام‌وارگی یکی از مبانی تفاوت در حقوق زن و مرد است. شواهد این مدعا را در بند بعدی بیان خواهیم کرد.

برخی تفاوت‌ها در حقوق زن و مرد در اسلام، برگرفته از نظام‌وارگی حقوقی است. شایسته است به رابطه میان بعضی احکام اسلام در ارتباط با زن و مرد اشاره شود:

۱. مطابق بیان قرآن کریم، سهم فرزند ذکور نسبت به سهم فرزند اناث، مضاعف است. درباره چرایی این مطلب به مسئولیت‌های مالی مردان در خانواده از یک سو و معافیت زنان در تأمین معیشت خانواده اشاره می‌شود. در حقیقت یکی از مبانی مضاعف‌بودن سهم فرزند ذکور در میراث، مسئولیت وی در زندگی زناشویی در نفقه و مهر است<sup>۳</sup> و اسلام خواسته است از وی حمایت

---

1. Sub System.

2. Macro System.

۳. شهید مطهری با اشاره به این مبنا می‌نویسد: «علت اینکه اسلام سهم‌الارث زن را نصف سهم‌الارث مرد قرار داد، وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و سربازی و برخی قوانین جزایی دارد؛ یعنی وضع خاص ارثی زن معلول وضع خاصی است که زن از لحاظ

مالی به عمل آورد.<sup>۱</sup> در بعضی روایات دیگر، در توجیه علت سهم بیشتر فرزندان ذکور از ترکه، به نفی تکلیف زنان در خصوص عاقله، نفقه، جهاد و تکالیف دیگر اشاره شده است.<sup>۲</sup>

۲. مطابق بعضی روایات دیگر، میان حق زن بر مهر و ناکامی‌های جنسی وی رابطه وجود دارد؛ زیرا در یک رابطه جنسی میان زن و شوهر، به طور معمول مردها زودتر ارضا می‌شوند و رابطه جنسی را ادامه نمی‌دهند؛ از این رو حق استمتاع زوج با حق استمتاع زوجه برابر نیست و وضعیت زن تا اندازه‌ای از راه مهریه جبران می‌گردد.<sup>۳</sup>

۳. بر مبنای بعضی روایات دیگر، مهری که زنان دریافت می‌کنند، با هدف جبران محدودیت‌هایی است که آنان در معاملات و فعالیت‌هایی اقتصادی دارند و به کاهش درآمد آنان منتهی می‌گردد؛<sup>۴</sup> زیرا زنان نمی‌توانند مانند مردان به فعالیت تجاری بپردازند.

از آنچه بیان شد، به خوبی معلوم می‌شود که نگاه خُرد به مسائل حقوق اسلام و مقایسه هریک با دیگری بدون توجه به رابطه آنها با یکدیگر، سبب این برداشت ناروا می‌شود که اسلام میان زن و مرد تفاوت گذاشته است و مرد را بر زن ترجیح داده است، در حالی که نگاه کلان به احکام اسلام و توجه به مبانی تفاوت‌ها و اصل نظام‌وارگی، این تصور را از میان می‌برد.

---

مهر و نفقه و... دارد» (مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۲۳۷).

۱. محمدبن علی ابن بابویه قمی؛ *علل الشرائع*؛ ج ۲، ص ۵۷۰. همو؛ *لا یحضره الفقیه*؛ ج ۴، ص ۳۵۰.

۲. محمدبن علی ابن بابویه قمی؛ *علل الشرائع*؛ ج ۲، ص ۵۷۱.

۳. همان، ص ۵۱۳.

۴. محمدبن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعه*؛ ج ۲۱، ص ۲۶۷.

## فصل چهارم



### شاخصه‌های الگوی سوم

با توجه به آنچه گذشت، «خانواده‌گرایی» و «جامعه‌سازی» دو ممیزه یا شاخصه در توصیف الگوی سوم زن است. خانواده‌گرایی سبب تمایز الگوی سوم با الگوی نخست و جامعه‌سازی وجه تمایز آن با الگوی دوم است. در فصل چهارم نوشتار، دو ممیزه مزبور تشریح می‌گردد.

#### گفتار نخست: خانواده‌گرایی زن مسلمان

یکی از شاخصه‌های الگوی سوم، خانواده‌گرایی است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، خانواده‌گرایی نوعی سبک زندگی است که در آن خانواده مقدس شمرده می‌شود و همسررداری و فرزندپروری ارزش محسوب می‌گردد. خانواده‌گرایان عزوبت را مرجوح می‌شمارند؛ به همین دلیل بر ازدواج بهنگام تأکید می‌کنند. همچنین همسررداری را مجاهدتی ارزشمند می‌پندارند؛ به همین دلیل در جهت حفظ خانواده می‌کوشند. از نظر آنان، فرزندآوری تلاشی در جهت تربیت نسل توحیدی است؛ در نتیجه از آن گریزی ندارند و به همین دلیل، همسرگزینی، همسررداری و فرزندپروری شاخصه‌های الگوی سوم است. طبق شرحی که در ادامه می‌خوانیم، مکتب تربیتی اسلام و نیز نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران «خانواده‌گرا» است.

## الف) مبانی خانواده‌گرایی در اسلام

نخستین پرسشی که باید بدان پاسخ گفت اینکه چرا زن مسلمان باید خانواده‌گرا باشد و مجردزیستی و دوری از زندگی متأهلی مرجوح است؟ این پرسش به زن اختصاص ندارد و پاسخ آن نیز کلی است. در عین حال، به اقتضای موضوع این نوشتار، مباحث خود را با نگاهی به الگوی زن دنبال می‌کنیم.

### ۱. آفرینش منزلی انسان و طبیعی بودن نهاد خانواده

در ارتباط انسان با جامعه این مسئله توجه شده که آیا انسانی مدنی آفریده شده است یا مدنی‌زیستی قراردادی است. بعضی زندگی اجتماعی انسان را طبیعی دانسته‌اند و معتقدند انسان مدنی آفریده شده است. بعضی دیگر زندگی اجتماعی را امری قراردادی می‌دانند که انسان به اختیار خود و تحت تأثیر عوامل اجبارکننده خارجی - نه عوامل درونی - آن را انتخاب کرده است؛ زیرا انسان به طبیعت خود، استخدام‌گر و بهره‌جو بوده، می‌داند که نمی‌تواند از دیگران و توانایی آنان بهره‌بردار، ولی اجازه ندهد دیگران از وی بهره‌برند؛ از این رو ناگزیر به تعاون اجتماعی تن داده است.<sup>۱</sup>

چنین پرسشی درباره رابطه انسان و خانواده نیز مطرح می‌باشد و به آن پاسخ‌های متفاوت داده شده است. بعضی زندگی خانوادگی انسان را طبیعی و بعضی دیگر آن را معلول قرارداد و برخی نظریه‌های دیگری را مطرح کرده‌اند.<sup>۲</sup> برخی نواندیشان دینی معاصر، طبیعی بودن زندگی خانوادگی را انکار کرده‌اند و اظهار داشته‌اند: «ما نمی‌توانیم دلیل محکمی اقامه کنیم که در این جهان یک

---

۱. علامه طباطبایی می‌نویسد: «أن الإنسان لما وجد سائر الأفراد من نوعه و هم أمثاله، یریدون منه ما یریده منهم، صالحهم و رضی منهم أن ینتفعوا منه و زان ما ینتفع منهم و هذا حکمه بوجوب اتخاذ المدنیة و الاجتماع التعاونی ...» (سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۲، ص ۱۱۷).

۲. ر.ک: محمود حکمت‌نیا و همکاران؛ فلسفه حقوق خانواده؛ ج ۱، ص ۱۰۹-۱۳۱.

سلسله نظام‌های طبیعی (اعم از نظام سیاسی، نظام اقتصادی و نظام خانواده) متناسب با نقشه آفرینش وجود دارد.<sup>۱</sup> سخن مذکور از یک اندیشمند مسلمان تا اندازه‌ای عجیب است؛ زیرا قرآن کریم درباره طبیعی بودن نهاد خانواده و آفرینش منزلی انسان صراحت دارد. در آیه ۲۱ سوره مبارکه روم آمده است:

از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری! در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است.<sup>۲</sup>

مطابق بیان صریح آیه مذکور، خداوند برای انسان زوج آفریده، میان زوجین دوستی و دلسوزی ایجاد کرده است. خداوند این نکات را نشانه بزرگی برای اهل اندیشه دانسته است. خدای سبحان همچنین پس از اشاره به آفرینش منزلی انسان، آن را نعمتی قابل سپاس شمرده، ناسپاسی را تقبیح کرده است. در آیه ۷۲ سوره مبارکه نحل می‌فرماید:

خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید؛ آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟<sup>۳</sup>

بنابراین حق با کسانی است که بیان داشته‌اند: «خانواده یک نهاد طبیعی است و به طور طبیعی باید به وجود بیاید و رشد کند»<sup>۴</sup> و گفته‌اند:

زندگی خانوادگی بشر صد در صد طبیعی است؛ یعنی انسان طبیعتاً منزلی آفریده شده است. فرضاً در طبیعی بودن زندگی مدنی انسان تردید کنیم، در طبیعی بودن زندگی منزلی یعنی زندگی خانوادگی او نمی‌توانیم تردید کنیم.<sup>۵</sup>

---

۱. محمد مجتهد شبستری؛ نقلی برقرائت رسمی از دین؛ ص ۲۱۸.

۲. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱).

۳. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (نحل: ۷۲).

۴. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ زن و خانواده؛ ص ۲۷.

۵. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۱۶۳.

## ۲. اصل پاک‌زیستی و نفی روابط فرازنشویی

در نظم فقهی و اخلاقی اسلام هرگونه رابطه جنسی با غیرهمسر حرام است و برای آن عواقب اخروی و پیامدهای جزایی پیش‌بینی شده است. خیال‌پردازی‌های جنسی از نظر شرعی نامشروع است و اگر به خودارضایی منجر شود، قابل تعزیر است. همچنین هرگونه التذاذ جنسی بصری و کلامی نامشروع است و اگر به رابطه با جنس مخالف منجر گردد، حسب مورد سبب اجرای حد شرعی یا تعزیر می‌گردد. اسلام همجنس‌گرایی را به صورت لواط یا مساحقه حرام شمرده، برای هریک عقوبت‌هایی را اعلام کرده است.

با توجه به تحریم تمام اقسام رابطه جنسی در اسلام، راهی برای فرد جز رضای مشروع نیاز جنسی از راه ازدواج و تشکیل خانواده یا خویش‌داری باقی نمی‌ماند. همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، عزوبت و خویش‌داری جنسی بسیار دشوار و در زمان ما تقریباً غیرممکن است و اشخاص سالم جز در کوتاه‌مدت قادر به تحمل آن نیستند. همین مطلب دلیل مهمی برای آن است که سبک زندگی اسلامی «خانواده‌گرایی» است. حسب بررسی‌های به عمل آمده، یکی از مهم‌ترین علل تجرد در زمان ما «شیوع الگوهای بدیل» است. در جامعه ایرانی مانند دیگر جوامع اسلامی، الگوهای دیگری از روابط جنسی رواج یافت که جای ازدواج را گرفت و در حقیقت، جوانان به جای همسرگزینی، برای خود شریک جنسی انتخاب می‌کنند؛ رابطه دوستانه، رابطه فریبکارانه، همخانگی (ازدواج سفید)، عشق سیال، خودارضایی، همجنس‌گرایی و احیاناً انواع روابط دیگر که جوان امروزی را به خود می‌خواند. برعکس الگوی ازدواج که دور از دسترس جوان و برای او پُرهزینه است، الگوهای بدیل آن ارزان و در دسترس قرار دارد. با وجود رسانه‌های نو و نیز حضور اجتماعی زن در محیط‌های آموزشی، اداری، و... اولاً، دسترسی جوانان به الگوهای بدیل آسان شده، به آنان امکان داده است بتوانند به آسانی رابطه برقرار کنند؛ ثانیاً، بدون هیچ ملاحظه‌ای رابطه خود را پنهان نمایند؛ ثالثاً، متأثر از سبک زندگی غربی، قبیح روابط فرازنشویی برای جمع قابل توجهی از جوانان فروریخته است.



با وجود شرایط پیش گفته و در حالی که دسترسی به الگوی ازدواج برای جوانان بسیار دشوار است، امروزه دیگر ازدواج برای بسیاری از جوانان یک ضرورت به شمار نمی‌آید و مانند گذشته برای جوانان تنها راه پاسخ به نیاز جنسی نیست.

## ب) لوازم خانواده‌گرایی

از مباحث سابق نتیجه حاصل شد که نهاد خانواده طبیعی و سبک زندگی انسان خانواده‌گراست. اینکه بر مبنای این نتیجه لازم است لوازم خانواده‌گرایی در سبک زندگی اسلامی از منظر قرآن و سنت تشریح گردد.

### ۱. تسریع و تسهیل تشکیل خانواده

لازمه خانواده‌گرایی در سبک زندگی اسلامی آماده‌شدن برای تشکیل خانواده و ازدواج بهنگام از یک سو و تلاش برای تسهیل ازدواج جوانان و رفع موانع آن است. تفصیل مطلب در ادامه می‌آید.

#### ۱-۱. تسریع در ازدواج

از نظر اسلام، هیچ بنایی نزد خدای متعال محبوب‌تر از ازدواج و تشکیل خانواده نیست.<sup>۱</sup> نصوص فراوانی درباره لزوم همسرگزینی و تقبیح مجردزیستی<sup>۲</sup> وارد شده است. مبتنی بر این آیات و روایات، اغلب فقها حکم اولی ازدواج را مستحب، بلکه مستحب مؤکد دانسته‌اند؛ اعم از اینکه شخص نسبت به آن شوق داشته باشد یا بی‌میل باشد.<sup>۳</sup> استحباب نفسی نکاح، نظر

---

۱. رسول گرامی اسلام در توصیف خانواده فرمود است: «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنَ التَّرْوِيجِ» (حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۱۵۳). امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَجِبُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ...» (همان).

۲. از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل شد که فرمود: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ شَرَّكُمْ عُرَائِكُمْ وَالْعُرَائِبُ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ» (همان، ص ۱۵۶).

۳. سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی؛ العروة الوثقى؛ ج ۲، ص ۷۹۵. محمدبن حسن طوسی؛ الخلاف؛ ج ۴، ص ۲۴۵. سیدروح الله خمینی؛ تحریرالوسیلة؛ ج ۲، ص ۲۳۶.

مشهور فقهاست،<sup>۱</sup> بلکه بعضی در مورد آن ادعای اجماع کرده‌اند.<sup>۲</sup>  
تسریع در ازدواج برای دختران دلیل خاص روایی دارد. جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و گفت:

ای محمد! خداوند بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید: دختران به منزله میوه درخت‌اند؛ پس زمانی که میوه برسد، چاره‌ای جز چیدن برای آن نیست، و آلا خورشید آن را فاسد می‌کند و وزش بادهای آن را تغییر می‌دهد. همانا وقتی دختران از نظر ادراک جنسی مانند زن‌ها شدند، چاره‌ای جز شوهرکردن برای آنان نیست، و آلا از فتنه ایمن نیستند.<sup>۳</sup>

استحباب نفسی ازدواج در اسلام ناشی از کارویژه‌های خانواده برای زن و مرد است که در ادامه بیان می‌گردد:

۱. آرامش روحی و آسودگی خیال: از نظر قرآن، خانواده «فراموش‌خانه رنج‌های روزانه» است. در آیه ۲۱ سوره مبارکه روم - که پیش‌تر

۱. نجم‌الدین جعفر بن حسن حلّی؛ *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*؛ ج ۲، ص ۲۱۰.  
زین‌الدین بن علی عاملی؛ *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*؛ ج ۷، ص ۱۰.  
۲. سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی؛ *العروة الوثقی*؛ ج ۲، ص ۷۹۵؛ محمدبن حسن طوسی؛ *الخلافة*؛ ج ۴، ص ۲۴۵. گروه دیگری آن را با فرض شوق و میل مستحب دانسته‌اند؛ مانند محقق که می‌نویسد: «النکاح مستحب لمن تاقت نفسه» (نجم‌الدین جعفر بن حسن حلّی؛ *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*؛ ج ۲، ص ۲۱۰) و صاحب جواهر که می‌نویسد: «النکاح مشروع، بل مستحب لمن تاقت و اشتاقت نفسه إليه» (محمدحسن نجفی؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*؛ ج ۲۹، ص ۸). وی نکاح را برای مشتاق، به اجماع منقول و محصل مسلمانان مستحب می‌داند، بلکه می‌گوید: «استحباب آن ضروری مذهب بلکه ضروری دین است» (همان). بعضی از این پیش‌تر رفته و نکاح را فی نفسه واجب شمرده‌اند. شیخ طوسی و بعضی دیگر از داود نقل کرده‌اند که وی نکاح را بر مرد و زن واجب می‌داند: «و قال داود: النکاح واجب، فمن قدر علی طول حرة و جب علیه أن ینکح حرة و من لم یقدر علیه و جب علیه أن ینکح أمة و كذلك المرأة یجب علیها أن تتزوج» (محمدبن حسن طوسی؛ *الخلافة*؛ ج ۴، ص ۲۴۶).

۳. محمدبن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۵، ص ۳۳۷. محمدباقر مجلسی؛ *بحار الأنوار*؛ ج ۱۶، ص ۲۲۳.

اشاره شد - خانواده به اعتبار وجود همسر در آن، مایه سکون و آرامش معرفی گردید. تعبیر «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» در آیه مذکور مبین علت خلقت همسر برای انسان است. در این تعبیر، حرف لام، تعلیل را می‌رساند و «تسکونوا» علت آفرینش زن و مرد برای یکدیگر است؛ بنابراین انسان در کنار همسری از جنس خود آرامش می‌یابد. در عرف محاوره‌ای نیز از منزل به «مسکن» تعبیر می‌شود و این کلمه به معنای محل آرامش و سکون است. روشن است که این خصوصیت نه از «خانه»، بلکه به اعتبار وجود همسر در آن است.

۲. پاک‌زیستی یا زیست عقیفانه: یکی از اهداف مهم تشکیل خانواده، ایجاد کانونی برای تأمین مشروع نیاز جنسی و حفظ پاک‌دامنی است. دین اسلام با سرکوب نیاز جنسی مخالف بوده، آن را مذمت کرده است. از سوی دیگر، با رها بودن انسان از نظر جنسی و بی‌بندوباری نیز مخالفت کرده است. اسلام خواستار تعدیل نیاز جنسی و ارضای صحیح و مشروع آن است؛ بدین‌منظور ازدواج را یگانه راه ارضای غریزه جنسی می‌داند و البته به کسانی که امکانات لازم برای ازدواج ندارند، توصیه می‌کند که عفت پیشه سازند تا زمانی که خداوند گشایشی ایجاد کند.<sup>۱</sup>

رسول گرامی اسلام ﷺ خطاب به جوانان فرمود: «ای گروه جوانان! هریک از شما که می‌تواند ازدواج کند؛ زیرا ازدواج برای پایین‌آوردن چشم و حفاظت از دامن مؤثرتر است».<sup>۲</sup> همچنین فرمود: «هرکس ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ کرده است؛ پس در نیم دیگر از خدا پروا داشته باشد».<sup>۳</sup>

۳. فرزندآوری و تربیت نسل توحیدی: انسان به طور طبیعی و غریزی میل

۱. بیان قرآن چنین است: «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ - وَلِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (نور: ۳۲-۳۳).

۲. «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُصُمْ فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ» (حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۱۵۳).

۳. «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نَصْفَ دِينِهِ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النَّصْفِ الْآخَرَ أَوْ الْبَاقِي» (محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۲۸).

به بقا دارد و بقای خود را در تداوم نسل می‌بینند. ازدواج و تشکیل خانواده، به این نیاز انسان پاسخ می‌دهد و آن را تأمین می‌کند. در یک رابطه آزاد جنسی نیز زاد و ولد صورت خواهد گرفت، ولی نسل‌ها مشخص و متمایز نخواهد بود. خانواده داشتن نسلی متمایز را برای اهلش تضمین می‌کند. در آیه ۷۲ سوره مبارکه نحل با تأکید بر این حقیقت می‌خوانیم:

و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟<sup>۱</sup>

قرآن کریم از فرزند به «زینت زندگی»<sup>۲</sup> و «نور چشم»<sup>۳</sup> تعبیر کرده است. روشن است که این اوصاف از آن فرزند صالح است؛ زیرا فرزند بد، دشمن انسان است<sup>۴</sup> و عمل غیر صالح به شمار می‌آید<sup>۵</sup> و سبب غفلت از یاد خدا می‌شود.<sup>۶</sup> از سوی دیگر، فرزندان که محصول پیوند زن و مردند، برای پرورش سالم به یک کانون مناسب نیاز دارند. خانواده این بستر را به خوبی فراهم می‌نماید. خداوند والدین را نسبت به تربیت فرزندان مسئول می‌شناسد و خطاب به آنان فرموده است:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید؛ بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سخت‌گیر [گمارده شده]‌اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می‌دهند.<sup>۷</sup>

۱. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً...».

۲. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (کهف: ۴۶).

۳. «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ...» (فرقان: ۷۴).

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ...» (تغابن: ۱۴).

۵. «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (هود: ۴۶).

۶. «... لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» (منافقون: ۹).

۷. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَفُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَبِفِعْلُونِ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶).

در اسلام توصیه به فرزندآوری به منظور تربیت نسل توحیدی است و به خودی خود ارزش به شمار نمی‌آید. مردی نزد پیامبر اسلام ﷺ آمد و عرض کرد: من دخترعمویی دارم که از زیبایی و دین‌داری وی راضی‌ام، ولی نازاست. آن حضرت از ازدواج با وی نهی کرد و فرمود: یوسف‌بن‌یعقوب برادرش را دید و از وی پرسید: ای برادر! چگونه توانستی پس از من ازدواج کنی؟ او در پاسخ گفت: پدرم به من امر کرده است که اگر بتوانی همسری اختیار کنی تا برای تو فرزندان باشد که تسبیح‌گوی خدا باشند، این کار را بکن.<sup>۱</sup> بر این اساس، آموزه‌های قرآنی و روایی فراوانی درباره شیوه تربیت دینی فرزند وارد شده است که از ورود در این مبحث خودداری می‌شود.

گفتنی است ارزش خانواده در کارکردهای پیش‌گفته می‌باشد و هرگاه کارکردهای مذکور از دست برود یا به ضد آن تبدیل شود، حفظ خانواده اولویت ندارد و در برخی موارد انحلال خانواده لازم خواهد بود.<sup>۲</sup>

هرچند نکاح در حالت عادی مستحب است، ولی برای کسی که خود را در معرض آلودگی اخلاقی می‌بیند، واجب می‌گردد. هرگاه کسی بداند یا احتمال دهد در حالت عزوبت، ضرری متوجه وی شود - مثل اینکه به گناه نگاه حرام یا لمس حرام یا زنا آلوده شود - نکاح بر وی واجب می‌گردد.<sup>۳</sup> وجوب ازدواج در این صورت حکمی ثانوی و از باب مقدمه واجب است؛ زیرا اجتناب از معصیت واجب می‌باشد و اگر این امر متوقف بر ازدواج باشد، ازدواج واجب می‌گردد.<sup>۴</sup>

۱. «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ لِي ابْنَةً عَمَّ قَدْ رَضِيتُ جَمَالَهَا وَحُسْنَهَا وَدِينَهَا وَ لَكُنْهَا عَاقِرٌ فَقَالَ لَا تَزَوِّجْهَا إِنَّ يَوْسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ لَنَاقِي أَخَاهُ فَقَالَ يَا أَخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزَوِّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي فَقَالَ إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي وَ قَالَ إِنَّ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تَنْقِلُ الْأَرْضَ بِالنَّسْبِ فَافْعَلْ» (محمدبن‌یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۳۳).

۲. هرچند طلاق مبعوض و مرجوح است، ولی گاهی واجب می‌گردد (ر.ک: زین‌الدین‌بن‌علی عاملی؛ مسالک‌الافهام‌الی تنقیح‌شرائع‌الاسلام؛ ج ۹، ص ۱۱۹).

۳. ابی‌منصور حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر اسدی حلی؛ قواعد‌الأحكام؛ ج ۳، ص ۵.

۴. فرج‌الله هدایت‌نیا؛ عناوین ثانوی و حقوق خانواده؛ ص ۳۱۴.

## ۲-۱. تسهیل ازدواج

اسلام به ترویج بی‌همسران فرمان داده است. در آیه ۳۲ سوره مبارکه نور آمده است: «بی‌همسران را همسر دهید، اگر فقیر باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌گرداند».<sup>۱</sup> از این آیه لزوم بسیج عمومی برای تزویج بی‌همسران قابل استنباط است. اسلام همچنین واسطه‌گری و آسان‌سازی ازدواج جوانان را ارج نهاده است. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «بی‌همسران خود را همسر دهید که خداوند اخلاق ایشان را نیکو می‌کند و روزی‌شان را افزایش می‌دهد و بر مروّت آنها می‌افزاید».<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس دختر یا پسر مجردی را همسر دهد، خداوند در روز قیامت با دیده رحمت به او می‌نگرد».<sup>۳</sup> امام کاظم علیه السلام فرمود:

سه گروه‌اند که در روز قیامت سایه رحمتی جز سایه رحمت الهی بر آنها نیست و خداوند آنها را در سایه عرش خود قرار می‌دهد؛ یک گروه، آن کسانی‌اند که برای ازدواج مسلمانی وساطت می‌کنند.<sup>۴</sup>

آن حضرت عطای مالی خلیفه غاصب هارون الرشید را می‌پذیرد و در بیان علت آن می‌فرماید: «اگر نبود که با این پول می‌توانم جوانان را همسر دهم، آن را قبول نمی‌کردم».<sup>۵</sup>

مبتنی بر آموزه‌های دینی، در اسناد بالادستی<sup>۶</sup> و قوانین اجرایی جمهوری

۱. «وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

۲. «رَوَّجُوا أَيَامَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيَوْسَعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ فِي مُرَوَّاتِهِمْ» (محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص ۲۲۲).

۳. محمدبن حسن طوسی؛ تهذیب الأحكام؛ ج ۷، ص ۴۰۵.

۴. «ثَلَاثَةٌ يَسْتَنْظِلُونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - يَوْمٌ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ رَجَّحَ زَوْجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ» (محمدبن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۲۰، ص ۴۶).

۵. «والله لو لاني أرى أزوج بها من عزاب بنی أبي طالب لثلاثينقطع نسله أبدا ما قبلتها» (محمدبن علی ابن بابویه قمی؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۷۴).

۶. سیاست‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران به وسیله مقام معظم رهبری و از راه مجمع تشخیص مصلحت نظام یا شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت می‌گیرد. این‌گونه قواعد حقوقی را سیاست‌ها، اسناد بالادستی یا قواعد دستوری می‌خوانند.

اسلامی ایران الزامات متعددی برای تسهیل ازدواج جوانان پیش‌بینی شده است؛ مانند «تصویب‌نامه اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن» که در سال ۱۳۸۴ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. این تصویب‌نامه اهداف مهمی را در هفت مورد ذکر کرده است: ۱. تحقق دیدگاه اسلام درباره اهمیت، جایگاه، منزلت و کارکردهای خانواده در نظام اسلامی؛ ۲. حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی نهاد خانواده و پیشگیری از تزلزل و فروپاشی آن؛ ۳. ارتقای سطح فرهنگی و تربیتی اعضای خانواده به منظور ایفای نقش آن در سلامت و بهبود فرهنگی جامعه؛ ۴. همگرایی و هماهنگی در تمامی سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در موضوع خانواده به منظور بهبود وضعیت تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده؛ ۵. آگاهی افراد خانواده نسبت به حقوق و وظایف یکدیگر و زدودن نگرش‌های غلط جامعه؛ ۶. گسترش و تعمیق ارزش‌های اصیل اسلامی در خانواده برای تربیت نسل سالم، باایمان، مسئول و مؤثر در رشد خود، خانواده و جامعه؛ ۷. ایمن‌سازی خانواده از آسیب و بحران‌های اجتماعی و حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده. تصویب‌نامه مذکور ذیل هریک از اهداف هفت‌گانه، راهبردها و سیاست‌های اجرایی مشخصی را بیان کرده است.

نقشه مهندسی فرهنگی کشور - مصوب اسفند سال ۱۳۹۱ شورای انقلاب فرهنگی - نیز سندی بالادستی محسوب می‌گردد. این سند «برخورداری از نهاد مستحکم و انسان‌ساز خانواده، نرخ باروری و رشد جمعیت متناسب و سبک زندگی اسلامی - ایرانی» را هدفی فرهنگی به شمار می‌آورد و در ردیف اولویت‌های فرهنگی مقرر داشته است: «نهاد خانواده و جمعیت، الگوسازی خانواده اسلامی - ایرانی، تسهیل ازدواج، تحکیم خانواده و کاهش طلاق، جمعیت مطلوب (کیفی و کمی)». سند مذکور سیزده راهبرد کلان فرهنگی را ذکر کرده است که راهبرد سه و چهار آن ناظر به خانواده و جمعیت است:

تبیین، تشکیل، تحکیم، تعالی و ایمن‌سازی خانواده» و «جلوگیری از کاهش نرخ باروری کل و ارتقای آن متناسب با آموزه‌های اسلامی، اقتضانات

راهبردی کشور، مطالعات جمعیت‌شناختی و آمایش و پایش مستمر جمعیتی. در قوانین برنامه توسعه در جمهوری اسلامی ایران درباره تسهیل ازدواج و تحکیم خانواده، مقرراتی پیش‌بینی شده است؛ برای نمونه، در بخش سوم قانون برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵-۱۳۸۹) که در تاریخ ۱۳۸۳/۷/۱۶ به تصویب رسید، مقررات فراوانی درباره «توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی» از جمله مسئله تحکیم بنیان خانواده مشاهده می‌شود. همچنین قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰-۱۳۹۴) که در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۳۰ به تصویب رسید، در فصل مربوط به «سرمایه اجتماعی، جوانان و خانواده»، تدابیر قابل توجهی پیش‌بینی کرده است؛ از جمله در ماده ۴۳ بیان می‌دارد:

به منظور ساماندهی و اعتباربخشی مراکز مشاوره متناسب با فرهنگ اسلامی - ایرانی و با تأکید بر تسهیل ازدواج جوانان و تحکیم بنیان خانواده، تأسیس مراکز و ارائه هر گونه خدمات مشاوره‌ای روان‌شناختی - اجتماعی نیازمند اخذ مجوز بر اساس آیین‌نامه مصوب هیئت وزیران است.

در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۷ قانون «تسهیل ازدواج جوانان» به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسید. در این قانون الزامات متعددی برای آسان‌سازی ازدواج جوانان پیش‌بینی شده است؛ از جمله: ایجاد صندوق اندوخته ازدواج جوانان (ماده یکم)، اعطای وام ودیعه مسکن به مزدوجین (ماده دوم)، تأمین مسکن موقت مزدوجین با اجرای مناسب (ماده سوم)، پرداخت مقرری ماهانه به صورت قرض‌الحسنه به زوجین فاقد شغل (ماده چهارم)، اصلاح مقررات نظام وظیفه برای سربازان متأهل (ماده هفتم) و موارد دیگری همچون وام اشتغال و خوابگاه برای دانشجویان متأهل که در مواد دیگر قانون پیش‌بینی شده است.

هرچند علت تأخیر برخی جوانان در ازدواج و تعویق آن به سال‌های میانی عمر، تأثیرپذیری از سبک زندگی غربی است،<sup>۱</sup> ولی واقعیت این است

۱. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ زن و خانواده؛ ص ۲۸.



که بسیاری از جوانان به دلیل بعضی مشکلات اقتصادی یا موانعی همچون خدمت نظام وظیفه، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند. مطابق آمارهای منتشر شده از سوی مراجع رسمی جمهوری اسلامی ایران، بیش از یازده میلیون جوان در سن ازدواج، مجرد زندگی می‌کنند.<sup>۱</sup> ریشه‌های معضل تجرد به عوامل «اقتصادی» بازمی‌گردد. بیکاری، فقدان امنیت شغلی، دشواری تأمین مسکن و هزینه‌های سنگین ازدواج، علل اقتصادی مجردزیستی محسوب می‌گردند. علل فرهنگی - اجتماعی را نیز باید بر عوامل معضل تجرد افزود؛ مسئله نظام وظیفه،<sup>۲</sup> بیم از آینده به دلیل فراوانی طلاق و ناپایداری روابط همسری، افزایش سطح تحصیلات و به موازات آن درجه انتظارات، رواج الگوهای بدیل ازدواج و مسائل دیگر. با این حال، متأسفانه قوانین تسهیل ازدواج در ایران از سوی مقامات اجرایی جدی گرفته نشده، آن‌گونه که باید به اجرا

---

۱. در مورد تعداد جوانان ازدواج نکرده در جامعه ایرانی، آمارهای متفاوتی بیان می‌شود. به گفته مدیرکل دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت بیش از سیزده میلیون دختر و پسر در کشور در آستانه ازدواج قرار دارند و بخشی از آنها نیز در حال پشت سر گذاشتن سن مناسب ازدواج و باروری‌اند (ر.ک: <http://www.paytakhtpress.ir>). به گفته یکی از اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، اگر سن ازدواج را از ۱۵ تا ۲۸ سال در نظر بگیریم، حدود ۱۴ تا ۱۵ میلیون نفر از هموطنانمان در سن ازدواج قرار دارند (ر.ک: <http://www.alef.ir>).

۲. خدمت وظیفه و مسئله سربازی از جمله موانع جدی ازدواج جوانان است و قوانین و مقررات مربوط به آن در وضعیت کنونی به هیچ عنوان با خانواده‌محوری همخوانی ندارد. هرچند خدمات نظام وظیفه مربوط به پسران است، ولی دختران نیز از آسیب‌های آن متأثرند؛ چه اینکه موجب تأخیر در ازدواج می‌گردد و با فرض تأهل نیز خانواده سربازان متأهل در رنج و زحمت‌اند؛ بنابراین باید ترتیبی داده شود که مسئله نظام وظیفه سبب تأخیر در سن ازدواج نشود و به اداره خانواده لطمه‌ای وارد نسازد. نقشه مهندسی فرهنگی کشور با اشاره به این مطلب آورده است: «کاهش مدت خدمت سربازی متناسب با سن ازدواج و تعداد فرزندان و افزایش حقوق و تسهیلات آنها با رعایت ضوابط و مقررات مورد عمل ستاد کل نیروهای مسلح».

درنیامده است؛<sup>۱</sup> در نتیجه موانع سر راه ازدواج جوانان یکی از عوامل جدی مجردزیستی آنان است.

## ۲. تحکیم و تعالی خانواده

در جمهوری اسلامی ایران، خانواده از مشکلات متعددی رنج می‌برد. مروری بر آمارهای منتشرشده از سوی مراجع رسمی، اهمیت موضوع را نمایان می‌سازد. در جدول ذیل آمارهای ازدواج و طلاق در سال ۱۳۹۴ مشاهده می‌شود.<sup>۲</sup>

N	کل کشور و استان	ازدواج ثبت‌شده	طلاق ثبت‌شده	نسبت	درصد
--	کل کشور	۶۸۵۳۵۲	۱۶۳۷۶۵	۴,۱۸	۲۳,۸۹
۱	البرز	۱۸۶۹۰	۶۸۴۴	۲,۷۳	۳۶,۶۱
۲	تهران	۸۶۸۸۳	۳۰۴۵۹	۲,۸۵	۳۵,۰۵
۳	گیلان	۲۱۱۴۹	۶۹۶۱	۳,۰۳	۳۲,۹۱
۴	مازندران	۲۷۶۸۳	۷۹۸۲	۳,۴۶	۲۸,۸۳
۵	مرکزی	۱۲۰۱۱	۳۴۵۲	۳,۴۷	۲۸,۷۴
۶	خراسان رضوی	۶۰۴۷۲	۱۷۱۶۵	۳,۵۲	۲۸,۳۸
۷	قم	۱۰۵۵۱	۲۹۲۷	۳,۶۰	۲۷,۷۴

- در قسمتی از گزارش دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی درباره چگونگی اجرای قانون تسهیل ازدواج جوانان که در تاریخ ۸۹/۰۶/۲۷ منتشر گردید، این‌گونه آمده است: «قانون تسهیل ازدواج جوانان به منظور حل مسائل و مشکلات مربوط به ازدواج جوانان در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۲۷ به تصویب مجلس رسید و در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۷ مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت ... اکنون چهار سال از زمان تصویب این قانون می‌گذرد، ولی هنوز هم اجرای این قانون، معطل ایجاد صندوق اندوخته ازدواج جوانان (ماده ۱) و تدوین آیین‌نامه اجرایی آن (ماده ۱۱) است ... در این چهار سال اقدامات متعددی از سوی دستگاه‌های گوناگون صورت گرفته است که بسیاری از آنها در مواد قانون تسهیل ازدواج جوانان نیز آمده، البته هریک از این اقدامات مصوبه‌های مستقلی گرفته است، در حالی که اگر آیین‌نامه قانون تسهیل ازدواج نهایی می‌شد، نیازی به این مصوبه‌ها که وقت و هزینه‌های گزافی را دربرمی‌گیرد، نبود» (<http://rc.majlis.ir/fa/news/show/781965>).
- جدول آماری مذکور از سایت ثبت احوال جمهوری اسلامی ایران استخراج شده است.

N	کل کشور و استان	ازدواج ثبت‌شده	طلاق ثبت‌شده	نسبت	درصد
۸	اصفهان	۳۷۴۷۱	۹۹۳۸	۳,۷۷	۲۶,۵۲
۹	کرمانشاه	۲۰۲۷۸	۵۲۵۱	۳,۸۶	۲۵,۸۹
۱۰	قزوین	۱۰۵۳۰	۲۶۶۷	۳,۹۴	۲۵,۳۲
۱۱	کردستان	۱۶۷۵۳	۴۰۰۹	۴,۱۷	۲۳,۹۳
۱۲	همدان	۱۸۰۹۶	۴۲۶۵	۴,۲۴	۲۳,۵۶
۱۳	بوشهر	۸۲۹۰	۱۹۰۷	۴,۳۴	۲۳,۰۰
۱۴	سمنان	۴۷۰۵	۱۰۴۲	۴,۵۱	۲۲,۱۴
۱۵	آذربایجان شرقی	۳۶۲۲۲	۷۸۱۰	۴,۶۳	۲۱,۵۶
۱۶	هرمزگان	۱۳۸۹۶	۲۸۸۳	۴,۸۱	۲۰,۷۴
۱۷	زنجان	۱۱۲۹۸	۲۳۱۰	۴,۸۹	۲۰,۴۴
۱۸	کهگیلویه و بویر احمد	۶۹۳۲	۱۴۱۰	۴,۹۱	۲۰,۳۴
۱۹	آذربایجان غربی	۳۲۷۸۰	۶۵۰۵	۵,۰۳	۱۹,۸۴
۲۰	لرستان	۱۹۰۶۴	۳۵۵۱	۵,۳۶	۱۸,۲۶
۲۱	فارس	۴۱۷۶۲	۷۷۲۶	۵,۴۰	۱۸,۵۰
۲۲	اردبیل	۱۴۶۶۸	۲۶۹۹	۵,۴۳	۱۸,۴۰
۲۴	کرمان	۲۴۱۳۴	۴۴۳۵	۵,۴۴	۱۸,۳۷
۲۴	گلستان	۱۷۸۱۶	۳۲۴۷	۵,۴۸	۱۸,۲۲
۲۵	خراسان شمالی	۹۷۸۵	۱۷۷۴	۵,۵۱	۱۸,۱۲
۲۶	خوزستان	۴۹۱۵۰	۸۲۱۹	۵,۹۸	۱۶,۷۲
۲۷	یزد	۸۸۵۸	۱۴۸۲	۵,۹۷	۱۶,۷۳
۲۸	خراسان جنوبی	۷۵۹۵	۱۱۲۳	۶,۷۶	۱۴,۷۸
۲۹	چهارمحال و بختیاری	۹۷۸۰	۱۳۱۹	۷,۴۱	۱۳,۴۸
۳۰	ایلام	۵۸۱۰	۷۴۳	۷,۸۱	۱۲,۷۸
۳۱	سیستان و بلوچستان	۲۲۲۴۰	۱۶۶۰	۱۳,۳۹	۷,۴۶

اگر آمارهای مربوط به طلاق عاطفی را به آمار مذکور اضافه کنیم، وضعیت به مراتب نگران‌کننده‌تر خواهد بود. حسب مطالعات صورت‌گرفته، مشکلات خانواده در سه عنوان کلی «نادانی»، «ناتوانی» و «نافرمانی» جای می‌گیرد. هریک از این عناوین سه‌گانه طیفی از آسیب‌ها را دربرمی‌گیرد؛ هرچند ممکن است این ساختار سه‌گانه جامع نباشد، ولی با توجه به توضیحاتی که در ادامه خواهد آمد، بخش اصلی مشکلات خانواده را شامل می‌شود. با توجه به این سه آسیب

کلی، سه مسئولیت مهم برای جامعه و دولت برای تحکیم و تقویت خانواده شکل می‌گیرد که در ادامه تبیین می‌گردد. مباحث این قسمت نشان می‌دهد تحقق الگوی مطلوب زن مسلمان به طور جدی به مساعدت و پشتیبانی دولت اسلامی و نهادهای مردمی نیازمند است.

### ۱-۲. آموزش و مهارت‌افزایی

منشأ بخش قابل توجهی از مشکلات جامعه و خانواده، نادانی (جهل) اعم از فکری، فرهنگی و دینی است.<sup>۱</sup> نادانی به «نادانی حقوقی»، «نادانی اخلاقی» و «نادانی مهارتی» قابل تقسیم است. منظور از نادانی حقوقی این است که زوجین به احکام یا حقوق و مسئولیت‌های همسری آشنا نباشد؛ مانند مردی که نمی‌داند آمیزش در دوران قاعدگی همسر حرام است یا زنی که نمی‌داند خروج از منزل بدون اجازه شوهر جایز نیست و... قلمرو بایدها و نبایدهای اخلاقی بسیار وسیع‌تر از الزامات حقوقی است. اخلاق به تعالی و تکامل خانواده می‌انديشد و ظرفیت آن در حفظ خانواده و تقویت پیوند همسری بیشتر از حقوق است. لزوم چشم‌پوشی از غیرهمسر و وفاداری به او، قدرشناسی، خشونت‌گریزی در تمام انواع کلامی و غیرکلامی آن، مهرورزی، خطاپوشی، عذرپذیری، سازگاری و موارد فراوان مذکور در آیات و روایات، مجموعاً می‌توانند مودت و رحمت میان زوجین را چونان روزهای نخست زندگی مشترک گرم و بانشاط نگه دارند.

شاخه دیگر نادانی «نادانی مهارتی» است. ممکن است کسی به زشتی کاری واقف باشد، ولی نداند چگونه آن را ترک کند؛ برای مثال، کمتر کسی وجود دارد که نداند خشم یک آسیب اخلاقی است، اما کمتر کسی می‌داند چگونه خشم خود را فرو خورده یا خشم همسرش را مهار نماید. همچنین زوجین

---

۱. در روایات ما از فقر فکری، فرهنگی و دینی به «مرگ سرخ» تعبیر شده است: «الفقر الموت الأحمر، فقلت لأبي عبد الله: الفقر من الدینار والدرهم؟ فقال: لا ولكن من الدین» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۲۶۶).

نوعاً می‌دانند باید به نیازهای عاطفی و جنسی یکدیگر پاسخ دهند، ولی غالباً نمی‌دانند چگونه باید این کار را انجام دهند تا به رضایت حداکثری در روابط همسری دست یابند. مهارت‌ها اعم از مهارت‌های زندگی و مهارت‌های همسررداری سهم بسیار زیادی در حفظ کانون خانواده دارد.

بی‌شک بخش قابل توجهی از مشکلات خانواده در عدم آگاهی زوجین اعم از آگاهی‌های حقوقی، اخلاقی و مهارتی ریشه دارد. عدم آگاهی آنان باعث می‌شود مودت و رحمتی که خداوند میان زوجین ایجاد کرده است، به تدریج رنگ ببازد و کراهت جای آن را بگیرد و پس از مدتی به نفرت تبدیل شود.

به لحاظ حقوقی جهل به قانون عذر محسوب نمی‌گردد و رافع مسئولیت نیست. اعتبار این مطلب به اندازه‌ای است که در شمار فرض‌ها یا امارات قانونی قرار گرفته و پس از انتشار قانون در روزنامه رسمی، فرض بر این است که همگان از مفاد آن مطلع‌اند و ادعایی بر خلاف آن مسموع نیست. این مطلب نیز درست است که فراگیری احکامی که مردم به آن احتیاج دارند، واجب شرعی است<sup>۱</sup> و مردم باید برای فراگیری احکام مورد نیاز بکوشند. با این حال، نمی‌توان به این الزام شرعی یا حقوقی بسنده کرد و به آن دلخوش بود که مردم خود به فراگیری اقدام می‌کنند. وضعیت فعلی جامعه و عدم آگاهی بیشتر مردم از احکام شرعی، قوانین حقوقی و مهارت‌های زندگی، گواه این مطلب است؛ از این رو باید برای ارتقای «سواد زناشویی» برنامه آموزشی منسجمی اجرا گردد.

خوشبختانه در جمهوری اسلامی ایران قوانین متعددی برای ارتقای سواد

---

۱. متن مسئله ۱۲ از رساله توضیح‌المسائل آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی این‌گونه است: «هرکس باید مسائلی را که معمولاً مورد احتیاج او واقع می‌شود، یاد گیرد یا طریقه احتیاط آن را بداند» (ناصر مکارم شیرازی؛ رساله توضیح‌المسائل؛ ص ۲۱). همچنین مسئله ۱۱ از رساله توضیح‌المسائل آیت‌الله شبیری زنجانی این‌گونه است: «مسائلی را که انسان احتمال عقلایی می‌دهد، به آنها احتیاج پیدا کند و نتواند احتیاط کند، باید پیش از عمل آنها را یاد بگیرد تا در هنگام عمل بر خلاف وظیفه شرعی خود رفتار نکند» (سیدموسی شبیری زنجانی؛ رساله توضیح‌المسائل؛ ص ۹).

زناشویی به تصویب رسیده است؛ مانند نقشه مهندسی فرهنگی کشور<sup>۱</sup>، تصویب‌نامه اهداف و اصول تشکیل خانواده، سیاست‌های تحکیم و تعالی خانواده<sup>۲</sup> و قانون تسهیل ازدواج جوانان.<sup>۳</sup> به رغم وجود الزامات حقوقی درباره لزوم آگاهی‌بخشی و مهارت‌افزایی، مقررات موجود در مقام اجرا چندان جدی گرفته نشده و توفیقی حاصل نشده است. این امر دلایل متعددی دارد؛ مثلاً عدم تربیت مربیان یا مشاوران خانواده. از جمله ملزومات طرح آموزش، کسانی‌اند که بار اصلی آموزش یا مشاوره بر دوش آنهاست. اگر بنا باشد میلیون‌ها جوان ایرانی در سن ازدواج آموزش پیش از ازدواج را بگذرانند و نیز لازم باشد مزدوجین جوان مهارت‌های همسررداری را بیاموزند، باید تاکنون هزاران کارشناس، مربی و مشاور واجد شرایط تربیت شده باشد. متأسفانه حوزه‌های علمی و دانشگاه‌های کشور خود را برای این وضعیت آماده نکرده‌اند. به همین دلیل، قوانین پیش‌گفته به صورت صوری اجرا می‌شود و اطلاعات مختصری که ارائه می‌گردد، سودمند نیست. دلیل دیگر مشکل یادشده به مخاطبان آموزش بازمی‌گردد. مخاطبان طرح آموزش، خانواده‌ها و به طور خاص جوانان در شرف ازدواج یا مزدوجین جوان‌اند. متأسفانه برای این نیاز همگانی تقاضا وجود ندارد. جوانان لزومی نمی‌بینند در دوره‌های آموزش پیش از ازدواج شرکت کنند یا به مراکز مشاوره مراجعه نمایند. به رغم اینکه از رسانه‌های عمومی، بلکه از رسانه ملی شاهد ایجاد تقاضاهای کاذب در حوزه مصرف هستیم، در مورد مسئله مورد بحث تلاشی مشاهده نمی‌شود. علت دیگر مشکل مزبور به محتوای آموزشی بازمی‌گردد. یکی از ملزومات طرح آموزش جوانان، آماده‌سازی محتوای آموزشی کاربردی، جذاب و منطبق با آموزه‌های دینی و علمی درباره «معیارها و مهارت‌های همسرگزینی»، «مهارت‌های همسررداری» و «مهارت‌های فرزندپروری» است. این کار برای

- 
۱. مصوب ۱۳۹۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
  ۲. مصوب ۱۳۸۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
  ۳. مصوب ۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی.

ایجاد رویه مشخص و پیش‌گیری از سلیقه‌ای شدن آموزش و احیاناً طرح مباحث کم‌فایده یا ناسازگار با آموزه‌های اسلامی یک ضرورت است.

## ۲-۲. حمایت از خانواده

منشأ مهم دیگر مشکلات خانواده، ناتوانی است. در حالت ناتوانی، زوجین یا یکی از آنها وظیفه همسری خود را می‌دانند، ولی قادر به ایفای وظیفه همسری نیستند. ناتوانی نیز اقسامی به شرح ذیل دارد:

۱. **ناتوانی مالی و ضرورت فقرزدایی:** در روابط همسری، زوجه از مسئولیت مالی معاف است و به همین دلیل ناتوانی مالی ناظر به عجز یا اعسار شوهر از تأمین نفقه همسر می‌باشد. در عین حال، ناتوانی مالی زوج به کاهش سطح رضایت در روابط همسران منجر می‌گردد و نتیجه طبیعی آن طلاق عاطفی است و گاهی باعث طلاق حقوقی می‌شود (مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی)؛ بنابراین حمایت مالی از خانواده و فقرزدایی به تقویت و تحکیم خانواده می‌انجامد.

آفات و خطرات فقر بیش از آن است که در این مختصر بتوان آن را تبیین کرد. در روایات اسلامی به اثر اعتقادی و اجتماعی فقر اشاره شده است. رسول گرامی اسلام ﷺ با اشاره به اثر فقر بر عقیده آدمی فرمود: «نزدیک است (یا بیم آن است) که فقر به کفر بینجامد».<sup>۱</sup> روایاتی مانند «قبر از فقر بهتر است»<sup>۲</sup> و «فقر، مرگ بزرگ‌تر است»<sup>۳</sup> مبین آفات و عوارض اجتماعی فقر است. امام علیؑ به فرزندش محمد حنفیه فرمود:

فرزندم از فقر بر تو می‌ترسم، از آن به خدا پناه ببر؛ زیرا فقر دین انسان را ناقص و عقل و فکر او را مضطرب و مردم را نسبت به او و او را نسبت به مردم بدبین می‌سازد.<sup>۴</sup>

۱. «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۰۷).

۲. «الْقَبْرُ خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ» (همان، ج ۸، ص ۲۰).

۳. «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص ۳۹).

۴. «وَقَالَ ﷺ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَةِ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ» (نهج البلاغه، ص ۵۳۱، ح ۳۱۹).

به همین دلیل اهل بیت علیهم السلام در دعاهای خویش از فقر به خدا پناه می‌بردند.<sup>۱</sup> روشن است که میان فقر و آسیب‌های مزبور ملازمه‌ای نیست و چه‌بسا فقری که خود را از آسیب‌های آن دور نگه دارد یا ثروت‌مندی که کفر ورزیده و به انواع گناهان آلوده باشد. در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «اگر رحمت خدا شامل حال فقراى امتم نمی‌شد، نزدیک بود که فقر به کفر بینجامد».<sup>۲</sup>

فقر زمینه اجرای بخش مهمی از آموزه‌های دینی و احکام حقوقی در خانواده مانند مهر و نفقه را از میان می‌برد. فقر روابط جنسی زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را حداقلی می‌سازد. خانه در قرآن کریم در شمار اسباب آرامش قرار گرفته است،<sup>۳</sup> در حالی که جمع قابل توجهی از خانواده‌ها مسکن مناسب با نیاز خانواده خود را ندارند. به همین دلیل، تعاملات عاطفی همسران و نیز والدین و فرزندان به دلیل نارسایی منزل مسکونی حداقلی شده است.<sup>۴</sup>

حمایت مالی از خانواده‌ای که سرپرست آن ناتوان از تأمین مالی است بر

۱. «أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ» (محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶۹، ص ۳۲).

گفتنی است فقر فقط مالی نیست؛ فقر فکری، فرهنگی و دینی نیز فقر است و از آن به «مرگ سرخ» تعبیر شده است: «الفقر الموت الأحمر، فقلت لأبي عبدالله: الفقر من الدينار والدرهم؟ فقال: لا ولكن من الدين» (محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۲۶۶).

۲. «وَلَوْ لَا رَحْمَةُ رَبِّي عَلَيَّ فَقَرَاءُ أُمَّتِي كَادَ الْفَقْرُ يَكُونُ كُفْرًا» (محمدبن محمد شعیری؛ جامع الأخبار؛ ص ۱۰۹).

۳. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا...» (نحل: ۸۰).

۴. بی‌شک آرامش‌بخشی خانه برای اعضای آن تا اندازه زیادی در گروه معماری آن متناسب با کارکردهای خانواده است؛ از این رو باید قوانین و مقررات مربوط به اصول ساخت و ساز و معماری منازل مسکونی با محوریت خانواده مورد بازخوانی و بازبینی قرار گیرد. سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور نیز با تأکید بر این مهم مقرر داشته است: «رعایت موازین، احکام و ارزش‌های اصیل اسلامی - ایرانی در معماری خانه و مجتمع‌های مسکونی، شهرسازی و اماکن عمومی به منظور حفظ امنیت اخلاقی و حریم خانه و خانواده و پیش‌بینی الزامات اجرایی آن». این سند همچنین در بخش دیگری آورده است: «پیش‌بینی فضاهای اقامتی و طراحی فضاهای شهری و معماری مسکن متناسب با سالمندان».



عهده دولت است. متأسفانه در حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران میان شوهران ناتوان و نافرمان از انفاق تفکیکی صورت نگرفته است و با هر دو گروه یکسان برخورد می‌شود. در ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی آمده است:

در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم، شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

بخش نخست قانون ناظر به نافرمانی یا امتناع زوج از انفاق و بخش اخیر آن مربوط به عجز یا ناتوانی است. قانون بدون تمایز میان این دو آسیب، طلاق را در هر دو مورد پذیرفته است. اجبار مرد به طلاق به دلیل امتناع از انفاق به همسر منطقی است، ولی ممکن است زوج به دلیل از کارافتادگی یا بیکاری قادر به انفاق نباشد. در این‌گونه موارد دولت لازم است با تدابیری از وی حمایت کند و فقر را برطرف نماید و طلاق قضایی راه حل مناسبی نیست. به هر صورت، فقرزدایی از راه تأمین مالی افراد عاجز و ایجاد اشتغال برای بیکاران یا آموزش مهارت‌های شغلی می‌تواند برای تشکیل خانواده و اداره آن کمک مؤثری باشد.

**۲. ناتوانی جسمی و جنسی:** مقصود از ناتوانی جسمی و جنسی، بیماری‌هایی است که فرد با آن زمین‌گیر می‌شود و توان ایفای وظیفه همسری ندارد؛ مثل اینکه کسی در حادثه رانندگی یا به علت دیگر قطع نخاع شده و به کلی فعالیت جنسی خود را از دست داده باشد. در کنار این‌گونه مشکلات، طیفی از آسیب‌های جسمی، روحی و روانی قرار دارند که با آن فرد به صورت غیرارادی نمی‌تواند رفتار متعارفی داشته باشد. اختلال اضطراب، وسواس، پرخاشگری، انواع اختلال‌های جنسی،<sup>۱</sup> اعتیاد به مواد مخدر یا الکل

---

۱. مقصود از اختلال جنسی در مفهوم عام، اختلال عملکرد جنسی (Sexual Dysfunction)، اختلال انحراف جنسی (Abnormal Sexual Behavior) و اختلال هویت جنسی (Gender Identity Disorder) است (ر.ک: ریچارد پی. هالجین و سوزان کراس دیتبورن؛ آسیب‌شناسی روانی؛ ج ۲، ص ۳۶).

و... اگر یکی از زوجین به بعضی آسیب‌های پیش‌گفته مبتلا باشد، بقای خانواده در معرض خطر قرار می‌گیرد؛ از این رو درمان‌گری و آسیب‌زدایی از خانواده ضروری است.

### ۳-۲. داوری و میانجی‌گری

نافرمانی آسیب‌دیگر روابط همسری است. مقصود از نافرمانی، امتناع زوجین از عمل به وظایف شرعی یا حقوقی است. از این معنا در ادبیات قرآنی به «نشوز» تعبیر شده است. نشوز ممکن است از سوی زوجه باشد؛ مثل اینکه تمکین نکند یا از اطاعت شوهر سر باز زند.<sup>۱</sup> همچنین می‌تواند از سوی زوج باشد؛ مثل اینکه از تأمین نفقه همسر خودداری نماید یا به نیازهای جنسی و عاطفی وی توجهی نکند.<sup>۲</sup> همچنین ممکن است نافرمانی از سوی زوجین و به صورت متقابل باشد. مطابق بعضی نظریه‌های فقهی، مقصود از «شقاق» در قرآن، نشوز متقابل است.<sup>۳</sup> در هر صورت بخش قابل توجهی از مشکلات خانواده به نشوز بازمی‌گردد. هرگاه یکی از زوجین به وظیفه همسری خود عمل نکند، پس از مدتی طرف دیگر ترجیح می‌دهد راه خود را از وی جدا نماید و پیامدهای طلاق را به تحمل مشکلات همسری آسان‌تر می‌بیند.

نافرمانی با آموزش رفع نمی‌شود و مانند ناتوانی، از راه حمایت قابل حل نیست. برای این آسیب راه‌های اخلاقی یا حقوقی دیگری مورد نیاز است. از جمله تدابیر مؤثر برای مقابله با آسیب نافرمانی، داوری یا حکمیت است.

۱. در آیه ۳۴ سوره نساء درباره نشوز زوجه آمده است: «زنانی که از نافرمانی آنان بیم دارید، آنان را پند دهید و سپس از آنان در بستر دوری گزینید». در قسمتی از این آیه شریفه آمده است: «... وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ...».

۲. در آیه ۱۲۸ سوره نساء درباره نشوز زوج آمده است: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا».

۳. «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأِصْلِحُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ بَرِدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء: ۳۵).

حکمت روش غیرقضایی یا شبه قضایی برای حل و فصل اختلافات خانوادگی است. تأثیر این روش در حل اختلاف‌های خانوادگی مناسب‌تر از روش قضایی است. به همین دلیل امروزه در بسیاری از کشورها ترجیح داده می‌شود از روش‌های غیرقضایی برای حل و فصل اختلافات (ADR)<sup>۱</sup> استفاده شود.<sup>۲</sup> تدبیر دیگر مقابله با نفرمانی زوجین «میانجی‌گری» یا وساطت مؤمنان است. از این تدبیر در ادبیات دینی ما به «اصلاح ذات‌البین» تعبیر شده است. میانجی بر خلاف حکم یا داور اقدام به صدور رأی نمی‌کند، بلکه برای آشتی میان زوجین می‌کوشد و آن را تسهیل می‌کند. اسلام از تلاش‌های اصلاح‌گرانه برای رفع شقاق و شکاف میان مسلمانان عموماً و میان زوجین به طور خاص ستایش کرده، برای آن پاداش ویژه‌ای در نظر گرفته است.<sup>۳</sup>

۱. از روش‌های غیرقضایی به روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات ( Alternative Dispute Resolution) تعبیر می‌شود که به اختصار آن را (ADR) می‌گویند.
۲. مبنای فقهی حکمت یا داوری در دعوی خانواده، آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء است که می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتَغُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ بَرِدَا إِصْلَاحًا بِوَقْفِ اللَّهِ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».
۳. در حدیثی از رسول گرامی اسلام ﷺ آمده است: «مَنْ مَسَى فِي صَلَاحِ بَيْنِ اثْنَيْنِ صَلَّى عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ أُعْطِيَ نَوَافِلَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ...» (محمدبن حسن حرّ عاملی؛ وسائل‌الشیعة؛ ج ۱۳، ص ۱۶۳). همچنین در وصیت امام علی ﷺ خطاب به حسنین ﷺ، امام آنان را به اصلاح ذات‌البین سفارش کرد و فرمود: «صَلِّحُوا ذَاتَ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ» (نهج‌البلاغه، ص ۴۲۱). میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر ﷺ به نام عبدالله بن رواحه، اختلافی روی داد که کانون خانوادگی آنان را در آستانه از هم گسیختگی قرار داد، اما عبدالله سوگند یاد کرد که با دامادش روبه‌رو نشود و با او سخن نگوید و در کار آن دو هیچ مداخله‌ای نکند و یک گام نیز برای اصلاح روابط آنان برندارد. هنگامی که از او خواسته می‌شد تا در این باره کاری انجام دهد، می‌گفت سوگند خورده‌ام کاری نکنم و پس از سوگند روا نیست در این باب قدمی بردارم. در مورد او آیات ۲۲۴ و ۲۲۵ سوره مبارکه بقره نازل شده است که می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ\* لَأَيُّخِذُكُمْ اللَّهُ بِاللُّغُوفِ فِى أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (ر.ک: فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۲، ص ۵۶۷).

## گفتار دوم: حضور اجتماعی زن مسلمان

دومین شاخص الگوی سوم زن، حضور اجتماعی و جامعه‌سازی است. در مباحث پیشین نظریه خانه‌نشینی زن نقد و نفی گردید و ادله مشروعیت حضور زن در جامعه نیز تشریح شد. بعضی اندیشمندان و متفکران بزرگ اسلامی از حضور اجتماعی زن دفاع کرده‌اند و در جهت تقویت این نظریه کوشیده‌اند؛ از جمله آنان استاد شهید مطهری است. ایشان از زنی که با رعایت معیارهای شرعی و هنجارهای اجتماعی، در جامعه حضور سازنده‌ای دارد، به «شخص گرانبهای دارای نقش» تعبیر می‌کند و درباره آن می‌نویسد:

شکل سومی هم وجود دارد و آن این است که زن به صورت یک شخص گرانبها دربیاید، هم شخص باشد و هم گرانبها؛ یعنی از یک طرف شخصیت روحی و معنوی داشته باشد، کمالات روحی و انسانی نظیر آگاهی داشته باشد و از طرف دیگر، در اجتماع مبتدل نباشد؛ یعنی آن محدودیت نباشد و آن اختلاط هم نباشد؛ نه محدودیت و نه اختلاط، بلکه حریم. حریم مسئله‌ای است بین محدودیت زن و اختلاط زن و مرد.<sup>۱</sup>

منظور ایشان از دارای نقش‌بودن زن، «تاریخ‌سازی» است. اگر زنان جامعه اشخاص گرانبهای تاریخ‌ساز باشند، تاریخ «مذکر» نخواهد بود؛ یعنی تاریخی نیست که به دست جنس مذکر به‌طور مستقیم ساخته شده و جنس مؤنث هیچ نقشی در آن ندارد، بلکه تاریخی است «مذکر - مؤنث» که هم به دست مرد و هم به دست زن ساخته شده است، ولی مرد و زن هر یک در مدار خودشان‌اند.<sup>۲</sup> مقام معظم رهبری نیز در پیام به کنگره ملی شهدای زن، از خانواده‌گرایی و حضور اجتماعی زن به «الگوی سوم» تعبیر کرده، آن را ستوده است. در قسمتی از این پیام این‌گونه آمده است:

در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس، زنانی ظهور کردند که می‌توانند تعریف زن و حضور او در ساحت رشد و تهذیب خویش و در ساحت

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۳۹۸.

۲. همان، ص ۴۰۱.

حفظ خانه سالم و خانواده متعادل و در ساحت ولایت اجتماعی و جهاد امر به معروف و نهی از منکر و جهاد اجتماعی را جهانی کنند و بن‌بست‌های بزرگ را در هم بشکنند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در متن مذکور سه ساحت برای الگوی سوم زن ترسیم شده است؛ زن مسلمان در رشد و تهذیب نفس خویش و حفاظت از خانواده و سالم‌نگهداری آن می‌کوشد و در کنار آن به مسئولیت‌های مهم اجتماعی خویش همت می‌گمارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان عالی‌ترین مقامی که سیاست‌گذاری در حوزه‌های گوناگون کشور با نظر ایشان صورت می‌گیرد، در مناسبت دیگری اظهار داشته است:

اسلام به معنای واقعی زن را تکریم کرده است. اگر روی نقش مادر و حرمت مادر در درون خانواده تکیه می‌کند، یا روی نقش زن و تأثیر زن و حقوق زن و وظایف و محدودیت‌های زن در داخل خانواده تکیه می‌کند، به هیچ‌وجه به معنای این نیست که زن را از شرکت در مسائل اجتماعی و دخالت در مبارزات و فعالیت‌های عمومی مردم منع کند. عده‌ای بد یا کج فهمیدند؛ یک عده مغرض هم از این کج‌فهمی استفاده کردند؛ کأنه یا باید زن، مادر خوب و همسر خوبی باشد یا باید در تلاش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند؛ قضیه این‌گونه نیست؛ هم باید مادر خوب و همسر خوبی باشد، هم در فعالیت اجتماعی شرکت کند. فاطمه زهرا<sup>۱</sup> مظهر چنین جمعی است.

خوشبختانه همین رویکرد به شخصیت زن و حقوق و مسئولیت‌های وی در جمهوری اسلامی ایران صورت حقوقی یافت و الگویی که در سند نقشه مهندسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای زن تعریف و ترسیم گردید،

---

۱. بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۸۴/۰۵/۰۵.

در ادامه همین بیانات آمده است: «زن در داخل خانواده، عزیز و مکرم و محور مدیریت درونی خانواده است؛ شمع جمع افراد خانواده است؛ مایه انس و سکینه و آرامش است. کانون خانواده - که حوضچه آرامش زندگی پُرچالش و پُر تلاش هر انسانی است - به وجود زن آرام می‌گیرد و سکینه و اطمینان پیدا می‌کند. آن وقت نقش او به عنوان همسر، به عنوان مادر، به عنوان دختر خانواده، هر کدام یک فصل طولانی در تکریم دارد».

همین الگوی سوم می‌باشد. این سند «ارتقای نقش همسری و مادری متناسب با حضور اجتماعی هماهنگ با شأن و منزلت زنان» را راهبردی ملی به شمار آورده است. شایسته است عرصه‌های حضور اجتماعی زن و موانع و آسیب‌های آن تشریح گردد.

### الف) عرصه‌های حضور اجتماعی زن

برای زن امکان حضور در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی فراهم است؛ زیرا «اسلام زنان را از شرکت در فعالیت‌های دینی، سیاسی، علمی و فرهنگی منع نمی‌کند».<sup>۱</sup> اداره جامعه اسلامی و تلاش برای پیشرفت آنان مسئولیتی است که به طور مشترک بر عهده مردان و زنان می‌باشد؛<sup>۲</sup> زیرا هرکس صبح کند و به امور مسلمانان اهتمامی نداشته باشد، مسلمان نیست؛ خواه زن یا مرد باشد.<sup>۳</sup> البته حضور زن در جامعه و پذیرش نقش‌های اجتماعی اقتضائاتی دارد که در جای خود بیان می‌گردد. در این مجال، عرصه‌های حضور زن در جامعه تبیین می‌شود.

### ۱. اداری و استخدامی

از جمله عرصه‌های حضور زن در جامعه، حضور در ادارات و پذیرش سمت‌های اداری یا استخدامی است. با اشاره‌ای به حق اشتغال زنان در ج.ا. ایران، الگوی اشتغال زنان و محدودهای شغلی آنان بررسی می‌گردد.

### ۱-۱. حق اشتغال زنان در اسلام و جمهوری اسلامی ایران

دین مبین اسلام بر حق اشتغال زن تأکید کرده است. قرآن کریم با تأکید بر حق زن در اکتساب و تملک دسترنج خویش بیان داشته است: «برای زنان از آنچه

---

۱. دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ عرصه‌های حضور اجتماعی زن؛ ص ۳۲.

۲. همان.

۳. اینکه می‌فرماید: «من أصبح لایهتَمُّ بأمر المسلمین فلیس بمسلم»، مخصوص مردان نیست، زنان نیز باید به امور مسلمانان و جامعه اسلامی و امور جهان اسلام و همه مسائلی که در دنیا می‌گذرد، احساس مسئولیت کنند و اهتمام ورزند؛ چون وظیفه اسلامی است» (همان، ص ۴۰).

[به اختیار] کسب کرده‌اند، بهره‌ای است.<sup>۱</sup> چگونگی استدلال به این آیه بر مشروعیت اکتساب زنان، پیش از این گذشت. از آیات دیگری نیز جواز اکتساب زنان قابل اکتساب است؛ مانند آیاتی که اشتغال زنان را در قالب داستان چوپانی دختران حضرت شعیب علیه السلام نقل کرده است.<sup>۲</sup>

در روایات اسلامی نیز گزارش‌هایی از فعالیت‌های اقتصادی زنان مشاهده می‌شود؛ مانند ماجرای زن عطر فروش دوره‌گردی که به خانه‌های مردم می‌رفت و به زنان عطر می‌فروخت. او برای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز عطر می‌آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به وی می‌فرمود: «تو هرگاه به منزل ما می‌آیی، منزل ما را خوشبو می‌کنی».<sup>۳</sup> اگر از نظر اسلام حضور زن از خانه و فعالیت اقتصادی ممنوع باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله لازم بود وی را از این کار نهی می‌کرد و به ماندن در منزل ملزم می‌کرد، در حالی که آن حضرت با سخنان خود وی را تشویق کرده است.

مبتنی بر موضع اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بدون تفاوت قائل شدن میان زن و مرد در اصل ۲۸ تصریح می‌کند:

هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح

۱. «... لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ...» (نساء: ۳۲). واژه «اكتسبن» از «كسب» به معنای «طلب رزق» و «به دست آوردن فایده» است (اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ ج ۱، ص ۲۱۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۷۰۹). همچنین مطابق بیان گروهی از مفسران قرآن، مقصود از «نصیب»، بهره‌ای است که هرکس نسبت به درآمدهای خود از کشاورزی، تجارت و مانند آن می‌برد (فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۶۴. فخرالدین محمد بن عمر رازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۱۰، ص ۶۶).

۲. «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْتَفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَصْدُرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (قصص: ۲۳).

۳. «جَاءَتْ زَيْنَبُ الْعَطَّارَةُ الْهَوَالَاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ صَفْحَاءَ النَّبِيِّ صَفَادًا هِيَ عِنْدَهُمْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَادًا أَتَيْتِنَا طَابَتْ بُيُوتُنَا فَقَالَتْ بُيُوتُكَ بِرِيحِكَ أَطِيبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ...» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۵۱).

عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط برابر را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

همچنین در بند دوم و چهارم این اصل آمده است: «تأمین شرایط و امکانات کار، برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرارداد و وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند...» و «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری». در متن مذکور با تعبیر «همه» بر حق همه مردان و زنان در اشتغال تأکید شده است.

در ماده ۲ سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی) نیز با اشاره به حق اشتغال بانوان آمده است:

اشتغال بانوان در مشاغل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و اداری از جمله شرایط و لوازم تحقق عدالت اجتماعی و تعالی جامعه است و باید به آن وقع لازم گذاشته شود.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مطابق مفاد این تصویب‌نامه، نه تنها اشتغال حق زنان است، بلکه لازمه تحقق «عدالت اجتماعی» و «تعالی جامعه» می‌باشد.

در قوانین عادی نیز به روشنی بر حق اشتغال و حقوق زنان شاغل اشاره شده است؛ مانند قانون خدمت نیمه وقت بانوان (مصوب ۱۳۶۲)،<sup>۱</sup> ماده ۳۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۶۶)،<sup>۲</sup> ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (مصوب ۱۳۷۰)،<sup>۳</sup> ماده ۲۰ قانون

۱. «وزارتخانه‌ها و مؤسسات مشمول قانون استخدام کشوری و شرکت‌های دولتی و مؤسساتی که مشمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است، می‌توانند در صورت تقاضای بانوان کارمند رسمی و ثابت خود و موافقت بالاترین مقام مسئول خدمت آنها را نیمه وقت تعیین نمایند».

۲. ماده ۳۲: «ارتش می‌تواند فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی زنان را استخدام نماید. نقل و انتقالات زنان باید حتی‌الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد».

۳. ماده ۲۰: «سپاه برای مشاغلی که مستلزم به‌کارگیری زنان باشد، آنان را استخدام می‌نماید. تغییر محل خدمت زنان باید حتی‌الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد».



مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۷۴)<sup>۱</sup>، تبصره ۵ ماده واحده قانون اصلاح قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری (مصوب ۱۳۷۴)<sup>۲</sup> و دیگر قوانین.<sup>۳</sup>

## ۱-۲. الگوی اشتغال زنان

در بند نخست، حق اشتغال زنان در اسلام و جمهوری اسلامی ایران تبیین گردید. نکته مهمی که لازم است توجه شود اینکه وضعیت اشتغال زنان در کشور ما آسیب‌هایی دارد و لازم است الگویی طراحی گردد تا زن بتواند با رعایت اصل پاک‌زیستی و اولویت‌بخشی به مسئولیت‌های خانواده، بتواند در صورت لزوم یا تمایل در حوزه اشتغال نیز مشارکت داشته باشد. در غیر این صورت، پیامدهای آن دامن زنان شاغل و خانواده‌اش را می‌گیرد و جامعه نیز از ناحیه آن آسیب می‌بیند. به عبارت دیگر، وضعیت اشتغال زنان در جامعه ایرانی با شاخص خانواده‌گرایی ناسازگار است و با اقتضائات حضور اجتماعی زن در اسلام نیز همخوانی ندارد:

۱. ناسازگاری وضعیت اشتغال زنان با شاخص خانواده‌گرایی: پیش‌تر اشاره شد که در نظام حقوقی اسلام، زن از مسئولیت مالی در خانواده معاف است. در وضعیت مطلوب اسلامی درآمد شوهر کفاف نیازهای خانواده را برای تأمین یک رفاه نسبی خواهد کرد و زن ناچار نیست برای کمک به درآمد خانواده

---

۱. ماده ۲۰: «نیروی انتظامی می‌تواند صرفاً برای انجام مشاغلی که مستلزم به‌کارگیری زنان باشد. نسبت به استخدام آنان به صورت کارمند اقدام نماید. نقل و انتقالات زنان باید حتی‌الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد».

۲. تبصره ۵: «رئیس قوه قضائیه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ می‌باشند، با پایه قضایی جهت تصدی پُست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پُست قضایی هستند، استخدام نماید».

۳. ر.ک: طیبه آرتیدار؛ قوانین و مقررات زنان و خانواده؛ ص ۱۵۵-۱۹۹.

وارد بازار کار شود. مطابق آنچه در بعضی روایات مورد اشاره قرار گرفته است، انسان مؤمن ساعات زندگی خود را به سه بخش تقسیم می‌کند؛ قسمتی را صرف مناجات با پروردگارش می‌نماید، قسمت دیگری را در راه اصلاح معاش و زندگی‌اش به کار می‌گیرد و قسمت دیگر آن برای بهره‌گیری از لذت‌های حلال است و برای شخص عاقل درست نیست حرکتش جز در یکی از این سه جهت باشد: برای اصلاح امور زندگی یا در راه آخرت یا در لذت غیر حرام.<sup>۱</sup> در شرایط کنونی بعضی مردان بیش از یک‌سوم شبانه‌روز را کار می‌کنند، ولی درآمد آنان کافی نیست؛ در نتیجه زنان نیز به کمک خانواده شتافته‌اند و وارد بازار کار شده‌اند. در این شرایط زن ناچار است کارش را در اولویت قرار دهد و بر خانواده ترجیح دهد. نتیجه طبیعی این وضعیت آن است که زن نمی‌تواند برای همسر و فرزندان زمان کافی در اختیار داشته باشد.

## ۲. ناسازگاری وضعیت اشتغال زنان با شاخص حضور اجتماعی: بعضی

زنان شاغل از روی ناچاری به بازار کار روی آورده‌اند؛ مانند زنانی که درآمد شوهرانشان ناکافی است یا زنان سرپرست خانواده و... این دست زنان در شرایط ناچاری به مشاغلی تن داده‌اند که با روحیات زنانه سازگاری ندارد، یا در معرض برخی آسیب‌های اخلاقی‌اند؛ از این رو لازم است محیط کار برای زنان شاغل سالم باشد و امنیت داشته باشد.

آنچه بدان اشاره شد، مسئولیت‌های حقوقی دولت را در قبال خانواده و زنان نمایان می‌سازد. تنظیم سیاست‌های اشتغال در جمهوری اسلامی ایران با محوریت خانواده از مسائل بسیار مهم و چالش‌برانگیز است. از یک‌سو بی‌توجهی به مشکلات زنان شاغل می‌تواند به وظایف آن در خانواده در نقش مادر یا همسر آسیب‌هایی را به دنبال داشته باشد و از سوی دیگر، افراط در اعطای مشوق‌ها به زنان شاغل می‌تواند به خانواده‌گریزی زنان خانه‌دار و

۱. «وَقَالَ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يَبْتَاعِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يَخْلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خَطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحْرَمٍ» (نهج البلاغه، ص ۴۸۷، ح ۳۸۲).

گرایش آنان به بازار کار بینجامد. خوشبختانه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به این موضوع توجه شده است. در مقدمه سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی) با اشاره به خانواده‌محوربودن اشتغال زنان در حقوق داخلی کشور آمده است:

... زن مسلمان ایرانی امروز از یک سو با ایمان کامل به وظیفه‌اش به عنوان محور اصلی در خانواده و به لحاظ نقش عظیمی که در تربیت و پرورش انسان‌های متعالی به عهده دارد، شایسته زیباترین ستایش‌هاست و از دیگر سو به برکت تسهیلات و امکانات و شرایط مناسب اجتماعی، زن ایرانی در صحنه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به فعالیت اشتغال دارد و با ایثار و تحمل مشکلات در رشد فرهنگی جامعه، افزایش تولیدات اقتصادی و ارائه خدمات بهداشتی و... نقشی مؤثر و ارزشمند ایفا می‌کند و چنانچه اتخاذ سیاست‌های فرهنگی مناسب و حمایت‌های لازم قانونی از این مشارکت ایثارگرانه وی صورت پذیرد، قادر خواهد بود با ایفای کامل نقش مادری و انجام وظیفه صیانت از خانواده، سلامت معنوی و آینده روشن جامعه را تضمین کند و در کنار آن در رفع نیازهای خود و جامعه‌اش بیش از پیش موثر واقع شود.

سند نقشه مهندسی کشور به خانواده‌محورشدن سیاست‌های اشتغال توجه شایسته‌ای نشان داده است. در قسمتی از آن آمده است:

توسعه و ترویج الگوهای متنوع و منعطف مشارکت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان و بازنگری سیاست‌ها، قوانین، برنامه‌ها و الگوهای اشتغال زنان با تأکید بر تأمین نیازهای جامعه و متناسب‌سازی آنها با نقش‌های اساسی مادری، همسری و خانوادگی و صیانت از منزلت و کرامت زن در چهارچوب فرهنگ اسلامی - ایرانی.

روشن است که الزامات حقوقی مذکور هنوز به درستی عملیاتی نشده است و وضعیت اشتغال زن در جمهوری اسلامی ایران مطلوب نیست.

### ۳-۱. محدودیت‌های شغلی زنان

بعضی مشاغل مخصوص مردان است و برای زنان زیننده نیست. این مطلب اختصاصی به زنان ندارد و برای مردان نیز حضور در بعضی مشاغل ممنوع یا مذموم است. به دلایلی که بیان می‌شود، مشاغل ذیل با روحیات زنان سازگاری ندارد یا برای آنان آسیب‌زا خواهد بود:

۱. **کارهای سخت و دشوار:** از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «به زن، بیش از حد خود تحمیل مکن؛ زیرا زن همچون شاخه گل است، نه قهرمان خشن». <sup>۱</sup> بر این اساس، به‌کارگیری زنان در مشاغل سخت و سنگین یا پُرخطر، مناسب آنان نیست و زنان را به لحاظ جسمی و روحی دچار مشکلاتی خواهد کرد.

۲. **محیط کاری مردانه:** بعضی کارها فی‌نفسه مشکلی ندارند، ولی پذیرش آن کار به وسیله زنان مستلزم حضور آنان در محیط‌های مردان است. منطقی به نظر نمی‌رسد که در یک کارگاه صنعتی که تعدادی مرد مشغول به کارند، زنی نیز مشغول به کار باشد.

۳. **مشاغل اداری خاص:** بعضی مشاغل اداری به دلیل اهمیتی که دارند برای زنان استرس و اضطراب زیادی را به دنبال دارند. گاهی دیده می‌شود زنی مدیر مجموعه‌ای است و همه اوقات درگیر مسائل کاری است. حتی در درون خانه نیز باید مسائل اداری را مدیریت کند. این‌گونه مشاغل با خانواده‌محوری سازگاری ندارد.

۴. **دادرسی در امور کیفری:** صرف‌نظر از اختلاف فقهی در مشروعیت قضاوت زنان، حضور در محاکم کیفری برای زنان مناسب نبوده، با روحیات، احساسات و عواطف زنان سازگار نیست.

در مقابل، بعضی کارها برای زنان بسیار مناسب است؛ مانند پزشکی زنان،

---

۱. «وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْءَةَ مِنْ أُمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْءَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (نهج البلاغه، ص ۳۴۷، ن ۳۱).

آرایشگری زنان، آموزش زنان، خدمات به زنان، معلمی، مربی‌گری، مشاوره، مددکاری، بافندگی و مانند آن.

گفتنی است در جمهوری اسلامی ایران برای زنان برخی محدودیت‌های شغلی پیش‌بینی شده است. بر اساس قوانین موجود، زنان می‌توانند در نیروهای مسلح به امور درمانی، بهداشتی، اداری و امور غیرنظامی شاغل باشند. در ماده ۳۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران آمده است: «ارتش می‌تواند فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی زنان را استخدام نماید». در ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آمده است: «سپاه می‌تواند برای مشاغلی که مستلزم به‌کارگیری زنان باشد، آنان را استخدام نماید». همچنین ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی بیان می‌کند: «نیروی انتظامی می‌تواند زنان را با حفظ موازین اسلامی در مشاغل مورد نیاز به صورت پرسنل انتظامی یا کارمند استخدام نماید».

## ۲. علمی و آموزشی

حوزه علم و دانش نیز از جمله عرصه‌های حضور زن در جامعه است. حق زنان در تحصیل و آموزش در اسلام و ج.ا. ایران تبیین می‌گردد.

### ۲-۱. حق زنان در تعلیم و تعلم در اسلام

اسلام مسلمانان را به فراگیری علم ترغیب کرده، دانا را بر نادان برتری داده است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، رسول گرامی اسلام ﷺ فراگیری دانش را بر هر مرد و زنی واجب شمرده است؛<sup>۲</sup> بنابراین زنان نیز مانند مردان از حق تحصیل علم برخوردارند.

۱. «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹).

۲. «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (جعفرین محمد صادق علیه السلام؛ مصباح‌الشریعه؛ ص ۱۳).

در بعضی روایات از آموختن نویسندگی به زنان نهی شده است.<sup>۱</sup> مطابق این روایت، اساساً تحصیل علم بر زنان روا نخواهد بود؛ چه اینکه لازمه آموختن، یادگیری خواندن و نوشتن است. بی شک این گونه روایات غیرقابل اعتمادند؛ زیرا با روایت پیشین در تعارض است. افزون بر این، روایت مذکور با سیره اهل بیت علیهم السلام ناسازگار است. به دلیل اهمیت مطلب، به بعضی موارد اشاره می شود:

- زنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و پرسش های خود را از آن حضرت می پرسیدند. شأن نزول آیات اولیه سوره مبارکه مجادله، مؤید این ادعاست. ماجرا این گونه است که مردی بر همسرش خشم گرفت و وی راظهار کرد.<sup>۲</sup> اندکی گذشت و مرد پشیمان شد. خطاب به همسرش گفت: تو برای همیشه بر من حرام شدی! زن گفت: برو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و حکم مسئله را از او بپرس، ولی مرد گفت من خجالت می کشم. زن گفت: پس بگذار من بروم. گفت: مانعی ندارد. زن خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را تعریف کرد و از آن حضرت راه حل خواست. به دنبال این ماجرا آیات ۱-۴ سوره مبارکه مجادله نازل گردید و حکمظهار را بیان کرد.<sup>۳</sup>

۱. «علی بن ابراهیم عن ابيه عن التوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم تنزلوا النساء بالفرفر ولا تعلموهن الكتابة و علموهن المغزل و سورة النور» (محمد بن يعقوب كليني؛ الكافي؛ ج ۵، ص ۵۱۶).

۲.ظهار آن است که مردی خطاب به همسرش بگوید: «أنت علي كظهر أُمي: تو نسبت به من همچون مادر من هستی!». این امر در حقیقت نوعی از طلاق در زمان جاهلیت بود، ولی طلاقی بود که نه قابل بازگشت بود، نه زن آزاد می شد که بتواند همسری برای خود برگزیند و این مسئله بدترین حالتی بود که برای یک زن شوهردار ممکن بود رخ دهد (ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۳، ص ۴۰۷).

۳. علی بن احمد واحدی؛ أسباب نزول القرآن؛ ص ۴۲۷. محمد بن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۵۴۱. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۳۵۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۳۷.

- حضرت زهرا/ و دخترش حضرت زینب<sup>ؓ</sup> سرآمد دانشمندان بوده‌اند. آنان جلسات درس داشته، به آموختن احکام دین به مردان و زنان همت داشته‌اند.<sup>۱</sup> زنان نزد آنان می‌آمدند و پرسش‌های خود را می‌پرسیدند و پاسخ می‌گرفتند. مردی همسرش را نزد حضرت فاطمه<sup>ؓ</sup> فرستاد تا از حضرت بپرسد: «آیا من از پیروان شما هستم یا خیر؟». حضرت در پاسخ پرسش وی فرمود: «اگر تو به دستورات و گفته‌های ما عمل می‌کنی و آنچه تو را ممنوع کرده‌ایم، ترک می‌نمایی، پیرو ما هستی و در غیر این صورت پیرو ما نیستی». مرد پس از شنیدن این پاسخ، پریشان شد و شروع به گریه و ناله کرد و گفت: چه کسی از این همه گناهان دوری می‌کند؟ من پیرو اهل بیت نیستم و کسی که پیرو اهل بیت نباشد، به آتش قهر خدا می‌سوزد. زن که مرد خود را بسیار پریشان دید، دوباره نزد حضرت زهرا/ آمد و واکنش شوهرش را به اطلاع آن حضرت رساند. حضرت فاطمه<sup>ؓ</sup> دوباره پیام داد:

به او بگو چنین فکر نکن! پیروان ما از بهترین افراد اهل بهشت خواهند بود و دوستان ما نیز که مقامشان پایین‌تر از پیروان ماست، همیشه در آتش دوزخ نخواهند بود. گناهان آنان در اثر ابتلای به بلاها و بیماری‌های دنیا محو می‌شود. باقیمانده گناهانشان نیز در عرصه قیامت (در اثر خوف و اندوه آن) کم می‌گردد. با وجود این، آنان در طبقات بالای آتش جهنم به طور محدود عذاب می‌بینند تا پاک شوند و در نهایت با شفاعت ما نجات می‌یابند.<sup>۲</sup>

چگونه می‌توان روایت دال بر منع آموزش کتابت بر زنان را معتبر شمرد، در حالی که تعداد قابل توجهی از روایان احادیث اسلامی زن هستند. مرحوم خوبی که کتابی در علم رجال تألیف کرده است، یک جلد از کتابش را به ذکر احوالات روایان زن اختصاص داده است و در آن نام ۱۳۴ راوی زن را ذکر

۱. در مورد تعلم دعای نور به وسیله حضرت زهرا<sup>ؓ</sup> به جناب سلمان، ر.ک: محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۳، ص ۶۶.

۲. حسن بن علی (امام عسکری<sup>ؓ</sup>)؛ تفسیر الإمام العسکری؛ ص ۳۰۸.

کرده است.<sup>۱</sup> بعضی علما راویان زن و مرد از اصحاب ائمه علیهم السلام را در جدولی مقایسه کرده‌اند:

زنان	مردان	راویان احادیث
۳	۴۴۱	راویان حدیث از امام علی <small>علیه السلام</small>
۱	۴۰	راویان حدیث از امام حسن <small>علیه السلام</small>
۱	۱۰۴	راویان حدیث از امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱	۱۷۴	راویان حدیث از امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۲	۴۶۴	راویان حدیث از امام باقر <small>علیه السلام</small>
۱۲	۳۳۱۳	راویان حدیث از امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱	۲۸۰	راویان حدیث از امام کاظم <small>علیه السلام</small>
---	۳۰۷	راویان حدیث از امام رضا <small>علیه السلام</small>
۲	۱۱۱	راویان حدیث از امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱	۱۸۴	راویان حدیث از امام هادی <small>علیه السلام</small>
---	۱۰۳	راویان حدیث از امام عسگری <small>علیه السلام</small>

جدول مذکور نشان می‌دهد که در میان راویان احادیث همواره بعضی زنان حضور داشته‌اند. همچنین نشان می‌دهد که همواره راویان مرد از راویان زن به مراتب بیشتر بوده‌اند.<sup>۲</sup> به دلایلی که شرح آن خارج از حوصله این نوشتار است، زنان از فرصت‌های علمی و آموزشی در طول تاریخ دور نگه داشته شدند و همین امر باعث شده است تعداد زنان دانشمند و راوی حدیث به نسبت مردان بسیار کمتر باشد.

این نکته نیز قابل ذکر است که احادیث و پیام‌های حضرت صاحب‌الأمر (عج) به واسطه نواب چهارگانه و عمه آن حضرت، حکیمه خاتون به مردم منتقل می‌شده است.<sup>۳</sup>

۱. سیدابوالقاسم موسوی خویی؛ معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۲۴، ص ۱۹۴.

۲. جدول مذکور از کتاب رجال شیخ طوسی به وسیله آیت‌العظمی حسین نوری همدانی استخراج شده است (حسین نوری همدانی؛ جایگاه بانوان در اسلام؛ ص ۲۱۴).

۳. همان.



در تاریخ اسلام و دانش اسلامی نام بعضی از زنان پُرآوازه دیده می‌شود؛ از جمله آنان همسر شهید اول، محمدبن مکی عاملی (متوفای ۷۸۶ق) است که در توصیف مراتب علم و دانش وی نوشته‌اند:

ام‌علی زنی فاضل، باتقوا، فقیه و عابد بود و شهید اول او را مورد تکریم و تمجید قرار می‌داد و به زن‌ها می‌گفت در مسائل شرعی به او مراجعه کنند.<sup>۱</sup>

ممکن است کسی تعداد اندک دانشمندان زن را در مقایسه با مردان به نقصان عقل و درجه هوشی آنان ارتباط دهد، ولی تاریخ نشان می‌دهد که در شرایط گوناگون و تغییر سیاست‌های حاکم، تعداد زنان دانشمند نیز رو به فزونی یا کاستی رفته است؛ مثلاً تعداد زنان دانشمند پس از وفات رسول خدا ﷺ نسبت به زمان حضور ایشان کاهش یافته است و به نوعی در این حوزه عقب‌گرد صورت گرفته است.<sup>۲</sup> همچنین پس از انقلاب اسلامی ما شاهد حضور گسترده زنان در محیط‌های علمی و آموزشی هستیم و می‌بینیم که بعضی از آنان به مراتب بالای علمی راه یافته‌اند. این مقایسه نشان می‌دهد که علت مسئله چیزی غیر از هوش و قدرت درک زنان است.

## ۲-۲. سیاست‌های آموزش زنان در جمهوری اسلامی ایران

خانواده‌گرایی مقتضی آن است که سیاست‌های بخش آموزش کشور هماهنگ و همسو با نیازهای زنان باشد. هرچند نمی‌توان زنان را از آموختن علوم مورد علاقه خود منع کرد یا برای آنان محدودیتی ایجاد کرد، ولی می‌توان از راه ایجاد مشوق‌ها یا تدابیر حمایتی، اولویت‌های دختران و زنان را در انتخاب رشته تحصیلی مورد نظر، سمت و سو داد.

درج مباحث «سواد زناشویی» یا آگاهی‌های لازم برای همسررداری و

---

۱. «أمّ علی: زوجة الشهيد كانت فاضلة تقيّة فقيهة عابدة و كان الشهيد يثني عليها و يأمر النساء بالرجوع إليها و يأتي جملة من الكنى و الألقاب في آخر الكتاب إن شاء الله تعالى» (محمدبن حسن حرّ عاملی؛ *أمل العامل*؛ ج ۱، ص ۱۹۳).

۲. حسین نوری همدانی؛ *جایگاه بانوان در اسلام*؛ ص ۲۱۴.

فرزندپروری در متون آموزشی، متناسب‌سازی دوره‌های آموزشی با ملاحظات جنسیتی و سیاست‌های جمعیتی و مسائلی از این دست، اقداماتی است که باید صورت گیرد. از سوی دیگر، با توجه به مسئولیت‌های زنان در خانواده، لازم است دوره‌های آموزشی زنان انعطاف‌پذیر باشد. در غیر این صورت، بعید به نظر می‌رسد مثلاً دختر جوانی بتواند همسر و مادر موفق باشد و در عین حال مراحل تحصیل را نیز با موفقیت بگذراند. سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور در این باره الزامات فراوانی مقرر داشته است؛ از جمله ذیل راهبرد کلان سوم این‌گونه آمده است:

- تدوین الگوی سبک زندگی و ترویج آن به‌ویژه فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی و اشتغال زنان متناسب با معیارهای اسلامی و هماهنگ با مصالح خانواده به منظور ایفای هر چه کامل‌تر نقش مادری و همسری؛
- افزایش سنوات تحصیلی دانشجویان مادر به ازای هر فرزند تا ۴ نیمسال و کاهش سقف واحدهای درسی در هر نیمسال تا سقف ۸ واحد؛
- متناسب‌سازی نظام آموزشی کشور با ملاحظات جنسیتی و سیاست‌های جمعیتی در ساختار، محتوا و طول مدت تحصیل؛
- مراکز آموزش عالی موظف‌اند در توزیع و تخصیص وام دانشجویی، وام ودیعه مسکن و همچنین تخصیص خوابگاه‌های دانشجویی، دانشجویان متأهل دارای فرزند را در اولویت قرار دهند؛
- دانشجویان مادر دارای فرزند زیر ۳ سال می‌توانند تا ۵۰ درصد واحدهای درسی نظری دوره تحصیلی خود را به صورت نیمه حضوری یا مجازی بگذرانند.

### ۳. مشارکت سیاسی

امروزه حضور اجتماعی با مسأله مشارکت سیاسی پیوند وثیقی دارد. آیا اسلام حق زنان را در مشارکت سیاسی پذیرفته است؟ آیا در ج. ا. ایران زنان از حق مشارکت سیاسی برخوردار هستند؟ پاسخ این پرسش‌ها در ادامه نوشتار بیان می‌گردد.

### ۱-۳. حق مشارکت سیاسی زنان در اسلام

از جمله عرصه‌های حضور زن در جامعه، مشارکت سیاسی است. اسلام در اعطای حق مشارکت سیاسی به زنان پشتیبان و بر حقوق غرب تقدم تاریخی دارد. آنچه در ذیل می‌آید، درستی این مطلب را ثابت می‌کند:

۱. بیعت زنان با رسول خدا ﷺ: قرآن کریم خطاب به پیامبر گرامی

اسلام ﷺ فرموده است:

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا بی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آموزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است!<sup>۱</sup>

منابع تاریخی اسلام و جوامع حدیثی نیز بیعت زنان با پیامبر گرامی اسلام ﷺ را گزارش کرده‌اند.<sup>۲</sup> بیعت در صدر اسلام شبیه انتخابات در زمان ماست؛ از این جهت که اشخاص از راه بیعت کردن، سهم خود را در اداره جامعه ایفا کرده، نظر خود را اعلام می‌کردند. از نظر پیامبر ﷺ بیعت مردان کفایت نکرده و زنان نیز به طور جداگانه با آن حضرت بیعت کرده‌اند.<sup>۳</sup>

---

۱. «یا ایها النبی إذا جاءک المؤمنات یتابعنک علی أن لا یشرکن بالله شیئاً ولا یسررنَّ ولا یرزینَّ و لا یقتلنَّ أولادهنَّ و لا یأتینَّ بهنَّ ما ینفرینَّه بین یدیهنَّ و أرجلهنَّ و لا یضینک فی معروف فبایعهنَّ و استغفر لهنَّ الله إن الله غفور رحیم» (ممتحنه: ۱۲).

۲. علی متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. «در اسلام بیعت زن، مالکیت زن، حضور زن در این عرصه‌های اساسی سیاسی و اجتماعی، تثبیت شده است: «اذا جاءک المؤمنات یتابعنک علی ان لا یشرکن بالله». زن‌ها می‌آمدند با پیغمبر بیعت می‌کردند. پیغمبر اسلام نفرمود که مردها بیایند بیعت کنند و به تبع آنها هرچه که آنها رأی دادند، هرچه که آنها پذیرفتند، زن‌ها هم مجبور باشند قبول کنند، نه! گفتند زن‌ها هم بیعت می‌کنند؛ آنها هم در قبول این حکومت، در قبول این نظم اجتماعی و سیاسی شرکت می‌کنند. غربی‌ها هزار و سیصد سال در این زمینه از اسلام عقب‌اند و این ادعاها را می‌کنند» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ عرصه‌های حضور اجتماعی زن؛ ص ۳۰).

۲. مسئولیت زنان در امر به معروف و نهی از منکر: قرآن کریم زنان را نیز مانند مردان به فریضه امر به معروف و نهی از منکر موظف کرده است و در آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه فرموده است: «مردان و زنان باایمان، بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند؛ به کارهای پسندیده امر نموده و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند». از آیات مذکور و آیات دیگری همچون مسئله هجرت زنان،<sup>۱</sup> معلوم می‌شود که زنان مسلمان خانه‌نشین نیستند، بلکه در حفظ مجموعه نظام اجتماعی سهیم و شریک‌اند و در صورت لزوم و با رعایت شرایطی که بعداً بیان خواهد شد، در امور اجتماعی مشارکت دارند و به مسئولیت‌های خویش عمل می‌کنند.<sup>۲</sup>

### ۳-۲. مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران

زنان در پیروزی انقلاب اسلامی سهم چشم‌گیری داشته‌اند. به تعبیر امام خمینی: «در این نهضت، زنان حق بیشتری از مردان دارند».<sup>۳</sup> از باب قدرشناسی، در جمهوری اسلامی ایران زمینه حضور زنان در امور سیاسی و مشارکت آنان در سرنوشت اجتماعی خویش به گونه مطلوبی فراهم شده است. در قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران برای انتخاب‌کردن یا انتخاب‌شدن در موقعیت‌ها یا مناصب سیاسی، جنسیت شرط نیست؛<sup>۴</sup> از این‌رو زنان می‌توانند در

۱. «... إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لِيَسْتَضِعُوا حَيْلَهُمْ وَلَا يَهْتَدُوا سَبِيلًا - أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۹۷-۹۸).

۲. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ زن و خانواده؛ ص ۴۸.

۳. «در نهضتی که ملت ما کردند، همه‌تان ملاحظه کردید که زن‌ها پیش‌قدم بودند، بلکه فعالیت زن‌ها در این باب ارزشش بیشتر از فعالیت مردها بود؛ برای اینکه همین خواهرها که ریختند در خیابان‌ها و در مقابل توپ و تانک تظاهر کردند و مشت گره کردند، این‌ها مردها را قدرتشان را دوچندان کرد. وقتی مردها ببینند که خانم‌ها آمدند در مقابل توپ و تانک، آنها بیشتر اقدام می‌کنند و ما دیدیم که این خواهرها در این نهضت یک سهم بسیار بزرگ داشتند» (سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۸۳).

۴. ر.ک: فرج‌الله هدایت‌نیا؛ بررسی صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری؛ ص ۲۶.

مراکز تقنینی و اجرایی حاضر باشند. از سوی دیگر، مقامات عالی‌رتبه کشوری و رهبری معظم انقلاب اسلامی همواره زنان را به مشارکت سیاسی تشویق کرده‌اند.<sup>۱</sup> آنان تصریح می‌کنند:

اگر زن، یکی از مقامات عالی‌رتبه حکومتی را احراز کرد ... یک مقام خیلی مهمی که مراجعین فراوان مرد دارد، هیچ اشکالی ندارد. این هیچ مانع از حضور زن نیست. زن می‌تواند در این مقام از هزاران مرد و مراجع پذیرایی حکیمانه بکند و خواسته مشروع و به حقشان را که از آن مقام توقع است، برآورده کند و همه را برگرداند. هیچ مانعی نیست و هیچ محدودیتی نیست.<sup>۲</sup>

#### ۴. ولایت اجتماعی

ولایت اجتماعی از شاخه‌های مشارکت سیاسی است. ولایت زن در جامعه در حقیقت به معنای حضور وی در ساختار قدرت سیاسی و تصدی مناصب ولایی است؛ بنابراین ولایت اجتماعی تعبیر دیگری از «مدیریت اجتماعی» است. در قسمتی از پیام مقام معظم رهبری به کنگره شهدای زن، از همین اصطلاح استفاده شده است. عبارت معظم‌له این‌گونه است:

در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس، زنانی ظهور کردند که می‌توانند تعریف زن و حضور او در ساحت رشد و تهذیب خویش و در ساحت حفظ خانه سالم و خانواده متعادل و در ساحت ولایت اجتماعی و جهاد امر به معروف و نهی از منکر و جهاد اجتماعی را جهانی کنند و بن‌بست‌های بزرگ را در هم بشکنند.

به نظر می‌رسد مقصود ایشان از ولایت اجتماعی زنان، مدیریت اجتماعی است. مدیریت، مصدر جعلی واژه «مدیر» است و مدیر به لحاظ واژه‌شناسی به معنای اداره‌کننده و گرداننده کاری از روی روش صحیح است. تطبیق مدیریت بر وکالت در عقود مدنی دشوار است. این معنا را بعضی

---

۱. دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ عرصه‌های حضور اجتماعی زن؛ ص ۶۴-۶۸.

۲. همان، ص ۶۲-۶۳.

واژه‌شناسان متذکر شده‌اند و نوشته‌اند: «الولی الذی یدیر الأمر: ولی کسی است که امری را اداره می‌کند»<sup>۱</sup> بنابراین مدیر بر اشخاص زیرمجموعه خود، ولایت دارد و به اقتضای همین ولایت به آنان امر و نهی می‌کند؛ همچنین وی بر اموال اداره تحت مدیریت خود حق تصرف دارد؛ در نتیجه مدیریت به لحاظ ماهوی از جنس ولایت است.

مسئله ولایت یا مدیریت زنان در جامعه به لحاظ فقهی از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و بحث برانگیز است. این بحث را در دو شاخه می‌توان دنبال کرد: نخست، ولایت زنان در خانواده و بر فرزندان؛ دیگری ولایت آنان در جامعه و در محیط‌های اداری. بحث ولایت مادر بر فرزندان از موضوع نوشتار کنونی خارج است و موضوع بحث در این کتاب درباره ولایت اجتماعی است. فقهای عظام درباره حق زنان یا صلاحیت آنان در ولایت اجتماعی اتفاق نظر ندارند. گروهی از فقها آن را نامشروع شمرده‌اند و گروه دیگری بر آن صحه گذارده‌اند. در ادامه، ادله‌ای که ممکن است از آن نفی مشروعیت تصدی‌گری و مدیریت اجرایی زنان استنباط گردد، ارزیابی خواهد شد.

#### ۱-۴. ولایت اجتماعی زنان از منظر قرآن

در قرآن کریم هیچ آیه‌ای که آشکارا صلاحیت زنان را برای مدیریت‌های اجتماعی نفی کند، وجود ندارد، بلکه قرآن کریم از ملکه سبا و شیوه حکمرانی او به نیکی یاد کرده است<sup>۲</sup> و ممکن است کسی از این آیات، نگاه مثبت قرآن کریم به مسئله زمامداری زنان را استنباط کند. بعضی نویسندگان در مورد این آیات نوشته‌اند: در این آیات، خداوند از زن هوشمند و بادرایتی سخن می‌گوید که بر سرزمینی حکومت می‌کند و با دعوت حضرت سلیمان از کیش شرک، به دین توحید گرویده، اسلام می‌آورد. اینکه خداوند از میان صحنه‌های گوناگون زندگی سلیمان، صحنه ارتباط او را با ملکه سبا مطرح کرد و از

۱. فخرالدین طریحی؛ مجمع‌البحرین؛ ج ۱، ص ۴۵۵.

۲. نمل: ۲۹-۳۰.

سخنان ملکه سبا نیز جملاتی را نقل می‌کند که نشانه عقل و هوشمندی بالای اوست و بعد داستان را بدون هیچ‌گونه نقد یا کنایه و تعریضی به پایان می‌برده، همه بیانگر نگاه مثبت قرآن و نقش و جایگاه ملکه سیاست و نشان می‌دهد که زن از دیدگاه قرآن می‌تواند در بالاترین موقعیت سیاسی قرار بگیرد.<sup>۱</sup>

برخی دیگر گفته‌اند از آیه ۳۶ سوره مبارکه احزاب فهمیده می‌شود که اگر خدای متعال بر کاری فرمان دهد، مؤمنان همگی باید اطاعت کنند و از خود اختیاری ندارند، ولی اگر در موردی از خدای متعال امری نرسیده باشد، آنان مخیرند به هر صورت که صلاح می‌دانند، اقدام کنند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، دلیل معتبری بر عدم شایستگی زنان برای حکمرانی و به دست‌گرفتن مسئولیت و پُست‌های مدیریتی وجود ندارد؛ در نتیجه مدیریت آنان در جامعه مشروع است.<sup>۳</sup> در مجموع باید گفت دلیلی از قرآن بر عدم مشروعیت مدیریت اجتماعی و حضور زنان در ساختار قدرت سیاسی وجود ندارد، بلکه مؤیداتی بر مشروعیت آن در قرآن وجود دارد. با این حال، از بعضی آیات ممکن است نفی مشروعیت تصدی‌گری زنان استنباط گردد:

۱. در آیات متعددی از قرآن کریم از اختصاص منصب رسالت به مردان سخن به میان آمده است؛ از جمله در آیه هفتم سوره مبارکه انبیاء آمده است: «ما پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم! اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید».<sup>۴</sup> همانند این تعبیر در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه یوسف<sup>۵</sup> و آیه

۱. عده‌ای از نویسندگان؛ زن و خانواده در افاق وحی؛ ص ۱۳۱-۱۳۲؛ مقاله سیدموسی صدر با عنوان «دیدگاه قرآن درباره مشارکت سیاسی زنان».
۲. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا».
۳. محمد مهدی شمس‌الدین؛ *أهلیة المرأة لتولی السلطنة*؛ ص ۱۵۰. عده‌ای از نویسندگان؛ زن و خانواده در افاق وحی؛ ص ۱۳۷.
۴. «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».
۵. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

۴۳ سوره مبارکه نحل<sup>۱</sup> نیز دیده می‌شود. آیه مذکور به روشنی می‌فهماند که پیامبران پیش از رسول خاتم همگی مرد بوده‌اند. رسول گرامی اسلام نیز خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری از مرد یا زن نیامده است؛ بنابراین تحقیقاً هیچ زنی به منصب رسالت نایل نگردید.

نیک می‌دانیم که زن توانسته است به مقام عصمت یا بالاترین مرتبه طهارت و پاکی نایل گردد؛ مانند حضرت زهرا<sup>۲</sup> که یکی از مصادیق آیه تطهیر است<sup>۳</sup> و مانند حضرت مریم<sup>۴</sup> که خدایش وی را برگزید و او را بر زنان عالم برتری داد.<sup>۵</sup> همچنین در دستیابی به قله‌های رفیع علم و دانش، جنسیت هیچ دخالتی ندارد.<sup>۶</sup> حتی در دریافت وحی نیز میان زن و مرد تفاوتی نیست؛ چنان‌که به مادر حضرت موسی<sup>۷</sup> نیز وحی شده است.<sup>۸</sup> با وجود این، به نظر می‌رسد علت اختصاص منصب رسالت به مردان، ماهیت رسالت و مسئولیت خطیر آنان در امامت و رهبری جامعه است که یک کار اجرایی و سخت و مردانه است. با الغای خصوصیت از منصب رسالت و اخذ ملاک مذکور، می‌توان نتیجه گرفت منصب امامت به مردان واجد شرایط اختصاص دارد. به همین دلیل، تمامی دوازده امام معصوم<sup>۹</sup> در باور شیعیان، مردند. همچنین در عصر غیبت، منصب ولایت امری مسلمانان به فقهای عادل اختصاص دارد.

استدلال مزبور در اختصاص منصب رسالت و امامت به مرد واجد شرایط قابل پذیرش است، ولی دلالت آن بر اختصاص هرگونه مدیریت اجرایی ناتمام است؛ زیرا میان رسالت یا امامت و مدیریت‌های میانی تفاوت وجود دارد.

۱. «و ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

۲. «... إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳).

۳. «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَانِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۴۲).

۴. مانند حضرت زینب کبری که به امام سجاد<sup>۱۰</sup> در توصیف ایشان فرموده است: «قَالَ عَلِيٌّ بِنَ الْحُسَيْنِ يَا عَمَّةُ اسْكُتِي فَفِي الْبَاقِي مِنَ الْمَاضِي اِغْتَبَارٌ وَ أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مَقْهَمَةٍ» (احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۳۰۵).

۵. «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ» (طه: ۳۸).



امامت، مدیریت کلی جامعه و عالی‌ترین مقام و منصب اجتماعی یا همان عالی‌ترین مقام سیاسی است که مسئولیت‌های سنگینی را بر عهده دارد. امامت در فرهنگ شیعه منصبی است که مشروعیت تمامی تصمیم‌ها در حوزه‌های تقنین، اجرا و قضا به آن برمی‌گردد و خداوند آن را فقط به معدودی از بندگان صالح خود اعطا می‌کند.

۲. بعضی دانشمندان کوشیده‌اند از آیاتی مانند آیه ۳۴ سوره نساء - مربوط به قوامیت شوهر بر همسر<sup>۱</sup> - نفی مشروعیت ولایت زنان را استنباط کنند.<sup>۲</sup> برخی نوشته‌اند: «آیه ظاهر است در قیمومیت مردان بر زنان و لازمه آن سلطنت مردان و حکومت آنان بر زنان است و نه عکس آن»؛<sup>۳</sup> زیرا وقتی زن در محیط کوچک خانواده و بر شوهر و فرزندان خود سلطه‌ای ندارد، به طریق اولی در جامعه بزرگ نیز ولایتی ندارد.<sup>۴</sup>

استدلال به آیه شریفه بر نفی مشروعیت مدیریت زنان در خارج خانواده، تمام به نظر نمی‌رسد و بر آن اشکالات متعددی وارد شده است؛<sup>۵</sup> از جمله مقصود از «الرِّجَال» و «النِّسَاء» در آیه مزبور، مردان و زنان نیستند، بلکه مقصود شوهران و همسران‌اند؛ در نتیجه آیه مورد نظر به روابط همسری مربوط است.<sup>۶</sup> الغای خصوصیت از مورد آیه و تعمیم حکم قوامیت مردان بر زنان به خارج خانواده، بلکه حتی در درون خانواده و در روابط میان مادر و فرزند یا برادران

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...».

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۳۴. فخرالدین طریحی؛ مجمع‌البحرین؛ ج ۶، ص ۱۴۲.

۳. «قوله تعالى الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» فإنه ظاهر فی قیمومیة الرجال علی النساء و لازمها سلطنة الرجال و حکومتهم علیهن دون العکس» (سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی؛ کتاب القضاء؛ ج ۱، ص ۴۴).

۴. همان.

۵. عده‌ای از نویسندگان؛ زن و خانواده در افق وحی؛ ص ۱۸۴.

۶. همان، ص ۱۳۸.

و خواهران دشوار است؛<sup>۱</sup> زیرا یکی از مبانی قومیت شوهر بر زن، مسئولیت وی در تأمین معیشت زن است، در حالی که در روابط اجتماعی چنین الزامی متصور نیست. اسلام نخواستار است زن به اکتساب و مشارکت در تأمین معیشت خانواده مجبور باشد، ولی این مطلب مانع از آن نیست که وی به میل خود و با ملاحظه دیگر مسئولیت‌ها در امور اجتماعی مشارکت داشته باشد. از سوی دیگر، ممکن است زنی بر گروهی از زنان مدیر باشد؛ به همین دلیل آیه مذکور به لحاظ دلالت اخصّ از مدعاست.<sup>۲</sup>

افزون بر مطالب پیش گفته، اگر به طور کلی اقتدار مدیریتی نامشروع باشد، لازم می‌آید که زنی نتواند قیّم دیگری گردد، در حالی که زن می‌تواند قیّم مرد یا زن دیگری باشد و کسی مرد بودن را در قیّم شرط ندانسته است.

۳. از آنچه در نقد استدلال به آیه قومیت شد، معلوم می‌گردد که با تمسک به آیه ۲۲۸ سوره مبارکه بقره نیز نمی‌توان نفی صلاحیت زنان برای مدیریت اجتماعی را استنباط کرد: «زنان را بر شوهران، حقوق مشروعی است؛ چنانچه شوهران را بر زنان، ولی مردان را بر زنان افزونی و برتری است».<sup>۳</sup> این آیه در ارتباط با روابط همسری است و مقصود از واژه «رجال»، شوهران است. از سوی دیگر، معلوم نیست مقصود از «درجه» در این آیه، برتری فضایل یا ارزش جنس مرد بر جنس زن باشد؛ زیرا آیه در مقام بیان تمایزات حقوقی زن و شوهر است و ظاهراً مقصود از برتری شوهر بر همسر به «درجه» در آیه

۱. به همین دلیل فرزند پسر بر مادر یا برادر بر خواهر ولایت و قومیتی ندارد.

۲. ممکن است گفته شود هرچند آیه مبارکه، ولایت زنان بر مردان را نفی می‌کند، ولی ولایت زن بر گروه‌های زنان مقتضای اجماع مرکب است (سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی؛ کتاب *القضاء*؛ ج ۱، ص ۴۴)، در حالی که در اجماع مرکب قول به عدم فصل لازم است، نه عدم قول به فصل. به عبارت دیگر، در اجماع مرکب باید طرفداران دو قول بر نفی قول سوم اتفاق داشته باشند و صرف عدم تعرض به قول سوم کافی نیست (حسینعلی منتظری؛ *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية*؛ ج ۱، ص ۳۵۱).

۳. «... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

مزبور، برخی تمایزات حقوقی مانند قوامیت است.

۴. از بعضی آیات قرآن کریم از جمله آیه ۱۸ سوره مبارکه زخرف، ممکن است ناسازگاری طبیعت زنان با اقتضائات مناصب مدیریتی استنباط گردد. در این آیه آمده است: «آیا آن کس که در زیور و زینت پرورش یافته و در مخاصمه غیرآشکار است [را فرزند خداوند قرار می‌دهند؟]». <sup>۱</sup> چگونگی استدلال به آیه شریفه این‌گونه است که مدیریت به تعقل و تدبیر نیاز دارد و با روحیات زنان که در آیه بیان شده، ناسازگار است.

استدلال مزبور از قوت لازم برخوردار نیست؛ زیرا بر اساس تفسیری از آیه شریفه ترتیب یافته است که قابل اعتماد نیست. اگر مقصود از کسانی که در «حلیه» رشد یافته و در «خصام» ناتوان‌اند، دختران و زنان و به طور کلی جنس مؤنث باشد،<sup>۲</sup> در این صورت سه احتمال درباره آیه شریفه وجود دارد. این احتمالات به شرح ذیل است:

۱. آیه پیش‌گفته مبین نظر اسلام در نكوهش جنس زن است.<sup>۳</sup>
۲. آیه مذکور ناظر به وضعیت زنان در زمان نزول آیات است و هیچ نكوهشی متوجه جنس زن نیست.<sup>۴</sup>
۳. در این آیه کریمه هرچند زن نكوهش شده است، ولی نظر اسلام نیست، بلکه بیان آیه شریفه خطابي و اقناعی است و خداوند از باورهای خود

---

۱. «أَوْ مَنْ يَنْشَوُا فِي الْحَلْبَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مَبِينٍ».

۲. بعضی احتمال داده‌اند که مقصود قرآن کریم از اوصاف مزبور، بت‌های مشرکان‌اند که آنها را در زر و زیور نگه داشته، مورد پرستش قرار می‌دادند. طبری می‌نویسد: «وقال آخرون: عني بذلك أوثانهم التي كانوا يعبدونها من دون الله» (محمدبن جریر طبری؛ جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۲۵، ص ۳. نیز برای نقد این تفسیر، رک: عده‌ای از نویسندگان؛ زن و خانواده در افق وحی؛ ص ۲۲۶-۲۴۱؛ مقاله عباس اسماعیلی زاده؛ با عنوان «زن و روشن‌بینی در مقام مخاصمه».

۳. فخرالدین محمدبن عمر رازی؛ مفاتیح‌الغیب؛ ج ۲۷، ص ۶۲.

۴. محمد مهدی شمس‌الدین؛ أهلیة المرأة لتولی السلطة؛ ص ۷۴ (به نقل از: عده‌ای از نویسندگان، پیشین؛ ص ۱۷۰-۱۸۳).

مشرکان برای تخطئه آنان بهره برده است.<sup>۱</sup>

هریک از احتمال‌های پیش‌گفته مدافعانی از مفسران شیعه و سنی دارد که این قلم از تشریح مطلب خودداری می‌کند.<sup>۲</sup> از میان تفاسیر مذکور، فقط تفسیر نخست صلاحیت زنان را برای تصدی مناصب مدیریتی و به طور کلی هر مسئولیتی که به تدبیر و تعقل نیاز دارد، نفی می‌کند. همان‌گونه که بعضی پژوهشگران تبیین کرده‌اند، این تفسیر دارای اشکال است و با آیات پیشین ناسازگار است. اگر بپذیریم خداوند حکیم در مقام انکار مشرکان گفته است که چرا چنین موجود پست و مذمومی را فرزند خدا می‌دانید، دیگر چه حجتی برای محکوم‌کردن و کشتن دختران و خوارش‌مردن شأن زن به وسیله عرب جاهلیت داریم. وقتی خالق زن او را چنین دون و حقیر می‌شمارد، از مخلوق چه انتظاری می‌توان داشت. در آیه پیشین، خداوند به طور ضمنی واکنش مشرکان را نسبت به دختردار شدن زشت شمرده است؛ حال منطقی به نظر نمی‌رسد که در این آیه این‌گونه زن را نکوهش کند.

بعضی مفسران احتمال سوم را اختیار کرده‌اند و نوشته‌اند:

برای محکوم‌کردن این تفکر خرافی از ذهنیات و مسلمات خود آنها استفاده می‌کند؛ زیرا آنها جنس مرد را بر زن ترجیح می‌دادند و اصولاً دختر را ننگ خود می‌شمردند، می‌فرماید: آیا از میان مخلوقاتش دختران را برای خود انتخاب کرده و پسران را برای شما ...؛ به پندار شما مقام دختر پایین‌تر است، چگونه خود را بر خدا ترجیح می‌دهید؟ سهم او را دختر و سهم خود را پسر

۱. «فهذا احتجاج إقناعی خطابی» (محمدبن طاهر ابن عاشور؛ *التحریر والتنبویر*؛ ج ۲۵، ص ۲۲۸)؛ مانند آیه «أَلَمْ لَكُمْ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى - تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى: آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟! [در حالی که به زعم شما دختران کم‌ارزش‌ترند!] در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است!» (نجم: ۲۱-۲۲).

۲. برای دیدن هریک از این نظریه‌ها و مدافعان آن، ر.ک: عده‌ای از نویسندگان؛ *زن و خانواده در افاق وحی*، ص ۲۲۶-۲۴۱؛ مقاله آقای عباس اسماعیلی‌زاده با عنوان «زن و روشن‌بینی در مقام مخاصمه».

می‌پندارید؟! درست است که زن و مرد در پیشگاه خدا در ارزش‌های والای انسانی یکسان‌اند، ولی گاه استدلال به ذهنیات مخاطب تأثیری در فکر او می‌گذارد که وادار به تجدید نظر می‌شود.<sup>۱</sup>

شواهد متعددی این احتمال را تأیید می‌کند؛ از جمله آن ماجرای ملکه سبا در قرآن کریم است. قرآن کریم از ملکه سبا و زمامداری او به نیکی یاد کرده است. بعضی مفسران معاصر در این باره نوشته‌اند:

قرآن زن را در چهره ملکه سبا همچون انسانی برای ما ترسیم می‌کند که از عقل و خرد برخوردار است و تسلیم عواطف و احساسات خودش نیست؛ زیرا مسئولیت او توانسته است به او پختگی و کمال، تجربه، قوت عقل و اندیشه ببخشد؛ به گونه‌ای که تا سطح حکومت و فرمانروایی بر مردان پیش برود. مردانی که در او شخصیت توانا و خردمندی را می‌دیدند که بر اداره شئون و امور اجتماعی توانمند بود.<sup>۲</sup>

ملکه سبا یک استثنا نبوده است و در طول تاریخ زنانی ظهور کرده‌اند که شایستگی خود را برای نقش‌آفرینی مثبت و سازنده در جامعه نشان داده‌اند و در آینده نیز این‌گونه خواهد بود. مؤید این مطلب روایتی از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> است که زن را در جامعه عصر ظهور برخوردار از حکمت و توانمند بر داوری بر کتاب خدا و سنت رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> معرفی کرده است.<sup>۳</sup>

بر فرض که استدلال به آیه مزبور برای نفی مشروعیت زنان در زمامداری پذیرفته شود، نمی‌توان از آن عدم مشروعیت مدیریت‌های میانی و جزئی را برای زنان ثابت کرد. در مدیریت‌های میانی و جزئی، کمال عقل ضروری نیست؛ بنابراین دلیل اخص از مدعاست و در نهایت، بخشی از مدعا را ثابت می‌کند.

---

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۱، ص ۲۷.

۲. عده‌ای از نویسندگان؛ زن و خانواده در افق وحی؛ ص ۱۳۲.

۳. آن حضرت در توصیف جامعه مهدوی فرموده است: «... وَ تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» (محمدبن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۳۸).

این نکته نیز قابل توجه است که توصیف انسان به بعضی اوصاف منفی به معنای آن نیست که وی قادر به اصلاح آن نباشد. قرآن کریم برای انسان اعم از زن و مرد، اوصافی را ذکر کرده است که با وجود آن شایستگی وی برای تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی از میان می‌رود؛ مانند اوصاف ظلوم، جهول، کَفَّار، طغیان‌گر،<sup>۱</sup> هُلوع و منوع، ولی انسان می‌تواند و بلکه مکلف است این اوصاف را مهار کند. این مطلب از آیات ۱۹-۲۳ سوره مبارکه معارج به خوبی قابل استدراک است. در این آیات آمده است:

به یقین انسان حریص و کم‌طافت آفریده شده است؛ هنگامی که بدی به او رسد، بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خوبی به او رسد، مانع دیگران می‌شود [و بخل می‌ورزد]، مگر نمازگزاران، آنها که نمازها را پیوسته بجای می‌آورند.<sup>۲</sup>

در آیات مذکور انسان به موجودی که خداوند وی را هُلوع و منوع آفریده است، توصیف شد، ولی «مصلین» از این اوصاف استثنا شده‌اند. روشن است که استثنای مصلین از این جهت نیست که این صفت در آنان از آغاز وجود نداشته است، بلکه از این جهت است که آنان این اوصاف را تحت کنترل خویش درآوردند و مانع آن شدند که به صفت رذیله مبدل گردند؛<sup>۳</sup> بنابراین آیات پیش‌گفته مبین آنند که «نماز تعدیل‌کننده طبیعت حریص انسان است که هنگام سختی‌ها جزوعانه فریاد می‌زند و زمانی که خیری به او می‌رسد، انحصارطلبی می‌کند».<sup>۴</sup> در مورد بحث ما نیز ممکن است گفته شود زنان - اگرچه معدودی از آنان - می‌توانند بر تمایلات طبیعی خویش

۱. «إِنَّهٗ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲) و «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۴).

۲. «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (علق: ۶).

۳. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْفُضَّلِينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ».

۴. «و استثناء المؤمنین لیس لأجل أن الصفة غیر مخلوقة فیهم بل لأجل أنهم أبقوها علی کمالها و لم یبدلوها رذیلة و نعمة» (سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۲۰، ص ۱۵). نیز ر.ک: ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۸، ص ۲۴۱).

۵. عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱۱، ص ۴۷۶، ج ۴، ص ۱۸۶.

غلبه کنند و در این صورت هیچ مانع دیگری برای ایفای نقش‌های مدیریتی در مورد آنان وجود ندارد.

## ۲-۴. ولایت اجتماعی زنان از منظر روایات

در روایات نیز بیان روشنی بر عدم مشروعیت مدیریت اجتماعی زنان وجود ندارد؛ به جز بعضی روایات که اعتبار سند آنها ثابت نیست. در جوامع روایی اهل سنت از ابی‌بکره روایت شده است که گفت:

من زمانی نسبت به اصحاب جمل در شک بودم که آیا حق با آنان است و باید به همراه آنان به جنگ بروم یا خیر؟ در آن هنگام خداوند مرا به وسیله کلامی از پیامبر اکرم ﷺ سود رساند و از افتادن در دام فتنه‌رهای بخشید. زمانی که به آن حضرت خبر رسید دختر کسری حکومت اهل فارس را بر عهده دارد، فرمود: «هرگز رستگار نخواهد شد قومی که امور خود را به دست زنی بسپارد».<sup>۱</sup>

همانند این روایت در جوامع حدیثی شیعه به صورت مرسل نقل شده است.<sup>۲</sup> با صرف‌نظر از ضعف سند روایات پیش‌گفته، درباره مقصود پیامبر ﷺ از جمله مذکور احتمالاتی مطرح است؛ نخست آنکه منظور از آن به قرینه جهت صدور روایت، «ولایت امر» یا همان ولایت کلی است و از آن نمی‌توان نفی مشروعیت مدیریت میانی و جزئی را استنباط کرد. احتمال دیگر آنکه مقصود پیامبر ﷺ خبردادن از سرنوشت فارس و شکست آن باشد و جانشینی دختر کسرا را نشانه آن دانسته باشند؛<sup>۳</sup> بنابراین اگر هم روایات مذکور به لحاظ سندی و دلالت از ارزش اثباتی برخوردار باشد، قدر متیقن از آن، زمامداری به معنای ولایت کلی و رهبری سیاسی است و ارتباطی به تصدی مناسب اجرایی جزئی ندارد. بعضی اندیشمندان معاصر در ارتباط با این‌گونه روایات و دلالت آنها

۱. «لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ إِمْرَأَةٌ» (محمد بن عیسیٰ ترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۳، ص ۳۶۰).

۲. از جمله در تحف العقول آمده است: «لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ أَسَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى امْرَأَةٍ» (حسن بن علی ابن شعبه حرّانی؛ تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۳۵).

۳. عده‌ای از نویسندگان؛ زن و خانواده در افق وحی؛ ص ۲۱۷.

اظهار داشته‌اند:

برای خود من دلایلی که در روایات آورده می‌شود که زن نمی‌تواند زمامدار و رییس جمهور باشد، کافی نیست و هیچ وقت هم کافی نبوده است. از ابتدا که در این مسئله به صورت بررسی اجتهادی تحقیق کردم، دلایل برایم غیرکافی بوده است.<sup>۱</sup>

از روایات دال بر نفی ولایت زنان بر قضا ممکن است نفی مشروعیت مدیریت زنان بر مناصب اجرایی استنباط گردد؛ مانند روایت معروف رسول مکرم اسلام ﷺ که خطاب به امام علیؓ فرمود: «بر زنان نیست نه اذان و اقامه، نه جمعه و جماعت، نه عیادت مریض و تشییع جنازه...؛ نیز بر زن نیست که قضاوت را بر عهده بگیرد...»<sup>۲</sup>.

از این روایت حرمت ولایت زن بر قضاوت استنباط شده است و با الغای خصوصیت از آن، ممکن است همین روایت دلیل بر عدم مشروعیت مدیریت یا ولایت زن بر اجرا تلقی گردد، ولی این دلیل قابل مناقشه است و دلالت آن حتی بر نفی ولایت زنان بر قضا قوت لازم را ندارد.<sup>۳</sup> نویسنده در اینجا خلاصه نوشتار یکی از فقهای معاصر را در نقد استدلال بر روایت پیش‌گفته ذکر می‌کند:<sup>۴</sup>

آن دسته از فقهای که به طور مشروح و مستدل درباره اشراط ذکوریت در قضا بحث کرده‌اند، برهان قطعی ارائه نکرده‌اند. آنان گاهی به اجماع تمسک

۱. سیدمحمدحسین حسینی بهشتی؛ مبانی نظری قانون اساسی؛ ص ۳۴ و ۳۵.

۲. متن قسمتی از حدیث این‌گونه است: «لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ.. وَلَا تَوَلَّى الْقَضَاءِ...» (محمدبن علی ابن بابویه قمی؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۵۱۱. نیز ر.ک: محمدبن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۲۰، ص ۲۱۲).

۳. «مسئله قضا که آیا زن‌ها می‌توانند قاضی باشند یا خیر؟ این محل اختلاف است. من اعتقادم این است که یک بازنگری دیگر به این مسئله بایستی حتماً انجام بگیرد و فقهای ما با دید روشن و مسلح به بینش جدید خودشان را به کار بیندازند...» (دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ عرصه‌های حضور اجتماعی زن؛ ص ۴۷).

۴. ر.ک: عبدالله جوادی آملی؛ زن در آئینه جلال و جمال؛ ص ۳۴۹.



می‌کنند که بر فرض تمامیت اتفاق واقعی همه فقیهان دین، احتمال استناد آنان به یک یا چند وجه دیگر که در مسئله مطرح است، مظنون می‌باشد و چنین اجماعی فاقد شرط حجیت و اعتبار است. گاهی به حدیث نبوی ضعیف استدلال می‌کنند که خصوص ولایت به معنای حکومت زن را مانع فلاح جامعه می‌داند و اگر زن واجد شرایط قضا از طرف ولیّ مسلمین منصوب گردد، مشمول چنان حدیث ضعیف نخواهد بود. گاهی به وصایای رسول اکرم ﷺ به حضرت علیؓ اعتماد می‌شود که مرحوم مجلسی اول در روضة المتّقین در عین احتمال قوّت سند، ضعف برخی از رجال آن را محتمل می‌داند. افزون بر این، برخی احکام مندرج در آن یا مستحب است یا مکروه و هرگز حرام یا واجب که حکم لزومی‌اند، نیست و ظهور سیاق واحد شاید مانع استنباط حکم لزومی از چنین حدیث مرکب و ملّفّق و مختلط باشد.

از مطلب مهم دیگر نباید غفلت شود و آن اینکه در حدیث مزبور، تکلیف شاقّ و صعب قضا از زن برداشته شده است، نه آنکه او را از حق قضا محروم کرده باشد؛ بنابراین «پیام وصیت رسول اکرم ﷺ به امیر مؤمنانؓ سلب تکلیف برای سهولت کارهای زن است، نه سلب حق و میان این دو مطلب تفاوت عمیقی است».<sup>۱</sup>

## ب) موانع حضور اجتماعی زن

در الگوی سوم برای زن حق حضور اجتماعی و در مواردی مسئولیت‌های اجتماعی تعریف می‌شود. حضور مطلوب زن در جامعه و پذیرش نقش‌های اجتماعی همراه با برخی موانع و مشکلات است که به اختصار تبیین خواهد گردید.

### ۱. موانع خانوادگی

به شرحی که در ادامه بیان می‌گردد، عدم همراهی و همیاری شوهر با همسر در

اداره خانه و نیز سوء ظن یا بدگمانی نسبت به همسر، موانع خانوادگی حضور زن در جامعه برای مقاصد گوناگون‌اند.

### ۱-۱. عدم همراهی و همیاری شوهر در اداره منزل

حقوق اسلامی برای زن مسئولیتی در اداره خانه شوهر و خدمات منزل تعریف نکرده است و در نتیجه شوهر نمی‌تواند وی را به کار خانه و امور شخصی خویش ملزم نماید. امام خمینی<sup>ع</sup> با اشاره به این مطلب می‌نویسد:

اگر زن از خدمات خانه و حوائج مرد که به تمتع بردن او ارتباط ندارد، خودداری نماید، نشوز تحقق پیدا نمی‌کند؛ از قبیل جاروکردن یا خیاطی یا غذا پختن یا غیر اینها و حتی آب‌دادن و پهن کردن رختخواب؛<sup>۱</sup> بنابراین تقسیم کار سنتی به صورت واگذاری امور خانه به همسر و کار بیرون خانه به شوهر یک تدبیر اخلاقی و به منظور ایجاد صمیمت میان زن و شوهر از طریق مشارکت در زندگی مشترک است. رسول خدا<sup>ص</sup> به تقاضای امام علی<sup>ع</sup> و حضرت زهرا<sup>ص</sup> به همین نحو میان آنان تقسیم کار کرده است.<sup>۲</sup>

نکته بسیار مهم اینکه بر اساس الگوی سوم، زن افزون بر توجه به امور همسری و مادری، به مسئولیت‌های اجتماعی خود نیز توجه دارد و از آن غافل نمی‌ماند. روشن است که این وضعیت به تلاش مضاعفی نیاز دارد و وضعیت او با مسئولیت‌های زن خانه‌دار خانه‌نشین در الگوی دوم قابل مقایسه نیست. در این صورت، منطقی به نظر نمی‌رسد که شوهر در امور خانه مشارکتی نداشته باشد. همان‌گونه که اشاره شد، زن در قبال امور شخصی شوهر مسئولیتی ندارد و اقدام زنان در بر عهده‌گرفتن مسئولیت اداره خانه، از باب ایثار و فداکاری

۱. «و لا یتحقق النشوز بترك طاعته فيما ليست بواجبة عليها، فلو امتنعت من خدمات البيت و حوائجه التي لا تتعلق بالاستمتاع من الكس أو الخياطة أو الطبخ أو غير ذلك حتى سقى الماء و تمهيد الفراش لم یتحقق النشوز» (سیدروح‌الله خمینی؛ تحریر الوسیله؛ ج ۲، ص ۳۰۵).

۲. «عن أبي عبد الله عن أبيه<sup>ع</sup> قال: تقاضى علي و فاطمة صالتي رسول الله صفي الخدمة فقضى علي فاطمة بخدمة ما دون الباب و قضى علي<sup>ع</sup> بما خلفه قال فقالت فاطمة<sup>ص</sup> فلما يعلم ما داخلني من السرور إله الله بكفائي رسول الله صتحمل رقاب الرجال» (حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۳، ص ۴۸).

است. اکنون که زن مسلمان می‌کوشد محیط خانه را برای شوهر و فرزندان گرم و آرام‌بخش نگه دارد، شوهر نیز باید چنین کند. شوهر باید تلاش بیرون منزل در نان‌آوری را با مشارکت در اداره خانه جمع نماید.

متأسفانه گروهی از مردان کار خانه را وظیفه زن می‌دانند و شأن خود را بالاتر از همکاری در کار خانه می‌دانند. روایات فراوانی درباره پاداش مشارکت مردان در اداره خانه وارد شده است. هدف این روایات تشویق مردان به همیاری و پایه‌ریزی سبکی از زندگی به پایه اصل «تعاون» است.<sup>۱</sup> امام علی علیه السلام فرموده است:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر من و فاطمه وارد شد، در حالی که من مشغول پاک‌کردن عدس بودم. آن حضرت به من فرمود: ای ابالحسن! از من بشنو و من چیزی را می‌گویم که پروردگارم به من امر کرده است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! هیچ مردی همسر خود را در کار خانه یاری نمی‌کند، مگر آنکه برای او به هر مویی که در بدن اوست، ثواب یک سال عبادت است، در حالی که روزهای آن روزه‌دار و شب‌های آن به قیام بگذرد و خدای تعالی مانند آنچه به صابران داد، به وی می‌دهد. یا علی! هرکس در خانه در خدمت خانواده باشد و آن را ننگ ندارد، خدای تعالی نام او را در دیوان شهیدان بنویسد و از برای وی به هر روز و شبی ثواب هزار شهید و به هر قدمی ثواب حج و عمره‌ای بدهد. یا علی! هرکس خدمت خانواده را ننگ نداند، خدا او را بی حساب در بهشت داخل گرداند. خدمت خانواده، کفاره گناهان کبیره، موجب فرونشینی غضب پروردگار و مهر حوران بهشت است و حسنات و درجات را زیاد می‌نماید. یا علی! خدمت نمی‌کند عیال را مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا برای وی خیر دنیا و آخرت را خواهد.<sup>۲</sup>

۱. «... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مانده: ۲).

۲. «عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَوفاً فَاطِمَةُ جَالِسَةٌ عِنْدَ الْقِدْرِ - وَ أَنَا أَنْتَى الْعَدَسِ - قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قُلْتُ لَيْكِي يَا رَسُولَ اللَّهِ - قَالَ أَسْمَعُ مِنِّي وَ مَا أَقُولُ إِلَّا مِنْ أَمْرِ رَبِّي - مَا مِنْ رَجُلٍ يَعِينُ أُمَّرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا...» (محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۱، ص ۱۳۲).

## ۲-۱. بی‌اعتمادی و بدگمانی شوهر به همسر

یکی دیگر از مشکلات زنان در حضور اجتماعی، رفتارهای سخت‌گیرانه مردان به علت سوء ظن شدید است. در جای خود بیان خواهد شد که مرد سرپرست خانواده است و زن باید برای خروج از خانه از شوهر اذن داشته باشد. همچنین قرآن کریم برای مرد، مسئولیت تربیتی پیش‌بینی کرده، فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسان‌تان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست، حفظ کنید...»<sup>۱</sup>. بر این اساس، مرد ممکن است طبق ملاحظاتی، معاشرت اجتماعی دختر یا همسرش را برای پیشگیری از برخی آسیب‌ها محدود کند؛ مثلاً با اشتغال وی در بعضی محیط‌های خاص مخالفت نماید. این حق برای مرد تعریف شده است و در آن بحث نیست.

بعضی مردان ممکن است همسران یا دخترانشان را از حضور در اجتماعات عمومی منع کنند و بی‌جهت آنان را خانه‌نشین نمایند. حتی ممکن است با حضور همسرشان در اجتماعات دینی مسلمانان نیز مخالفت کنند.<sup>۲</sup> این‌گونه رفتارها ممکن است با سوء استفاده از حق سرپرستی صورت بگیرد و زن چاره‌ای جز پذیرش نداشته باشد. همچنین ممکن است متأثر از دیدگاه‌های سخت‌گیرانه فقهی، مرد با همسرش چنین رفتاری داشته باشد. پیش‌تر اشاره شد که بعضی عالمان مسلمان حضور زن در جامعه و مواجهه کلامی وی با مردان را حرام می‌دانند و معتقدند زن نباید جز در موارد ضروری از منزل بیرون برود. همین دیدگاه ممکن است مبنای رفتار سخت‌گیرانه با زنان و ممانعت از حضور اجتماعی آن باشد. در این صورت لازم است این دیدگاه نقد و بررسی شود و

۱. «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجاره علیها ملائکه غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون» (تحریم: ۶).

۲. «شنیدم گاهی برای حضور در نماز جمعه و اجتماعات، به بعضی از زنان اجازه داده نمی‌شود. این درست نیست. همه جا زنان مؤمن و مسلمان در کنار مردان مؤمن قرار داشته‌اند» (دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ عرصه‌های حضور اجتماعی زن؛ ص ۳۵).

نگرش مردان به جایگاه زنان در خانواده و جامعه اصلاح گردد. یکی از دلایل ممانعت مردان از حضور اجتماعی زن، سوء ظن است؛ یعنی مرد به همسرش اعتماد ندارد و به همین دلیل مانع حضور وی در جامعه می‌گردد. قرآن کریم ما را از بدگمانی نهی کرده و فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید؛ زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز [در کار دیگران] تجسس نکنید».<sup>۱</sup> در نامه‌ای از امام علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام آمده است:

از غیرت بی‌جا نسبت به زنان بپرهیز که آن، زن سالم را به بیماری می‌کشاند و پاک‌دامن را به بدگمانی [و اندیشه گنهکاری]، بلکه درباره آنان محکم‌کاری کن. آنگاه اگر عیبی دیدی در مجازات کوچک و بزرگ درنگ مکن.<sup>۲</sup>

## ۲. موانع اجتماعی

بی‌اعتمادی گروهی از مردان به توانایی زنان در ایفای مسئولیت‌های اجتماعی، بلکه سوء استفاده و استفاده ابزاری بعضی مردان از زن در جامعه، موانع جدی برای حضور مثبت زنان در جامعه است. تبیین این مطالب در ادامه خواهد آمد.

### ۲-۱. بی‌اعتمادی به توانایی زنان

متأسفانه گروهی از مردان نگاه مثبتی به زن و توانایی او در ایفای نقش‌های اجتماعی ندارند و حضور آنان را برنمی‌تابند. در حقیقت همچنان گروهی از مردان تحت تأثیر اندیشه‌های فلسفی پیش از اسلام، زنان را فرودست و ضعیف شمرده‌اند و مانع حضور آنان می‌شوند. نتیجه منفی‌نگری به زن و توانایی او،

---

۱. «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظنِّ إنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا...» (حجرات: ۱۲).  
۲. «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَتَبَ فِي رِسَالَتِهِ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام إِيَّاكَ وَ التَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ إِلَى السَّقَمِ وَ لَكِنْ أَحْكَمَ أَمْرُهُنَّ فَإِنَّ رَأْيَتَ عَيْبَاءَ فَعَجَلِ النُّكْبِ عَلَي الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ فَإِنَّ تَعَيَّنَتْ مِنْهُنَّ الرَّيْبَ فَيَعْظَمُ الذَّنْبُ وَ يَهْوَى الْعُتْبُ» (محمدبن يعقوب كليني؛ الكافي؛ ج ۵، ص ۵۳۷).

حذف جامعه از حضور زن و خارج کردن آنان از میدان مسابقه کسب خیرات<sup>۱</sup> است؛ بنابراین حضور اجتماعی مطلوب و مؤثر زن مستلزم تغییر نگرش جامعه نسبت به جنس زن و توانایی‌های اوست. بعضی مفسران بزرگ معاصر با استناد به آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء<sup>۲</sup> و با اشاره به حساسیت منفی گروهی از مردان به جنس زن در جامعه می‌نویسند:

قرآن می‌فرماید: با زن‌ها معاشرت نیک داشته باشید و زن را چون مرد در مجامع خود راه دهید و اگر خوشایندتان نیست که آنها در مجامع شما شرکت کنند، این کار ناخوشایند را تحمل کنید؛ زیرا ممکن است خیر فراوانی در این کار باشد و شما ندانید: «و عاشروهن بالمعروف». این معاشرت گرچه در زمینه امور خانوادگی است، اما اختصاصی به آن ندارد؛ زیرا ملاک آن در مسائل اجتماعی نیز وجود دارد.<sup>۳</sup>

همین قلم در جای دیگر می‌نویسد:

گاهی تعصب جاهلی یا رواج فرهنگ ناصواب یا تعصب خام و مانند آن، به مرد این چنین تلقین می‌کند که تو نمی‌توانی با زن در یک مؤسسه همکاری کنی یا زن در جامعه نمی‌تواند حضور فعال داشته باشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: این‌گونه از تعصبات و رسومات جاهلی را که فرهنگ باطل است، بزدا کنید: «و عاشروهن بالمعروف و إن کرهتموهن»؛ اگر خوش نمی‌دارید که زنان مانند مردان سیمتی داشته باشند و در جامعه و صحنه سیاست و صحنه درمان و پزشکی و صحنه فرهنگ و تدریس حضور داشته باشند، این امر را تحمل کنید، شاید خیر فراوانی در این کار باشد و شما نمی‌دانید.<sup>۴</sup>

۱. اشاره به قسمتی از آیه ۱۴۸ سوره مبارکه بقره است که فرمود: «... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...».  
 ۲. «... عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء: ۱۹).

۳. عبدالله جوادی آملی؛ زن در آئینه جلال و جمال؛ ص ۳۶۹.

۴. همان.

در ادامه این متن آمده است: «چیزی را که عقل به رسمیت می‌شناسد و پیش وحی و

## ۲-۲. بهره‌جویی ابزاری از زنان

پیش‌تر اشاره شد که شیء‌وارگی زنان از جمله آسیب‌های حضور اجتماعی آنان در جوامع مدرن است. مدیران برخی شرکت‌های تجاری یا سازمان‌های اداری ممکن است دختران و زنان را استخدام کنند، ولی قصدشان در حقیقت التذاذ جنسی یا جذب مشتری باشد. این کار توهین به زن است و زنان خود باید به مقابله با این پدیده زشت برخیزند. رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشاره به همین مطلب اظهار می‌دارد:

من با کسانی که به عنوان به‌کارگیری زن، منشی زن استخدام می‌کنند، مخالفم. خوب، زنان در دستگاه‌های مختلف این همه کارهای خوب دارند انجام می‌دهند و مدیریت‌های خیلی خوب انجام می‌دهند.<sup>۱</sup>

تکبر برای زن‌ها در مقابل مرد بیگانه ممدوح است. این حالت در بعضی از مشاغل به کلی از میان می‌رود؛ مثل منشی‌گری و مستخدم‌بودن زن.<sup>۲</sup>

روشن است که منظور از جملات پیش‌گفته این نیست که استخدام منشی زن همواره با قصد سویی همراه است، بلکه مقصود این است که این رفتار با زن و گماردن آنان به این‌گونه مشاغل، زینده زن نیست و با تکریم زن سازگاری

---

صاحب شریعت به رسمیت شناخته شده، معروف است و چیزی را که عقل و دین به رسمیت نمی‌شناسد، منکر و ناشناخته است. قرآن می‌فرماید: با صنف زن طوری رفتار کنید که عقل و شرع آن را به رسمیت می‌شناسد. این قشر عظیم را منزوی نکرده و با آنها بدرفتاری نکنید. سپس می‌فرماید: «و این کره‌موهن» اگر نمی‌پسندید که زن‌ها از حیات اجتماعی صحیح و سالمی برخوردار باشند، بدانید که این کراهت‌تان نارواست. در آیه: «فَعَسَىٰ أُنثَىٰ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» این جمله آخر از تعبیری که در آیه جهاد آمده مهم‌تر است؛ چون جهاد و دفاع امری موقتی است؛ بنابراین می‌فرماید: «و عَسَىٰ أُنثَىٰ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لِّكُم وَ عَسَىٰ أُنثَىٰ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لِّكُم»، ولی حضور زن در صحنه، هر روز و همیشگی است و همین حیات اجتماعی زن است که می‌تواند در مسئله فرهنگ و تربیت و جهاد و دفاع سهم مؤثری را ایفا کند.»

۱. دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ عرصه‌های حضور اجتماعی زن؛ ص ۵۵.

۲. همان، ص ۵۶.

ندارد. از سوی دیگر، زن و مرد ممکن است در چنین شرایطی ناخواسته گرفتار بعضی آفت‌های اخلاقی گردند. این نکته را نیز نباید از یاد برد که چه بسا زنی به دلیل نیاز مالی ناچار باشد به مشاغلی روی آورد که وی را در معرض سوء استفاده قرار دهد. در این صورت لازم است فضای کسب و کار در جامعه بهبود یابد؛ به گونه‌ای که زنان ناچار نباشند برای امرار معاش به این‌گونه کارها تن دهند. زنان نیز باید با حزم یا احتیاط رفتار کنند و این دو مستلزم سوء ظن به قول و فعل کسانی است که ممکن است قصد فتنه داشته باشند.<sup>۱</sup> به همین دلیل امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل، حزم را به بدبینی معنا کرده است.<sup>۲</sup> اگرچه حُسن ظن و پرهیز از بدگمانی فرمان خدای متعال است،<sup>۳</sup> ولی موارد خوش‌بینی با بدبینی متفاوت است. مطابق بیانی از حضرت علی علیه السلام، آنگاه که صلاح بر زمانه و اهل آن مستولی گردد و مردی به دیگری بدگمان شود، پس ستم کرده است و اگر فساد بر زمان و اهل آن مستولی شود و مردی به دیگری گمان نیک داشته باشد، پس فریب خواهد خورد.<sup>۴</sup> بر این اساس در برخی موارد لازم است انسان از خوش‌بینی پرهیزد و به راحتی دنبال دیگران راه نیفتد.<sup>۵</sup>

۱. حزم در لغت به احتیاط و دوراندیشی و عاقبت‌اندیشی معنا شده است و «حازم» به کسی گفته می‌شود که در کارهای خود دوراندیش و هوشیار است. واژه‌شناسان می‌گویند: حزم آن است که انسان کار خود را بسنجد و در آن به گونه اطمینان‌آوری عمل نماید: «الْحَزْمُ: ضبط الإنسان أمره والأخذ فيه بالثقة» (جمال‌الدین محمد بن مکرم ابن‌منظور؛ لسان‌العرب؛ ج ۱۲، ص ۱۳۱).

۲. «يا مُفَضَّلُ ... أَلْعَالَمِ بِزَمَانِهِ لَأَتَهَمُكُمْ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ وَالْحَزْمُ مَسَاءَةُ الظَّنِّ» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۶).

۳. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَوْ حِبْ أَوْ حَذَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات: ۱۲).

۴. «إِذَا اسْتَوْلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِيهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَنْظُرْ مِنْهُ حَوْبَةً فَقَدْ ظَلَمَ وَإِذَا اسْتَوْلَى الفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّ» (نهج‌البلاغه، ص ۴۸۹).

۵. به همین دلیل در آیه ۶ سوره مبارکه حجرات با اشاره به لزوم تحقیق درباره خبرهای



پیش از این اشاره شد که شوهر باید از بدگمانی به همسر بپرهیزد؛ اینک اشاره می‌گردد که زن نیز باید در مواجهه با مردان بیگانه در جامعه و محیط کار دوراندیش باشد و جانب احتیاط نگه دارد و نشان دهد که قابل اعتماد است. این نوشتار اصل حریم نگهداری در روابط اجتماعی را پس از این تشریح خواهد کرد. اکنون بر این مطلب تأکید می‌شود که زن باید مراقب سوء استفاده احتمالی بعضی مردان باشد و اجازه ندهد با وی همچون ابزار و کالا رفتار شود.

---

اشخاص بدسابقه آمده است: «یا ایها الذین آمنوا إن جاءکم فاسقٌ نبیاً فتبینوا أن تصیبوا قوماً  
بجهالةٍ فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین».



## فصل پنجم



### بایسته‌های الگوی سوم

تاکنون درباره مشروعیت حضور اجتماعی زن و لوازم آن سخن گفته‌ایم. اکنون تأکید می‌شود که حضور اجتماعی زن در اسلام تابع ضوابط و احکام خاصی است. احکام حضور زن در جامعه یا بایدها و نبایدهای آن اهمیت زیادی دارد؛ به گونه‌ای که اگر توجه نشود، عملاً زن در جامعه به الگوی نخست یعنی شیء‌وارگی و ملحقات آن مبدل می‌گردد. بدون رعایت اقتضائات الگوی سوم، زن خانواده‌اش را از دست می‌دهد و حضورش در جامعه نیز سازنده نخواهد بود؛ بنابراین لازم است بایسته‌های حضور اجتماعی زن نیز مورد توجه قرار گیرد. گفتنی است برخی موارد که در این قسمت ذیل عنوان بایسته‌های الگوی سوم مورد بررسی قرار می‌گیرد، ماهیت فقهی - حقوقی و برخی دیگر جنبه اخلاقی دارد. به عبارت دیگر، بعضی موارد در شمار الزامات شرعی قرار می‌گیرد و بی‌توجهی به آنها پیامدهای فقهی و حقوقی دارد، ولی بعضی موارد دیگر این‌گونه نیستند و رعایت آنها به تحکیم و تعالی خانواده می‌انجامد، ولی بی‌توجهی به آنها اثر فقهی یا حقوقی ندارد.

#### گفتار نخست: خانواده‌محوری (اولویت‌بخشی به خانواده)

خانواده‌محوری از لوازم مهم الگوی سوم است. مقصود از خانواده‌محوری در این بحث رعایت مصالح خانواده در امور فرد اعم از عبادی و حقوقی

است.<sup>۱</sup> به بیان دیگر، مقصود از خانواده‌محوری، اولویت‌بخشی به مصالح خانواده و مبنا قرار دادن آن در همه امور است. زن و مرد باید روابط همسری و فعالیت‌های اجتماعی خویش را با محوریت خانواده تنظیم کنند و به آن اولویت دهند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیاناتی در این باره اظهار داشته‌اند:

مسئله مادری، همسری و خانه و خانواده بسیار اساسی و حیاتی است. در همه طرح‌هایی که ما داریم، خانواده باید مبنا باشد. شما اگر بزرگ‌ترین متخصص پزشکی بشوید، ولی زن خانه نباشید، ناقص هستید. شما می‌توانید ضمن آن کارها زن و کدبانوی خانه هم باشید. اصلاً محور این است و اگر بخواهیم در این مورد یک تشبیه ناقص بکنیم، باید به ملکه زنبور عسل اشاره کنیم. کانون خانواده جایی است که باید در آن عواطف و احساسات وجود

---

۱. خانواده‌محوری در تدبیر مدن یا سیاست‌گذاری اجتماعی معنای دیگری دارد و مقصود از آن مهندسی جامعه و نهادهای اجتماعی با محوریت خانواده است. اصطلاح «خانواده‌محوری» برای نخستین بار در سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور به کار گرفته شد. سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور ذیل سومین راهبرد کلان که به خانواده اختصاص یافته است، با تأکید بر لزوم معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان «قطب خانواده‌محوری» چنین آورده است: «تبیین و ترویج الگوی خانواده تراز جمهوری اسلامی ایران و گفت‌وگو سازی و معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان قطب خانواده‌محوری». از بعضی بندهای سند نقشه مهندسی کشور، مفهوم حقوقی خانواده‌محوری استنباط می‌گردد. در بند ۴ از موارد مذکور در بخش راهبردهای ملی، مذکور ذیل راهبرد کلان سوم چنین آمده است: «التزام و اهتمام به حفظ و تعالی جایگاه خانواده در کلیه سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و قانونگذاری‌ها و در تمامی نظام‌های آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی». مضمون این عبارت در تصویب‌نامه اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن (مصوب ۱۳۸۴) نیز مورد توجه قرار گرفته بود. در قسمتی از مقدمه این تصویب‌نامه آمده است: «ضروری است کلیه برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در تمام سطوح، حق‌مدارانه و ملهم از نگرش توحیدی و در راستای تعالی و مصالح خانواده باشد؛ بدین ترتیب مقصود از خانواده‌محوری در حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران، هماهنگ‌سازی تمامی اقدامات ملی با نیازها و مصالح کلان خانواده است. تبیین این بُعد از خانواده‌محوری خارج از موضوع این نوشتار است.

داشته باشد و رشد و بالندگی پیدا کند. بچه‌ها در آن کانون، محبت و نوازش ببینند. طبیعت مرد در یک محدوده خاصی خام‌تر و شکننده‌تر از طبیعت زن است و لذا مرحم زخم او فقط نوازش زن است. حتی نوازش مادر هم برای او نمی‌تواند جایگزین نوازش همسر باشد؛ یعنی همسر برای او کاری می‌کند که مادر برای بچه خود می‌کند. زن‌ها ظریف و دقیق به این نکته آشنا هستند. احساسات و عواطف خانوادگی محتاج یک محور اصلی است که آن خانم خانه است و اگر او نباشد، خانواده شکل بدون معنایی خواهد بود.<sup>۱</sup>

نوشتار حاضر به دنبال تبیین حقوق و مسئولیت‌های زن مسلمان است؛ از این رو آثار خانواده‌محوری را در ابعاد فردی، روابط همسری و امور اجتماعی زن مسلمان بررسی کرده، نتایج آن را تبیین خواهد کرد.

## الف) خانواده‌محوری در امور عبادی

اسلام به همگرایی در روابط همسری توصیه کرده است. مقصود از همگرایی در روابط همسری، اولویت‌بخشی به رضایت همسر و ترجیح آن بر اعمال شخصی غیرضروری است. این مطلب به زن اختصاص ندارد و شامل شوهر نیز می‌گردد، ولی با توجه به موقعیت شوهر در نقش سرپرست خانواده، بر مسئولیت‌های زن تأکید بیشتری دیده می‌شود. پس از اشاره‌ای کوتاه به خانواده محوری شوهر در امور عبادی، این بحث را درباره زن با تفصیل بیشتری دنبال خواهیم کرد.

### ۱. خانواده‌محوری شوهر در امور عبادی

می‌دانیم که اعتکاف یکی از بهترین اعمال عبادی و پُرفضیلت‌ترین آنهاست؛ به‌ویژه اگر در مسجدالنبی ﷺ برگزار شود. با وجود این، اگر همسر مردی از این عمل ناراضی باشد، توجه مرد به همسر و ماندن نزد وی نزد خدای متعال از اعتکاف پُرفضیلت‌تر است. در روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ آمده است:

---

۱. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ زن و خانواده؛ ص ۴۷.

«نشستن مرد کنار خانواده، نزد خدای متعال دوست‌داشتنی‌تر از اعتکاف در مسجد من است». <sup>۱</sup> رسول مکرم اسلام ﷺ در تأمین رضایت همسران خود می‌کوشید. آن حضرت حتی از حقوق شخصی خود گذشت تا رضایت آنان را تأمین کند. این مطلب از آیه نخست سوره مبارکه تحریم قابل استنباط است. در این آیه خدای متعال خطاب به پیامبر ﷺ فرمود: «ای پیامبر! چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده، حرام می‌کنی؟...» <sup>۲</sup>.

رسول خدا ﷺ اصحاب خویش را به رعایت اعتدال در امور عبادی و رعایت جانب همسر و فرزندان توصیه می‌کرد. در این باره روایتی در بعضی منابع نقل شده است که خلاصه آن این‌گونه است: روزی رسول خدا ﷺ در وصف روز قیامت، محاسبه اعمال و حال و روز مردم در سرای آخرت سخن گفت؛ به گونه‌ای که مردم بسیار گریه کردند. تحت تأثیر سخنان پیامبر ﷺ ده تن از یاران آن حضرت در خانه عثمان بن مظعون گرد آمدند و تصمیم بر آن شد که روزها را روزه بدارند، شب‌ها را به عبادت و نیایش بیدار بمانند، گوشت مصرف نکنند، با همسران خویش نیامیزند، از بوی خوش، لباس نرم و بستر گرم دوری جویند و در زمین به سیر، عبادت و عبرت‌آموزی بگذرانند.

رسول خدا ﷺ پس از اطلاع از این ماجرا خطاب به آنان فرمود: من نه چنین دستوری دریافت داشته‌ام و نه به کسی چنین راه‌هایی را نشان داده‌ام. آنگاه افزود: یاران من! جسم شما نیز بر شما حقوقی دارد؛ بنابراین هم روزه بگیرید و هم افطار کنید، هم خدای را بپرستید و با او راز و نیاز کنید و هم به اندازه کافی بخوابید. مردم! من که پیامبر شما هستم، هم خدای را عبادت می‌کنم و هم استراحت می‌کنم، هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌کنم و از گوشت و چربی نیز بهره می‌برم و دارای همسر هستم و با آنان زندگی می‌کنم و هرکس از راه و رسم من روی برتابد، از امت من نیست. سپس مردم را گرد آورد و در

۱. «جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اِغْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا» (مسعود بن عیسی و زام بن ابی فراس؛ تنبیة الخواطر و نزهة النواظر؛ ج ۲، ص ۱۲۲).

۲. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

یک برنامه روشنگرانه خطاب به آنان فرمود: هان ای بندگان خدا! چرا مردمی بر آنند که رابطه با همسران خویش، بهره‌وری از غذاها، بوی خوش و نعمت‌های دنیا را بر خویشان حرام سازند؟ من چنین برنامه و دستوری نداده‌ام! من بر آن نیستم که شما بسان راهبان و تارکان دنیا در کلیساها، صومعه‌ها و معبدها، سرمایه وجودی خویش را به باد دهید، نخوردن گوشت و دوری‌گزیدن از همسر از برنامه‌های دین و آیین من نیست و گوشه‌نشینی و ترک زندگی و جامعه با اسلام بیگانه است و به هوش باشید که سیاحت امت من روزه و روزه‌داری و رهبانی‌گری آنان جهاد قهرمانانه در صحنه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فکری، فرهنگی، سیاسی و نظامی است، نه ترک مسئولیت‌ها؛ پس خدای یکتا را خالصانه بپرستید و برای او شریک نگیرید!

امیر مؤمنان امام علیؑ نیز بر اعتدلال در زهد و امور عبادی و رعایت جانب همسر سفارش کرده‌اند. یکی از یاران آن حضرت به نام علاء بن زیاد بیمار شد. امیر مؤمنانؑ به عیادت او رفت. علاء نزد امام از برادرش عاصم بن زیاد شکایت کرد. امام پرسید: او چه کرده است؟ علاء عرض کرد: عبایی ناچیز پوشیده و از دنیا کناره گرفته است. امام علیؑ فرمود: «او را نزد من بیاور!». هنگامی که عاصم به حضور امام آمد، حضرت به او رو کرد و فرمود: ای دشمنک جان خود! شیطان بر تو راه یافته و تو را صید کرده است؛ آیا به خانواده ات رحم نمی‌کنی؟! تو خیال می‌کنی خداوند که زندگی طیب و خوب را بر تو حلال کرده است، دوست ندارد از آن بهره‌مند شوی؟! تو بی‌ارزش‌تر از آنی که خداوند با تو چنین کند. عاصم عرض کرد: ای امیر مؤمنان! خود شما با این لباس خشن و غذای سخت و ناگوار به سر می‌بری. امام فرمود: من مثل تو نیستم. خداوند متعال بر پیشوایان عدل و حق، واجب کرده است که بر خود سخت گیرند و شیوه زندگی‌شان را هماهنگ با وضع

---

۱. محمد بن زین الدین بن ابی‌جمهور؛ عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة؛ ج ۲، ص ۱۴۹. نیز ر.ک: حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۶، ص ۵۴.

زندگی طبقه ضعیف مردم قرار دهند تا تنگدستی، فقیر را از جا به در نبرد.<sup>۱</sup>  
 روایات پیش گفته به خوبی دلالت دارند که رعایت جانب همسر بر امور  
 غیرواجب ترجیح دارد و مرد باید حق همسر را در امور عبادی و غیر آن  
 رعایت کند.

## ۲. خانواده محوری زن در امور عبادی

از نظر اخلاق اسلامی، زن مسلمان نیز باید شئون فردی خود را با توجه به  
 حقوق همسر و بر پایه مصالح خانواده تنظیم نماید. با توجه به موضوع نوشتار  
 کنونی، این مطلب با تفصیل بیشتری مورد توجه قرار می‌گیرد.  
 اخلاق همسری در اسلام، رضایت شوهر را بر اعمال عبادی غیرواجب زن  
 ترجیح داده است. روایات متعددی درباره لزوم اذن شوهر در روزه و حج  
 مستحبی زن وارد شده است. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که اذن  
 شوهر در مواردی که روزه یا حج غیرواجب زن سبب تضييع حقی از شوهر  
 گردد، واجب و در غیر این صورت در زمره الزامات اخلاقی قرار می‌گیرد.

### ۲-۱. روزه مستحبی

روایات متعددی مبنی بر لزوم اذن شوهر در روزه مستحبی زن وارد شده است؛  
 مانند روایت امام باقر<sup>ع</sup> از رسول خدا<sup>ص</sup> که فرموده است: «برای زن نیست که  
 بدون اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد».<sup>۲</sup> مبتنی بر این روایات، بعضی اذن شوهر  
 را در روزه مستحبی زن به طور کلی واجب شمرده‌اند،<sup>۳</sup> ولی بعضی دیگر در  
 این استنباط تردید کرده‌اند و اذن زوج را جز در فرض مزاحمت روزه‌داری با

۱. «... یا عُدَى نَفْسِهِ لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ مَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَكَذَلِكَ أَرَى اللَّهَ أَهْلَ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنَ عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ ...» (نهج البلاغه، ص ۲۴۳، کلام ۲۰۰).

۲. «أَيْسَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۱۵۲).  
 همچنین آن حضرت در روایت دیگری فرموده است: «مِنْ طَاعَةِ الْمَرْأَةِ لِزَوْجِهَا أَنْ لَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ أَمْرِهِ .. وَ كَانَتْ الْمَرْأَةُ غَاصِيَةً ...» (همان، ص ۱۵۱).

۳. احمد بن محمد نراقی؛ مستند الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۱۰، ص ۵۰۴.



حق استمتاع شوهر لازم ندانسته‌اند و البته احتیاط را اولی دانسته‌اند.<sup>۱</sup> دلیل این فتوا ظاهراً روایتی از علی بن جعفر از برادر خویش است. او می‌گوید از امام درباره روزه مستحبی زن بدون اذن شوهر پرسیدم. امام فرمود: مانعی ندارد.<sup>۲</sup> میان این روایت و روایاتی که اذن شوهر را لازم می‌داند، تنافی وجود دارد. برای جمع میان این دو دسته روایات و رفع تنافی، راه حل‌هایی ذکر شده است که این نوشتار از ورود به این مباحث خودداری می‌کند.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد اذن شوهر در روزه مستحبی زن در فرضی که روزه‌داری منافی حق استمتاع باشد، واجب و در غیر این صورت توصیه‌ای اخلاقی است؛ زیرا توسعه دامنۀ اقتدار مدیریتی شوهر بر همسر تا بدین اندازه که بتواند بدون دلیل در جزئی‌ترین امور مربوط به زندگی شخصی و امور عبادی زن مداخله کند، منطبق قابل قبولی ندارد؛ بنابراین این روایات مبین حکم اخلاقی یعنی همگرایی و همراهی با شوهر است و مانند روایاتی است که شوهر را به ترجیح جانب زن بر اعتکاف در مسجدالنبی توصیه کرده است.

## ۲-۲. حج مستحبی

لزوم اذن شوهر در حج مستحبی زن نیز سند روایی دارد. اسحاق بن عمار می‌گوید: از ابی‌الحسن<sup>۴</sup> درباره زنی پرسیدم که حج واجب خود را انجام داده است. این زن وضع مالی خوبی دارد و از شوهرش می‌خواهد که از مالش او را به حج ببرد. آیا شوهر می‌تواند او را منع کند؟ امام فرمود: آری! به او بگویند حق من بر تو بزرگ‌تر از حق تو بر من در این مورد است.<sup>۵</sup> در مورد دلالت این

۱. سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی؛ العروة الوثقی؛ ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَصُومُ تَطَوُّعًا بَعْدَ إِذْنِ زَوْجِهَا قَالَ لَأَبَأْسُ» (محمدبن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۵۲۸).

۳. ر.ک: فرج‌الله هدایت‌نیا؛ نشوز زوجه و پیامدهای فقهی آن؛ ص ۵۴.

۴. «عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ﷺ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُوسِرَةِ قَدْ حَجَّتْ حَجَّةَ الْأِسْلَامِ فَتَقُولُ لَزَوْجِهَا أَحِبَّنِي مِنْ مَالِي أَلَيْهِ أَنْ يَمْنَعَهَا قَالَ نَعَمْ يَقُولُ حَقِّي عَلَيْكَ أَكْبَرُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ فِي هَذَا» (محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۱۶).

روایت بر وجوب اذن شوهر نیز اتفاق نظر وجود ندارد.<sup>۱</sup> به همین دلیل بعضی فقها در آن تردید کرده‌اند و کوشیده‌اند برای این حکم دلیل دیگری بیابند.<sup>۲</sup> بررسی فقهی این مسئله نیز از حوصله این نوشتار خارج است.<sup>۳</sup>

حج به طور طبیعی مستلزم خروج از منزل و طی مسافت است و این امر برای زنان دو محذور جدی دارد؛ نخست، آنکه به طور معمول به تضييع حق استمتاع زوج منتهی می‌گردد. دیگر آنکه زن تنها و بدون محرم در سفر حج درگیر مشکلاتی خواهد بود و لازم است بدون شوهر به سفر نرود؛ از این رو اذن زوج لازم شمرده شده است. به همین دلیل نمی‌توان مثلاً سفر حج مستحبی زوجه را در غیر دو حالت پیش گفته به استناد روایات مذکور نفی کرد؛ مثل اینکه در زمانی که خود شوهر در سفر است، زوجه با یکی از محارم خود به حج برود. در این فرض حقی از شوهر تضييع نمی‌شود و خطری نیز زن را تهدید نمی‌کند؛ بنابراین لازم شمردن اذن شوهر به طور کلی مانند مسئله سابق مبین یک توصیه اخلاقی است.

۱. دلیل اختلاف فقها درباره دلالت روایت مزبور وجود ابهاماتی در بعضی فقرات آن است. مقصود از عبارت «أَحْيَيْ مِنْ مَالِي» در روایت مزبور روشن نیست. ممکن است مقصود این باشد که شوهر به او اجازه دهد که زن به تنهایی با مال خود به سفر حج برود. روشن است که سفر حج زوجه بدون شوهر با حق استمتاع وی منافات دارد و اذن او لازم است و پاسخ امام نیز بر همین اساس خواهد بود. ممکن است مقصود این باشد که شوهر در سفر حج، همسرش را با خود ببرد. منع شوهر در این صورت ارتباطی به مسئله حق استمتاع ندارد، بلکه استیفای حق زوج اقتضا دارد که همسرش را با خود همراه کند، ولی به دلیل مشقت‌های سفر ممکن است شوهر به همراهی همسر راضی نباشد؛ بنابراین احتمال، پاسخ امام مبین حقی برای شوهر علاوه بر حق استمتاع است (سیدمحمد محقق داماد یزدی؛ کتاب الحج؛ ج ۱، ص ۴۲). در مورد عبارت «حَقِّي عَلَيْكَ أَغْظَمُ» نیز دو احتمال قابل ذکر است: ممکن است مقصود از حق شوهر همان حق استمتاع باشد. بر مبنای این احتمال روایت مذکور نمی‌تواند وجوب اذن شوهر را به طور مطلق اثبات نماید. در صورتی که مقصود از حق زوج در عبارت مذکور، مطلق حق اطاعت شوهر باشد، در این صورت روایت می‌تواند مستند نظریه وجوب اذن باشد (همان).

۲. سیدعلی بن محمد حائری طباطبایی؛ ریاض المسائل؛ ج ۶، ص ۴۹.

۳. ر.ک: فرج‌الله هدایت‌نیا؛ نشوز زوجه و پیامدهای فقهی آن؛ ص ۵۷.

## ب) خانواده‌محوری در امور مالی

تصرفات مالی زن بر دو قسم «واجب» و «غیرواجب» تقسیم می‌گردد؛ مانند پرداخت زکات واجب یا صدقات مستحب. تصرفات مالی واجب بدون اذن شوهر صحیح است و زن باید انجام واجبات شرعی را بر خواست شوهر ترجیح دهد. بحث حاضر در این است که آیا اذن زوج در تصرفات مالی غیرواجب زوجه در دارایی خویش لازم است یا خیر. برخی به لزوم اطاعت زن از شوهر در مطلق تصرفات مالی غیرواجب تأکید کرده‌اند و بعضی نیز اذن شوهر را فقط در نذر مالی زن لازم شمرده‌اند و آن را در انواع تصرفات مالی دیگر نفی کرده‌اند.

صاحب *وسيلة النجاة* و گروه دیگری در شمار وظایف زوجه می‌نویسند: با بودن شوهر، زن حقی در بخشش و نذر از مال خود ندارد، مگر با اجازه شوهر، به جز در حج یا زکات واجب، احسان به پدر و مادر و صلح رحم.<sup>۱</sup> این نظریه میان واجب و مستحب تفاوت قائل شده است و اذن شوهر را در تصرفات مالی مستحب لازم شمرده است. عبارت *وسيلة النجاة* در حقیقت متن روایت معتبر حسن بن محبوب از *عبدالله بن سنان* از امام صادق علیه السلام است.<sup>۲</sup>

با وجود روایت پیش گفته، فقهای امامیه زن را در تصرفات مالی به طور کلی مستقل دانسته‌اند و به ظاهر روایت مذکور عمل نکرده‌اند و موافق آن فتوا

۱. «لیس لها أمر مع زوجها فی عتق و لاصدقة و لاتدبیر و لاهبة و لانذر فی مالها إلا بإذن زوجها إلا فی حجّ أو زکاة أو برّ والدیها أو صلة قرابتها» (سیدابوالحسن اصفهانی؛ *وسيلة النجاة مع حواشی الإمام الخمينی*؛ ص ۷۵۳. نیز ر.ک: محمدحسن نجفی؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*؛ ج ۳۱، ص ۱۴۷. سیدروح الله خمینی؛ *تحریر الوسيلة*؛ ج ۲، ص ۳۰۳).

۲. متن روایت این گونه است: «لیس للمرأة مع زوجها أمر فی عتق و لاصدقة و لاتدبیر و لاهبة و لانذر فی مالها إلا بإذن زوجها إلا فی حجّ أو زکاة أو برّ والدیها أو صلة رحمها» (محمدبن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعة*؛ ج ۱۹، ص ۲۱۴). روایات دیگری نیز درباره مسئله وجود دارد که البته سند معتبری ندارند؛ مانند روایت حسین بن سعید از ابن ابی عمیر و او از جمیل بن درّاج که متن آن این گونه است: «... عن جمیل بن درّاج عن بعض أصحابنا فی المرأة تهب من مالها شیئاً بغير إذن زوجها قال لیس لها» (محمدبن حسن طوسی؛ *تهذیب الأحکام*؛ ج ۷، ص ۴۶۲).

نداده‌اند. ظاهراً هیچ فقیهی بر لزوم اذن زوج در تصرف‌های مالی زوجه فتوا نداده است. این مطلب را بعضی آشکارا متعرض شده‌اند و نوشته‌اند: «توقف تصرف زن در مال خود بر اذن زوج قائلی از اصحاب ندارد».<sup>۱</sup> به همین دلیل چاره‌ای نیست جز اینکه بر جهت اخلاقی حمل شود.<sup>۲</sup>

تنها استثنایی که مشاهده می‌شود، مسئله نذر است. مطابق نظریه گروهی از فقها، اذن شوهر در نذر زن از اموال خود لازم و شرط صحت آن است؛ اعم از اینکه منافی حق استمتاع شوهر باشد یا نباشد. امام خمینی<sup>۳</sup> می‌نویسد: نذر زوجه با منع زوج اگرچه متعلق به مال خودش باشد و اگرچه عمل به نذر مانع حق زوج نباشد، صحیح نیست، بلکه ظاهراً انعقاد آن مشروط به اذن اوست.<sup>۴</sup>

گروه دیگری این نظریه را نپذیرفته‌اند و تفاوتی میان نذر و دیگر تصرفات مالی قائل نیستند. برخی نوشته‌اند: «نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد، بی‌اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد، احتیاط مستحب آن است که با اجازه او باشد».<sup>۵</sup> مطابق نظریه اخیر، لزوم اذن شوهر در تصرفات مالی منافی با حق شوهر، واجب شرعی و در دیگر موارد یک الزام اخلاقی است.

### ج) خانواده‌محوری در ازدواج و امور همسری

خانواده‌محوری در ازدواج و روابط همسری دختران و زنان منشأ اثر است. این بحث را در دو بند مجزا دنبال خواهیم کرد.

۱. یوسف‌بن‌احمد بحرانی؛ *الحدائق الناضرة*؛ ج ۱۴، ص ۲۰۰.

۲. سیدابوالقاسم موسوی خویی؛ *موسوعة الإمام الخوئی*؛ ج ۲۶، ص ۳۰۶.

۳. «لایصح نذر الزوجة مع منع الزوج و إن كان متعلقاً بمالها و لم یکن العمل به مانعاً عن حقه، بل الظاهر اشتراط انعقاده بإذنه...» (سیدروح‌الله خمینی؛ *تحریر الوسیلة*؛ ج ۲، ص ۱۱۷).

۴. ناصر مکارم شیرازی؛ *رساله توضیح المسائل*؛ ص ۴۴۶. نیز ر.ک: سیدابوالقاسم موسوی خویی؛ *منهاج الصالحین*؛ ج ۲، ص ۳۱۸. سیدعلی سیستانی؛ *منهاج الصالحین*؛ ج ۳، ص ۲۲۹. جعفر سبحانی تبریزی؛ *رساله توضیح المسائل*؛ ص ۴۹۵.

### ۱. خانواده‌محوری و اقتدار ولایی پدر بر ازدواج دختر

لزوم تکریم والدین، توصیه‌ای اخلاقی برای همه فرزندان است و اختصاصی به دختران ندارد؛ به همین دلیل از ورود در این بحث خودداری می‌گردد و در این قسمت به مسئله اختصاصی دختران اشاره می‌شود.

هرچند ازدواج یک تصمیم فردی و پیوند دو نفر برای زندگی مشترک است، ولی در حقیقت پیوند دو خانواده با یکدیگر است. به همین دلیل مناسب است دختر و پسر در انتخاب خود موافقت اعضای خانواده را نیز به دست آورند. در غیر این صورت، ممکن است آنان همسر او را به عنوان عضو جدید خانواده نپذیرند و همین امر سبب می‌شود او و همسرش از خانواده دور شوند. از سوی دیگر، انتخاب نادرست برای دختر پیامدهای فراوانی به دنبال دارد؛ از این رو او باید از تجربیات والدین خود برای انتخاب صحیح بهره‌بردارد. این مطلب از نظر فقهی الزام خاصی را متوجه دختران می‌کند که لازم است بررسی شود.

#### ۱-۱. بررسی فقهی لزوم اذن پدر در نکاح دوشیزه

مسئله نکاح دوشیزه رشیده از مسائل مورد بحث در زمان ماست. شکی نیست که دختر خردسال مانند پسر نابالغ تحت ولایت پدر یا جد پدری است، ولی در مورد ازدواج دختران بالغ رشیده اختلاف شده، دیدگاه‌های متنوعی درباره آن مطرح شده است.<sup>۱</sup> بعضی فقها این موضوع را از مهمات و فتوا درباره آن را

---

۱. مهم‌ترین نظریات فقهی موجود بر اساس آنچه شهید ثانی بیان کرده، چنین است:

۱. استقلال دوشیزه رشیده: جمع قابل توجهی از فقها به سقوط ولایت از دوشیزه رشیده قائل‌اند؛ ۲. استمرار ولایت پدر و جد پدری بر دوشیزه رشیده: این گروه با وجود وصف بکارت، میان صغیره و رشیده تفاوتی قائل نیستند؛ ۳. تشریک میان دوشیزه و ولی: مطابق این نظر، هیچ‌یک از دختر و ولی حق اقدام مستقل ندارند؛ بدین معنا که اقدام هر یک از پدر و دختر در انعقاد نکاح، بدون اذن دیگری نافذ نیست؛ ۴. تداوم ولایت پدر و جد پدری بر دوشیزه در نکاح دائم: این نظر دوشیزه را در نکاح منقطع مستقل می‌داند؛ ۵. استمرار ولایت پدر و جد پدری بر دوشیزه در نکاح منقطع: این نظر به عکس نظر پیشین، دوشیزه را در

از مشکلات نامیده‌اند. دلیل این مسئله آن است که روایات مربوط به ازدواج دختران و اذن پدر، متفاوت و گوناگون است و آرای متنوعی که درباره این مسئله مشاهده می‌شود، ناشی از اختلاف روایات است. امام خمینی<sup>ع</sup> می‌نویسد: پدر و جد پدری بر بالغ رشید و بر بالغه رشیده - در صورتی که ثبیه باشد - ولایت ندارند، ولی اگر باکره باشد، دارای اقولی است...؛ احوط آن است که از آنها اذن گرفته شود.

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای نظریه لزوم اذن پدر تنظیم شده، در ماده ۱۰۴۳ مقرر داشته است: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست...». مطابق این ماده و همسو با بعضی نظریه‌های فقهی، نفوذ عقد نکاح دختر، اگر بدون اذن قبلی پدر یا جد پدری باشد، متوقف بر اجازه یکی از آن دو خواهد بود. در مقابل، پدر و جد پدری ولایتی بر دختر باکره رشیده ندارند و به همین دلیل نمی‌توانند به‌طور مستقل در مورد ازدواج وی تصمیم بگیرند؛ از این رو نفوذ عقد یکی از آن دو متوقف بر اجازه دختر خواهد بود.

## ۲-۱. نقش عناوین ثانوی در اسقاط اذن پدر یا جد پدری

در برخی موارد، اجازه پدر یا جد پدری که به حکم اولی لازم دانسته شد، ساقط است و دختر می‌تواند به‌طور مستقل تصمیم بگیرد. مبنای سقوط اذن پدر یا جد پدری در این گونه موارد، ادله نفی ضرر و نفی حرج است. در ادامه موارد مذکور را بررسی می‌کنیم:

۱. **مخالفت غیرموجه پدر یا جد پدری:** هرگاه مخالفت پدر یا جد پدری با نکاح دوشیزه رشیده موجه نباشد، دختر می‌تواند بی‌اعتنا به مخالفت آنان

نکاح دائم مستقل می‌داند (زین‌الدین بن علی عاملی؛ *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*؛ ج ۷، ص ۱۲۰-۱۲۱). نظریه‌های دیگری نیز از منابع فقهی قابل استخراج است؛ مانند نظری که به تشریک میان دوشیزه و پدر قائل است و برای جد پدری ولایتی قائل نیست یا تفاوتی که از حیث اثر مخالفت با نظر پدر قائل می‌شوند و گروهی برای آن اثر وضعی در بطلان نکاح قائل شده‌اند و گروه دیگری فقط برای آن اثر تکلیفی قائل‌اند.

ازدواج کند. در این مطلب از نظر فقهی تردیدی وجود ندارد.<sup>۱</sup> قانون مدنی نیز در ماده پیش‌گفته این نکته را متذکر شده و بیان داشته است:

... هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

مبنای سقوط اجازه پدر یا جد پدری در موارد غیر موجه بودن مخالفت وی، قواعد نفی ضرر یا حرج است. به این بیان که اگر دختر نتواند با فرد مورد نظر خود که کفو وی محسوب می‌شود، ازدواج کند، این مسئله به حال وی مضر است یا وی را در حرج قرار می‌دهد؛ از این رو در صورت تحقق عنوان ضرر یا حرج، حکم اولی ساقط می‌شود و حکم ثانوی جای آن را می‌گیرد. این مطلب از سوی بسیاری از فقها به روشنی بیان شده است.<sup>۲</sup>

**۲. عدم امکان استیذان:** گاهی تحصیل اجازه از پدر ممکن نیست؛ مانند زمانی که وی مجهول‌المکان است یا در دسترس نیست و تحصیل اجازه از وی متعذر است یا هنگامی که دچار اختلال هواس است. از سویی دختر نیز به ازدواج نیاز دارد و در صبرکردن احتمال ضرر یا حرج است. در این گونه موارد نیز دختر می‌تواند به‌طور مستقل اقدام کند. در این مطلب از نظر فقهی تردیدی وجود ندارد.<sup>۳</sup> قانون مدنی در ماده ۱۰۴۴ متعرض این

---

۱. «أما إذا عضلها الولی و هو أن لا یزوجها من كفاء مع رغبتها فإنه یجوز لها أن تزوج نفسها و لو کرها إجماعاً» (نجم‌الدین جعفر بن حسن حلی؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۲، ص ۲۲۱. نیز ر.ک: سیدروح‌الله خمینی؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۲، ص ۲۵۴).

۲. سیدعلی طباطبایی؛ ریاض المسائل؛ ج ۱۱، ص ۹۵. نیز ر.ک: مرتضی انصاری؛ کتاب النکاح؛ ص ۱۲۷. سیدعبدالاعلی سبزواری؛ مهذب الأحكام؛ ج ۲۴، ص ۲۶۴. سیدابولقاسم موسوی خویی؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ ج ۳۳، ص ۲۱۹. سیداحمد خوانساری؛ جامع المدارک؛ ج ۴، ص ۱۶۲.

۳. «و کذا یسقط اعتبار إذنه إذا كان غائباً لا یمکن الإستیذان منه مع حاجتها إلی التزوج» (سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی؛ العروة الوثقی؛ ج ۲، ص ۸۶۵. نیز ر.ک: سیدروح‌الله خمینی؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۲، ص ۲۵۴).

مطلب شده و بیان داشته است: «در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها عادتاً غیرممکن بوده و دختر احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید». مبنای فقهی این حکم نیز قاعده نفی ضرر یا حرج است.<sup>۱</sup>

مبنای لزوم اذن پدر یا جد پدری در نکاح دختر باکره، حمایت از خود اوست و هدف آن پیشگیری از آسیب‌های احتمالی تصمیم نادرست و انتخاب نامناسب دختر است. به عبارت دیگر، مبنای آن «حمایت» از دختر است، نه «محدودیت». با توجه به اصل عدم ولایت، پس از رسیدن دختر به سن بلوغ و رشد، وی مانند پسر بالغ و رشید و در تمام امور خود مستقل است و پدر یا جد پدری بر وی سلطه‌ای ندارد. تنها مسئله‌ای که سبب شده است در مورد ازدواج دختران اذن پدر را لازم بدانند، احتمال خطا در تصمیم دختر و انتخاب نادرست وی است که این امر برای وی در بسیاری موارد مشکلاتی را به همراه دارد و از این جهت وضعیت وی قابل مقایسه با پسران نیست. برای پیشگیری از آسیب‌های احتمالی انتخاب نادرست دختر، در بعضی روایات اذن پدر مطرح شده است تا انتخاب دختر با مدیریت پدر صورت گیرد.<sup>۲</sup> همان‌گونه که اشاره شد، اختیار پدر یا جد پدری درباره ازدواج دختر مشروط و منوط به رعایت مصالح اوست و آنان حق ندارند بر خلاف مصالح دختر تصمیم بگیرند.

## ۲. خانواده‌محوری و اقتدار مدیریتی شوهر بر همسر

اصل فرمانبری در روابط همسران، در پذیرش مدیریت شوهر تجلی می‌یابد. قرآن کریم شوهر را «قوام» بر زوجه نامیده است. در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء با اشاره به اقتدار مدیریتی شوهر آمده است: «مردان، سرپرست زنانند؛ به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و به دلیل

۱. سیدابولقاسم موسوی خویی؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ ج ۳۳، ص ۲۲۰.

۲. «و من الواضح أن هذا إنما يقتضى النظر فى أمرها و مراعاة مصلحتها فى كل ما يقوم به لها» (سیدابولقاسم موسوی خویی؛ پیشین، ص ۲۱۸).



آنکه از اموالشان خرج می‌کنند...»<sup>۱</sup>.  
آیه مذکور مبین قوامیت شوهر و لزوم اطاعت همسر او در زندگی مشترک است. به اختصار مفهوم قوامیت شوهر و پیامد نافرمانی همسر از او را بررسی خواهیم کرد.

### ۱-۲. مفهوم قوامیت شوهر

واژه قوام بر وزن «فَعَال»، صیغه مبالغه از ریشه قیام است. درباره معنای لغوی این واژه ابهامی نیست، ولی در مورد مفهوم قوامیت شوهر در آیه مذکور میان مفسران و فقهای عظام اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی آن را سلطنت و صاحب اختیاری تفسیر کرده‌اند. در بسیاری منابع تفسیری و فقهی، قوامیت شوهر به ولایت، سلطنت، صاحب اختیاری و مسخر بودن وی بر زن معنا شده است.<sup>۲</sup> برخی با اشاره به شأن نزول آیه مبارکه نوشته‌اند: «شأن نزول آیه دلالت دارد بر اینکه مردان بر زنان ولایت دارند».<sup>۳</sup> مبتنی بر همین نگرش، بعضی فقهای شوهران را در ردیف اولیا ذکر کرده‌اند.<sup>۴</sup> این رویکرد قوامیت را حق شوهر می‌داند و نتیجه آن سیادت و سروری وی بر همسر در همه امور است. بعضی صاحب‌نظران، ولایت و سلطه شوهر بر همسر را نفی کرده‌اند و

---

۱. «الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالضَّالِّحَاتُ قَائِمَاتٌ...». این آیه درباره سعد بن الربیع و همسرش حبیبه بنت زید نازل شده است. همسرش نافرمانی کرد و ناشزه شد و به همین دلیل سعد به صورت وی سیلی زد. پدرش نزد پیامبر ﷺ رفت و شکایت کرد (ر.ک: محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۵، ص ۱۶).

۲. بعضی نوشته‌اند: «الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ، يَقُومُونَ عَلَيْهِنَّ قِيَامَ الْوَلَاةِ عَلَى الرَّعِيَةِ» (مولی محسن فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۱، ص ۴۴۸). این عبارت یا مشابه آن در بسیاری منابع دیده می‌شود (فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۵۸. احمد بن محمد اردبیلی؛ زبدة البیان فی أحكام القرآن؛ ص ۵۳۶. محمود زمخشری؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۱، ص ۵۰۵. فخرالدین محمد بن عمر رازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۵، ص ۹۲).

۳. سید محمد رضا موسوی گلپایگانی؛ کتاب القضاء؛ ج ۱، ص ۴۶.

۴. احمد بن محمد نراقی؛ عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام؛ ص ۵۲۹.

قوام را به مدیریت، سرپرستی و مسئولیت اجرایی تفسیر کرده‌اند.<sup>۱</sup> برخی نیز نوشته‌اند: «قوام دیگری یعنی مدیر، مسئول و رئیس». <sup>۲</sup> مطابق این نظریه، قیوم و قوام به وظیفه بازمی‌گردد و مزیت یا امتیازی برای مرد نیست. قرآن کریم به جای آنکه خطاب به زن بگوید تو تحت فرمان مرد هستی، به مرد می‌گوید تو سرپرستی زن و منزل را به عهده داری. بر این اساس گرچه «الرجال قوامون على النساء» جمله‌ای خبریه است، ولی در معنای انشاء است، یعنی ای مردها! شما قوام و سرپرست منزل باشید.<sup>۳</sup> برخی دیگر اظهار داشته‌اند:

می‌توان این آیه را به گونه‌ای معنا کرد که جامعه مردسالار باشد، ولی ممکن است قوامون را با توجه به معنای لغوی تفسیر کنیم که معنای قیام به امر است، نه مالکیت. به عبارت دیگر قوام به معنای مدیریت است.<sup>۴</sup>

شواهدی وجود دارد که قوام در آیه مورد بحث به معنای اخیر است. مقصود خدای متعال در این آیه آن است که مرد را مسئول اداره زن و حمایت از او و متولی تأمین نیازهای وی معرفی کند. توجه به معنای لغوی واژه «قوام» و کاربردهای آن در قرآن کریم این احتمال را تأیید می‌کند. «قوام» از فعل «قَوَمَ» و به معنای ایستادن است و گاهی نیز به معنای محافظت و اصلاح است. قوام نیز مبالغه در قیام است<sup>۵</sup> و بر جدیت یا استمرار محافظت و مراقبت دلالت دارد و همان‌گونه که برخی واژه‌شناسان<sup>۶</sup> و مفسران<sup>۷</sup> یادآور شده‌اند، همین معنا در آیه

۱. «والقوام علی الغیر هوالم تکفل بأمره من نفقة و کسوة و غیر ذلک» (قطب‌الدین سعیدبن عبدالله راوندی؛ *فقه القرآن*؛ ج ۲، ص ۱۱۶).

۲. عبدالله جوادی آملی؛ *زن در آئینه جلال و جمال*؛ ص ۳۹۱.  
۳. همان.

۴. ناصر مکارم شیرازی؛ *کتاب النکاح*؛ ج ۶، ص ۱۱۵.

۵. حسن مصطفوی؛ *التحقیق فی کلمات القرآن*؛ ج ۹، ص ۳۴۴.

۶. «و قد یجیء القیام بمعنی المحافظة والإصلاح و منه قوله تعالی: الرجال قوامون علی النساء» (جمال‌الدین محمدبن مکرم این منظور؛ *لسان‌العرب*؛ ج ۵، ص ۱۹۲).

۷. «فقول الله: قوامون، یعنی میالغین فی القیام علی أمور النساء» (محمد متولی شعرای؛ *تفسیر الشعراوی*؛ ج ۴، ص ۲۱۹۴).

مورد بحث مد نظر است. ترکیب واژه «قوام» با حرف «علی» مفهوم اداره کردن همراه با نظارت و مراقبت را می‌رساند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» به معنای آن است که مردان سرپرست همسران خویش‌اند؛ سرپرستی همراه با تأمین نیازها و مراقبت و نظارت تربیتی بر آنها.<sup>۲</sup> بر این اساس این‌گونه نیست که آیه مبارکه درصدد تثبیت سیادت و صاحب‌اختیاری مطلق شوهر بر زن باشد تا خرده‌گیران بگویند نگاه اسلام مردمحور یا مردسالار است. همچنین این‌گونه نیست که مقصود از قوامیت فقط خدمتکاری مردان برای زنان باشد. به نظر می‌رسد مقصود آیه بیان مسئولیت شوهر در تأمین نیازهای همسر و حمایت و حراست از او همراه با نظارت و کنترل است. می‌توان از این معنا به مدیریت و سرپرستی تعبیر کرد. توجه بدین معنا در استنباط احکام فقهی از آیه مبارکه منشأ اثر است.

## ۲-۲. پیامدهای نشوز همسر

با توجه به قوامیت شوهر، وی به اقتضای مسئولیتش در حفاظت از خانواده تصمیم‌هایی می‌گیرد، به بعضی امور فرمان می‌دهد و از بعضی امور نهی

۱. مانند آیه ۷۵ سوره مبارکه آل عمران که در آن آمده است: «... مَا دُمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا...» و آیه ۳۳ سوره مبارکه رعد که فرمود: «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ...». راغب درباره آیه اخیر نوشته است: «و قوله: (أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ) أی: حافظ لها» (حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۶۹۰). همچنین کاربرد واژه «قوام» در آیات دیگر قرآن کریم می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. این کلمه علاوه بر آیه مورد بحث، در دو آیه دیگر نیز آمده است؛ یکی در آیه ۱۳۵ سوره مبارکه نساء که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...» و دیگری در آیه ۸ سوره مبارکه مائده که در آن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ...». کلمه قوام در این آیات مبالغه و استمرار در قیام است؛ قیامی تام و کامل که در آن کمال مراقبت به کار گرفته شود: «القیام - هو حفظ الشيء و فعله و تدبیره و تربیته و المراقبة علیه والقدرة علیه، کل ذلك مأخوذ من القیام بمعنی الإنتصاب للملازمة العادية بین الإنتصاب و بین کل منها» (سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۳۳۰).

۲. ابوالقاسم علیدوست و مهدی ساجدی؛ «بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج»؛ ص ۱۱.

می‌کند. بر زن لازم است از فرمان شوهر اطاعت کند. در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، دو الگوی متفاوت از زنان در روابط خانوادگی مقایسه شده است؛ یکی از این دو الگوی قنوت و دیگری الگوی نشوز است. در قسمتی از این آیه آمده است: «پس زنان درستکار فرمانبردارند؛ به پاس آنچه خدا حفظ کرده، اسرار را حفظ می‌کنند و زانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، پندشان دهید...»<sup>۱</sup>.

قنوت به معنای اطاعت یا فرمانبری است.<sup>۲</sup> برخی نوشته‌اند قنوت به لزوم اطاعت همراه با خضوع گفته می‌شود.<sup>۳</sup> در حقیقت قنوت، نقیض نشوز است؛ زیرا نشوز در لغت به معنای ارتفاع، امتناع یا تمرد است.<sup>۴</sup> به همین دلیل عرب به مکان مرتفع یا بلندی قسمتی از زمین، «نَشْرٌ» یا «نَشْرٌ» می‌گوید<sup>۵</sup> یا در مورد مردی که نشسته باشد و سپس بلند شود، گفته می‌شود: «نَشَرَ الرَّجُلُ»؛<sup>۶</sup> زیرا در ایستادن، هم مفهوم بلندی و ارتفاع وجود دارد. نشوز در قرآن<sup>۷</sup> و روایات<sup>۸</sup> در

۱. «... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فِعْظُهُنَّ...».

۲. اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ ج ۱، ص ۲۶۱. احمد بن فارس ابن زکریا؛ معجم مقانیس اللغة؛ ج ۵، ص ۳۱.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۶۸۴.

۴. بعضی واژه‌شناسان نوشته‌اند: «نَشَرَ الشَّيْءُ، أَيْ إِرْتَفَعَ» (خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۶، ص ۲۳۲).

۵. اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ ج ۳، ص ۸۹۹. جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۵، ص ۴۱۷. فخرالدین طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۴، ص ۳۱۲.

۶. مبارک بن محمد ابن اثیر جزری؛ النهاية فی غریب الحدیث والأثر؛ ج ۵، ص ۵۵.

۷. مشتقات واژه نشوز در قرآن کریم به دفعات به کار رفته است. به جز آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره مبارکه نساء که درباره نشوز زوجین است، در آیه ۱۱ سوره مبارکه مجادله نیز آمده است: «وَإِذَا قِيلَ لِانْشُرُوا فَأَنْشُرُوا: هنگامی که گفته شود برخیزید، برخیزید!».

۸. در روایتی درباره نشانی پیامبر خاتم النبیین ﷺ آمده است: «فِي خَاتَمِ النَّبُوَّةِ بَعْضَةٌ نَاشِرَةٌ». منظور از «بَعْضَةٌ نَاشِرَةٌ» در این روایت یک قطعه گوشت برآمده است (مبارک بن محمد ابن اثیر جزری؛ النهاية فی غریب الحدیث والأثر؛ ج ۵، ص ۵۶).

همین معنای لغوی به کار رفته است. منظور از نشوز در آیه مذکور، زنی است که تمرّد کرده است و از ایفای وظیفه همسری یا اطاعت از شوهر سر بازمی‌زند.<sup>۱</sup> با توجه به مفهوم دو واژه قنوت و نشوز، اکنون می‌توان مفهوم آیه شریفه و تقسیم‌بندی زنان شوهردار به قانت و ناشز را به خوبی دریافت. مطابق بیان آیه شریفه، همسران دو دسته‌اند:

- زنان صالح که فرمانبر و متواضع‌اند و در غیاب همسر خود اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده است، حفظ می‌کنند:  
«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ».

- زنانی که بیم آن می‌رود از اطاعت شوهر خودداری کنند و نافرمانی نمایند:  
«وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ».

گفتنی است توصیف زنان شوهردار به قنوت در آیه پنجم سوره تحریم نیز دیده می‌شود. در این آیه بعضی زنان به مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه کار، عابد، روزه‌دار و... توصیف شده‌اند.<sup>۲</sup>

## د) خانواده‌محوری در فعالیت اجتماعی

خانواده‌محوری مقتضی آن است که زن حضور در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی خود را با موافقت شوهر و مصالح خانواده تنظیم کند. تفصیل مطالب در ادامه نوشتار خواهد آمد.

### ۱. اذن شوهر در خروج زن از منزل

از مباحث بسیار مهم برای روابط همسری، حق حضور زنان در جامعه از یک سو و اختیار شوهر در ممانعت آنان برای خروج از منزل است. اهمیت این مسئله از آنجاست که اگر اختیار شوهر در کنترل معاشرت همسر و خروج وی

---

۱. «و أما النشوز فهو ارتفاع أحد الزوجين عن طاعة صاحبه فيما يجب له» (جعفر بن حسن حلی؛

المختصر النافع فی فقه الإمامیه؛ ج ۱، ص ۱۹۱).

۲. «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنِ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ  
تَيَّبَاتٍ وَأَبْهَ كَارًا».

از منزل مطلق باشد، ممکن است بدون دلیل همسرش را در خانه حبس کند و در عمل به همان «خانه‌نشینی» زن منجر گردد؛ بنابراین لازم است به دقت این مسئله فقهی بررسی شود.

بسیاری از فقهای عظام و بلکه مشهور آنان بر حرمت خروج بی‌اجازه زن از منزل به طور کلی فتوا داده‌اند؛ اعم از اینکه منافی حق استمتاع شوهر باشد و به تضييع آن بینجامد یا این‌گونه نباشد. بعضی از فقها نوشته‌اند: از وظایف زوجه آن است که بدون اذن شوهر از منزل خود خارج نشود، اگرچه به سوی منزل خانواده و خویشان خود، حتی عیادت بیماران یا حضور بر مردگان و تعزیت آنان باشد.<sup>۱</sup>

در آثار بعضی فقهای اهل سنت نیز همین رویکرد مشاهده می‌شود.<sup>۲</sup> بعضی فقها دلالت روایات مسئله بر اشتراط مطلق اذن شوهر را ناکافی دانسته‌اند. مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی نوشته است: «مستند این حکم ارتکاز متشرعه است؛ زیرا ادله لفظی آن به لحاظ سند و دلالت قاصر از اثبات این حکم است».<sup>۳</sup> بعضی از فقها اختیار شوهر در کنترل معاشرت زن و خروج وی

۱. «منه عدم الخروج من منزله بغیر اذنه ولو إلى بیت أهلها، حتی عیادة مرضاهم و حضور میتهم و تعزیتهم» (زین‌الدین بن علی عاملی؛ مسالک‌الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ج ۸، ص ۳۰۸. نیز ر.ک: محمدباقر سبزواری؛ کفایة الأحکام؛ ج ۲، ص ۲۵۱. محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی؛ أحكام النساء؛ ص ۳۸. همو، المقنعة؛ ص ۵۱۸. نجم‌الدین ابوالصلاح حلبی؛ الکافی فی الفقه؛ ص ۲۹۴. ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی؛ تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة؛ ج ۳، ص ۵۸۷. زین‌الدین بن علی عاملی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ ج ۵، ص ۴۶۶. سیدعلی بن محمد حائری طباطبایی؛ ریاض المسائل؛ ج ۱۲، ص ۱۶۶. یوسف بن احمد بحرانی؛ الحدائق الناظرة؛ ج ۲۴، ص ۵۸۷. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۳، ص ۱۴۷. سیدروح‌الله خمینی؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۲، ص ۳۰۳. سیدعلی موسوی سیستانی؛ منهاج‌الصالحین؛ ج ۳، ص ۱۰۴).

۲. عبدالله بن احمد ابن قدامه؛ المعنی؛ ج ۸، ص ۱۲۹. برای دیدن نظریه‌های فقهای اهل سنت، ر.ک: عبدالکریم زیدان؛ المفصل فی أحكام المرأة و بیت‌المسلم؛ ج ۷، ص ۲۸۸).

۳. «أن المستند فی ذلك ارتکاز المتشرعة؛ لأن الأدلة اللفظیة قاصرة عن إثبات الوجوب سنداً أو دلالة» (محمدفاضل لنکرانی؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - النکاح؛ ص ۴۸۳).

از منزل را به صورت مشروط پذیرفته‌اند. مرحوم آیت‌الله خوئی در بحث خروج بی‌اجازه زوجه از منزل نوشته است: «دلیلی نیست بر اینکه مطلق خروج از بیت بی‌اذن شوهر بر زوجه حرام باشد»<sup>۱</sup>.

این نظریه تصریح می‌کند: در صورتی که زوج به دلایلی مثل سفر یا به اقتضای شغل یا زندانی‌بودن، در منزل حضور ندارد، خروج زن از منزل بلامانع است و زوج نمی‌تواند وی را به ماندن در منزل الزام کند.<sup>۲</sup> این نظریه مسافرت زن را نیز در صورتی که با حق استمتاع زوج منافاتی نداشته باشد، مجاز دانسته است؛<sup>۳</sup> حتی اگر شوهر اذن نداده باشد یا نهی کرده باشد.<sup>۴</sup> با توجه به اهمیت مسئله و ثمره عملی آن در بحث حاضر، ادله نظریه مشهور فقهی بررسی می‌شود.

### ۱-۱. بررسی دلیل عقلی حق شوهر در کنترل معاشرت همسر

بعضی فقها با استدلال عقلی به حرمت خروج بی‌اجازه زن از منزل فتوا داده‌اند. خلاصه بیان آنان این است که منافع یا بضع زن متعلق به زوج است و حق استمتاع زوج به لحاظ زمانی و مکانی مطلق است؛ در نتیجه خروج زن از منزل جز با رضایت وی مجاز نیست.<sup>۵</sup> این استدلال نمی‌تواند مدعای مشهور را اثبات کند و حداکثر ثابت می‌کند که زن نباید برای استمتاع شوهر، مانعی ایجاد نماید، ولی در فرض عدم حضور زوج در منزل به دلیل نوع شغل یا مسافرت و... دلیلی ندارد که زن نتواند از منزل خارج شود؛ بنابراین با استدلال عقلی نمی‌توان برای شوهر حقی در کنترل معاشرت زوجه به صورت مطلق اثبات کرد.

---

۱. «فلا دلیل علی أن مطلق الخروج عن البیت بغیر الإذن محرّم علیها...» (سیدابوالقاسم موسوی خوئی؛ موسوعه الإمام الخوئی؛ ج ۲۰، ص ۱۰۱).

۲. همان.

۳. همان، ج ۳۳، ص ۱۷۶.

۴. همان، ص ۱۰۰.

۵. محمدبن حسن طوسی؛ المبسوط فی فقه الإمامیة؛ ج ۴، ص ۳۳۳.

## ۲-۱. بررسی ادله روایی حق شوهر در کنترل معاشرت همسر

مهم‌ترین دلیل مسئله، روایات متعددی است که مضمون آنها حق شوهر در کنترل معاشرت همسر و منع وی برای خروج از منزل است. اعتبار سندی و ارزش اثباتی این روایات بررسی می‌گردد:

۱. صحیحہ محمدبن مسلم: این روایت از امام باقر<sup>ع</sup> است. مطابق این نقل، زنی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! حق زوج بر زوجه چیست؟ پیامبر<sup>ص</sup> در پاسخ وی فرمود:

فرمان او را اطاعت کند و از منزل او بدون اجازه او صدقه ندهد و بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد و او را از خود منع نکند اگر چه بر روی کوهان شتر باشد و از منزل خود بدون اذن شوهر خارج نشود و اگر از منزل خود بدون اذن شوهر خارج شد، فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت وی را لعنت می‌کنند تا به منزل خود بازگردد.<sup>۱</sup>

پس از پاسخ پیامبر، زن دوباره می‌پرسد: یا رسول‌الله! حق چه کسی بر زن بزرگ‌تر است؟ آن حضرت پاسخ داد: شوهر. زن پرسید: پس حق من بر او مانند حق او بر من است؟ پیامبر<sup>ص</sup> فرمود: خیر! یک از صد هم نیست.<sup>۲</sup> این سخن بر زن گران آمد و در واکنش به آن گفت: سوگند به خدایی که تو را بحق به نبوت مبعوث کرد، هرگز شوهر نمی‌کنم و خود را در اختیار مردی قرار نمی‌دهم.<sup>۳</sup>

نوع بیان پیامبر<sup>ص</sup> در این روایت به گونه‌ای است که از آن حرمت خروج بی‌اذن زوج استنباط می‌گردد؛ زیرا خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج بی‌هیچ قید و شرطی مورد نهی قرار گرفته است. افزون بر این، لعن فرشتگان آسمان و

---

۱. متن قسمتی از حدیث این گونه است: «... و لَأ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَإِنْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعْنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْغَضَبِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا» (محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۰۶. محمدبن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۲۰، ص ۱۵۷).

۲. «لَا وَ لَا مِنْ كُلِّ مَائَةٍ وَاحِدَةً» (همان).

۳. «وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَأ يَمْلِكُ زَهْقِي رَجُلٌ أَبَدًا» (همان).



زمین و فرشتگان غضب و رحمت، با کراهت خروج بی‌اذن سازگاری ندارد؛ بدین ترتیب این روایت می‌تواند دلیل حرمت خروج زن از منزل باشد. با این حال، درباره حدیث پیش‌گفته ملاحظات و مناقشاتی ذکر شده است که در ذیل بدان می‌پردازیم.

عبارت بخش پایانی حدیث مذکور به‌گونه‌ای است که انتساب آن را به رسول گرامی اسلام با تردید روبه‌رو می‌سازد. معنای فرمایش پیامبر ﷺ این است که میان حقوق و تکالیف زن تناسبی وجود ندارد، بلکه نسبت این دو یک به صد هم نیست. این سخن بسیار مبالغه‌آمیز است و با بیان خدای متعال در آیه ۲۲۸ سوره مبارکه بقره همخوانی ندارد. در این آیه خدای متعال می‌فرماید: «برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شد و مردان بر آنان به درجه‌ای برتری دارند».<sup>۱</sup> این آیه می‌فهماند که میان وظایف و حقوق زنان هماهنگی وجود دارد؛ اگرچه مردان بر زنان دارای درجه‌ای برترند. این تعبیر با بیش از یک به صد خواندن حقوق زن و شوهر نسبتی ندارد و بعید به نظر می‌رسد رسول خدا ﷺ چنین سخنی بر زبان رانده باشد.

صرف نظر از مناقشه مذکور، حمل بعضی فقرات حدیث بر وجوب دشوار است. در بخشی از حدیث آمده است: «أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَأَ تَعْصِيَهُ». این جمله به صورت مطلق اطاعت زوج را بر زوجه لازم شمرده است، در حالی که دلیلی بر وجوب اطاعت زوج در همه امور وجود ندارد؛<sup>۲</sup> مثلاً خدمات منزل یا رضاع ولد بر زوجه واجب نیست. به دلیل همین اشکال، برخی فقها احکام مذکور در متن حدیث را به استحباب حمل کرده‌اند یا مفاد روایت را قضیه خارجی نامیده‌اند.<sup>۳</sup> در این صورت ممکن است دیگر فقرات حدیث از جمله عدم خروج از منزل بی‌اذن شوهر نیز بر استحباب حمل گردد.

۱. «... وَ هُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ...».

۲. سیداحمد بن یوسف خوانساری؛ جامع‌المدا رک؛ ج ۴، ص ۴۳۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ کتاب‌النکاح؛ ج ۶، ص ۱۱۱.

۲. صحیحہ عبدالله بن سنان: این روایت را محمد بن ابی عمیر از عبدالله بن سنان و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. مطابق این روایت، مردی از انصار در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله به سفر رفت و هنگام ترک منزل با همسرش پیمان بست تا بازگشت او از سفر از خانه بیرون نرود: «عَهْدٌ إِلَيَّ أَمْرَاتِهِ عَهْدًا أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَقْدَمَ». پدر زن بیمار شد و او قاصدی نزد رسول خدا فرستاد تا به وی اجازه عیادت دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه نداد و فرمود: در منزل خود بنشین و از شوهرت اطاعت کن. این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بر زن گران آمد و دوباره قاصدی فرستاد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان خود را تکرار کرد. پدرش از دنیا رفت. وی قاصدی فرستاد و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست اجازه دهد تا بر پدرش نماز بگذارد. رسول خدا اجازه نداد و فرمود: در خانه بنشین و از شوهرت اطاعت کن. مرد به خاک سپرده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله پیغام داد که خداوند تو و پدرت را در اثر فرمانبرداری از شوهر مورد غفران قرار داد.<sup>۱</sup>

حدیث مذکور به لحاظ سند، معتبر است<sup>۲</sup> و از نظر دلالت نیز از قوی‌ترین

- 
۱. «الجلسی فی بیئک و اَطِيعِي زَوْجَكَ» (محمد بن یعقوب کلبی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۱۳).
  ۲. «وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَخْرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ وَعَهْدٌ إِلَيَّ أَمْرَاتِهِ عَهْدًا أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَقْدَمَ قَالَ وَإِنَّ أَبَاهَا مَرِيضٌ فَبَعَثَتِ الْمَرْأَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَفَقَالَتْ إِنَّ زَوْجِي خَرَجَ وَعَهْدٌ إِلَيَّ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى يَقْدَمَ وَإِنَّ أَبِي مَرِيضٌ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُوذَهُ فَقَالَ لَا الْجَلْسِي فِي بَيْتِكَ وَاطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَمَاتَ فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا الْجَلْسِي فِي بَيْتِكَ وَاطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَذَفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَابَيْتِكَ بِطَاعَتِكَ لِرَسُولِكَ» (محمد بن علی ابن بابویه قمی؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۴۴۲).
  ۳. البته حدیث مذکور بدون تفاوت از عبدالله بن قاسم حضرمی نیز نقل شده است، ولی نقل وی قابل اعتماد نیست؛ زیرا در منابع متعددی وی به کذاب و غالی توصیف شده است؛ از جمله نجاشی درباره وی نوشته است: «عبدالله بن القاسم الحضرمی المعروف بالبطل، کذاب، غال، یروی عن الغلاة، لآخر فیه و لایعتد بروایته» (احمد بن علی نجاشی؛ فهرست أسماء مصنفی الشیعة؛ ص ۲۲۶)؛ مانند همین عبارت در منابع دیگر رجالی نیز دیده می‌شود (ر.ک: احمد بن ابی عبدالله ابن غضائری؛ رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء؛ ص ۷۸. ابی منصور حسن بن یوسف بن مظهر اسدی حلّی؛ خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال؛ ص ۲۳۶).

مضامین درباره حرمت خروج زن از منزل برخوردار است و مورد استناد فقها در مسئله قرار گرفته است. برخی درباره آن نوشته‌اند: «از آن استفاده می‌شود که زوج می‌تواند همسرش را در غیر حق واجب از خروج منع نماید؛ حتی اگر منافی حق استمتاع نباشد».<sup>۱</sup> در جوامع حدیثی اهل سنت نیز روایتی از انس بن مالک از پیامبر ﷺ همچون روایت محمد بن ابی عمیر دیده می‌شود که البته در اعتبار سند آن تردید شده است.<sup>۲</sup>

درباره مفاد صحیحہ عبد‌الله بن سنان مناقشاتی وجود دارد که التزام به ظاهر آن را دشوار می‌کند: نخست، آنکه احسان به والدین واجب است<sup>۳</sup> و روشن است که سرکشی به والدین و دلجویی از آنها یکی از مصادیق مهم احسان است؛ بنابراین لازم است به نوعی میان دو حکم و جوب اطاعت از شوهر و احسان به والدین، جمع شود. ترجیح حق شوهر بر دیدار والدین در فرض تراحم این دو با یکدیگر منطقی است و مبنای قابل قبولی دارد، ولی ترجیح اراده و سلیقه شوهر بر حقوق متقابل والدین و فرزند، وجهی ندارد. از متن

۱. «منه يستفاد أن له منعها عن الخروج لغير الحق الواجب و إن لم يكن منافيا لإستمتاع المفروض إمتناعه عليه بسفر أو...» (محمدحسن نجفی؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۳۱، ص ۱۸۴).

۲. «عن أنس بن مالك عن النبي ﷺ أن رجلاً خرج و أمر امرأته أن لا تخرج من بيتها و كان أبوها في أسفل الدار و كانت في أعلاها فمرض أبوها فأرسلت إلى النبي ﷺ فذكرت له ذلك فقال أطيعي زوجك فمات أبوها فأرسلت إلى النبي ﷺ فقال أطيعي زوجك فأرسل إليها النبي ﷺ إن الله قد غفر لأبيها بطاعتها لزوجها» (سليمان بن احمد بن ايوب طبرانی؛ المعجم الأوسط؛ ج ۷، ص ۳۳۲. نورالدين هيثمي؛ مجمع الزوائد؛ ج ۴، ص ۳۱۳). در سند روایت مذکور تردید شده است (محيى الدين ابن نوى؛ المجموع فى شرح المهذب؛ ج ۱۶، ص ۴۱۳). صرف نظر از اشکال سندى، اين نقل به گونه‌ای است که صدور آن با این خصوصیات از پیامبر ضعیف به نظر می‌رسد. در قسمتی از این نقل آمده است که پدر این زن در طبقه پایین همان منزل زندگی می‌کرد؛ چگونه ممکن است پیامبر زنی را از عیادت پدر بیمارش که با وی در یک ساختمان و تنها در طبقات جداگانه زندگی می‌نماید، نهی کرده باشد. به ویژه اینکه زن می‌توانست بدون خروج از منزل به معنای عرفی آن با پدرش دیدار کرده و از حال او مطلع شود.

۳. «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَبِذِي الْقُرْبَىٰ...» (نساء: ۳۶).

حدیث این گونه برمی آید که مربوط به شخص خاصی بوده، به اصطلاح «قضیه فی الواقعه» است. مطابق عبارت صدر حدیث، مرد با همسرش عهد کرده است تا هنگامی که از سفر بازگردد، از منزل خارج نشود: «عَهْدَ إِلَيَّ امْرَأَتِهِ عَهْدًا» و این تعبیر نشان می دهد که مسئله بالاتر از یک امر بوده و توافق خاصی میانشان منعقد شده بود.<sup>۱</sup> این جمله می فهماند که عدم خروج، تعهد می خواهد و اگر تعهدی نباشد، زن می تواند خارج شود. مبتنی بر این بیان، فرمان پیامبر ﷺ به زن به ماندن در منزل و اطاعت از شوهر مبتنی بر تعهدی است که وی به شوهر داده است. بعید است پیامبر ﷺ بی اعتنا به حقوق والدین و فرزندان و عواطف و احساسات آنان و نیز بی توجه به فرمان خدای متعال مبنی بر لزوم احسان به والدین، بدون علت خاصی، زن را از عیادت والد بیمارش نهی کرده باشد؛ از این رو بعید نیست به دلیل خاصی پیامبر ﷺ با خروج زن از منزل مخالفت کرده، همواره وی را به ماندن در منزل امر کرده است. این احتمال که راوی همه جزئیات واقعه را گزارش نکرده باشد، دور از ذهن نیست. مبتنی بر این احتمالها، روایت مذکور مبین حکم کلی نیست. اصولاً این رفتار سخت گیرانه از پیامبری که دین خود را سهل و آسان نامیده است، بسیار بعید به نظر می رسد، مگر اینکه مورد خصوصیتی داشته باشد که در این صورت از آن حکم عام قابل استنباط نیست.

بر اساس مطالب پیش گفته، با توجه به اعتبار سندی حدیث مذکور لازم است مفاد آن را به استحباب حمل کنیم<sup>۲</sup> یا آن را ناظر به مورد خاص بدانیم.

۳. روایت جامورانی از ابن ابی حمزه از عمرو بن جبیر عزمی از امام

۱. اینکه «عهد» در روایت به معنای امر باشد، خلاف ظاهر است و اگر به معنای عهد و پیمان باشد، در این صورت اطاعت زوج به معنای پیروی از قرارداد است؛ حال آیا این قرارداد شرط ابتدایی است که - در این صورت واجب الوفاء نیست - یا صیغه عهد (عاهدت الله) خوانده است که این هم خلاف ظاهر است. (ناصر مکارم شیرازی؛ کتاب النکاح؛ ج ۶، ص ۱۲۰).

۲. همان، ص ۱۱۸.

**صادق** علیه السلام: این روایت درباره زنی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: حقوق زوج چیست؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ وی فرمود:

برای او نیست که بدون اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد و بدون اذن او از منزلش خارج نشود و بر اوست که خود را به خوشبوترین عطرش خوشبو نماید و بهترین لباسش را بپوشد و به زیباترین زینتش خود را بیاراید و خود را صبح و شام به شوهر عرضه نماید.<sup>۱</sup>

روایت مذکور سند قابل اعتمادی ندارد و از شرایط حجیت برخوردار نیست که دلایل آن پیش از این بیان گردید. افزون بر ضعف سند، در این روایت، امور مستحب و واجب با هم ذکر شده است و تفکیک میان هریک بدون قراین و شواهد خارجی مقدور نیست.

۴. روایت **شعیب بن واقد** از **حسین بن زید** از **امام صادق** علیه السلام: مطابق این نقل، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله زنان را نهی کرده است که بدون اذن شوهر از منزلشان خارج شوند؛ پس اگر چنین کنند، همه فرشتگان آسمان و هر انسان و جنی که بر او گذر کنند، او را نفرین خواهند کرد تا به منزلش بازگردد.<sup>۲</sup> این روایت به خاطر **شعیب بن واقد** ضعیف است؛ زیرا وی مجهول است و نزد علمای رجالی شناخته شده نیست.<sup>۳</sup>

۵. روایت **عبدالعظیم حسنی** از **حضرت رضا** علیه السلام از **امام علی** علیه السلام: مطابق این روایت امام فرمود: من و فاطمه علیها السلام بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل شدیم و او را در حالی که سخت می‌گریست، مشاهده کردیم. پرسیدم علت گریه شما چیست؟

---

۱. «أليس لها أن تصوم إلا بإذنه يعني تطوعاً ولا تخرج من بيتها إلا بإذنه وعليها أن تطيب بأطيب طيبها وتلبس أحسن ثيابها وتزين بأحسن زينتها وتعرض نفسها عليه غدوةً وعشية...» (محمد بن يعقوب كليني؛ الكافي؛ ج ۵، ص ۵۰۸).

۲. «... نهی آن تخرج المرأة من بيتها بغير إذن زوجها فإن خرجت لغيرها كل ملك في السماء وكل شيء تمر عليه من الجن والانس حتى ترجع إلى بيتها» (محمد بن علی ابن بابویه قمی؛ من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴، ص ۳).

۳. «إن شعیب بن واقد لم يذكر في كتب الرجال فهو مجهول» (سید ابوالقاسم موسوی خوئی؛ معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۹، ص ۳۴).

فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند، عده‌ای از زنان امت خود را دیدم، در حالی که به عذاب سختی گرفتار بودند. در ادامه این حدیث حضرت فرمود: زنی را دیدم که به پاهای خود آویزان بود؛ زیرا بدون اذن شوهرش از خانه خارج می‌شد.<sup>۱</sup> در سند این حدیث نام سهل بن زیاد الأدمی مشاهده می‌شود. درباره سهل بن زیاد میان علمای رجال گفت‌وگوهای بسیاری در گرفته است؛ برخی وی را موثق و بعضی دیگر ضعیف و غیر قابل اعتماد خوانده‌اند.<sup>۲</sup>

۶. روایت علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر<sup>ع</sup>: او می‌گوید از امام پرسیدم: آیا زن می‌تواند بدون اجازه شوهر خارج شود؟ امام فرمود: خیر! این روایت نیز به لحاظ سندی محل بحث است. مأخذ این روایت، کتاب مسائل علی بن جعفر است. شکی نیست که علی بن جعفر چنین کتابی داشته است که آنها را از برادر خود حضرت امام کاظم<sup>ع</sup> پرسیده است. همان گونه که برخی فقها یادآور شده‌اند، معلوم نیست نسخه‌ای از این کتاب که مرحوم مجلسی و صاحب وسائل الشیعه از آن نقل می‌کنند و متن کامل آن در جلد دهم بحار الأنوار درج شده است، همان کتاب معروف مسائل علی بن جعفر باشد؛<sup>۳</sup> از این رو به روایات آن نمی‌توان اعتماد کرد.

۷. روایت نوفلی از سکونی از امام صادق<sup>ع</sup>: مبتنی بر این روایت، رسول گرامی اسلام<sup>ص</sup> فرمود: «هر زنی که بدون اذن شوهر از خانه خارج شود، پس برای وی نفقه نیست تا بازگردد».<sup>۴</sup> منظور از سکونی، اسماعیل بن ابی‌زیاد از

۱. «... و أَمَا الْمُعَلَّمَةُ بِرَجُلَيْهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا بغيرِ إِذْنِ زَوْجِهَا ...» (محمد بن علی ابن بابویه قمی؛ عیون أخبار الرضا<sup>ع</sup>؛ ج ۲، ص ۱۰).

۲. دیدگاه‌های دانشمندان رجالی درباره سهل بن زیاد یکسان نیست. بعضی وی را تضعیف کرده‌اند و بعضی او را قابل اعتماد شمرده‌اند (ر.ک: سیدابو القاسم موسوی خویی؛ پیشین، ج ۹، ص ۳۵۶).

۳. «أَلْهَا أَنْ تَخْرُجَ بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا قَالَ لَا ...» (علی بن جعفر عریضی؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکها؛ ص ۱۷۹).

۴. ر.ک: سیدموسی شبیری زنجانی؛ کتاب النکاح؛ ج ۱۱، ص ۴۰۶۷.

۵. «أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۱۴. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحكام؛ ج ۷، ص ۳۵۲).

اصحاب امام صادق علیه السلام است. از وی روایات زیادی در منابع حدیثی وجود دارد. سکونی از اهل سنت نیز روایت نقل می‌کرده است<sup>۱</sup> و علامه حلی وی را عامی شمرده است.<sup>۲</sup> اکثر روایات سکونی به وسیله حسین بن یزید نوفلی نقل شده است. نوفلی از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده می‌شود. نجاشی درباره وی می‌نویسد: «برخی گفته‌اند وی در آخر عمرش غلو می‌کرد، ولی دلیلی بر این مطلب ندیدیم».<sup>۳</sup> با این حال، سکونی و نوفلی از سوی بعضی فقهای عظام توثیق شده‌اند و بر قابل پذیرش بودن احادیث آنان تأکید شده است.<sup>۴</sup> به لحاظ دلالت، تعبیر «فَلَا نَفَقَةَ لَهَا» می‌فهماند که عمل زوجه مصداق نشوز است؛ زیرا سقوط نفقه پیامد نشوز زوجه است و جز آن دلیلی ندارد؛ بنابراین دلالت حدیث می‌تواند پذیرفته شود. با وجود این، درباره این حدیث نکات قابل ذکری وجود دارد:

نخست، آنکه خروج از منزل گاهی به صورت قهر و با هدف ایستادگی در مقابل شوهر است و گاهی برای رفع یک نیاز عرفی و بدون قصد تمرد صورت می‌گیرد. ظاهر حدیث هر دو حالت را شامل می‌شود، ولی خروج با قصد بازگشت و بدون سوء نیت بر تعریف نشوز منطبق نمی‌شود.<sup>۵</sup>

دوم، آنکه فقهای عظام، نفقه را عوض بضع زن شمرده‌اند؛ مبتنی بر این مطلب، خروج زن از منزل هر چند بی‌اجازه شوهر تا وقتی به تفویض حق استمتاع شوهر منجر نشود، نمی‌تواند مسقط حق زن بر نفقه باشد؛ بنابراین

۱. احمد بن محمد ابن خالد برقی؛ رجال البرقی - الطبقات؛ ص ۲۸.

۲. ابی منصور حسن بن یوسف ابن مطهر اسدی حلی؛ خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال؛ ص ۱۹۹.

۳. احمد بن علی نجاشی؛ فهرست أسماء مصنفی الشيعة؛ ص ۳۸.

۴. ر.ک: محمد بن حسن طوسی؛ عدة الأصول؛ ج ۱، ص ۱۴۹. امام خمینی در این باره می‌نویسد: «فإن الأرجح وثاقة النوفلی والسکونی، كما يظهر بالفحص والتدبر فی روایاتهما و عمل الأصحاب بها و عن الشیخ إجماع الشيعة علی العمل بروایات السکونی» (سید روح الله خمینی؛ کتاب الطهارة؛ ج ۲، ص ۳۱).

۵. ر.ک: فرج الله هدایت‌نیا؛ نشوز زوجه و پیامدهای فقهی آن؛ ص ۵۰.

بعید نیست این حدیث نیز ناظر به خروج منافی حق استمتاع شوهر باشد و غیر آن را شامل نشود.

از مباحث پیش‌گفته روشن شد که از روایات مسئله به آسانی نمی‌توان حکم کلی حرمت خروج زن از منزل را استنباط کرد و همان‌گونه که بعضی فقها نوشته‌اند: «ادله لفظی قاصر از اثبات وجوب إذن است»<sup>۱</sup>.

**جمع‌بندی و نتیجه:** به نظر می‌رسد باید میان حالت‌های گوناگون خروج زن از منزل تفاوت قائل شد و حکم شرعی هریک را به صورت جداگانه بیان کرد:

۱. در صورتی که خروج زن از منزل سبب تضييع یا تفويت حقی از شوهر گردد، در لزوم اذن شوهر و حرمت خروج بی‌اجازه او هیچ شکی نیست.

۲. هرگاه شوهر، خروج زن از منزل را منافی مصالح کلان خانواده ببیند و آن را نپسندد، بر زن لازم است از شوهر اطاعت کند. به تعبیر برخی اندیشمندان، مصلحت خانواده ایجاب می‌کند که خارج شدن زن از خانه با رضایت شوهر و مصلحت‌اندیشی او باشد. حال اگر رفتن زن به خانه بعضی اقوام برای مصالح خانواده و روابط زوجین زیانبار باشد، شوهر حق دارد از این معاشرت‌های زیان‌آور جلوگیری کند.<sup>۲</sup>

۳. اگر زنی با رعایت حقوق شوهر و مصالح کلان خانواده بخواهد در فعالیت‌های اجتماعی نیز حضور داشته باشد، شوهر نباید مانع وی شود و او را در خانه حبس کند.

آنچه تاکنون بیان شد، مقتضای بررسی‌های فقهی است، ولی این نکته نباید از نظر دور بماند که اطاعت زن از شوهر حتی در مواردی که شوهر دلیل موجهی برای خروج زن از منزل نداشته باشد، در چهارچوب وظایف اخلاقی همسری قرار می‌گیرد و سبب تقویت پیوندهای خانوادگی و تحکیم بنیان خانواده می‌گردد. به لحاظ اخلاقی، زن نباید حضور اجتماعی را بر خانه‌داری ترجیح دهد. این مطلب از نظر اخلاقی مبنای قابل قبولی دارد. نفقه زن با لحاظ شأن و

۱. محمدفاضل لنکرانی؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة؛ ص ۴۸۳.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۴۴۸.



موقعیت اجتماعی بر عهده شوهر است، در حالی که زن از تأمین نفقه شوهر و فرزند معاف شناخته شده است. این سخن بدین معناست که اشتغال و اکتساب در مورد شوهر، یک مسئله خانوادگی است. فقهای عظام تکسب را بر شوهر واجب دانسته‌اند؛<sup>۱</sup> یعنی اگر کسی تمکن مالی ندارد و نمی‌تواند نفقه همسر را بپردازد، باید کار کند و درآمد کسب کند و مخارج همسرش را تأمین نماید؛ بنابراین تکسب در مورد زن، یک مسئله فردی است.

## ۲. التزام به مصالح خانواده در امور شغلی

خانواده‌محوری مقتضی آن است که زن در انتخاب شغل یا حرفه، مدیریت شوهر و مصالح خانواده را لحاظ نماید. البته رعایت مصالح و حیثیات همسر به طور مشترک برای زن و شوهر الزامی است؛ زیرا آنان به حُسن معاشرت با یکدیگر مکلف‌اند. قرآن کریم از یک سو زن را به اطاعت از شوهر مکلف کرده است و از سوی دیگر، به مرد فرمان داده است با همسر خویش معاشرتی شایسته و نیکو داشته باشد.<sup>۲</sup> حُسن معاشرت مقتضی آن است که آنان از انتخاب شغلی که با حیثیت اجتماعی همسر مغایرت دارد یا با مصالح کلی خانواده ناسازگار است، خودداری نمایند. در حقیقت زن باید در جمع میان خانواده و جامعه، خانواده را مقدم بدارد: «فعالیت اجتماعی، فعالیت سیاسی، درس خواندن و درس گفتن نباید رقیب و مزاحم همسر بودن و مادر بودن زن به حساب بیاید».<sup>۳</sup>

با توجه به معافیت زنان از تلاش‌های اجباری دشوار برای تأمین معیشت خانواده، به طور طبیعی اولویت زن و مرد در زندگی مشترک تا اندازه‌ای تغییر می‌کند؛ زیرا برای مرد تأمین درآمد و نان‌آوری یک الزام شرعی و

---

۱. ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی؛ قواعد الأحکام؛ ج ۳، ص ۱۱۴.

۲. «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹).

۳. دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ عرصه‌های حضور اجتماعی زن؛ ص ۵۱.

حقوقی است و نمی‌تواند از آن شانه خالی کند، در حالی که در مورد زن این‌گونه نیست؛ در نتیجه اولویت مرد، کار بیرون خانه و تأمین درآمد است و اولویت زن، گرم نگه‌داشتن محیط خانه برای آرامش‌بخشی و آرامش‌یابی می‌باشد. به بیان شهید مطهری:

نه تنها مصلحت زن، بلکه مصلحت مرد و کانون خانوادگی نیز در این است که زن از تلاش‌های اجباری خردکننده معاش معاف باشد. مرد هم می‌خواهد کانون خانوادگی برای او کانون آسایش و رفع خستگی و فراموش‌خانه گرفتاری‌های بیرونی باشد. زنی قادر است کانون خانوادگی را محل آسایش و فراموش‌خانه گرفتاری‌ها قرار دهد که خود به اندازه مرد خسته و کوفته کار بیرون نباشد. وای به حال مردی که خسته و کوفته پا به خانه بگذارد و با همسری خسته‌تر و کوفته‌تر از خود روبه‌رو شود؛ لهذا آسایش و سلامت و نشاط و فراغ خاطر زن برای مرد نیز ارزش فراوان دارد.<sup>۱</sup>

لزوم رعایت مصالح خانواده به وسیله زن و شوهر، در حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران توجه شده است و در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی آمده است: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند». مطابق این قانون، زوج با دو شرط «مغایرت شغل با مصالح خانواده» و «تنافی شغل با حیثیات زوجین» می‌تواند با شغل همسر مخالفت کند. ضابطه روشنی در اینکه چه شغلی با مصالح خانواده منافات دارد، در قانون نیست. با این حال، امور ذیل می‌تواند ضابطه و معیار ناسازگاری شغل زن با مصالح خانواده باشد:

۱. **سستی بنیان خانواده:** مطابق ماده ۱۱۰۴ ق.م.م.: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیب اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند»؛ بنابراین تحکیم مبانی خانواده وظیفه مشترک زوجین است؛ حال اگر شغلی که زن انتخاب کرده است، به دلایلی سبب سستی بنیان خانواده باشد، زوج می‌تواند با آن مخالفت کند.

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۲۲۳.

۲. **اختلال در تربیت فرزندان:** مطابق ماده ۱۱۶۸ ق.م. «نگاهداری اطفال، هم حق و هم تکلیف ابویین است»؛ حال اگر شغل زن مانع از انجام وظایفی باشد که قانون در قبال فرزندان بر عهده وی گذاشته است، زوج می‌تواند مانع اشتغال زن شود.

۳. **ناسازگاری با حیثیت زوجین:** ممکن است فردی با نگاه مادی محض و بدون لحاظ موقعیت اجتماعی خود یا همسر، شغلی را برگزیند؛ در این صورت مرد حق دارد با آن مخالفت کند. نمی‌توان میان حیثیت مرد و زن تفاوت قائل شد؛ زیرا پس از ازدواج، میان منافع زن و شوهر و نیز آبرو و حیثیت آنان پیوند ناگسستنی برقرار می‌شود؛ بنابراین زن نمی‌تواند به این دلیل که شغلش فقط با حیثیت وی مغایرت دارد و هرکسی حق دارد در مورد خود تصمیم بگیرد، به مخالفت شوهرش بی‌اعتنا باشد.

مفاد ماده ۱۱۱۷ ق.م. در ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳)<sup>۱</sup> به‌طور کامل‌تر و با لحاظ حقوق متقابل زوجین مد نظر قرار گرفته است. این قانون بیان می‌دارد:

شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافای مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد، منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در ماده ۱۱۱۷ ق.م. نسبت به حق زن در مخالفت با شغل شوهر، مطلبی ذکر نشده است، ولی ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳) به این مورد اشاره کرده و بیان داشته است: «... زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید...». شرایط و مواردی که زن می‌تواند با شغل همسر مخالفت کند، همان است که در بحث حق زوج در مخالفت با شغل زوجه بیان شد و از این جهت تفاوتی وجود ندارد، با این

---

۱. با وجود تصویب قانون حمایت خانواده جدید در اسفند سال ۱۳۹۱، قانون سابق نسخ نشده و بعضی مواد آن همچنان قابل اجراست.

تفاوت که اگر زنی با شغل همسرش مخالفت کند، دادگاه در صورتی به درخواست زوجه ترتیب اثر می‌دهد و حکم به ممنوعیت اشتغال زوج به مشاغل خاص می‌دهد که اختلالی در معیشت خانواده ایجاد نشود. به همین دلیل در ادامه این ماده آمده است: «... دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند». مبنای حکم این است که زوج مسئول تأمین معاش خانواده است، در حالی که زوجه چنین مسئولیتی ندارد.<sup>۱</sup>

**نتیجه:** با توجه به تفاوت مسئولیت‌های زن و مرد در خانواده، زن باید در فعالیت اجتماعی و به‌ویژه در مسئله اشتغال، خانواده‌محور باشد؛ بدین معنا که در انتخاب نوع شغل مصالح خانواده اعم از نیازهای شوهر و فرزندان را در اولویت قرار دهد. تصدی مشاغلی که مستلزم حضور حداکثری در بیرون خانه است یا در خانه نیز برای زن دغدغه فکری ایجاد می‌کند، به صلاح خانواده نیست؛ زیرا این‌گونه مشاغل نوعاً زن را از مسئولیت‌های همسری و مادری بازمی‌دارد. متأسفانه در روابط اداری و استخدامی زمان ما، اولویت نخست در زندگی زنان شاغل، اداره و شغل شده است. در حقیقت نفر اول زندگی کارمندان و کارگران، کارفرماست. این مطلب در مورد زنان شاغل بدین معناست که تصمیمات مدیریتی کارفرما بر اراده سرپرستی شوهر ترجیح دارد و این امر با خانواده‌محوری سازگاری ندارد.

### گفتار دوم: جامعه‌پذیری

در گفتار نخست به تفصیل خانواده‌محوری و آثار آن در تنظیم روابط زن با خانواده و جامعه تشریح شد. بحث مهم دیگری که باید توجه شود، «جامعه‌پذیری زن مسلمان» است. ضرورت جامعه‌پذیری و لوازم آن تبیین خواهد شد.

۱. ر.ک: فرج‌الله هدایت‌نیا؛ «اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی»؛ ص ۷.

## الف) ضرورت جامعه‌پذیری زن مسلمان

می‌دانیم که انسان موجودی اجتماعی است. اجتماعی‌نامیدن انسان یا بدین معناست که او به گونه‌ای آفریده شده است که از تنهایی گریزان و به زندگی در جمع متمایل است، یا به حسب طبع خویش انفرادی و استخدام‌گر است، ولی می‌داند که اگر بخواهد از دیگران برای نیازهای خویش بهره ببرد، باید اجازه دهد دیگران نیز از او و توانایی‌هایش بهره‌مند شوند.<sup>۱</sup> در هر صورت، اجتماعی‌بودن مستلزم آن است که نوزاد انسان به تدریج بیاموزد که چگونه خود را با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، تطبیق دهد. فرایند تدریجی یادگیری زندگی در جامعه، مطابق هنجارها و قواعد رفتاری آن جامعه‌پذیری<sup>۲</sup> یا اجتماعی‌شدن می‌گویند. در فرایند جامعه‌پذیری نوزاد آدمی از راه تقلید، آموزش و تربیت، شیوه راه‌رفتن، پوشش، آرایش و گویش را مطابق معیارهای مورد قبول جامعه یاد می‌گیرد.<sup>۳</sup> هدف جامعه‌پذیرسازی کودکان آن است که آنان آداب و رسوم، سنت‌ها و عقاید و نیز رفتارهای جامعه خود را بپذیرند و به آنها عمل کنند. همچنین هدف جامعه‌پذیرسازی آن است که کودکان در یک فرایند اجتماعی قانون‌پذیری را فراگیرند.

می‌توان فرض کرد نوجوانی در جنگل رها شود و در میان مجموعه‌ای از درختان، رودخانه‌ها و انواع حیوانات بزرگ شود. بی‌شک وی با محیط خود را تطبیق می‌دهد. چگونگی بالارفتن از درخت را می‌آموزد و یاد می‌گیرد که چگونه از سرما و گرما از خود محافظت کند و در مقابل حیوانات از خود دفاع نماید. وی با نوجوانی که در خانواده و جامعه بزرگ شده است، تفاوت‌های اساسی دارد. حتی ممکن است مانند حیوانات راه برود و مانند آنها غذا بخورد. او آداب معاشرت را نیاموخته است، نمی‌داند چگونه سوار خودرو یا مترو شود، نمی‌تواند از تکنولوژی روز جامعه استفاده کند و... حال اگر در سنین

---

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۵، ص ۵۳۸.

## 2. Socialization.

۳. در مورد جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌شدن، ر.ک: آنتونی گیدنز؛ جامعه‌شناسی؛ ص ۸۶ به بعد.

جوانی یا میانسالی وارد جامعه و زندگی شهری شود، نمی‌تواند مانند دیگران زندگی کند و جامعه او را نمی‌پذیرد و او ناچار می‌شود به جنگل بازگردد. این مثال به خوبی می‌تواند مفهوم جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌شدن را آشکار سازد. روشن است که جوامع گوناگون هنجارهای خاص خود را دارند. این مطلب نیز در قالب مثالی تبیین می‌گردد. فرض شود کودکی در یکی از شهرهای مذهبی ایران به دنیا آمده باشد. وی والدین خود را در اثر حادثه‌ای از دست بدهد و از سوی زن و شوهر مسیحی به فرزندی پذیرفته شده باشد. آنان وی را با خود به فرانسه ببرند و مانند فرزند خود از وی مراقبت کنند تا بزرگ شود. بی‌شک این کودک پیش از رسیدن به سن جوانی، فرانسوی صحبت خواهد کرد، همانند آنان غذا می‌خورد و عقاید مسیحی را یاد گرفته و آن را درونی کرده است، در حالی که اگر در جامعه ایرانی و در میان خانواده اصلی خود بزرگ شده بود، فارسی صحبت می‌کرد و امروز یک مسلمان بوده، سبک زندگی<sup>۱</sup> او اسلامی می‌شد.

به نظر می‌رسد میان جامعه‌پذیری و حضور اجتماعی رابطه متقابل برقرار است. از یک سو برای جامعه‌پذیر شدن، حضور در جامعه و روابط متقابل با نهادهای اجتماعی لازم است. هرچند نقش اساسی در فرایند جامعه‌پذیری بر عهده نهاد خانواده است، ولی دیگر نهادهای اجتماعی همچون سیاست، اقتصاد، نهاد آموزشی، رسانه‌ها، کانون‌های فرهنگی و هنری نیز در فرایند اجتماعی‌شدن نقش زیادی بر عهده دارند. از سوی دیگر، پیش شرط حضور اجتماعی فعال و سازنده آن است که فرد پیش‌تر جامعه‌پذیر یا اجتماعی شده باشد. اگر کسی فرایند جامعه‌پذیری را به درستی طی کرده باشد، می‌تواند در همه عرصه‌های اجتماعی حضور و زندگی سالمی داشته باشد. در غیر این صورت با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌گردد، هم خود آسیب می‌بیند و هم برای دیگران آسیب‌زا خواهد بود؛

بنابراین اگر پسر یا دختری اجتماعی نشده و مهارت‌های لازم را برای تعامل مثبت و سازنده با هم‌نوعان خود در محیط‌های آموزشی، اداری و مانند آن فرانگرفته یا آن را رعایت نکند، همان بهتر که در چهاردیواری خانه خویش محصور و محبوس باشد و از حضور در جامعه و پذیرش نقش‌های اجتماعی خودداری نماید. بعید نیست روایات دال بر لزوم ماندن زن در کنج خانه‌ها و پرهیز از حضور در جامعه همین مطلب باشد.

### ب) لوازم جامعه‌پذیری زن مسلمان

لوازم جامعه‌پذیری بیش از آن است که در این مختصر بتوان آنها را تبیین کرد؛ از این رو به بیان لوازم حضور زنان در جامعه بسنده می‌شود. آسیب مهم حضور اجتماعی زن، بی‌مبالاتی به منظومه عفاف و بی‌توجهی به اصل حریم نگهداری در ارتباط با مردان بیگانه است. در منابع اسلامی دستورهای متعددی برای حفظ نفس از آلودگی ذکر شده است. مجموعه آنچه در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام درباره حفظ عفاف برای مردان و زنان ذکر شد، منظومه‌ای است که فراگیری و به‌کارگیری آن سبب تطهیر جامعه از محرک‌های جنسی خواهد شد. پوشیدگی و حریم نگهداری، دو راهبرد کلی اصل عفاف است. تفصیل مطلب در ادامه نوشتار مورد توجه قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

#### ۱. پوشیدگی

از جمله مباحث مهم الگوی مطلوب زن، مسئله پوشیدگی است. این مبحث در منابع اسلامی ذیل عنوان «سَتْر» مطرح شده است و امروزه از آن به «حجاب»<sup>۲</sup> تعبیر می‌گردد. نخست آیات قرآن کریم را در ارتباط با لزوم

---

۱. برای دیدن مباحث فقهی مربوط به حجاب، ر.ک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۶۳.

۲. کلمه «حجاب» به معنای پرده یا حایل در آیه ۵۳ سوره احزاب ذکر شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا .. وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ ...». همچنین در آیه ۱۷ سوره مریم آمده است: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا».

پوشیدگی زن مسلمان بررسی می‌کنیم و سپس حدود پوشش را از نظر فقهی تبیین خواهیم کرد.

### ۱-۱. فلسفه پوشیدگی

از آیات و روایات برای فلسفه حکم پوشش نکات قابل توجهی استنباط می‌گردد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. **معرف شخصیت زن مسلمان:** از آیه ۵۹ سوره مبارکه احزاب فهمیده می‌شود که پوشش معرف شخصیت زن مسلمان است. در این آیه آمده است: ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلباب‌ها [روسی‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است».<sup>۱</sup>

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، این آیه درباره زنانی نازل شد که موقع رفتن به مسجد، هنگام شب از سوی بعضی جوانان هرزه مورد آزار قرار می‌گرفتند. آیه مذکور نازل شد و به زن‌ها دستور داد حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی برای آنها ایجاد مزاحمت نکند.<sup>۲</sup>

۲. **امنیت اجتماعی:** از آیه پیش‌گفته نکته دیگری نیز در مورد فلسفه پوشش قابل استنباط است و آن این است که پوشش برای زن، امنیت اجتماعی می‌آورد؛ زیرا خدای متعال به زنانی که در معرض آزار و اذیت برخی جوانان بوده‌اند، فرمود: «خود را بپوشانید تا به پاک‌دامنی شناخته شوید و مورد آزار قرار نگیرید».<sup>۳</sup>

۳. **بهداشت روانی:** از آیه ۵۳ سوره مبارکه احزاب فهمیده می‌شود که حجاب برای حفظ قلوب از افکار گناه‌آلود است. در قسمتی از این آیه آمده

---

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».

۲. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۱۹۷. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی؛ تفسیر نورالتقلین؛ ج ۴، ص ۳۰.

۳. «... ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ...».



است: «اگر از همسران پیامبر چیزی می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید. این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است!».<sup>۱</sup> منظور از «حجاب» در این آیه پوشش زنان نیست، بلکه حکمی اضافه بر آن است که مخصوص همسران پیامبر ﷺ بوده است. مردم موظف بودند به خاطر شرایط خاص همسران پیامبر ﷺ هرگاه می‌خواهند چیزی از آنان بگیرند، از پشت پرده باشد و آنها حتی با پوشش اسلامی در برابر مردم در این‌گونه موارد ظاهر نشوند؛ البته این حکم درباره زنان دیگر وارد نشده و در مورد آنها رعایت پوشش کافی است.<sup>۲</sup>

**۴. عفاف و پاک‌دامنی:** از آیه ۳۰ سوره مبارکه نور استفاده می‌شود که فرمان پوشش و همچنین دستور غضّ بصر برای پاک‌دامنی است. در این آیه آمده است:

به مؤمنان بگو چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرمان] فروگیرند و دامن خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است. خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است!<sup>۳</sup>

مقصود از عفاف در این بحث،<sup>۴</sup> خودنگهداری یا بازداشتن نفس انسانی از خواهش‌های شهوانی است. بعضی واژه‌شناسان در این باره نوشته‌اند: «عفت حاصل شدن حالتی برای نفس و جان آدمی است که به وسیله آن از غلبه و

۱. «... و إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...».

۲. کلمه «حجاب» در لغت به معنای چیزی است که در میان دو شیء حایل می‌شود. این کلمه در قرآن مجید نیز همه جا به معنای پرده یا حایل به کار رفته است (ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۷، ص ۴۰۱-۴۰۲).

۳. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْمَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ».

۴. واژه‌شناسان عفاف را به منع یا خودداری از حرام معنا کرده‌اند: «الکفُّ عَمَّا لَا يَجِلُّ» (خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۱، ص ۹۲. نیز ر.ک: اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ ج ۴، ص ۱۴۰۵. فخرالدین طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۵، ص ۱۰۱). بعضی نیز آن را خودداری از فعل قبیح یا منع از هر آنچه سزاوار نیست، معنا کرده‌اند (احمد بن فارس ابن زکریا؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۴، ص ۳).

تسلط شهوت جلوگیری می‌شود.<sup>۱</sup> دین مبین اسلام جایگاه ارزشی ممتازی برای عفاف قائل شده، منزلت عقیف را تا رتبه مجاهد شهید و فرشته‌ای مقرب بالا برده است. امیر بیان مولی علی<sup>علیه السلام</sup> درباره منزلت عقیف فرمود: «مجاهد شهید در راه خدا اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه دارد، ولی خویشتن داری می‌کند. او نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا باشد».<sup>۲</sup>

در حدیث مذکور، عفاف با دو معیار ارزشی در اسلام مقایسه شده است: یکی مجاهد شهید و دیگری فرشته مقرب. دلیل برتری عقیف بر مجاهد شهید آن است که از نظر اسلام، مبارزه با نفس، جهاد اکبر و مبارزه با دشمنان بیرونی، جهاد اصغر خوانده می‌شود.<sup>۳</sup> پیروزی در جنگ با نفس اماره بسی دشوارتر از غلبه بر دشمن بیرون است؛ به همین دلیل جهاد اکبر خوانده شده است. پس دور از انتظار نیست که عقیف از مجاهد شهید در جهاد اصغر برتر باشد. دلیل برتری عقیف بر فرشتگان نیز آن است که فرشته از خواهش نفس برخوردار نیست، ولی انسان عقیف بر سر دو راهی قرار می‌گیرد و با بی‌اعتنایی به مسیر نفسانی، مسیر الهی را در پیش می‌گیرد و به قله رفیع عفت دست می‌یابد. در این صورت تعجبی ندارد که عقیف، برتر از ملک مقرب خوانده شود. در مقابل، اگر انسان نتواند در مقابل خواهش نفس مقاومت کند، در رتبه‌ای نازل‌تر از بهایم می‌نشیند؛<sup>۴</sup> زیرا

۱. «العَفَّةُ: حصولُ حالةٍ للنَّفْسِ تَمْتَنِعُ بِهَا عَنِ غَلْبَةِ الشَّهْوَةِ» (حسین‌بن‌محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۵۷۳). مقصود از استعفاف در آیه ۳۳ سوره مبارکه نور همین معناست؛ در این آیه آمده است: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...»  
 ۲. «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَ لَكَادَ الْعَقِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (نهج البلاغه، ص ۵۰۲، ح ۴۶۶).

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۞ أَنَّ النَّبِيَّ صَبَعَتْ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَيُقِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ۞ وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۲).

۴. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹).

بهایم از نعمت عقل بی‌بهره‌اند.<sup>۱</sup>

## ۲-۱. ادله فقهی پوشیدگی

دست‌کم شش آیه از قرآن کریم به مسئله پوشش زن اختصاص یافته است؛<sup>۲</sup> از جمله در آیه ۵۹ سوره مبارکه احزاب آمده است:

ای پیامبر! به زنان و دختران و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند؛ این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، نزدیک‌تر است.<sup>۳</sup>

در این آیه از واژه «جلایب» استفاده شد و این کلمه جمع «جلباب» است. برخی آن را «ملحفه یا چادر»<sup>۴</sup> و بعضی آن را «پیراهن و روسری»<sup>۵</sup> معنا کرده‌اند. برخی نیز نوشته‌اند: «جلباب پارچه‌ای بزرگ‌تر از روسری است که از سر تا سینه را می‌پوشاند».<sup>۶</sup> در هر صورت، این آیه بر لزوم پوشش سر دلالت دارد.

در آیه ۳۱ سوره مبارکه نور درباره پوشیدگی زیور و زینت زنان آمده است: و به زنان بایمان بگو ... زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند و [اطراف] روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند و زینت خود را آشکار ن سازند ...<sup>۷</sup>

---

۱. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ فَقُلْتُ الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بُنُو آدَمَ فَقَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِنَّ اللَّهَ رَكِبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ وَ رَكِبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بَلَا عَقْلٍ وَ رَكِبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ» (محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص ۲۱۰).

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ کتاب النکاح؛ ج ۱، ص ۵۳.

۳. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْرِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».

۴. اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية؛ ج ۱، ص ۱۰۰.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۱۹۹.

۶. فخرالدین طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۲، ص ۲۳.

۷. متن قسمتی از آیه این گونه است: «... و لا یبدین زینتهنّ إلاّ ما ظهرَ منها و لیُضربنّ بخُمُرهنّ علی جُوبیهنّ و لا یبدین زینتهنّ إلاّ لیُعولتھنّ». خُمُر (جمع خِمَار) به روسری و جیوب (جمع جِیب) به یقه پیراهن گفته می‌شود.

در بخش پایانی همین آیه حکم دیگری ذکر شده، خطاب به زنان فرموده است: «و هنگام راهرفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود».<sup>۱</sup> در زمان نزول قرآن کریم، زنان حجاز خلخال به پای خود می‌بستند. آنان موقع راهرفتن اگر پای خود را به زمین می‌کوبیدند، صدای خلخال آنان سبب تحریک دیگران می‌شد. در آیه مذکور از این کار نهی شده است.

افزون بر مسئله پوشش، قرآن کریم بر خودداری زن مسلمان از جلوه‌گری تأکید کرده است. در آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب، از تبرج زنان نهی کرده و فرموده است: «و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید».<sup>۲</sup> همچنین آیه ۶۰ سوره مبارکه نور نیز زنان سالمند را از تبرج نهی کرده است.<sup>۳</sup> واژه تبرج در لغت از بُرج به معنای آشکار شدن است و منظور از تبرج زن آن است که وی زیبایی‌های خود را آشکار و برای نامحرم خودنمایی نکند.<sup>۴</sup> از نظر فقهی پوشیدن لباس مردان برای زنان یا پوشیدن لباس زنان برای مردان جایز نیست؛ زیرا لباس، شهرت محسوب می‌گردد و برای زنان نوعی تبرج است؛ زیرا لباس شهرت، انسان را انگشت‌نمای مردم می‌سازد. مراجع عظام، پوشیدن لباس جنس مخالف را حرام یا احتیاط در ترک آن دانسته‌اند.

در رساله توضیح المسائل امام خمینی (مسئله ۸۴۶) آمده است: «احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد...».<sup>۵</sup> به فتوای مرحوم آیت‌الله بهجت:

پوشیدن لباس مخصوص زنان برای مرد و همچنین پوشیدن لباس

۱. «... و لا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن...».

۲. «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الأولى».

۳. «والقواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحا فلیس علیهن جناح أن یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة و أن یتعففن خیر لهن و الله سميع عليم».

۴. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، ص ۵۵۷.

۵. سیدروح‌الله خمینی؛ توضیح‌المسائل؛ ج ۱، ص ۲۴۷.

مخصوص مردان برای زن، حرام است؛ اگرچه حرام بودن تا موقعی که داخل در لباس شهرت نباشد، مورد تأمل است و نیز تزیین هریک از مرد و زن به زینت دیگری، حرام است و لباس شهرت عبارت از لباسی است که از جهت جنس یا رنگ یا نحوه برش و دوخت و مانند آن خلاف شأن و زئی پوشنده لباس باشد.<sup>۱</sup>

روایات فراوانی نیز درباره لزوم پوشش وارد شده است. برخی فقها روایات حجاب را در هفت گروه دسته‌بندی کرده‌اند.<sup>۲</sup> بعضی از این روایات، ناظر به تفسیر آیات مزبور است؛ بعضی دیگر حدود پوشش را بیان می‌دارند و بعضی نیز استثنائات پوشش را مشخص می‌کنند. به دلیل فراوانی روایات مربوط به حجاب و رعایت اختصار این نوشتار، از نقل آنها صرف نظر می‌شود.

### ۳-۱. حدود شرعی پوشیدگی

همان‌گونه که برخی فقها متذکر شده‌اند، حجاب از مسلمات و واجبات، بلکه از ضروریات دین اسلام است.<sup>۳</sup> مطابق فتوای مشهور فقهای عظام، پوشش تمام بدن زن به جز صورت و دو کف دست از نامحرم واجب است. غیر از این نظر، دو نظر دیگر نیز وجود دارد؛ یکی «وجوب پوشاندن تمام بدن حتی صورت و کفین» و دومی «وجوب پوشاندن تمام بدن به جز صورت و کفین و قدمین» است. قدر مشترک این سه نظریه، وجوب پوشش بدن، سر و گردن است و به همین دلیل قول به عدم وجوب پوشش موی سر زن از نامحرم، در فقه اسلامی جایگاهی ندارد. استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

در اینکه پوشانیدن غیر وجه و کفین بر زن واجب است، از لحاظ فقه اسلام هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. این قسمت جزء ضروریات و مسلمات است. نه از نظر قرآن و حدیث و نه از نظر فتاوی در این باره اختلاف و تشکیکی

---

۱. همان.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ کتاب النکاح؛ ج ۱، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۵۲.

وجود ندارد. آنچه مورد بحث است، پوشش چهره و دست‌ها تا مچ است.<sup>۱</sup> به رغم اتفاق نظر فقهای عظام درباره وجوب پوشش بدن و موی سر زنان مسلمان از نامحرم، برخی نواندیشان دینی زمان ما در این باره تشکیک کرده‌اند و در یک برداشت نادرست نوشته‌اند: صاحب جواهر پوشاندن اجزای بدن به استثنای صورت، دست‌ها و پاها تا مچ، گردن و موی سر را اجماعی می‌داند؛ یعنی در موارد استثنای شده، نظریات فقها گوناگون بوده و اتفاق نظری وجود ندارد. ایشان از قول علامه طباطبایی و صاحب مدارک نقل می‌کند که نظر آنان عدم وجوب پوشش سر و گردن است و می‌نویسد: قاضی ابن‌البراج، عدم وجوب پوشش سر و گردن را به بعضی از علمای شیعه نسبت داده است. صاحب جواهر نظر خود را این‌گونه بیان کرده است: «پوشاندن موی سر مطابق با احتیاط، بلکه قول قوی‌تر است»؛ بنابراین فتوای صریح بر لزوم آن ارائه نکرده است، بلکه از روی احتیاط و احتمال، ابتدائاً احتیاط کرده، سپس آن را ترجیح داده است. از مجموع این بررسی‌ها روشن می‌شود که مسئله اختلافی است و اجماع مسلمانان در این امر - پوشش سر و گردن - محقق نشده است. نویسنده پس از این مقدمات می‌نویسد: «بنده مبتنی بر دلایل علمی، پوشش بدن را لازم می‌شمارم، ولی پوشش سر و گردن را مستحب شرعی می‌دانم».<sup>۲</sup>

مقصود نویسنده از فقیهی که قائل به عدم وجوب پوشش سر و گردن شد، ابن‌جنید اسکافی (فقیه شیعی قرن چهارم هجری) است. کتاب ابن‌جنید در دست نیست و علامه حلی در کتاب الصلاة از ایشان نقل کرده است.<sup>۳</sup> عبارت ابن‌جنید بر این مطلب دلالت دارد که بر زن و مرد به طور برابر واجب است

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۵۰۷.

۲. احمد قایل؛ احکام بانوان در شریعت محمدی؛ ص ۵۶.

۳. «و قال ابن‌الجنید: (الذی یجب ستره من العورتان و هما القبل والدبر من الرجل والمرأة) و هذا يدل على مساواة المرأة للرجل عنده فی أن الواجب ستر قبلها و دبرها لا غیر» (ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی؛ مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۲، ص ۹۷).

فقط عورتین خود را بپوشانند. مشهور فقها عبارت وی را ناظر به حدود پوشش در نماز دانسته‌اند. به همین دلیل علامه عبارت/ابن‌جنید را در کتاب الصلاة آورده است. در فتوای دیگری از ابن‌جنید آمده است: مانعی ندارد که زن آزاد و غیر او در حال نماز سر خود را بپوشاند؛ مشروط به اینکه نامحرمی او را نبیند؛<sup>۱</sup> بنابراین مقصود ابن‌جنید در عبارت پیشین، کفایت ستر عورتین حتی با وجود ناظر بیگانه نیست و برداشت نویسنده مزبور قطعاً اشتباه و نسبت ایشان نادرست است. تردیدی که ایشان از صاحب جواهر درباره تحقق اجماع در وجوب پوشاندن سر نقل کرده است، به حدود پوشش زن در نماز مربوط است و عبارت نقل‌شده نیز به کتاب جواهر الکلام<sup>۲</sup> مربوط می‌باشد. روشن است که میان ستر در نماز و ستر از نامحرم، ملازمه‌ای نیست؛ زیرا ممکن است زن در خانه خود و در حالی که نامحرمی نیست، نماز بخواند. نویسنده با خلط میان حدود پوشش در نماز و حدود پوشش از نامحرم دچار نتیجه‌گیری نادرست شده است و خوانندگان خود را نیز به اشتباه می‌اندازد. به هر صورت، همان‌گونه که اشاره شد، در مورد وجوب پوشش سر و گردن میان فقهای عظام اجماع وجود دارد.

#### ۴-۱. پوشیدگی در سیره حضرت زهرا

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، سیره حضرت زهرا<sup>ؓ</sup> خانه‌نشینی نبوده است. ایشان به اقتضای شرایط به مسئولیت‌های اجتماعی خویش عمل می‌کرده است؛ در اجتماعات مسلمانان حاضر می‌شده و به سهم خویش در جهت اصلاح امور و مقابله با کجی‌ها می‌کوشیده است. در نخستین روزهای پس از وفات رسول خدا<sup>ﷺ</sup>، در واکنش به اقدام دستگاه خلافت در مصادره فدک، آن حضرت راهی مسجد می‌شود و در اجتماع مسلمانان خطبه‌ای ایراد می‌کند. در مقدمه

---

۱. «لابأس أن تصلی المرأة الحرة... و هی مکشوفة الرأس حیث لایراها غیر ذی محرم لها» (محمدبن‌احمدبن‌جنید اسکافی؛ مجموعه فتاوی ابن‌جنید؛ ص ۵۱).  
۲. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام (کتاب الصلاة)؛ ج ۸، ص ۱۶۵-۱۶۹.

خطبه فدکیه، نکات سودمندی در ارتباط با نوع پوشش حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> و چگونگی حضور ایشان در مسجد ذکر شده است که مورد توجه قرار می‌گیرد. عبدالله بن حسن از پدران بزرگوارش این گونه روایت می‌کند: زمانی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند مانع رسیدن فدک به حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> شوند، ایشان راهی مسجد شد و خطبه بلندی را در انتقاد از این رفتار ایراد کرد. جمالتی از مقدمه این خطبه<sup>۱</sup> در ارتباط با چگونگی پوشش آن حضرت در ذیل ذکر می‌گردد:

۱. «لَا تَتَّخِمَا رَأْسَهَا». واژه «لا ت» به معنای پیچیده یا پیچیدن است؛ مانند پیچیدن عمامه یا بستن روسری بر سر.<sup>۲</sup> «خِمَار» چیزی بزرگ‌تر از روسری‌های فعلی زن‌ها بوده است، به گونه‌ای که سر، سینه و گردن را می‌پوشانده است. در قرآن کریم خطاب به زن‌ها آمده است: «وَلْيَضْرِبَنَّ خُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ روسری‌هایشان را به گونه‌ای روی سر بیندازند که سینه را بپوشانند؛<sup>۳</sup> بدین ترتیب معنای جمله مذکور این گونه است: «روسری خود را به سر انداخته و آن را بست».

۲. «وَأَشْتَمَلَتْ بِجَلْبَابِهَا». واژه جلباب در آیه ۵۹ سوره احزاب درباره پوشش زن آمده است: «يَذُرِّيْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابٍ». واژه‌شناسان آن را پیراهن و روسری معنا کرده‌اند. بعضی نیز آن را به ملحفه (چادر و رداء) آن را به پیراهن و لباس

۱. متن مقدمه خطبه این گونه است: «لما أجمع أبو بكر علي منع فاطمة بنت رسول الله ص من فدك و بلغ ذلك فاطمة لانت خمارها على رأسها (و اشتملت بجلبائها) و أقبلت في لمة من حفدته تتأ ذبولها ما تخرم من مشية رسول الله ص شيئا حتى دخلت على أبي بكر و هو في حشد من المهاجرين والأصناف فيطقت دونها ملاءة ثم أنت أنه أجهش القوم لها بالبكاء و ارتج المجلس فأهلته حتى سكن نشيج القوم و هدأت فورتهم فافتتحت الكلام بحمد الله و الثناء عليه ...» (احمد بن ابی طاهر ابن طیفور؛ بلاغات النساء؛ ص ۲۳. احمد بن عبدالعزیز جوهری بصری؛ السقیفة و فدک؛ ص ۹۸).

۲. «اللوث: إدارة الإزار و العمامة و نحوهما مرتین» (خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۸، ص ۲۳۹).

۳. نور: ۳۱.



گشاد معنا کرده‌اند.<sup>۱</sup> با توجه به واژه خمار در جمله پیشین که به روسری معنا شده است، منظور از جلباب، ظاهراً چیزی شبیه چادر و رداء می‌باشد.

۳. «و أَقْبَلْتُ فِي لُحْمَةٍ مِنْ حَقْدَيْهَا وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا». حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> همراه با گروهی از زنان هم‌سن و سال یا یاران و خویشاوندان حرکت کردند. همراهی گروهی از همسالان یا همفکران و خویشاوندان یا به خاطر آن است که آنان حضرت را یاری کنند یا برای آن است که پیکره ظاهری ایشان در میان گروه زنان، پوشیده مانده و بین مردها نمایان نشود.

۴. «تَطَّأُ ذُبُولَهَا». معنای این جمله آن است که حضرت در راه رفتن، پا روی پایین لباسش می‌گذاشت؛ زیرا لباس ایشان به اندازه‌ای بلند بود که گاه زیر پا قرار می‌گرفت.

۵. «مَا تَخَرَّمُ مَشِيئَتِهَا رَسُولَ اللَّهِ». راه رفتن حضرت همانند راه رفتن پدر بزرگوارش رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> با متانت و وقار بوده است.

۶. «فَنَيْطَتْ دُونَهَا مُلَاءَةً». مُلَاءَةٌ به معنای اِزار یا پرده است. میان حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> و مردمی که در مسجد نزد خلیفه بوده‌اند، پرده‌ای نصب شد. این کار به احترام حضرت و برای حفظ ایشان از نگاه مردان صورت گرفته است. همین کار به صورت سنت درآمده است و در زمان ما نیز در مجالس مذهبی میان زنان و مردان پرده‌ای افکنده می‌شود.<sup>۲</sup>

از عبارات پیش گفته، الزامات حضور اجتماعی زن اعم از پوشیدگی و حریم نگهداری به خوبی قابل استنباط است. این نکته نیز مخفی نیست که بعضی موارد مذکور جزء واجبات شرعی و بعضی دیگر در شمار الزامات اخلاقی حضور زن در جامعه قرار می‌گیرد.

---

۱. ر.ک: فخرالدین طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۲، ص ۲۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛

مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۱۹۹. سیدعلی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۲، ص ۴۰.

۲. در مورد ترجمه و توضیح بندهای مذکور در مقدمه خطبه، ر.ک: مجتبی تهرانی؛ بحثی کوتاه پیرامون خطبه فدک؛ ص ۱۷-۲۱.

## ۲. حریم نگهداری

مقصود از حریم نگهداری این است که زن و مرد مسلمان در ارتباط خود با یکدیگر حدود شرعی را رعایت کنند. آنان باید بکوشند از حضور در موقعیت‌های آسیب‌خودداری کنند و اگر ناخواسته در آن قرار گیرند، از آن بگریزند. این اصل اختصاصی به بانوان ندارد و شامل مردان نیز می‌گردد. با وجود این، بی‌توجهی به آن آسیب‌های بیشتری برای بانوان به دنبال دارد. نقطه مقابل حریم نگهداری به معنای مذکور «اختلاط» است. همان‌گونه که پیش‌تر تشریح شد، اسلام هیچ‌گاه با شرکت زن در مجامع مخالف نیست. آنچه اسلام آن را نهی کرده، درصدد مقابله با آن برآمده است، اختلاط زن و مرد می‌باشد. به تعبیر استاد شهید مطهری:

اسلام می‌گوید: نه حبس و نه اختلاط، بلکه حریم. سنت جاری مسلمین از زمان رسول خدا همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی‌شده‌اند، ولی همواره اصل حریم رعایت شده است. در مساجد و مجامع، حتی در کوچه و معبر، زن با مرد مختلط نبوده است. شرکت مختلط زن و مرد در برخی مجامع، مانند برخی مشاهد مشرفه که در زمان ما محل ازدحام فوق‌العاده است، بر خلاف مرضی شارع مقدس اسلام است.<sup>۱</sup>

در ادامه نوشتار، اهمیت حریم نگهداری و ابعاد مختلف آن تشریح می‌گردد.

### ۲-۱. اهمیت حریم نگهداری در اسلام

حریم نگهداری برای پیشگیری از تحریک‌پذیری یا تحریک جنسی دیگران یک ضرورت است و در روایات تأکید فراوانی بر آن دیده می‌شود که به بعضی از این احادیث اشاره می‌شود.

رسول گرامی اسلام ﷺ با اشاره به یکی از درها فرمود: خوب است این در را به بانوان اختصاص دهیم.<sup>۲</sup> در آغاز اسلام، دری از درهای مسجدالنبی ﷺ به

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۵۵۱.

۲. «لَوْ تَرَكْنَا هَذَا الْبَابَ لَلنِّسَاءِ...» (علی متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۴، ص ۴۱۴).

زنان اختصاص یافته است<sup>۱</sup> که هم‌اکنون نیز وجود دارد و «باب‌النساء» نامیده می‌شود. این امر نشان‌دهنده اهتمام مسلمانان صدر اسلام به حفظ حریم در روابط زنان و مردان بوده است. مطابق حدیث دیگری از رسول گرامی اسلام ﷺ، آن حضرت دستور داد شب‌ها که نماز جماعت تمام می‌شود، مردها بعد از زن‌ها از مسجد خارج خارج شوند.<sup>۲</sup> آن حضرت همچنین فرموده است: «زنان از کنار کوچه یا خیابان عبور کنند».<sup>۳</sup>

همانند توصیه‌های پیش‌گفته، از امام علیؑ نیز توصیه‌هایی وجود دارد. آن حضرت خطاب به مردم عراق فرمود: ای مردم عراق! خبر یافتم که زنان شما در راه‌ها پهلوی به پهلوی مردان می‌زنند؛ آیا شرم نمی‌کنید؟<sup>۴</sup> همچنین فرمود: آیا حیا نمی‌کنید و غیرت نمی‌ورزید، زنانان به بازارها رفته و مزاحم بیماردلان می‌شوند.<sup>۵</sup>

به نظر می‌رسد دستورهای اشاره‌شده از رسول خدا ﷺ و امام علیؑ، توصیه‌های اخلاقی‌اند و بعید به نظر می‌رسد الزامات حقوقی یا دستورات حکومتی باشد؛ زیرا گزارش تاریخی قابل اعتمادی از آنان درباره تفکیک جنسیتی معابر عمومی دیده نشده است. شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

رسول خدا برای اینکه برخورد و اصطکاک رخ ندهد، دستور می‌داد مردان از وسط و زنان از کنار کوچه یا خیابان بروند. یک روز رسول خدا در بیرون مسجد بود، دید مردان و زنان با هم از مسجد بیرون آمدند. به زن‌ها

۱. رسول جعفریان؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ ص ۲۹۲.

۲. سلیمان بن اشعث سجستانی؛ سنن أبي داود؛ ج ۱، ص ۱۵۶، ج ۲، ص ۶۵۸ (به نقل از: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۵۴۶).

۳. «أَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سُرُوتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَلَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الخَائِطِ وَ الطَّرِيقِ» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۱۸).

۴. «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُنِيتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يَدَافِعْنَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ» (همان، ص ۵۳۷).

۵. «أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَ يَزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ» (همان). واژه «الْعُلُوجُ» به مرد درشت اندام و نیرومند از کافران عجم گفته شده است و گاهی بر هر کافری اطلاق می‌شود. ظاهراً مقصود امام، کافران بیماردل است.

خطاب کرد و فرمود بهتر این است شما صبر کنید آنها بروند. شما از کنار بروید و آنها از وسط. فقها به همین مناسبت فتوا می‌دهند که اختلاط مردان و زنان مکروه است.<sup>۱</sup>

اشاره شهید مطهری به فتوای صاحب عروة الوثقی است که می‌نویسد: «مختلط شدن مردان و زنان مکروه است، مگر در مورد پیرزنان».<sup>۲</sup>

## ۲-۲. حریم نگهداری در روابط اجتماعی

به شرحی که در ادامه بیان می‌شود، حریم نگهداری در روابط اجتماعی، روابط بصری و کلامی و همچنین روابط محیطی را شامل می‌شود.

۱. **حریم نگهداری در روابط بصری:** اگرچه تلاش‌های فرهنگی و تدابیر حقوقی می‌تواند محرک‌های جنسی را در سطح جامعه کاهش دهد، ولی جامعه عاری از هرگونه محرک جنسی، ظاهراً انتظاری دست‌نیافتنی است؛ ازاین‌رو بهترین روش برای کاهش تحریک‌پذیری جنسی، کنترل نگاه یا به تعبیر قرآن کریم «غضّ بصر» است. هرچند عمل به این توصیه دینی دشوار است، ولی با عزمی جدی و تمرین و مداومت قابل دست‌یابی است. چشم آدمی یکی از دریچه‌های مهم ارتباط او با محیط اطراف است و این مجرای ارتباطی سهم بسیاری در تحریک قوای جنسی بیننده دارد. به همین دلیل، قرآن کریم به «غضّ بصر» اهتمام خاصی ورزیده، زنان و مردان را به آن مأمور ساخته است. در آیه ۳۰ سوره مبارکه نور خطاب به مردان فرموده است: «به مردان مؤمن بگو دیدگان خویش را از نگاه به زنان اجنبی بازگیرند».<sup>۳</sup> همچنین در آیه ۳۱ همین سوره خطاب به زنان می‌فرماید: «به زنان باایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فروبندند».<sup>۴</sup> فلسفه تحریم

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، ص ۵۳۶.

۲. «یکره اختلاط الرجال بالنساء الا للعجائز» (سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی؛ العروة الوثقی؛ ج ۵، ص ۴۴۹).

۳. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...».

۴. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...». آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور درباره جوانی از انصار

نگاه به نامحرم، جلوگیری از تحریک جنسی است.<sup>۱</sup>  
 کنترل نگاه فقط توصیه‌ای برای متوسطان جامعه نیست و الگوهای دینی ما با وجود قدرت خویشتن‌داری بسیار بالای جنسی به آن پای‌بند بوده‌اند. امام علیؑ فرمود: در روزی ابری و بارانی با رسول خداﷺ در بقیع بودیم. زنی سوار بر چهارپا در حال عبور بود که ناگهان دست حیوان در چاله‌ای افتاد و زن بر زمین سقوط کرد. در این هنگام رسول خداﷺ صورت خود را برگرداند تا چشمش به آن زن نیفتد. یکی از اصحاب به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خداﷺ! این زن پوشیده است. آن حضرت سه مرتبه فرمود: خدایا! زنان پوشیده را ببخشای.<sup>۲</sup>

۲. **حریم نگهداری در روابط کلامی:** قرآن کریم زنان از سخن‌گفتن به ناز و کرشمه یا عشوه‌گری نهی کرده، در آیه ۳۲ سوره مبارکه احزاب فرموده است: «... به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند».<sup>۳</sup> جمله «لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» در این آیه ناظر به آهنگ سخن است؛ یعنی کلمات نباید به صورت تحریک‌آمیز ادا شود. جمله «قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» نیز ناظر به محتوای کلام می‌باشد؛ یعنی

نازل شده است که در کوچهای در مدینه عبور می‌کرد. چشمش به زنی افتاد که پوشش مناسبی نداشت. وی در حالی که تمام نگاهش را به آن زن دوخته بود، سرش به شیء که از دیوار بیرون آمده بود اصابت کرد و شکافت، در حالی که از سرش خون جاری بود، نزد پیامبر رفت و ماجرای خود را بازگفت. در این زمان آیات مذکور نازل گردید (ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۲۱).

۱. «حَرِّمَ النَّظْرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَإِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَمَا يَدْعُو إِلَيْهِ التَّهْيِيجُ مِنَ الفَسَادِ وَالذُّخُولِ فِيهَا لَا يَجِلُّ وَلَا يَجْمَلُ وَكَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ ...» (محمدبن علی ابن بابویه قمی؛ علل الشرائع؛ ج ۲، ص ۵۶۴).

۲. «كُنْتُ قَاعِدًا فِي التَّبِيعِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَفِي يَوْمَ دَجْنٍ وَ مَطَرٍ إِذْ مَرَّتْ امْرَأَةٌ عَلَيَّ حِمَارٌ فَوَقَعَ يَدُ الْحِمَارِ فِي وَهْدَةٍ فَسَقَطَتِ الْمَرْأَةُ فَأَعْرَضَ النَّبِيُّ صَفَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا مُتَسَرَّوَلَةٌ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُتَسَرَّوَلَاتِ ثَلَاثًا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّخِذُوا السَّرَاوِيلَاتِ فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ ثِيَابِكُمْ وَ حَصَّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ إِذَا خَرَجْنَ» (حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۳، ص ۲۴۵).

۳. «... فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَحَ أَلَدِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا».

نباید کلماتی گفته شود که فرد مقابل را در معرض وسوسه قرار می دهد. اگرچه این آیه خطاب به همسران پیامبر ﷺ است، ولی رعایت دستور آن برای اشخاص طالب عفت یک ضرورت است. همچنین آیه مذکور مبین آن است که در جامعه همواره بیماردلانی وجود دارند که از سخنان تحریک آمیز تأثیر می پذیرند و به صاحب سخن طمع می ورزند. از امام صادق ﷺ روایت شده است که فرمود: پیامبر ﷺ به زنان سلام می کرد و آنان جواب سلام ایشان را می دادند، ولی امیر مؤمنان ﷺ خوش نداشت که به زنان جوان سلام کند و می فرمود: «بیم آن دارم که صدای آنان در من حالتی ایجاد کند و ضرری بیش از اجری که می خواستم، نصیبم گردد».<sup>۱</sup> هرچند شیخ صدوق معتقد است امام این مطلب را برای آموزش به دیگران بیان کرده اند، ولی بعید نیست ناظر به غایت احتیاط امام علی ﷺ در روابط کلامی با نامحرم باشد. اصولاً عصمت اهل بیت ﷺ ناشی از تدابیر پیشگیرانه آنان بوده است؛ مانند آنچه در داستان حضرت یوسف ﷺ و توطئه همسر عزیز مصر در قرآن کریم نقل شده است.<sup>۲</sup> گروهی از فقها، بلکه مشهور آنان رویارویی کلامی زنان با مردان نامحرم را حرام دانسته اند<sup>۳</sup> و آن را در حد ضرورت جایز شمرده اند. این نظریه از روایاتی

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَبَّحَ عَلَى النِّسَاءِ وَ يَرُدُّنَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ اتَّخَوْفُ أَنْ يَعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَذْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا أُطَلَّبُ مِنَ الْأَجْرِ» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۴۸).

۲. «إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ لِغَيْرِهِ وَ إِنْ عَبَّرَ عَنْ نَفْسِهِ وَ أَرَادَ بِذَلِكَ أَيْضاً التَّخَوُّفَ مِنْ أَنْ يُظَنَّ طَائِفَةً أَنَّهُ يَعْجِبُهُ صَوْتُهَا فَيَكْتَفِرُ وَ لِكَلَامِ الْأَيْمَةِ صَمْحَارِجُ وَ وُجُوهُ لَا يُعْقَلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (محمد بن علی ابن بابویه قمی؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۴۶۹).

۳. «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لَصَوَّفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ - وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفِيَا سَيْدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جِزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يَسْجُنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یوسف؛ ۲۴-۲۵).

۴. احمد بن محمد نراقی؛ مستند الشیعه فی أحكام الشریعه؛ ج ۱۶، ص ۶۶.

بهره می‌برد که دلالت آنها بر تحریم ضعیف است.<sup>۱</sup> افزون بر این، روایات مزبور با قرآن کریم و سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام همخوانی ندارد. همان‌گونه که در مباحث پیشین اشاره شد، قرآن کریم سخن گفتن زنان با مردان را نهی نکرد، بلکه آنچه مورد نهی قرآن قرار گرفت، خضوع در سخن گفتن با نامحرم و عشوهری است. سیره مستمره مسلمانان نیز بر گفت‌وگوی زنان و مردان با رعایت وقار و سنگینی است. در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام زنان مسائل شرعی و حتی پرسش‌های غیرواجب را از آن بزرگواران می‌پرسیدند.<sup>۲</sup> گزارش‌های تاریخی و روایات مربوط به آن به اندازه‌ای است که نمی‌توان همه آنها را حمل بر ضرورت کرد؛<sup>۳</sup> بنابراین حق با فقهای است که مکالمه زنان با مردان را با رعایت جهات مزبور جایز شمرده‌اند؛ مثلاً امام خمینی ره نوشته است:

اقوی آن است که شنیدن صوت زن بیگانه مادامی که تلذذ و ریبه نباشد، جایز است و همچنین برای زن جایز است که صدای خود را به مردان بیگانه بشنوند، در صورتی که ترس فتنه نباشد؛ اگرچه احوط در غیر مقام ضرورت، ترک آن است، خصوصاً اگر زن جوان باشد. عده‌ای شنیدن و شنواندن را حرام دانسته‌اند و این قول ضعیف است. البته بر زن حرام است که با مردان با کیفیت هیجان‌انگیز و نازک‌نمودن گفتار و نرم‌نمودن سخن و زیباکردن صدا صحبت کند؛ زیرا کسی که در قلبش مرض هست، طمع می‌کند.<sup>۴</sup>

### ۳. حریم نگهداری در روابط محیطی: مقصود ما از حریم نگهداری در روابط

۱. برای دیدن نقد ادله تحریم و ادله جواز، ر.ک: سیدابوالقاسم موسوی خویی؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ ج ۳۲، ص ۷۹. ناصر مکارم شیرازی؛ کتاب النکاح؛ ج ۱، ص ۷۵. جعفر سبحانی تبریزی؛ نظام النکاح فی شریعة الإسلامیة الفراء؛ ج ۱، ص ۷۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ کتاب النکاح؛ ج ۱، ص ۷۶.

۳. «بالسیرة المستمرة فی الأعصار و الامصار من العلماء و المتدینین و... علی خلاف ذلک و بالمتواتر أو المعلوم ممّا ورد من کلام الزهراء و بناتها علیها و علیهن السلام و من مخاطبة النساء للنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و الائمه علیهم‌السلام علی وجه لایمکن احصاؤه و لاتنزیله علی الاضطرار لیدین أو دنیا» (محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۹، ص ۹۸).

۴. سیدروح‌الله خمینی؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۲، ص ۲۴۵.

محیطی، پرهیز از اختلاط با نامحریم و گریز از موقعیت‌هایی است که بیم آلودگی اخلاقی وجود دارد. نمونه‌ای از این روابط در قرآن کریم در داستان حضرت موسی علیه السلام و دختران شعیب دیده می‌شود؛ آنگاه که حضرت موسی علیه السلام در مسیر خود به سمت شهر مدین، گروهی از مردم را دید که اطراف چاه به سیراب کردن چهارپایان خویش مشغول‌اند. همچنین دو زن را دید که می‌کوشیدند گوسفندانشان را از گوسفندان دیگران دور نگه دارند. حضرت موسی جلو رفت و به آنان گفت: «منظور شما از این کناره‌گیری چیست؟». گفتند: «ما آب نمی‌دهیم تا اینکه همه چوپانان خارج شوند».<sup>۱</sup>

از آیه مذکور فهمیده می‌شود که مقصود دختران شعیب علیهم السلام از دور نگه داشتن گوسفندان و انتظار برای خروج مردان، پرهیز از اختلاط با مردان یا «حریم نگهداری» بوده است. قرآن کریم همچنین در توصیف چگونگی راه رفتن دختر شعیب برای ابلاغ دعوت پدرش به حضرت موسی علیه السلام فرموده است: «پس یکی از آن دو در حالی که با حیا راه می‌رفت، نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می‌کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی، به تو بپردازد». تعبیر «تَمْشَى عَلٰی اسْتِحْيَاءٍ» مبین حجب و حیای دختران شعیب علیهم السلام است.<sup>۲</sup>

ممکن است خواننده گرامی از این آیات این گونه برداشت کند که حریم نگهداری یک الزام اخلاقی برای زنان است، در حالی که چنین نیست. مطابق آنچه در همین آیات آمده است، یکی از دختران حضرت شعیب به پدرش گفت: «ای پدر! او [موسی] را اجیر کن؛ زیرا که بهترین اجیر آن کس است که هم نیرومند باشد و هم امین».<sup>۳</sup> جناب شعیب علیه السلام به دخترش

۱. متن آیه ۲۳ سوره مبارکه قصص این گونه است: «وَلَمَّا رَدَّ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَصْدُرَ الرَّعَاءُ وَآيُونَا شَبِيحَ كَبِيرٍ».

۲. «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشَى عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَفَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۵).

۳. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶).



گفت: دخترم! از کجا به امانت وی پی بردی؟ او در پاسخ پدر بیان داشت: «من پیشاپیش او حرکت می‌کردم، پس به من گفت: از پشت سر من راه برو! پس اگر اشتباه رفتم، راه را نشانم ده. پس همانا ما از قومی هستیم که از پشت سر به زنان نگاه نمی‌کنیم»<sup>۱</sup>.

تأکید بر حریم نگهداری و پرهیز از اختلاط یا خلوت کردن با نامحرم برای آن است که در شرایط اختلاط یا خلوت، شیطان حضور دارد و می‌کوشد انسان را به گناه آلوده کند. این نکته در روایتی از امام صادق علیه السلام به خوبی منعکس شده است. محمد طیار می‌گوید: وارد مدینه شدم و منزلی می‌طلبیدم تا اجاره کنم. به خانه‌ای وارد شدم که دارای دو اطاق بود و دری میان آن دو قرار داشت و در یکی از آنها زنی زندگی می‌کرد. آن زن به من گفت: این اطاق را اجاره کن. گفتم: این دو اطاق به یکدیگر راه دارد و من جوان هستم تو نیز جوانی و صلاح نیست. گفت: تو اجاره کن، من در را می‌بندم. من پذیرفتم و وسایلم را به آنجا بردم و به او گفتم: در را ببند. گفت: از اینجا نسیم می‌آید، بگذار باز باشد. گفتم: من و تو هر دو جوان هستیم، در را ببند. گفت: تو در اطاقت بنشین و من در اطاق خود، نزد تو نمی‌آیم و به تو نزدیک نمی‌شوم و از بستن در سر باز زد. من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و ماجرا را عرض کردم و پرسیدم می‌توانم آنجا بمانم؟ فرمود: از آنجا به جای دیگر برو؛ زیرا هیچ مرد و زنی در مکانی خلوت نکنند، مگر آنکه شیطان سومی آنها باشد.<sup>۲</sup>

### ۳-۲. حریم نگهداری در رسانه‌ها و فضاهای مجازی

رابطه انسان با دیگری در گذشته‌های دور به صورت رویارویی حضوری صورت می‌گرفت. در این سطح از رابطه، آسیب‌های آن نیز محدود بوده است.

۱. متن روایت نورانی حضرت رضا علیه السلام درباره این ماجرا چنین است: «إِنِّي مَشَيْتُ قُدَّامَهُ فَقَالَ امْشِي مِنْ خَلْفِي فَإِنْ ضَلَلْتُ فَأَرْشِدْنِي إِلَى الطَّرِيقِ فَإِنَّا قَوْمٌ لَا نَنْظُرُ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ» (محمدبن علی ابن بابویه قمی؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۱۹).

۲. «تَحَوَّلَ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ إِذَا خُلِّيَا فِي بَيْتٍ كَانَ تَالِئَهُمَا الشَّيْطَانُ» (همان، ج ۳، ص ۲۵۲).

بشر به زودی پی برد که می‌تواند با بهره‌جویی از اشیاء، سطح روابط خود را توسعه دهد. آنچه واسطه روابط غیرحضورى انسان‌ها می‌گردد و به کمک آن پیام‌هایی به دیگران منتقل می‌شود، در اصطلاح «رسانه»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. رسانه‌های صوتی، نوشتاری، تصویری و امروزه چندرسانه‌ای‌ها<sup>۲</sup> که تلفیقی از انواع رسانه‌ها هستند، قلمرو ارتباط‌های انسان را به پهنای جهان توسعه داده است، بلکه فضاهای مجازی،<sup>۳</sup> دنیایی به بزرگی دنیای واقعی و جذاب‌تر از آن را فراروی بشر قرار داده است. شبکه‌های اجتماعی،<sup>۴</sup> نسل جدیدی از رسانه‌ها هستند که روابط انسان‌ها را دوسویه ساخته‌اند؛ بدین معنا که آنان می‌توانند در یک رابطه گروهی به تبادل اطلاعات صوتی، نوشتاری و تصویری بپردازند.<sup>۵</sup> نسل جدید تلفن‌های همراه و گوشی‌های هوشمند،<sup>۶</sup> با بهره‌مندی از همه قابلیت‌های ذکرشده، سطح روابط انسان‌ها را سریع، آسان، جذاب و البته مخاطره‌آمیز ساخته است.

آنچه به اختصار درباره رسانه‌های نوظهور و فضاهای مجازی بیان شد، مفهوم جدیدی از حریم نگهداری را برای ما مطرح می‌کند و اهمیت آن را مضاعف می‌سازد. متأسفانه به دلیل عدم برنامه‌ریزی صحیح فرهنگی برای مدیریت اوقات فراغت، مردم ما زمان زیادی را با رسانه‌ها صرف می‌کنند.<sup>۷</sup>

1. Media.

2. Multimedia.

3. Cyberspace.

4. Social Network.

۵. تفاوت مهم رسانه‌های گروهی مثل رادیو و تلویزیون با شبکه‌های اجتماعی در این است که در رسانه‌های گروهی فرایند انتقال پیام یک‌سویه است، ولی در شبکه‌های اجتماعی به صورت متقابل صورت می‌گیرد.

6. Smartphone.

۷. در شرایط مطلوب، رسانه باید یکی از انتخاب‌های مردم در پُرکردن اوقات فراغت باشد، اما اگر به دلیل فقدان مراکز فرهنگی و تفریحی در کشور، رسانه تنها گزینه برای پُرکردن اوقات فراغت مردم باشد، تمام وقت آنان را به خود اختصاص خواهد داد.

از سوی دیگر، به دلیل بی‌توجهی به موضوع مهم «سواد رسانه‌ای»<sup>۱</sup> در کشور ما، اغلب کاربران رسانه‌های جدید ناآگاهانه گرفتار آسیب‌های آن شده‌اند و بعضاً راهی برای گریز از آن یا جبران پیامدهای آن ندارند؛ بدین ترتیب لازم است بانوان مسلمان از راه ارتقای سواد رسانه‌ای، روابط کلامی، بصری و نوشتاری خود را در فضای مجازی به گونه‌ای تنظیم کنند که دچار آسیب نشوند.

امروز همگان سایه سنگین رسانه به‌ویژه رسانه‌های نوظهور را بر خانواده حسن می‌کنیم و تأثیرهای مخرب آن را مشاهده می‌نماییم. با توجه به خصوصیت فراملی و کنترل‌ناپذیری اغلب رسانه‌های نوظهور، چاره‌ای جز تمرکز بر روش مصون‌سازی وجود ندارد و روش محدودسازی به تنهایی سودمند نخواهد بود. از جمله روش‌های مصون‌سازی استفاده از ظرفیت بالای رسانه‌ها در جهت تقویت خانواده و تحکیم پیوندهای آن است؛ به عنوان مثال «اعمال و تقویت رویکرد خانواده‌محوری در برنامه‌ها و شبکه‌ها و عنداللزوم راه اندازی شبکه‌های تخصصی و موضوعی با محور خانواده»، «توسعه شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی ویژه کودک و ارائه محتواهای آموزشی و تربیتی برای کودکان، والدین و مربیان آنها»، «فرهنگ‌سازی و برنامه‌ریزی آموزشی، تبلیغی و رسانه‌ای در خصوص معرفی موهبت الهی آرامش حاصل از ازدواج و تبیین هویت ارزشمند و بی‌بدیل بودن نهاد خانواده در ارتقای کمالات انسانی و نهادینه سازی ارزش‌های اخلاقی و معنوی با تأکید بر اصلاح نگرش‌ها و الگوهای رفتاری»<sup>۲</sup> و ...

- 
۱. سواد رسانه‌ای (Literacy Media) عبارت است از مجموعه مهارت‌های استفاده و بهره‌برداری از رسانه‌های جدید، به گونه‌ای که آسیب‌های آن بر فرد یا خانواده و جامعه به حداقل کاهش یابد. بعضی به جای اصطلاح «سواد رسانه‌ای»، از عبارت آموزش رسانه‌ای (Media Education) استفاده می‌کنند. سواد رسانه‌ای جزء ضرورت‌های زندگی با رسانه است و به همین دلیل در بعضی کشورهای دنیا، آموزش‌های لازم از طریق رسانه‌ها یا کتاب‌های درسی به خانواده‌ها و فرزندان آنها ارائه می‌شود.
  ۲. عبارت‌های ذکرشده مواردی است که از نقشه مهندسی فرهنگی کشور گرفته شده است.

### ۳. امانت‌داری

در مباحث پیشین، به لزوم اعتماد شوهر به همسر و پرهیز از بدگمانی‌های بی‌مورد اشاره شد. اکنون لازم است اشاره شود که زن نیز باید با رعایت اصل امانت‌داری در جامعه حضور یابد و از هر گونه رفتاری که سوء ظن شوهر را به دنبال دارد، پرهیزد. امانت‌داری زن به طور خاص در آیات قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند تعبیر «حافظات» در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء<sup>۱</sup> که مقصود از آن، زنان صالحی‌اند که در غیاب همسر خود اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده است، حفظ می‌کنند. این جمله به مراقبت از حریم خانه در غیاب شوهر اشاره دارد و مبین آن است که زن در غیاب شوهر، امین وی در پاسداشت از عفاف می‌باشد. با تفسیر موسّع، دارایی شوهر و اسرار خانوادگی نیز در قلمرو اموری که زن باید حافظ آن باشد، قرار می‌گیرد.

در مقابل مفهوم حفیظ یا امانت‌داری، معنای خیانت قرار دارد. خدای متعال همسران لوط و نوح نبی ﷺ را به خیانت‌پیشگی توصیف کرده، درباره آنان فرموده است: خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، همسران نوح و لوط را مثل آورده است و هر دو در نکاح، دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند.<sup>۲</sup> مطابق حدیثی از رسول گرامی اسلام ﷺ، خیانت همسران نوح ﷺ و لوط ﷺ انحراف از حریم عفاف و گرایش به آلوده‌دامنی نبود؛ زیرا هرگز همسر هیچ پیامبری آلوده به بی‌عفتی نشده است.<sup>۳</sup> خیانت آنان این بود که با دشمنان همسران خود همکاری می‌کردند و اسرار خانه او را به دشمن می‌سپردند.<sup>۴</sup>

۱. در قسمتی از آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء درباره زنان نیکوکار فرموده است: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ».

۲. در قسمتی از آیه شریفه چنین آمده است: «... إِمْرَأَةُ نُوحٍ وَإِمْرَأَةُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا ...».

۳. «ما بغت امرأة نبی قط» (جلال‌الدین سیوطی؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ ج ۶، ص ۲۴).

۴. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۳۰۱.

امانت‌داری زن یا وفاداری به شوهر در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. امام صادق علیه‌السلام از پدران خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است که فرمود:

مرد مسلمان پس از اسلام از هیچ چیزی به اندازه همسر مسلمانی که وقتی به او نگاه می‌کند، شاد می‌شود و وقتی به او فرمان می‌دهد، اطاعت می‌کند و وقتی از وی غایب می‌شود، در نفس خویش و مال شوهر امانت‌دار است، فایده نبرده است.<sup>۱</sup>

---

۱. «مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمًا فَايَّدَهُ بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسْرَهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَتَطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۲۷).



## ■ یافته‌های پژوهش ■

این پژوهش سه الگو از زن و هویت، شخصیت و حقوق او را بررسی و ارزیابی کرده است؛ این سه عبارت‌اند از «خانواده‌گریزی»، «خانه‌نشینی» و «خانواده‌گرایی همراه با حضور اجتماعی مسئولانه». به شرحی که در متن نوشتار آمده است، الگوی مطلوب زن در اسلام و جمهوری اسلامی ایران الگوی سوم است:

۱. مقصود از خانواده‌گرایی، تمایل به همسرگزینی، همسررداری، فرزندپروری و اولویت‌بخشی به زندگی منزلی است. خانواده‌گرایی غیر از خانه‌نشینی زن است؛ زیرا خانه‌نشینی زن را از مسئولیت‌های اجتماعی بازمی‌دارد و پیامدهای گریزناپذیری برای زن و جامعه دارد که کمترین آن استضعاف فکری زنان و محروم‌شدن جامعه از استعدادها و توانمندی‌های آنان است. از سوی دیگر، حضور اجتماعی زن، مسئولانه است و این‌گونه نیست که وی چون ابزاری در خدمت سودجویان و غرض‌ورزان باشد. حضور زن در جامعه تعریف شده است و او با حفظ پوشش و نیز حریم نگهداری در ارتباط با مردان، از هویت و شخصیت انسانی و دینی خود صیانت می‌کند؛ بنابراین حضور زن برای خود وی و جامعه آسیب ندارد. الگوی سوم می‌تواند زمینه رشد زن را در همه ساحت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی زندگی او فراهم نماید و از افتادن در دام افراط و تفریط وی را مصون دارد؛ در نتیجه حضور زن در جامعه مانع ایفای وظیفه همسری نمی‌شود و با اصل عفاف و پاک‌زیستی نیز منافاتی ندارد.

۲. متون اسلامی در نفی الگوی یکم یعنی خانواده‌گریزی، صراحت دارد و به همین دلیل، این رویکرد در میان دانشمندان اسلامی جایگاهی ندارد، ولی گروه قابل توجهی از دانشمندان مسلمان از الگوی خانه‌نشینی زن دفاع کرده‌اند. این فرضیه هرچند شواهد و مؤیداتی از متون دینی دارد، ولی ادله فراوانی بر خلاف آن در دست است. با توجه به اشکالات متعددی که بر این فرضیه وارد است، نمی‌توان از آن دفاع کرد و آن را به عنوان نظریه اسلام راجع به هویت، شخصیت و حقوق زن مسلمان به جهان معرفی کرد. با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته و ادله متقنی که در متن تحقیق تشریح گردید، الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه از نظر اسلام الگوی سوم یعنی «خانواده‌گرایی و حضور اجتماعی مسئولانه» است.

۳. جمهوری اسلامی ایران بر اساس اندیشه‌های زلال امام خمینی<sup>ع</sup> و تفکرات ناب مقام معظم رهبری، از الگوی سوم حمایت کرده، برای نهادینه‌سازی آن می‌کوشد. قانون اساسی و دیگر قواعد دستوری یا اسناد بالادستی بر مبنای الگوی سوم تدوین شده‌اند و در قوانین و مقررات موضوعه برای تحقق آن سازوکارهای متعددی پیش‌بینی شده است.

۴. نهادینه‌سازی الگوی سوم در جامعه و معرفی آن به جهانیان به عنوان نظریه اسلام درباره زنان نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و تلاش مداوم است. الگوی سوم آن‌گونه که باید، تاکنون معرفی نشده، لوازم آن تبیین نگردیده است، بلکه از سوی تریبون‌های رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران در این باره مواضع متفاوتی شنیده می‌شود و کم نیستند کسانی که برای مخاطبان داخلی خود از الگوی دوم دفاع کرده و آن را ترویج می‌کنند. از سوی دیگر، در سطح برون‌مرزی نیز نظریه‌های رقیب جولان می‌دهد و تصویر وارونه‌ای از هویت، شخصیت، حقوق و مسئولیت‌های زن مسلمان ارائه می‌گردد. به نظر می‌رسد باید برای ترویج اندیشه‌های امام خمینی<sup>ع</sup> و مقام معظم رهبری و نیز موضع نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران درباره الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه، قدم‌های مؤثرتری برداشته شود. این الگو به اندازه کافی برای دنیای ما جاذبه دارد و به علت قوت مبانی می‌تواند نظریه‌های رقیب را به چالش بکشد.



## ■ منابع ■

- قرآن کریم.
- نهج الفصاحة.
- نهج البلاغة؛ تحقیق و تصحیح عزیزالله عطاردی؛ ج ۱، قم: مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.

## □ عربی

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغة؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین؛ عوالی اللتالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة؛ ج ۱، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن ابی یعقوب، احمد؛ تاریخ یعقوبی؛ بیروت: دار صادر، بیروت، [بی تا].
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحدیث؛ ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
۵. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی؛ الأمالی؛ ج ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ق.
۶. \_\_\_\_\_؛ الخصال؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۷. \_\_\_\_\_؛ علل الشرائع؛ قم: انتشارات مکتب داوری، ۱۳۸۶.
۸. \_\_\_\_\_؛ عیون أخبار الرضاؑ؛ ج ۱، تهران: نشر جوان، ۱۳۷۸.
۹. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

۱۰. ابن جنید اسکافی، محمدبن احمد؛ **مجموعه فتاوی ابن جنید**؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۱. ابن حزم آندلسی، علی بن احمد؛ **المحلی**؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۲. ابن خالد برقی، احمدبن محمد؛ **رجال البرقی - الطبقات**؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۳. ابن زکریا، احمدبن فارس؛ **معجم مقائیس اللغة**؛ ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی؛ **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۵. ابن طیفور، احمدبن ابی طاهر؛ **بلاغات النساء**؛ قم: انتشارات شریف رضی، [بی تا].
۱۶. ابن عاشور، محمدبن طاهر؛ **التحریر والتنویر**؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۱۷. ابن غضائری، احمدبن ابی عبدالله؛ **رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء**؛ قم: [بی نا]، [بی تا].
۱۸. ابن قدامه، عبدالله؛ **المغنی**؛ بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
۱۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ **تفسیر القرآن العظیم**؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۲۰. ابن منظور، جمال الدین محمدبن مکرم؛ **لسان العرب**؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۱. ابن نووی، محی الدین؛ **المجموع فی شرح المهدب**؛ [بی جا]: دارالفکر، [بی تا].
۲۲. اردبیلی، احمدبن محمد؛ **زبدة البیان فی أحكام القرآن**؛ ج ۱، تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، [بی تا].
۲۳. اسدی حلّی، ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر؛ **تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة**؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
۲۴. \_\_\_\_\_؛ **قواعد الأحكام**؛ ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.

٢٥. ——— ؛ خلاصة الأقوال في معرفة أحوال الرجال؛ ج ٢، قم: منشورات المطبعة الحيدرية، ١٣٨١ق.
٢٦. ——— ؛ مختلف الشيعة؛ ج ١، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٥ق.
٢٧. اسدى حلى، احمد بن محمد؛ المهذب البارع في شرح المختصر النافع؛ ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ق.
٢٨. اصفهاني، سيد ابوالحسن؛ وسيلة النجاة (مع حواشى الإمام الخميني)؛ ج ١، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٤٢٢ق.
٢٩. آلوسى، سيد محمود؛ روح المعاني في تفسير القرآن العظيم؛ ج ١، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
٣٠. امام حسن بن على عسكري؛ تفسير الإمام العسكري؛ ج ١، قم: مدرسه امام مهدي (عج)، ١٤٠٩ق.
٣١. انصارى، مرتضى؛ كتاب النكاح؛ ج ١، قم: المؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصارى، ١٤١٥ق.
٣٢. بحراني اصفهاني، عبدالله؛ عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال؛ ج ٢، قم: مؤسسه امام مهدي (عج)، ١٣٨٢ق.
٣٣. بحراني، يوسف بن احمد؛ الحقائق الناظرة؛ ج ١، قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٥ق.
٣٤. بخارى، محمد بن اسماعيل؛ صحيح بخارى؛ بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ق.
٣٥. ترمذى، محمد بن عيسى؛ سنن الترمذى؛ ج ٢، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ق.
٣٦. تميمى مغربى، قاضى نعمان؛ دعائم الإسلام؛ قاهره: دارالمعارف، ١٣٨٣ق.
٣٧. ثعلبى نيشابورى، احمد بن ابراهيم؛ الكشف والبيان عن تفسير القرآن؛ ج ١، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
٣٨. جصاص، احمد بن على؛ أحكام القرآن؛ تحقيق محمد صادق قمحاوى؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٥ق.

۳۹. جعفر بن محمد صادق علیه السلام؛ مصباح الشریعة؛ ج ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۴۰. جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز؛ السقیفة و فدک؛ تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، [بی تا].
۴۱. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۴۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ أمل العامل؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۴۳. —؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴۴. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۴۵. حقی بروسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۴۶. حلبی، ابوالصلاح؛ الکافی فی الفقه؛ ج ۱، اصفهان: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. حلی (محقق حلی)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقه الإمامیة؛ ج ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ ق.
۴۸. —؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۴۹. خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.
۵۰. —؛ کتاب الطهارة؛ قم: مطبعة مهر، [بی تا].
۵۱. خوانساری، سید احمد؛ جامع المدارک؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة والنشر، ۱۴۰۵ ق.
۵۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ۱، لبنان: دارالعلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.

۵۴. راوندی، سعید بن هبة الله؛ **فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام**؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۵۵. زمخشری، محمود؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**؛ ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۵۶. زهیلی، وهبة بن مصطفى؛ **التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج**؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۵۷. زیدان، عبدالکریم؛ **المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم**؛ ج ۳، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
۵۸. سبحانی تبریزی، جعفر؛ **رساله توضیح المسائل**؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۹ق.
۵۹. ———؛ **نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء**؛ ج ۱، قم، [بی تا].
۶۰. سبزواری، محمدباقر؛ **کفاية الأحكام**؛ ج ۱، اصفهان: انتشارات مهدوی، [بی تا].
۶۱. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ **إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۶۲. سبزواری، سید عبدالأعلى؛ **مهدب الأحكام**؛ ج ۴، قم: مکتب آیت الله سید سبزواری، ۱۴۱۳ق.
۶۳. سجستانی، سلیمان بن اشعث؛ **سنن أبی داود**؛ ج ۱، بیروت: دارالکفر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۰ق.
۶۴. سیستانی، سید علی؛ **منهاج الصالحین**؛ ج ۱، قم: مکتب آیت الله العظمی سید سیستانی، ۱۴۱۳ق.
۶۵. سیوطی، جلال الدین؛ **الدر المثور فی تفسیر المأثور**؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۶۶. شعراوی، محمد متولی؛ **تفسیر الشعراوی**؛ [بی جا]: أخبار الیوم، ۱۹۹۱م.
۶۷. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ **العروة الوثقی مع التعليقات**؛ ج ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ق.

۶۸. طباطبایی، سیدعلی؛ **رياض المسائل**؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
۶۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات، ۱۴۱۷ق.
۷۰. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب؛ **المعجم الأوسط**؛ [بی جا]: دارالحرمین للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
۷۱. طبرسی، حسن بن فضل؛ **مکارم الأخلاق**؛ چ ۴، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۷۲. طبرسی، احمد بن علی؛ **الإحتجاج علی أهل اللجاج**؛ چ ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۷۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ق.
۷۴. طبری، محمد بن جریر؛ **جامع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة (منشورات محمدعلی بیضون)، ۱۴۲۴ق.
۷۵. طریحی، فخرالدین؛ **مجمع البحرین**؛ چ ۶، چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۷۶. طوسی، محمد بن حسن؛ **الأمالی**؛ چ ۱، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۷۷. ———؛ **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۷۸. ———؛ **الخلاف**؛ چ ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۷۹. ———؛ **المبسوط فی فقه الإمامیة**؛ چ ۳، تهران: المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق.
۸۰. ———؛ **تهذیب الأحکام**؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ق.
۸۱. ———؛ **عدة الأصول**؛ تحقیق مهدی نجف؛ [بی جا]: مؤسسه آل البیت للطباعة والنشر، [بی تا].
۸۲. ———؛ **كتاب الغیبة للحجة**؛ چ ۱، قم: دارالمعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.

- ۸۳ عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهية فى شرح  
اللعة الدمشقية؛ ج ۱، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق.
- ۸۴ ———؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ۱، قم: مؤسسة  
المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- ۸۵ عدهای از علما؛ مجموعة نفيسة فى تاريخ الأئمةؑ؛ ج ۱، بيروت:  
دارالقارى، ۱۴۲۲ق.
- ۸۶ عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسير نورالثقلين؛ ج ۴، قم:  
انتشارات اسماعيليان، ۱۴۱۵ق.
- ۸۷ عریضی، علی بن جعفر؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها؛ ج ۱، قم:  
مؤسسه آل البيتؑ، ۱۴۰۹ق.
- ۸۸ عکبری بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان؛ أحكام النساء؛  
ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- ۸۹ ———؛ المقنعة؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- ۹۰ ———؛ الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد؛ ج ۱، قم: کنگره شیخ  
مفید، ۱۴۱۳ق.
- ۹۱ علی، جواد؛ المفصل فى تاريخ العرب قبل الإسلام؛ ج ۱، [بی جا]:  
انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۸۰ق.
- ۹۲ فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة فى شرح تحریر الوسيلة (کتاب  
النکاح)؛ ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهارؑ، ۱۴۲۱ق.
- ۹۳ فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله؛ کنز العرفان فى فقه القرآن؛  
ج ۱، [بی جا]: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- ۹۴ فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
- ۹۵ فضل الله، سید محمد حسین؛ تفسير من وحى القرآن؛ ج ۲، بيروت:  
دارالملاک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق.
- ۹۶ فیض کاشانی، مولی محسن؛ المحجة البيضاء؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات  
اسلامی، [بی تا].

۹۷. \_\_\_\_\_ ؛ تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی؛ چ ۲، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۹۸. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ چ ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ق.
۹۹. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ چ ۴، قم: دارالکتاب، ۱۳۷۶ق.
۱۰۰. قوام شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم؛ الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة؛ چ ۳، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۹۸۱م.
۱۰۱. کاشانی، ابوبکر بن مسعود؛ بدائع الصنائع؛ چ ۱، پاکستان: المكتبة الحبيبية، ۱۴۰۹ق.
۱۰۲. کاشانی، ملافتح الله؛ منهج الصادقین فی إلزام المخالفین؛ تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ق.
۱۰۳. کراجکی، ابوالفتح؛ کنزالفوائد؛ قم: انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۱۰۴. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ق.
۱۰۵. کوفی، محمدبن محمد اشعث؛ الجعفریات؛ تهران: مکتبة نینوی الحدیثة، [بی تا].
۱۰۶. متقی هندی، علی؛ کنز العمال؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۱۰۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۰۸. محقق داماد یزدی، سیدمحمد؛ کتاب الحج؛ چ ۱، قم: چاپخانه مهر، ۱۴۰۱ق.
۱۰۹. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ق.
۱۱۰. مصطفوی، سیدمحمدکاظم؛ القواعد؛ چ ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۱۱. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: مؤسسة التمهید، ۱۳۸۶ق.
۱۱۲. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر المبین؛ قم: بنیاد بعثت، [بی تا].



١١٣. مقرى فيومى، احمدبن محمد؛ المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى؛ ج ١، قم: منشورات دارالرضى، [بى تا].
١١٤. مكى عاملى (شهيد اول)، محمدبن جمال الدين؛ اللعة الدمشقية فى فقه الإمامية؛ ج ١، بيروت: دارالتراث دارالإسلامية، ١٤١٠ق.
١١٥. منتظرى، حسينعلى؛ دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية؛ ج ٢، قم: نشر تفكر، ١٤٠٩ق.
١١٦. موسى خويى، سيدابوالقاسم؛ البيان فى تفسير القرآن؛ [بى جا]، [بى تا].
١١٧. —؛ معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال؛ ج ٥، [بى جا]، ١٤١٣ق.
١١٨. —؛ منهاج الصالحين؛ ج ٢٨، قم: نشر مدينة العلم، ١٤١٠ق.
١١٩. —؛ صراط النجاة (المحشى للخويى)؛ ج ١، قم: مكتب نشرالمنتخب، ١٤١٦ق.
١٢٠. —؛ موسوعة الإمام الخوئى؛ ج ١، قم: مؤسسة آثار الإمام الخويى، ١٤١٨ق.
١٢١. موسى گلپايگانى، سيدمحمدرضا؛ كتاب القضاء؛ قم: دارالقرآن الكريم، [بى تا].
١٢٢. نجاشى، احمدبن على؛ فهرست أسماء مصنفي الشيعة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٧ق.
١٢٣. نجفى، محمدحسن؛ جواهرالكلام فى شرح شرائع الإسلام؛ ج ٧، بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
١٢٤. نراقى، مولى احمدبن محمد مهدى؛ مستند الشيعة فى أحكام الشريعة؛ ج ١، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٥ق.
١٢٥. —؛ عوائد الأيام فى بيان قواعد الأحكام؛ ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ق.
١٢٦. نعمانى، محمدبن ابراهيم؛ الغيبة؛ ج ١، تهران: نشر صدوق، ١٣٩٧ق.
١٢٧. نورى، محدث؛ ميرزا حسين؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ١، بيروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٨ق.

۱۲۸. هیشمی، نورالدین؛ **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
۱۲۹. واحدی، علی بن احمد؛ **أسباب نزول القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۱۳۰. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ **تنبیة الخواطر و نزهة النواظر** (المعروف بمجموعه ورام)؛ ج ۱، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.

## □ فارسی

۱۳۱. ارسطو؛ **سیاست**؛ ترجمه حمید عنایت؛ ج ۳، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۳۲. افلاطون؛ **جمهوریت**؛ ترجمه محمدحسن لطفی؛ تهران: نشر ابن سینا، ۱۳۵۳.
۱۳۳. آرتیدار، طیبه؛ **قوانین و مقررات زنان و خانواده در ج.ا.ا.**؛ ج ۱، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۶.
۱۳۴. آزاد ارمکی، تقی و همکاران؛ «سنخ شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، **جامعه پژوهی فرهنگی**؛ ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۳۴-۱.
۱۳۵. آیت اللهی، زهرا؛ **زن، دین، سیاست، صفیر صبح**؛ ج ۱، تهران، ۱۳۸۰.
۱۳۶. بانکی پورفرد، امیرحسین؛ **رسالت و نقش زنان (عفاف و حجاب در سبک زندگی ایرانی - اسلامی)**؛ ج ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵، ج ۲، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۳۷. بهجت پور، عبدالکریم و حامد معرفت؛ «اعجاز تشریحی قرآن»، **دوفصلنامه تخصصی قرآن و علم**؛ ش ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۷۶-۴۱.
۱۳۸. تهرانی، مجتبی؛ **بحثی کوتاه پیرامون خطبه فدک**؛ ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی - پژوهشی مصابیح الهدی، ۱۳۹۰.

۱۳۹. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۴۰. —؛ زن در آئینه جلال و جمال؛ ج ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
۱۴۱. حسینی بهشتی، سیدمحمدحسین؛ مبانی نظری قانون اساسی؛ تهران: انتشارات بقیعه، ۱۳۷۷.
۱۴۲. حکمت‌نیا، محمود و همکاران؛ فلسفه حقوق خانواده؛ ج ۱، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶.
۱۴۳. خمینی، سیدروح‌الله؛ توضیح المسائل (محشّی)؛ ج ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۱۴۴. —؛ صحیفه امام؛ ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.
۱۴۵. —؛ صحیفه نور؛ ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۴۶. —؛ استفتائات؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۴۷. دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی؛ سومین نشست اندیشه‌های راهبردی (پیام عدالت)؛ ج ۱، تهران: دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱.
۱۴۸. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ جایگاه و مسائل زنان در فرهنگ اسلام و تجدد؛ ج ۱، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۳.
۱۴۹. —؛ زن و خانواده؛ ج ۱، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۳.
۱۵۰. —؛ عرصه‌های حضور اجتماعی زن؛ ج ۱، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۳.
۱۵۱. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۱۵۲. رستمی تبریزی، لمیا؛ «رژیم مالی خانواده در قوانین ایران و انگلیس»، کتاب زنان؛ ش ۳۱، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۴۳-۱۶۶.
۱۵۳. رسول، جعفریان؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ ج ۱، تهران: نشر مشعر، [بی تا].
۱۵۴. سبحانی تبریزی، جعفر؛ رساله توضیح المسائل؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۹ق.
۱۵۵. شبیری زنجانی، سیدموسی؛ رساله توضیح المسائل؛ ج ۱، قم: انتشارات سلسیل، ۱۴۳۰ق.
۱۵۶. ———؛ کتاب النکاح؛ ج ۱، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
۱۵۷. صدر، حسن؛ حقوق زن در اسلام و اروپا (کتاب‌های پرستو)؛ ج ۴، تهران، ۱۳۴۸.
۱۵۸. طاهری‌نیا، احمد؛ حضور زن در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی؛ ج ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
۱۵۹. عده‌ای از نویسندگان؛ زن و خانواده در افق وحی؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
۱۶۰. علیدوست، ابوالقاسم و مهدی ساجدی؛ «بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج»، حقوق اسلامی؛ ش ۲۹، تابستان ۱۳۹۰، ص ۷-۳۱.
۱۶۱. فلاحتی، علی؛ «روسپیگری و سکوت سنگین قانون»، ماهنامه زنان؛ ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۱-۶۷.
۱۶۲. قابل، احمد؛ «احکام بانوان در شریعت محمدی»، شریعت عقلائی (مندرج در: [https://docs.google.com/file/d/0B-S3\\_7vGsXDVY2](https://docs.google.com/file/d/0B-S3_7vGsXDVY2)) (dhZlhodGJMQ3c/edit)، تاریخ مراجعه ۱۳۹۵/۱۲/۱.
۱۶۳. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ ج ۱، چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۱۶۴. قرشی، سیدعلی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.

۱۶۵. کریمیان، محمود؛ «اعتبار و مفهوم سنجی روایات کاستی عقل زنان»،  
علوم حدیث؛ ش ۴، ص ۹۰-۱۱۸.
۱۶۶. گروهی از مؤلفان؛ بانوان نمونه؛ ج ۱، قم: انتشارات نورالسجاد،  
۱۳۸۷.
۱۶۷. گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه منوچهر صبوری؛ تهران: نشر  
نی، ۱۳۹۱.
۱۶۸. مجتهد شبستری، محمد؛ نقدی بر قرائت رسمی از دین؛ ج ۱، تهران:  
انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۶۹. مطهری، مرتضی؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ ج ۱۵، قم: انتشارات  
صدرا، ۱۳۷۰.
۱۷۰. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۶، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۱۷۱. معرفت، محمدهادی؛ علوم قرآنی؛ قم: مؤسسه تمهید، ۱۳۸۵.
۱۷۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ رساله توضیح المسائل؛ ج ۵۲، قم: انتشارات  
مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۹ق.
۱۷۳. —؛ کتاب النکاح؛ ج ۱، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علی،  
۱۴۲۴ق.
۱۷۴. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی؛ حکومت دینی و حقوق انسان؛ ج ۱،  
قم: ارغوان دانش، ۱۴۲۹.
۱۷۵. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا؛ مجمع المسائل؛ ج ۲، قم: دارالقرآن  
الکریم، ۱۴۰۹ق.
۱۷۶. مهدوی، حسن؛ سهل‌بن‌زیاد در آئینه علم رجال؛ قم: مرکز فقه ائمه  
اطهار، ۱۳۹۱.
۱۷۷. مهدی‌زاده، حسین؛ الگوشناسی؛ ج ۱، مرکز پژوهش‌های اسلامی  
صدادوسیمما، ۱۳۸۵.
۱۷۸. نوری همدانی، حسین؛ جایگاه بانوان در اسلام؛ ج ۲، قم: انتشارات  
مهدی موعود، ۱۳۸۳.

۱۷۹. نوری، یحیی؛ حقوق زن در اسلام و جهان؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۸۰. وست چرچمن، چارلز؛ نظریه سیستم‌ها؛ ترجمه رشید اصلانی؛ تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۵.
۱۸۱. ویلیام گلن، هنری مرتن؛ کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید؛ ترجمه فاضل خان طهرانی؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
۱۸۲. هالجین، ریچارد پی و سوزان کراس دیتورن؛ آسیب‌شناسی روانی؛ ترجمه یحیی سیدمحمدی؛ چ ۱۱، تهران: نشر روان، ۱۳۹۱.
۱۸۳. هدایت‌نیا، فرج‌الله؛ «اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی»، کتاب زنان؛ ش ۳۴، زمستان ۱۳۸۵، ص ۷-۳۱.
۱۸۴. —؛ «اصل منع امساک اضرائی در روابط خانوادگی»، تماشگاه راز؛ ش ۲، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۱۳-۱۳۲.
۱۸۵. —؛ «بررسی صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری»، کتاب زنان؛ ش ۳۱، بهار ۱۳۸۵، ص ۲۶-۵۲.
۱۸۶. —؛ «مبانی نظریه عدالت استحقاقی در حقوق زنان»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی؛ ج ۲، تهران: انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۹۴.
۱۸۷. —؛ عناوین ثانوی و حقوق خانواده؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
۱۸۸. —؛ نشوز زوجه و پیامدهای فقهی آن؛ رساله علمی سطح چهار حوزه علمیه قم؛ ۱۳۹۴.
۱۸۹. همپتن، جین؛ فلسفه سیاسی؛ ترجمه خشایار دیهیمی؛ ج ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.

## ■ فهرست آیات ■

بقره (۲)

- ۷۲ الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحٍ بِاِحْسَانٍ ... (۲۲۹)
- ۱۱۴ اَنْ تَضِلَّ اِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ اِحْدَاهُمَا الْاُخْرَى (۲۸۲)
- ۲۹ اُولَئِكَ يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ (۲۲۱)
- ۹۱ خَلَقَ لَكُمْ مَا فِى الْاَرْضِ (۲۹)
- ۷۲ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ (۱۴۸)
- ۱۱۵ فَاِنْ اَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ (۲۳۳)
- ۱۲۵ لَا تَضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا ... (۲۳۳)
- ۲۴۴ لَا تَضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا ... (۲۳۳)
- ۱۸۶ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِى عَلَيِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيِهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)
- ۱۸۶ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِى عَلَيِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيِهِنَّ دَرَجَةٌ (۲۲۸)
- ۵۴ هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَ اَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ (۱۸۷)
- ۹۱ هُوَ الَّذِى خَلَقَ لَكُمْ مَا فِى الْاَرْضِ جَمِيعًا (۲۹)
- وَ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ
- ۷۲ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعْتَدُوا (۲۳۱)
- وَ لَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرُضَةً لِآيْمَانِكُمْ اَنْ تَبْرُوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصَلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

عَلَيْمٌ \* لَا يُوَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ وَاللَّهُ  
عَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۴-۲۲۵)

۱۶۳

### آل عمران (۳)

إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ  
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵)

۳۸

سَيِّدًا وَحَصُورًا (۳۹)

۴۱

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَ  
نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱)

۱۱۲

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ  
اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

۴۱

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ  
رَحِيمٌ (۳۱)

۲۹

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲)

۹۱

### نساء (۴)

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَيْسْتَ تَطْبِعُونَ حَيْلَةَ وَ لَيْهَتَدُونَ  
سَبِيلًا (۹۷)

۱۸۰

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ  
فَالصَّالِحَاتُ قَاتِنَاتٌ (۳۴)

۲۱۷

اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ (۳۴)

۲۴۴

اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ  
فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵)

۷۳

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۸)

۱۸۰



- ۲۶۰ امْرَأَةٌ نُوحِ وَإِمْرَأَةٌ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا (۳۴)
- ۱۱۱ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)
- ۱۳۵ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (۳۴)
- ۹۰ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا (۱)
- عاشروهنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹)
- ۱۰۵ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ (۳۴)
- ۲۲۰ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹)
- ۱۰۴ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ (۳۲)
- ۱۲۷ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْآقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْآقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷)
- ۱۲۷ مُحْصَنَاتٍ غَيْرُ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ ... (۲۵)
- ۳۶ وَ اتَّوَا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ بَخْلَةٍ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (۴)
- ۱۶۲ وَ اتَّوَا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ (۲)
- ۲۲۷ وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَى (۳۶)
- وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أَحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تَحْسَبُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸)
- ۱۶۲ وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵)
- ۱۶۲ وَ عاشروهنَّ بِالْمَعْرُوفِ (۱۹)
- ۱۹۹ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ (۱۹)

- وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵)  
 ۱۲۲
- وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُسُوزَهُنَّ (۳۴)  
 ۲۲۱
- وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ (۲۴)  
 ۳۷
- وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)  
 ۱۲۷
- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً (۱)  
 ۹۰
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ (۱۳۵)  
 ۶۱

#### مائده (۵)

- إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۰۴)  
 ۲۵
- الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ ... الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ (۵)  
 ۱۳۷
- تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)  
 ۱۹۵
- مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ (۵)  
 ۳۶
- وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا ... (۳۸)  
 ۱۰۸
- وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ (۵)  
 ۳۷
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ (۸)  
 ۲۱۹

#### انعام (۶)

- أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبُهْدَاهُمْ اِقْتَدِهْ (۹۰)  
 ۲۳

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ جِزَاءً إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي  
لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

۲۹

### اعراف (۷)

إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ (۵۳) ۶۱  
فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا  
عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ - وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ  
النَّاصِحِينَ - فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ  
عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقٍ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ  
الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰-۲۲) ۱۱۰

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) ۱۱۰

لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ (۱۹) ۲۵۳

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ... (۵۳) ۲۷۹

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ  
لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِطْرَاقِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ  
الْعَافِلُونَ (۱۷۹) ۲۴۲

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... (۱۵۷) ۱۳۶

### توبه (۹)

مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ  
لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲) ۳۰

هود (۱۱)

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۴۶)

۱۱۲

یوسف (۱۲)

إِنَّ كَيْدَكَ عَظِيمٌ (۲۸)

۱۱۱

إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكَ إِنَّ كَيْدَكَ عَظِيمٌ (۲۶)

۱۱۲

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكأً وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أُخْرِجْ عَلَيْنَ فَلَئِمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱)

۱۱۲

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ \* فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۳-۳۴)

۱۱۲

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ - وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴-۲۵)

۲۵۴

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷)

۱۸۳

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ (۳۳)

۲۱۹

رعد (۱۳)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً (۳۸)

۴۰



مریم (۱۹)

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷) ۱۰۵

طه (۲۰)

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ (۳۲) ۱۳۴

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ  
لَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَجَعَلْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ

جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ (۴۰) ۷۹

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَىٰ (۵۰) ۱۱۲

انبیاء (۲۱)

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

نور (۲۴)

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ (۲) ۲۱۶

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۳۵) ۱۲۷

أَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ

فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) ۴۴

ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ (۳) ۱۳۷

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنْ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا

يَصْنَعُونَ (۳۰) ۲۴۱

لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ (۳۱) ۲۴۴

لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا

لِيُعْلَمَتَهُنَّ (۳۱) ۲۴۳

- وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) ۱۵۰
- وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ (۳۰-۳۱) ۲۵۲
- وَلَيْسَتَعَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۳۳) ۲۴۲
- وَلِيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ (۳۱) ۲۴۸
- وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ - وَلَيْسَتَعَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۳۲-۳۳)

#### فرقان (۲۵)

- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ (۷۴) ۱۴۸

#### نمل (۲۷)

- فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) ۱۰۰

#### قصص (۲۸)

- قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۶) ۲۵۶
- لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) ۱۲۷
- وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) ۱۶۷

#### روم (۳۰)

- مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً





- ۲۳۹ لُقُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ (۵۳)  
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ  
 ۲۴۳ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹)  
 يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ  
 ۶۵، ۶۱ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۰-۳۲)  
 ۲۱۹ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ (۵۹)

زمر (۳۹)

- ۱۷۳ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۹)

زخرف (۴۳)

- أَهُمْ يُقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ  
 فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحِمَتْ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ  
 ۱۸۷ أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحَلِيبَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸)  
 ۲۳ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ (۲۳)  
 ۱۳۳ أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحَلِيبَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸)  
 ۱۳۴ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا (۳۲)

احقاف (۴۶)

- وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ  
 ۱۰۳ ثَلَاثُونَ شَهْرًا (۱۵)

حجرات (۴۹)

- ۲۳۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا (۱۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ\* (۱۲)

۱۹۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶)

۲۰۰

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ\* (۱۳)

۹۰

#### ذاریات (۵۱)

۱۳۶

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶)

#### نجم (۵۳)

۱۸۸

أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱)

۱۸۸

تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (۲۲)

#### حدید (۵۷)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... (۲۵) ۱۳۶  
هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ\* (۹)

۱۳۶

#### مجادله (۵۸)

۲۲۰

وَإِذَا قِيلَ لَنَا نَشْرُوا فَأَنْشُرُوا (۱۱)

ممتحنه (۶۰)

۱۷۹ اذا جائك المؤمنات يبايعنك على ان لا يشركن بالله (۱۰)  
قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۶)

۲۹ يا أيها النبي إذا جاءك المؤمنات يبايعنك على أن لا يشركن بالله شيئاً ولا يسرقن ولا يزنبن ولا يفتلن أولادهن ولا ياتين بهتان يفتريه بين أيديهن وأرجلهن ولا يعصينك في معروف فبايعهن واستغفر لهن الله إن الله غفورٌ رحيم (۱۲)  
۹۰

منافقون (۶۳)

۲۵۳ لا تلهيكم أموالكم ولا أولادكم عن ذكر الله (۹)

تغابن (۶۴)

۲۰۰ يا أيها الذين آمنوا إن من أزواجكم وأولادكم عدواً لكم فاحذروهم (۱۴)

طلاق (۶۵)

۷۲ فإذا بلغن أجلهن فأمسكوهن بمعروفٍ أو فارقوهن بمعروفٍ (۲)

تحريم (۶۶)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ \* وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكَتَبْنَا مِنْ الْقَاتِنِينَ (۱۱-۱۲)  
۸۶

عَسَىٰ رَبُّهُ إِنِّ طَلَّقَكَ أَنَّ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ  
عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبه كَارَأ (۵)

۱۰۶

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا  
وَكُتِبَ عَلَيْهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ (۱۲)

۳۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ  
غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶)

۱۹۶، ۱۴۸

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) ۲۰۶

#### معارج (۷۰)

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا  
الْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۱۹-۲۳)

۱۹۰

#### نوح (۷۱)

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (۱۴)

۱۳۳

#### تکویر (۸۱)

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۸-۹)

۹۱

#### فجر (۸۹)

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۵-۱۶)

۱۰۰

#### علق (۹۶)

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ (۶)

۲۵۳

## ■ فهرست روايات ■

- ٢٣٠ أَلَهَا أَنْ تَخْرُجَ بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا قَالَ لَا
- ٢٢٦ اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ
- ٦٤ أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزِمَ قَعْرَ بَيْتِهَا
- إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَطْهَرُ مِنْهُ حَوْبَةً فَقَدْ ظَلَمَ وَإِذَا اسْتَوَلَى الفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ ٢٠٠
- ١٦٠ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ
- ٢٤٩ أَقْبَلْتُ فِي لُئْمَةٍ مِنْ حَفَدَيْهَا وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا
- ١٠٦ أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ
- ١٢٨ النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ
- ٨٧ أُمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَخِيرِينَ
- ٢٣٠ أُمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِرَجْلِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا
- ١١٦ آمِرُوا النِّسَاءَ فِي أَنْفُسِهِنَّ
- ١١٥ آمِرُوا النِّسَاءَ فِي بَنَاتِهِنَّ
- ٦٤ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ حَوْأً مِنْ أَدَمَ فَهَمَّةُ النِّسَاءِ الرَّجَالُ فَحَصَّوْهُنَّ فِي الْبُيُوتِ
- ١٤٥ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ
- إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِنْ أَسْنَانِ الْمُشْطَرِّ لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَ لَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالْتَّقْوَى ١٠٢

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ كَتَبَ فِي رَسُولَاتِهِ إِلَى الْحَسَنِ ﷺ إِيَّاكَ وَ التَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرَةِ  
فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ إِلَى السَّقَمِ وَ لَكِنَّ أَحْكَمَ أَمْرُهُنَّ فَإِنَّ رَأَيْتَ عَيْبًا فَعَجَّلِ  
التَّكْبِيرَ عَلَى الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ فَإِنَّ تَعَيَّنَتْ مِنْهُنَّ الرَّيْبَ فَيَعْظَمُ الذَّنْبُ وَ يَهْوَنُ الْعُتْبُ ۱۹۷  
إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَعْرِفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ ۳۰

انْصُرِي فِي أَيُّهَا الْمَرْأَةُ وَ اعْلَمِي مَنْ خَلَقَكَ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ حُسْنَ تَبَعُلِ إِحْدَاكِنَّ لِزَوْجِهَا وَ  
طَلَبِهَا مَرْضَاتِهِ وَ اتِّبَاعَهَا مُوَافَقَتِهِ يَعْدِلُ ذَلِكَ كُلَّهُ ۵۲  
انْصُرِي فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ فَضْلًا لَكَانَتْ فَاطِمَةُ ﷺ أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى  
الْفَضْلِ ۳۴

إِنِّي مَشَيْتُ قُدَّامَهُ فَقَالَ امْشِي مِنْ خَلْفِي فَإِنْ ضَلَلْتُ فَأَرْشِدِينِي إِلَى الطَّرِيقِ فَإِنَّا قَوْمٌ لَا  
نَنْظُرُ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ ۲۵۷

إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ إِلَّا مَنْ جَرَّبَتْ [جَرَّبَتْ] بِكَمَالِ عَقْلِهَا ۱۱۶  
أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجْتَ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ ۲۳۰  
أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعْتَ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تَرِيدُ بِهِ صَلَاحًا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا  
وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يَعْذِبْهُ ۵۲

تَحَوَّلَ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ إِذَا خُلِيَا فِي بَيْتٍ كَانَ تَالِئُهُمَا الشَّيْطَانُ ۲۵۷  
تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَنْقِضِي فِي بَيْتِهَا بِكَتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّتِهِ  
رَسُولِ اللَّهِ ۱۸۹

ثَلَاثَةٌ يَسْتَنْظِلُونَ بَظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ  
جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَتْرُقُ؟ قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:  
أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أَبَاكَ ۱۵۰

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ لِي ابْنَةً عَمَّ قَدْ رَضِيتُ جَمَالَهَا وَ حُسْنَهَا  
وَ دِينَهَا وَ لَكِنَّهَا عَاقِرٌ فَقَالَ لَا تَزَوِّجِهَا إِنَّ يَوْسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ لَقِيَ أَخَاهُ فَقَالَ يَا أَخِي كَيْفَ  
اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزَوِّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي فَقَالَ إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي وَ قَالَ إِنَّ اسْتَطَعْتُ أَنْ تَكُونَ لَكَ

- ۱۴۹ ذُرِّيَّةٌ تَنْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَأَفْعَلُ  
جَاءَتْ زَيْنَبُ الْمُطَّارَةُ الْحَوَالَاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ صَفْحَاءَ النَّبِيِّ صَفَادًا هِيَ عِنْدَهُمْ فَقَالَ النَّبِيُّ  
صَادًا أَتَيْنَا طَابَتْ بُيُوتُنَا فَقَالَتْ بُيُوتُكَ بَرِيحُكَ أَطِيبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ  
۱۶۷  
۲۰۶ جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا  
حُرْمُ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَإِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ  
تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَمَا يَدْعُو إِلَيْهِ التَّهْيِيجُ مِنَ الْفَسَادِ وَالذُّخُولِ فِيهَا لَا يَحِلُّ وَلَا يَجْمَلُ وَ  
كذلك مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ  
۲۵۳  
۶۳ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرِينَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ  
خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ وَ لَا أَهَانُهُنَّ إِلَّا لَنِيْمٌ  
ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَعْرِفَنَّ فَلَا يُؤَدِّينَ  
۱۰۲  
رُوي عَنْ الْمَسِيحِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ أَكَلِي مَا أَنْبَتَهُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ شَرِبِي مَاءَ الْفُرَاتِ  
بِكَفْيٍ وَ سِرَاجِي الْقَمَرِ وَ فِرَاشِي التُّرَابِ وَ سَادَتِي الْمَدْرُ وَ لُبْسِي الشَّعْرُ لَيْسَ لِي وَ لَدُّ  
يَمُوتُ وَ لَا لِي امْرَأَةٌ تَحْزَنُ وَ لَا بَيْتٌ يَخْرُبُ وَ لَا مَالٌ يَنْتَلِفُ فَأَنَا أَعْنَى وَ لِدِ آدَمَ  
۴۰  
روى عن أنس ابن مالك قال جاءت امرأة سوداء جرية المنطق ذات ملح إلى رسول  
الله فقالت بأبي أنت و أمي يا رسول الله قل فينا خيرا مرة واحدة فإنه بلغنى أنك تقول  
فينا كل شر قال اى شىء قلت و لى قالت سميتنا السفهاء قال الله سماكن السفهاء فى  
كتابه قالت و سميتنا النواقص فقال و كفى نقصانا أن تدعن من كل شهر خمسة أيام لا  
تصلين فيها  
۱۲۲  
زَوْجُوا أَيَامَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يَحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَ يَوْسَعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ يَزِيدُهُمْ فِي  
مُرُواتِهِمْ  
۱۵۰  
سادات نساء أهل الجنة أربع: فاطمة بنت محمد ﷺ و خديجة و مريم و آسية و فاطمة  
سيدة نساء أهل الجنة  
۸۷  
سألت أبا جعفر ﷺ من أى شىء خلق الله حوا؟ فقال، اى شىء يقولون هذا الخلق؟ قلت،

يقولون ان الله خلقها من ضلع من أضلاع آدم، فقال: كذبوا، كان يعجزه أن يخلقها من غير ضلعه؟ فقلت: جعلت فداك يا ابن رسول الله من أي شيء خلقها، فقال: أخبرني أبي عن آبائه قال: قال رسول الله ﷺ، ان الله تبارك و تعالی قبض قبضة من طين، فخلطها بيمينه - و كلنا يديه يمين - فخلق منها آدم و فضلت فضلة من الطين فخلق منها حوا

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَصُومُ تَطَوُّعًا بَغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا قَالَ لَا بَأْسَ  
 ۲۰۹ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا أ يَقُولُ مَنْ يَقُولُ هَذَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ  
 يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُ لِأَدَمَ زَوْجَةً مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ وَ يَجْعَلُ لِلْمُتَكَلِّمِ مِنْ أَهْلِ التَّشْنِيعِ  
 سَبِيلًا إِلَى الْكَلَامِ أَنْ يَقُولَ إِنَّ آدَمَ كَانَ يَنْكِحُ بَعْضُهُ بَعْضًا إِذَا كَانَتْ مِنْ ضِلْعِهِ مَا لَهُؤُلَاءِ  
 حَكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ  
 ۹۷

صَلَّاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ  
 ۱۶۳ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ  
 ۱۷۳ عَالِمَةٌ بِلَا مَعْلَمَةٍ  
 ۱۰۷

عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ  
 ۱۱۴ الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا  
 ۱۳۰ الْعَقْلُ عَقْلَانِ عَقْلُ الطَّبِيعِ وَ عَقْلُ التَّجْرِبَةِ  
 ۱۱۳

عَلِيٌّ بِنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
 صَلَّى تَنْزِلُوا النِّسَاءَ بِالْغُرْفِ وَ لَا تَعْلَمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ وَ عَلِّمُوهُنَّ الْمِغْزَلَ وَ سُورَةَ النُّورِ  
 ۱۷۴ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلِيٌّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَخْرَجَ فِي بَعْضِ  
 حَوَائِجِهِ وَ عَهْدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَقْدَمَ  
 ۲۲۶

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ  
 الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ  
 ۳۰ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: تَقَاضَى عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ صَالِي رَسُولِ اللَّهِ صَفِي الْخِدْمَةِ



فَقَضَى عَلَى فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ وَقَضَى عَلَى عَلِيٍّ بِمَا خَلْفَهُ قَالَ فَقَالَتْ  
فَاطِمَةُ ﷺ فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ صَتَحْمَلُ رِقَابِ  
الرِّجَالِ ۱۹۴

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ صَبَعَتْ بِسَرِيَةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرَحِبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ  
بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ ۲۴۲

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَيَّسَلُمُ عَلَى النَّسَاءِ وَ يَرُدُّنَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ كَانَ  
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسَلُمُ عَلَى النَّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَسَلَّمَ عَلَى الشَّابَةِ مِنْهُنَّ وَ  
يَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يَعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أُطْلَبُ مِنَ الْأَجْرِ ۲۵۴

عَنِ السُّلَمِيِّ قَالَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَشِيرُهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ أَلَا كَ وَالِدَةُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ  
أَذْهَبْ فَأَكْرَمُهَا فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ رِجْلَيْهَا ۱۰۳

عَنِ النَّبِيِّ صَانُهُ قَالَ شِرَارِكُمْ عَزَابِكُمْ وَ الْعَزَابُ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ ۱۴۵

عَنِ النَّبِيِّ صَقَالَ شَاوَرُوا النَّسَاءَ وَ خَالَفُوهُنَّ فَإِنَّ خِلَافَهُنَّ بَرَكَةٌ ۱۱۵

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَجُلًا خَرَجَ وَ أَمْرُ امْرَأَتِهِ أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا وَ كَانَ  
أَبُوهَا فِي أَسْفَلِ الدَّارِ وَ كَانَتْ فِي أَعْلَاهَا فَمَرَضَ أَبُوهَا فَأَرْسَلَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرَتْ لَهُ  
ذَلِكَ فَقَالَ أَطْبِئِي زَوْجَكَ فَمَاتَ أَبُوهَا فَأَرْسَلَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ أَطْبِئِي زَوْجَكَ

فَأَرْسَلِ إِلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِأَيُّهَا بِطَاعَتِهَا لِزَوْجِهَا ۲۲۷

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الْمَرْأَةِ تَهَبُ مِنْ مَالِهَا شَيْئًا بَغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا  
قَالَ لَيْسَ لَهَا ۲۱۱

عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ﷺ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُوسِرَةِ قَدْ  
حَجَّتْ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ فَتَقُولُ لِزَوْجِهَا أَحْجِنِي مِنْ مَالِي أَلَهُ أَنْ يَمْنَعَهَا قَالَ نَعَمْ يَقُولُ حَقِّي  
عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ فِي هَذَا ۲۰۹

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ ﷺ فَقُلْتُ الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ  
أَمْ نَبُو آدَمَ فَقَالَ قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ إِنَّ اللَّهَ رَكِبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا

- شَهْوَةٌ وَ رَكْبٌ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةٌ بِلَا عَقْلِ وَ رَكْبٌ فِي بَنِي آدَمَ كَلَّتَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ  
 شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ ۲۴۳
- عَنْ عَلِيٍّ ؓ قَالَ دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَوَّ فَاطِمَةٌ جَالِسَةٌ عِنْدَ الْقَدْرِ - وَ أَنَا أَنْقَى الْعَدَسِ  
 - قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - قَالَ اسْمِعْ مِنِّي وَ مَا أَقُولُ إِلَّا مِنْ أَمْرِ رَبِّي  
 ۱۹۵ - مَا مِنْ رَجُلٍ يَعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا
- عَهْدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا إِلَّا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَفْدَمَ ۲۲۶
- عَهْدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا ۲۲۸، ۲۲۶
- فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ  
 فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فَقْهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعُهُمْ ۳۰
- الفقر الموت الأحمر، فقلت لأبي عبدالله: الفقر من الدينار والدرهم؟ فقال: لا ولكن من  
 الدين ۱۶۰
- فِي إِبْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ ۸۷
- فِي خَاتَمِ النَّبِوَةِ بَضْعَةٌ نَاشِرَةٌ ۹۸
- قَالَ الصَّادِقُ ؓ قِيلَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مَا لَكَ لَا تَتَزَوَّجُ فَقَالَ وَ مَا أَصْنَعُ بِالتَّزْوِيجِ قَالُوا  
 يَوْلَدُ لَكَ قَالَ وَ مَا أَصْنَعُ بِالأَوْلَادِ إِنْ عَاشُوا فَفَتَنُوا وَ إِنْ مَاتُوا حَزَنُوا ۴۰
- قال النبي ﷺ الإحصان إحصانان إحصان نكاح و إحصان عفاف ۳۷
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ ۱۰۴
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلَطِّفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُوْنِسَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِيَاتٌ ۱۰۴
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ يَمْنِ الْمَرْأَةِ أَنْ يَكُونَ بِكْرُهَا جَارِيَةً ۱۰۴
- قال رسول الله ﷺ لاصحابه قوموا فانحروا ثم احلقوا قال فوالله ما قام منهم رجل حتى  
 قال ذلك ثلاث مرات ۱۱۶
- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا عَمَّةُ اسْكِنِي فِي الْبَاقِي مِنَ الْمَاضِي اعْتِبَارًا وَ أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ  
 غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفْهَمَةٍ ۱۸۴

- ۱۵۹      الْقَبْرِ خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ
- ۱۵۹      كَاذُ الْفَقْرِ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا
- كذلك عوامنا إذا عرفوا من علمائهم النِّسَقَ الظَّاهِرَ وَ الْعَصِيْبَةَ الشَّدِيدَةَ وَ التَّكَالِبَ عَلَى الدُّنْيَا وَ حَرَامِهَا فَمَنْ قَلَّدَ مِثْلَ هَؤُلَاءِ فَهُوَ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِفَسَقَةِ عُلَمَائِهِمْ
- ۲۶
- ۷۵      كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ (نص)
- كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعُهُ
- ۷۵
- كُنْتُ قَاعِدًا فِي الْبَيْعِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى يَوْمَ دَجْنٍ وَ مَطَرٍ إِذْ مَرَّتْ امْرَأَةٌ عَلَى حِمَارٍ فَوَقَعَ يَدُ الْحِمَارِ فِي وَهْدَةٍ فَسَقَطَتِ الْمَرْأَةُ فَأَعْرَضَ النَّبِيُّ صَفَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا مُتَسَرِّوْلَةٌ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمُتَسَرِّوْلَاتٍ ثَلَاثًا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّخِذُوا السَّرَاوِيْلَاتِ فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ ثِيَابِكُمْ وَ حَصْنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ
- ۲۵۳
- لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِنْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعْنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْغَضَبِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا
- ۲۲۴
- لَا وَ لَا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ وَاحِدَةٌ
- ۲۲۴
- لابأس أن تصلى المرأة الحرة ... و هي مكشوفة الرأس حيث لا يراها غير ذى محرم لها
- ۲۴۷
- ۳۴      لَأَرْهَبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ
- ۱۹۱      لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ أَسَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى امْرَأَةٍ
- ۲۵۰      لَوْ تَرَكْنَا هَذَا الْبَابَ لِلنِّسَاءِ
- لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكِ مَنْ لَا يُوْتَقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ
- ۶۴
- ۱۹۲      لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَ لَا جَمَاعَةٌ .. وَ لَا تَوَلَّى الْقَضَاءِ

- ۲۰۸ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا  
لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ خَطْرٌ لِمَا لِحْتِهَا وَلَا لِطَالِحْتِهَا أَمَّا صَالِحْتِهَا فَلَيْسَ خَطْرُهَا الذَّهَبَ وَ  
الْفِضَّةَ بَلْ هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ أَمَّا طَالِحْتِهَا فَلَيْسَ التُّرَابُ خَطْرُهَا بَلِ التُّرَابُ  
خَيْرٌ مِنْهَا ۱۰۶
- لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عَتَقٍ وَ لَصَدَقَةٍ وَ لِاتِّدْبِيرٍ وَ لِاهِبَةٍ وَ لِانْدَرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا  
بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ زَكَاةٍ أَوْ بَرٍّ وَ لِذِيهَا أَوْ صَلَّةٍ رَحِمِهَا ۲۱۱
- لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سِرَّاتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَائِطِ وَ الطَّرِيقِ ۲۵۱  
لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْنِي تَطَوُّعًا وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ عَلَيْهَا أَنْ تَطِيبَ  
بِأَطْيَبِ طَيِّبِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزِينَنَّ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَ تَعْرِضَنَّ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غَدْوَةً وَ  
عَشِيَّةً ۲۲۹
- مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَتِهِ مُسْلِمَةٍ تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ  
تَطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ ۲۶۱
- مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا  
مِنَ الْمَلَائِكَةِ ۲۴۲
- مَا بَالُ قَوْمٍ حَرَمُوا النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ وَ النَّوْمَ وَ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا وَ أَمَا أَنَا فَلَسْتُ أَمْرُكُمْ أَنْ  
تَكُونُوا قَيْسِيَّيْنَ وَ رُهْبَانًا إِنَّهُ لَيْسَ فِي دِينِي تَرْكُ النِّسَاءِ ۳۴
- مَا بَغَتْ امْرَأَةٌ نَبِيًّا قَطُّ ۲۶۰
- مَا بُيِّي فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَعَزُّ مِنَ التَّرْوِيجِ ۱۴۵
- مَا تَخْرُمُ مَشِيئَتُهَا مَشِيئَةَ رَسُولِ اللَّهِ ۲۴۹
- مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ ۱۱۴
- مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْتَقِي زَوْجَهَا شَرِبَهُ مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامِ نَهَارِهَا وَ  
قِيَامِ لَيْلِهَا ۵۳
- الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا يُدَّ مِنْهَا ۱۰۵

- ۶۴ الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ سَتَرَهَا بَيْتُهَا فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ
- ۱۱۳ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ ...
- ۱۶۶ من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم
- ۱۴۷ مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نَيْفَ دِينِهِ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخَرَ أَوْ الْبَاقِي
- ۲۰۸ مِنْ طَاعَةِ الْمَرْأَةِ لِرُؤُوسِهَا أَنْ لَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ أَمْرِهِ .. وَ كَانَتِ الْمَرْأَةُ عَاصِيَةً
- مَنْ مَشَى فِي صَلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَلَّى عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ أُعْطِيَ ثَوَابَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ
- ۱۶۳
- ۱۰۰ مَنْ يَهِنَ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ ...
- ۸۷ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا
- ۶۴ النِّسَاءُ عَوْرَةٌ فَاحْسِبُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ وَ اسْتَعِينُوا عَلَيْهِنَّ بِالْغُرَى
- ۶۴ النِّسَاءُ عَى وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبُيُوتِ وَ اسْتُرُوا الْعَى بِالسُّكُوتِ
- ۶۸ النساء نواقص الإيمان نواقص الحظوظ نواقص العقول
- نَهَى أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ رُؤُوسِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعَنَهَا كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ وَ كُلِّ شَيْءٍ تَمَرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا
- ۲۲۹ وَ بَلَغَ ذَلِكَ فَاطِمَةَ لَأْتَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا (وَ اشتملت بجلبائها) وَ أَقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ
- ۲۴۸ حَفْدَتِهِ أَتَطَّأُ ذِيولَهَا مَا تَخْرَمُ مِنْ مَشِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ
- وَ قَالَ ﷺ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَةِ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ
- مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ
- ۱۵۹
- وَ قَالَ ﷺ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يَبَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَانِسَهُ وَ سَاعَةٌ يَخْلَى بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَدُنْهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي
- ثَلَاثٍ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خَطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحْرَمٍ
- ۱۷۰
- وَ لَا تُمْلِكُ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ
- ۱۷۲
- وَ اللَّهُ لَوْ لَا أَنِي أَرَى أَزْوَاجَ بَهَا مِنْ عَزَابِ بَنِي أَبِي طَالِبٍ لَثَلَايِنَقُطِعَ نَسْلُهُ أَبَدًا مَا قَبَلْتَهَا ۱۵۰

- ۲۵۱ يا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُنِيتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يَدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمْ تَسْتَحْيُونَ  
يا عُدَى نَفْسِهِ لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ أَمْ رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ أَمْ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ  
الطَّيِّبَاتِ وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ
- ۲۰۸ يا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضَى لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَ  
مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ
- ۱۴۷ يا مُفَضَّلُ ... الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَأَتَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ وَالْحَزْمُ مَسَاءَةُ الظَّنِّ
- ۲۰۰

## ■ نمایه اعلام ■

۱۰۹، ۱۱۰، ۲۴۳، ۲۸۵، ۲۹۳، ۲۹۵	۳۹	ابوالحسن علی بن موسی الرضا
۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۶	۱۹۵، ۸۰	ابالحسن
۱۰۶، ۸۶، ۲۹	۲۹۱، ۲۸۵، ۱۹۰، ۱۳۱، ۲۹	ابراهیم
۲۲۴، ۲۰۸، ۱۸۹، ۱۷۶، ۹۷	۱۱۰، ۱۰۸، ۹۹، ۹۵، ۴۱	ابلیس
۸۲	۲۴۶	ابن البراج
۲۴۴	۲۶۶، ۲۴۷، ۲۴۶	ابن جنید
۶۰، ۵۱، ۴۲، ۳۹، ۲۹، ۲۴	۲۴۶	ابن جنید اسکافی
۸۳، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۶۵، ۶۲، ۶۱	۹۷، ۹۶	ابن زید
۸۷، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۵	۳۹	ابن واضح یعقوبی
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۴۶	۲۴۸، ۱۲۲	ابوبکر
۱۴۹، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۹۱	۱۰۷	ابولهب
۱۹۵، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵	۲۰۹	ابی الحسن
۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۰، ۲۴۱	۱۹۱	ابی بکره
۲۴۳، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵	۸۷	ابی سعید خدری
۱۴۶	۲۹۷، ۲۰۹	اسحاق بن عمار
۱۶، ۸۲، ۹۳، ۱۰۳	۸۱، ۵۱	اسماء بنت یزید انصاری
۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۸	۲۳۰	اسماعیل بن ابی زیاد
۲۱۸، ۲۷۵	۱۱۶، ۷۹، ۳۹، ۳۸	ام سلمه
۸۷	۲۹۷، ۲۲۷، ۱۲۲	انس بن مالک
۲۱۱	۴۰، ۴۱، ۶۴، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵	آدم
۱۶، ۶۹، ۸۲	۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۸	۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۸
		حسین نوری همدانی
		حسن بن محبوب
		حسن عسکری
		آسیه
		باقر
		بُسر
		بهجت
		پیامبر
		جبرئیل
		جوادی آملی

۳۰۴ ■ الگوی سوم؛ الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه

۱۰۶	ساره	۱۷۷، ۱۷۶، ۱۱۱، ۱۰۸
۲۳۰	سکونی	۲۳۱ حسین بن یزید نوفلی
۱۷۵، ۸۰	سلمان	۱۷۶ حکیمه خاتون
۸۳، ۸۲	سوده	حلی ۱۴۶، ۱۳۷، ۱۲۸، ۱۲۵، ۷۵
۸۳، ۸۲	سوده همدانی	۲۳۱، ۲۲۶، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۱۵، ۱۴۹
۲۷۷، ۲۳۰	سهل بن زیاد	۲۳۸، ۲۶۶، ۲۴۶، ۲۳۳
۱۰۴	سید رضی	۸۰ حمزه
۲۵۶، ۱۶۷، ۱۰۶، ۷۹	شعب	حوّا ۹۶، ۹۵، ۹۱، ۹۰، ۶۴، ۴۱
۲۲۹	شعب بن واقد	۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۹۹، ۹۸، ۹۷
۲۴۷، ۲۴۶، ۱۴۶	صاحب جواهر	۲۹۵، ۲۹۳
۲۴۶	صاحب مدارک	خامنه‌ای ۱۵۲، ۱۴۳، ۶۹، ۶۸، ۱۷
۵۲، ۴۰، ۳۷، ۳۴، ۳۰، ۲۶	صادق	۱۹۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۶۶
۱۵۰، ۱۴۵، ۱۱۴، ۱۰۶، ۹۷، ۷۵، ۶۴		۲۷۵، ۲۳۳، ۲۰۵، ۱۹۹، ۱۹۶
۲۲۹، ۲۲۶، ۲۱۱، ۲۰۰، ۱۷۶، ۱۷۳		خدیجه ۱۰۷، ۸۶، ۸۰، ۷۹
۲۶۸، ۲۶۶، ۲۶۱، ۲۵۷، ۲۵۴، ۲۳۰		حمینی ۱۰۷، ۷۷، ۶۷، ۶۶، ۱۶
۲۷۶، ۲۶۹		۲۱۲، ۲۱۱، ۱۹۴، ۱۸۰، ۱۴۵، ۱۲۵
۸۸، ۲۰، ۵	صدیقه طاهره	۲۵۵، ۲۴۴، ۲۳۱، ۲۲۲، ۲۱۵، ۲۱۴
۷۴، ۶۶، ۵۷، ۴۴، ۲۸	طباطبایی	۲۷۶، ۲۷۵، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۴
۱۲۷، ۱۲۵، ۱۱۴، ۱۰۳، ۱۰۱، ۹۹، ۹۴		خویلد ۸۶، ۸۰
۱۴۲، ۱۳۸، ۱۳۵، ۱۳۳، ۱۳۱، ۱۲۹		خویی ۲۱۲، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۳۱، ۲۷
۲۱۰، ۲۰۹، ۱۹۰، ۱۸۵، ۱۴۶، ۱۴۵		۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۳، ۲۱۶، ۲۱۵
۲۷۰، ۲۶۹، ۲۵۲، ۲۴۶، ۲۱۹، ۲۱۵		۲۷۳، ۲۵۵
۲۷۰، ۱۸۷، ۹۶، ۹۵	طبری	رضا ۲۵۷، ۲۳۱، ۲۲۹، ۱۷۶
۲۰۷	عاصم	۱۱۱ زلیخا
۲۰۷	عاصم بن زیاد	زهره ۸۷، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۷، ۱۳
۲۴۸	عبدالله بن حسن	۲۴۷، ۱۹۴، ۱۸۴، ۱۷۵، ۱۶۵
۲۲۶، ۲۱۱، ۷۵	عبدالله بن سنان	۲۷۴، ۲۴۹، ۲۴۸
۲۹۷، ۲۴۳، ۲۲۷		زهرای مرضیه ۸۸، ۲۰، ۵
۲۰۶، ۳۴	عثمان بن مظعون	زینب ۲۹۵، ۱۸۴، ۱۷۵، ۱۶۷، ۱۰۷



۲۸۱، ۲۶۰، ۲۹	لوط	۲۶۷، ۱۷۵، ۳۰	عسکری
۲۷۴، ۲۴۹، ۱۹۷	مجتبی	۲۰۷	علاء
۲۳۰، ۱۲۸	مجلسی	۲۰۷	علاء بن زیاد
۱، ۴۱، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۹، ۲۱۸، ۲۵۷، ۲۶۹	محمد	۸۲، ۸۰، ۶۴، ۶۳، ۴۶، ۳۰، ۱	علی
۳۰۱، ۲۹۵، ۲۷۷، ۲۷۱		۸۳، ۹۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳	
۱۵۹	محمد حنفیه	۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۵۹، ۱۶۳	
۲۵۷	محمد طیار	۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۲، ۱۹۳	
۲۲۷، ۲۲۶	محمد بن ابی عمیر	۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۰۹	
۱۷۷	محمد بن مکی عاملی	۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۴۲، ۲۴۸	
۱۶، ۲۵، ۲۷، ۳۶	مرتضی مطهری	۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۷۲	
۴۱، ۴۳، ۴۵، ۵۶، ۶۲، ۶۶، ۷۲، ۹۳		۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۶	
۱۱۱، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰		۲۹۸، ۲۹۷	
۱۴۳، ۱۶۴، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۹		۸۰، ۸۲، ۸۳	علی بن ابی طالب
۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۶		۱۳۰، ۲۴۳، ۲۹۷	
۷۹، ۴۳، ۴۰، ۳۸، ۳۷، ۲۹	مریم	۲۰۹، ۲۳۰، ۲۷۱	علی بن جعفر
۲۸۰، ۲۳۹، ۱۸۴، ۱۰۶، ۸۷		۷۸	علی بن ابراهیم قمی
۲۹۸، ۲۹۵، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۸۶		۲۳۰، ۲۷۱	علی بن جعفر
۲۵۱، ۲۳۳، ۲۱۲، ۸۶، ۳۳	مزاحم	۲۴۸، ۱۵۲	عمر
۶۱، ۵۶، ۴۴، ۴۳، ۳۱، ۲۵	مطهری	۳۷، ۳۸، ۸۶، ۱۰۶، ۲۸۰	عمران
۶۲، ۶۶، ۹۳، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۶۴		۲۹۱، ۲۹۲	
۲۳۴، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۷۷		۹۵	عمر بن عبدالرحمن
۸۳، ۸۲	معاویه	۹۷	عمر بن ابی المقدام
۴۳، ۳۸، ۳۷	معصومه	۴۳	عیسی
۳۰۲، ۲۰۰	مفضل	۲۷۱، ۲۲۲	فاضل لنکرانی
۲۳۰، ۳۹، ۳۸	موسی بن جعفر	۸۰، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۶۳	فاطمه
۲۸۶، ۲۵۶، ۷۹، ۲۵	موسی	۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۹۵، ۲۲۹	
۱۲۱	ناپلئون	۳۹، ۳۸، ۳۷	فاطمه معصومه
۲۷۳، ۲۳۱، ۲۲۶	نجاشی	۸۶، ۲۹۱	فرعون
		۲۳۰، ۱۷۶، ۱۵۰، ۱۲۸	کاظم

۳۰۶ ■ الگوی سوم؛ الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه

۱۵۰	هارون الرشید	۳۸	نجمه خاتون
۶۴	هشام بن سالم	۲۸۱، ۲۶۰، ۱۴۸، ۱۳۳، ۲۹	نوح
۸۰، ۴۳	یحیی	۲۹۲، ۲۸۴	
۲۵۴، ۱۸۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۷	یوسف	۲۳۰	نوفلی
۲۸۴		۹۶، ۹۵	وهب بن منبه
۲۹۴، ۱۴۹	یوسف بن یعقوب	۱۲۳	ویلسون
		۳۹	هارون

## نمایه اصطلاحات

۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶،	۷۴، ۷۵، ۷۶	اباحه
۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۵۰، ۱۸۲، ۱۸۳،	۳۵	اجرت‌المثل
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳،	۳۷، ۲۹۸	احسان
۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۸،	۲۶، ۶۱، ۷۱، ۷۷، ۹۵، ۱۲۶،	احکام
۲۳۲، ۲۴۰، ۲۴۹	۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،	
۱۱۷، ۱۲۰	۱۴۰، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۷۵، ۱۹۳،	
استیفا	۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۴۶، ۲۷۶،	
اسرائیلیات	۳۶، ۴۴، ۴۸، ۲۸۱، ۲۸۲	اخذان
اشتغال	۱۲، ۱۲۴، ۱۲۷	ارث
۱۱، ۴۰، ۴۹، ۵۳، ۱۵۲،	۱۱، ۱۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶،	ازدواج
۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱،	۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۴۸،	
۱۷۸، ۱۹۶، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۷۸،	۴۹، ۵۰، ۸۱، ۸۲، ۹۲، ۹۷، ۱۲۱، ۱۲۴،	
۴۷	۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶،	
اضطرار	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲،	
اطاعت	۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴،	
۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۷۴،	۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۵۹، ۲۷۴	
۱۲۶، ۱۲۹، ۱۶۲، ۱۸۳، ۲۱۰، ۲۱۱،	۴۸، ۱۴۴	ازدواج سفید
۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶،	۱۱۷، ۱۲۹	استحقاق
۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۶۱، ۲۷۶،	۴۵، ۴۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۹۹،	استخدام
۱۳۱، ۲۷۴	۹، ۶۸، ۲۶۳	استضعاف
اعجاز	۶۶، ۶۷	استفتاء
اعلامیه	۷۴، ۱۴۰، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲،	استمتاع
اقتدا	۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۳۱	
۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۷۷،	۳۰، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۵،	استنباط
۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴،	۶۶، ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۹۳، ۱۰۱،	
۲۸، ۳۱، ۳۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۲۶۳،		
۲۶۴		
الگوپذیری		
۷، ۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳،		
۲۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹		
الگوگیری		
۱۶، ۲۲، ۲۶، ۳۰، ۳۴، ۳۷،		
امام		

۱۵۳، ۳۵، ۳۳	تأهل	۷۷، ۷۵، ۶۶، ۶۴، ۶۳، ۵۲، ۴۰، ۳۹	
۳۴	تبتل	۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۹۷، ۸۷، ۸۳، ۸۰	
۱۳۱، ۱۳۰، ۱۶	تبعیض	۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۷	
۱۵۳، ۱۴۴، ۸۶، ۴۱، ۳۹، ۳۸	تجرد	۱۷۲، ۱۶۳، ۱۵۹، ۱۵۰، ۱۴۵، ۱۳۰	
۲۰۴، ۱۶۸، ۱۵۸، ۱۵۱	تصویب‌نامه	۱۹۲، ۱۸۹، ۱۸۴، ۱۸۰، ۱۷۶، ۱۷۵	
۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۷	تقلید	۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۰، ۱۹۷، ۱۹۵، ۱۹۴	
۲۳۷، ۷۷، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶		۲۲۴، ۲۱۴، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹	
۱۹۴، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۷	تمتع	۲۴۴، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۶	
۱۶۲	تمکین	۲۶۱، ۲۵۷، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۱	
۱۷۲، ۱۶۶، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۱۸	تملک	۲۷۵، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۴	
۳۰۱		۲۷۷، ۲۷۶	
۴۷، ۴۶	تن‌فروشی	۱۸۴	امامت
۸۷	توقیع	۴۷، ۳۲، ۲۷، ۲۴، ۲۱، ۱۸	انتخاب
۲۳۷، ۲۳۶، ۷۳، ۱۲	جامعه‌پذیری	۱۶۹، ۱۶۸، ۱۴۴، ۱۴۲، ۱۲۴، ۴۹	
۲۳۹، ۲۳۸		۲۳۴، ۲۳۳، ۲۱۶، ۲۱۳، ۱۸۸، ۱۷۷	
۱۷۴، ۱۲۰، ۱۱۹، ۶۲، ۶۰	جاهلیت	۲۳۶	
۲۴۴، ۱۸۸		۱۱۸، ۱۱۷، ۵۱، ۴۵، ۴۰	اهلیت
۲۴۳	جلایب	۱۲۷، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۲۰	
۲۹۵، ۲۰۶	جلوس	۱۲۹، ۱۲۸	
۶۶، ۶۵، ۶۴، ۵۹، ۵۷، ۵۵	حبس	۷۳	اینترنت
۲۲۲، ۸۱، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۰، ۶۸		۲۱۶، ۲۱۴، ۱۰۵	باکره
۲۵۰، ۲۳۲		۵۰	بردگی
۲۰۸، ۱۹۵، ۱۰۰، ۵۲، ۱۲	حج	۲۳۱، ۲۲۳	بضع
۳۰۰، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹		۱۷۹، ۱۲۱، ۷۹	بیعت
۲۳۹، ۸۳، ۷۸، ۶۷، ۶۱، ۱۷	حجاب	۱۰۳، ۵۶، ۵۵، ۴۲، ۳۳، ۱۲	پدر
۲۸۸، ۲۸۳، ۲۷۴، ۲۴۵، ۲۴۱، ۲۴۰		۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۵، ۱۰۷	
۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۸، ۱۰	حجر	۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۱، ۱۲۷	
۱۲۰، ۱۱۸	حجر حقوقی	۲۵۶، ۲۴۹، ۲۲۷، ۲۲۶	
۹۷، ۸۰، ۷۵، ۶۹، ۶۴	حدیث	۱۶۴، ۵۶، ۱۷	تاریخ‌سازی

نمایه اصطلاحات ■ ۳۰۹

۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲،	۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۴۷، ۱۷۶، ۱۹۲،
۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۵۹	۱۹۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰،
خانه‌داری ۸، ۱۹، ۳۲، ۴۹، ۵۰،	۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۷۷،
۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۸۵، ۲۳۲	۳۰۱
خانه‌نشینی ۸، ۹، ۱۹، ۳۱، ۵۳،	۲۶، ۳۴، ۳۷، ۴۱، ۴۷، ۵۵،
۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳،	۷۵، ۷۶، ۷۸، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۷۴،
۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۸۱،	۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۳، ۲۴۱،
۱۶۴، ۲۲۲، ۲۴۷، ۲۶۳، ۲۶۴	۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۹۹
خدن ۴۴، ۴۸	۹، ۷۲، ۲۱۴، ۲۱۵
خمار ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۴۹	حرمت ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۷۵،
دادرسی ۱۷۲	۷۶، ۱۶۵، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴،
دادگستری ۱۶۹	۲۲۷، ۲۳۲
دوشیزه ۱۲، ۸۶، ۲۱۳، ۲۱۴	حضانت ۱۲۵
رادیکال ۵۰	حق‌محور ۵۱
راوی ۶۹، ۹۷، ۱۱۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۲۸،	حقوقی ۱۰، ۱۵، ۱۹، ۵۱، ۵۵، ۷۱،
۳۳، ۳۴، ۲۰۷	۸۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴،
راهبان ۳۳، ۳۴، ۲۰۷	۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶،
رسانه ۲۵۸، ۲۵۹	۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۶،
رنسانس ۱۲۰	۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۵،
روایات ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۳۰،	۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۰۴،
۴۰، ۵۲، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶،	۲۳۴، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۶۴
۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۳، ۸۵، ۹۰، ۹۴، ۹۵،	حکم ثانوی ۵۹، ۷۶، ۲۱۵
۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۲،	حکمرانی ۱۸۳، ۱۸۲
۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۲،	خانواده‌گرایی ۹، ۱۰، ۱۹، ۳۱، ۳۴،
۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۰،	۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۱۶۴،
۱۷۴، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۸، ۲۱۰،	۴۶، ۱۶۷، ۲۶۳، ۲۶۴
۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴،	خانواده‌گریزی ۸، ۱۹، ۳۱، ۳۲،
۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۵،	۳۶، ۴۴، ۵۱، ۵۵، ۱۷۰، ۲۶۴،
۲۵۰، ۲۵۵، ۲۷۷، ۲۹۳	۱۲، ۱۵۳، ۱۷۲،
روزه ۱۲، ۷۶، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۲۴، ۲۲۹	

۳۱۰ ■ الگوی سوم؛ الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه

۳۵	شرط ضمن عقد	۲۷۶، ۴۶	روسپیگری
۲۸۱، ۱۶۳، ۱۶۲	شقاق	۳۴، ۳۳	رهبانیت
، ۱۱۱، ۹۵، ۸۲، ۷۲، ۱۷، ۵	شهادت	، ۱۵۰، ۱۱۳، ۶۸، ۱۷، ۱۶	رهبری
۱۳۵، ۱۱۴		۲۶۴، ۱۹۱، ۱۸۴، ۱۸۱، ۱۶۴	
، ۱۰۹، ۱۰۸، ۹۶، ۹۵، ۴۱	شیطان	۱۰۸، ۴۷	زناکاری
۲۵۷، ۲۰۷، ۱۱۱، ۱۱۰		، ۱۴۱، ۴۳، ۳۶، ۱۷	سبک زندگی
۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۴، ۷۵	صحیحه	، ۲۳۸، ۱۷۸، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۴۵، ۱۴۴	
، ۱۰۵، ۹۵، ۷۲، ۴۲، ۳۳	طلاق	۲۷۴	
، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۱۵		۲۴، ۷	سرسپردگی
۲۹۱، ۱۷۴، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۹		۸۷، ۸۶، ۸۵، ۲۹، ۲۸، ۲۱	سرمشق
۷۵	عبادات	۴۸، ۴۴	سفاح
، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۳، ۸۳، ۱۰	عدالت	۱۲۲، ۹۷، ۹۶	سفیه
، ۲۷۵، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۱		۱۲۱	سفیه‌انگاری
۲۷۸		۱۲۲	سفیه‌شماری
۴۳، ۳۳	عزلت‌گزینی	، ۱۰۳، ۵۸، ۵۶، ۴۰، ۳۹، ۳۰	سنت
۷۲، ۹	عسر	، ۱۸۹، ۱۴۵، ۱۳۹، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۹	
، ۴۴، ۳۹، ۳۷، ۳۶، ۱۷، ۹	عفاف	، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۳۱، ۲۲۷، ۲۲۲، ۱۹۱	
، ۲۶۰، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۹، ۸۳، ۵۹، ۵۸		۲۵۵	
۲۹۸، ۲۷۴، ۲۶۳		۸۵، ۸۰، ۶۹، ۵۵، ۴۵	سیاست
۲۴۲، ۷۳، ۴۳، ۱۷	عفیف	، ۲۳۸، ۱۹۸، ۱۸۳، ۱۵۳، ۱۱۹، ۱۱۴	
، ۱۴۹، ۷۶، ۵۹، ۱۲	عناوین ثانوی	۲۷۴	
۲۷۸، ۲۱۴		۸۱، ۷۷، ۶۲، ۴۵، ۱۷، ۱۱	سیاسی
، ۲۰۹، ۷۷، ۷۴، ۶۶، ۵۷، ۲۷	فتوا	، ۱۳۰، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۱۹	
۲۵۲، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۱۳، ۲۱۱		، ۱۷۸، ۱۶۶، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۳۲، ۱۳۱	
۲۷۴، ۲۶۸، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷	فدک	، ۱۸۷، ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹	
۷۱	فرداستی	۲۷۸، ۲۳۳، ۲۰۴، ۱۹۱، ۱۹۰	
، ۱۲۴، ۱۰۳، ۴۹، ۴۰، ۳۳	فرزند	، ۶۶، ۶۵، ۶۲، ۲۷، ۱۳، ۹	سیره
، ۱۸۵، ۱۷۸، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۳۹، ۱۲۵		۲۵۵، ۲۴۷، ۱۷۴، ۸۱، ۷۹، ۷۴	
۲۳۸، ۲۳۳، ۲۲۷، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶		۱۳۹، ۱۳۸	سیستم

۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۴۸، ۱۴۷	فرزندپروری	۳۲، ۵۱، ۵۹، ۱۴۱
۱۸۹، ۱۸۷، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۹	فرودستی	۱۵۸، ۱۷۸، ۲۶۳
۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۶، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶	فقها	۹۰، ۱۱۸، ۱۱۹
۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۱، ۲۳۹، ۲۳۳، ۲۲۰		۵۵، ۶۶، ۱۴۵، ۱۸۲، ۲۱۰
۲۵۵، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۵		۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۳
۲۷۶، ۲۷۴، ۲۶۵، ۲۶۰، ۲۵۶		۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۵، ۲۴۶
قضاوت		۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۴
قوامیت ۱۲، ۵۵، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۱۷، ۲۱۹	فقهی	۸، ۱۰، ۱۲، ۱۹، ۵۶، ۵۷
قیمومت		۵۸، ۷۶، ۸۹، ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۴۴
کرامت		۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۹۶، ۲۰۳
کنوانسیون		۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷
کودک ۵۴، ۱۰۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۳۸، ۲۵۹		۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۰
کیفری		۲۴۳، ۲۴۴، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۸
مادر	فمینیسم	۷۱
۸۴، ۸۶، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۵۴	قانون	۲۵، ۴۵، ۴۶، ۱۲۱، ۱۲۳
۱۲۵، ۱۲۷، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۸		۱۳۷، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹
۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۱۱		۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۹۲، ۲۱۴
ماهواره		۲۱۵، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۶۴، ۲۷۵
مبانی		۲۷۸، ۲۷۶
۲۱، ۲۴، ۵۸، ۷۲، ۷۴، ۸۹، ۱۱۷	قائد	۲۲
۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲	قرآن	۹، ۱۱، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۳
۱۸۶، ۱۹۲، ۲۳۴، ۲۶۴، ۲۷۵، ۲۷۸		۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۳۸
مجردزیستی		۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۶۰، ۶۱
۸، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۵۱		۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۲، ۷۴، ۷۸، ۸۳، ۸۴
۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۳		۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۰۰
محجور		۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸
محصن		۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲
محصنات		۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
محصنین		۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶
مدیریت		

۳۱۲ ■ الگوی سوم؛ الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه

نظام	۱۶، ۱۹، ۴۵، ۷۰، ۸۹، ۱۲۱	۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶
	۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷	۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹
	۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۱	۲۳۳، ۲۵۸، ۲۷۸
	۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۰	مرجع ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۸۴
	۲۶۴، ۲۷۷	مرجوح ۳۲، ۴۹، ۵۰، ۸۹، ۱۴۱، ۱۴۲
نظام‌وارگی	۱۰، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰	۱۴۹
نقعه	۳۵، ۵۰، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۹	مردسالار ۲۱۹، ۲۱۸، ۵۰
	۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲	مستفیض ۱۱۳
نکاح	۱۲، ۳۷، ۴۴، ۵۷، ۶۴، ۶۶	مشروعیت ۹، ۴۸، ۵۶، ۵۹، ۶۲، ۶۵
	۹۱، ۹۲، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹	۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۱۶۴، ۱۶۷
	۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۶۰، ۲۹۸	۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۱
واجب	۵۳، ۵۹، ۶۸، ۷۵، ۷۶، ۷۷	۱۹۲، ۲۰۳
	۱۲۹، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۹۳	مشورت ۱۰، ۱۱۵، ۱۱۶
	۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۵	مصلحت ۱۵۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۷۸
	۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶	معاملات ۷۵، ۱۴۰
وجوب	۶۳، ۷۶، ۷۹، ۱۴۹، ۲۱۰	معصوم ۷۹، ۸۷، ۱۰۷، ۱۸۴
	۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷	مفتی ۲۷
وصیت	۳۹، ۱۲۴، ۱۶۳، ۱۹۳	ملک ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۸، ۲۲۹، ۲۴۲
وقف	۳۸، ۱۲۴	۲۸۴، ۳۰۱
ولایت	۱۱، ۱۸، ۵۵، ۱۲۴، ۱۲۶	۱۱۸
	۱۶۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶	مناصب ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۸
	۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶	۱۹۰، ۱۹۲
	۲۱۷	مهریه ۳۵، ۱۲۲، ۱۴۰
وئاد	۱۱۹	میانجی‌گری ۱۱، ۱۶۲، ۱۶۳
هم‌خانگی	۴۸، ۱۴۴	ناشز ۲۲۱
همسان‌پنداری	۱۰، ۱۱۸، ۱۲۳	ناشزه ۲۱۷
همسرگزینی	۳۳، ۳۴، ۳۶، ۱۴۱	نذر ۳۸، ۲۱۱، ۲۱۲
	۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۸، ۲۶۳	نشوز ۱۲، ۱۶۲، ۱۹۴، ۲۰۹، ۲۱۰
		۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۱، ۲۷۸